

تقویم شیعه

نویسنده : عبد الحسین نیشابوری

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیه السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
نگردیده است.

پیشگفتار

آنچه حیات شیعه را با ارزش می کند

شیعتنا جزء منا خلقوا من فضل طینتنا، یسوؤ هم ما یسوؤ نا و یسرهم ما

یسرنا .

امام صادق علیه السلام می فرماید: «شیعیان ما جزئی از ما هستند، که از اضافه طینت ما خلق شده اند. آنچه ما را ناراحت کند آنان را ناراحت می کند و آنچه ما را مسرور کند آنان را مسرور می نماید»⁽¹⁾.

عمر ما شیعیان را با محاسبه ساعاتی که در یاد اهل بیت پیامبر علیه السلام باشیم می توان محاسبه کرد. برای به دست آوردن ارزش و بهای حقیقی سال و ماه و روزمان، لحظاتی را باید محاسبه کنیم که نام مقدس محمد و علی و فاطمه و یازده امام از فرزندان شان علیه السلام در آنها درخشیده است، و باید ساعاتی را به شماره آوریم که نام حسین علیه السلام به آنها جان داده است، و باید روزهایی را به حساب آوریم که با یاد مهدی صاحب الزمان علیه السلام سپری کرده ایم.

سرور و غم در شادی و حزن اهل بیت علیه السلام

در اعتقاد ما دین جز حب و بغض نیست، و این محبت است که نمی گذارد روزهای شیرین و تلخ در رابطه با ولایت و برائت از خاطره ها محو شود. در ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله تبسمی روح انگیز بر لب می نشانیم و در رحلت او مظلومیت علی و فاطمه علیه السلام را در دل تازه می کنیم. در ولادت علی علیه السلام با جمع بهشتیان به استقبال او در کعبه می رویم، و در شهادت او خون دل سی ساله علی علیه السلام از ظلم سقیفه را با تمام وجود احساس می کنیم.

در ولادت زهرا علیه السلام با لبخند پیامبر و خدیجه علیه السلام غنچه روحمان می شکفند و بی اختیار متبسم می شویم، و در شهادت او ضربه در را بر پهلوی خود

احساس می کنیم، و به یاد آن سیلی صورت خود را سرخ می کنیم، بر جود حسن علیه السلام می بالیم و بر تنهایی مظلومانه او می نالیم. در غدیر اوج سرور را در می نوردیم و تابلوی بزرگترین عید الهی را بر بلندترین قله جهان نصب می نماییم. در عاشورا از قله غم قصه عظیم ترین غصه را مرور می کنیم و اشک می ریزیم و از خود بی خود می شویم.

شیعه جنازه مقدس پیامبرش را رها نمی کند و به سقیفه نمی رود. شیعه فاطمه علیه السلام را در پشت در و علی علیه السلام را طناب بر گردن تنها نمی گذارد. شیعه با خاموش شدن چراغ خیمه ها در شب عاشورا خود را در تاریکی شب گم نمی کند. شیعه با لبیک دائمی خود ندای **هل من ناصر** حسین علیه السلام را پاسخ مثبت می دهد. شیعه سم اسبها را بر سینه خود احساس می کند. شیعه به یاد خیمه های سوخته در آتش می دود و «یا حسین» می گوید.

شیعه کنار محل زینب علیه السلام سر می شکند. شیعه به یاد کودکان در بیابان دویده کربلا در روز عاشورا پابرنه می گردد. شیعه چشمان اشکبار خاندان حسین علیه السلام را کنار سر بریده تنها نمی گذارد. شیعه مانند زینب و رباب علیهما السلام با مشاهده چوب خیزران طاقت از کف می دهد. شیعه هنوز برای رقیه سه ساله علیها السلام در خرابه مرهم می برد.

شیعه همچنان اربعین را در کربلا حاضر است. شیعه با زینب بر حسین می گرید، و با سکینه بر علی اکبر اشک می ریزد، و با رباب برای علی اصغر سینه داغ می کند، و با اطفال حرم «یا ابا الفضل» می گوید. شیعه همراه کاروان اسیران حسینی و زینبی از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و از شام تا کربلا و از کربلا تا مدینه می رود. شیعه بر امامان مظلومی که به دست میراث خواران سقیفه محبوس و مسموم شدند می سوزد.

و این گونه اشک شیعه در سوگ اهل بیت علیهم السلام است و سرورش در شادی آنان !! شیعه از امامش این درس ابدی را گرفته است که **ان سرک ان تکون معنا فی الدرجات العلی فی الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا** : «اگر دوست داری در درجات عالی بهشت با ما باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش». ⁽²⁾

دوازده ماه در قرآن

خداوند در قرآن می فرماید: **ان عده الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السماوات و الأرض، منها أربعة حرم ذلك الدین القیم فلا تظلموا فیهن أنفسکم...** عدد ماهها نزد خدا در کتاب الهی - از روزی که آسمانها و زمین را آفریده - دوازده ماه است که چهار ماه از آنها حرام است. این است دین ثابت و پایرجا، پس در این چهار ماه به خود ستم نکنید...» ⁽³⁾.

از امام باقر علیه السلام درباره معنای این کلام خداوند پرسیدند که می فرماید: **ان عده الشهور عند الله انا عشر شهرا...** حضرت فرمود: منظور از سال جدم پیامبر صلی الله علیه و آله است، و ماههای آن دوازده تاست که عبارتند از امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام علی بن الحسین، خود من (یعنی امام باقر)، و بعد از من پسر من جعفر، و پسر او موسی، و پسر او علی، و پسر او محمد، و پسر او علی، و پسر او حسین، و پسر او مهدی، که دوازده امام اند، و حجت‌های خدا در خلق او و امینانش بر وحی و علم هستند.

چهار ماه که خدا آنها را ماههای حرام و محترم شمرده و دین محکم الهی هستند، چهار امام اند که نام آنها علی است : علی امیرالمؤمنین، پدرم علی بن الحسین، علی بن موسی و علی بن محمد. اقرار به این امامان دین محکم است. به امامت همه آنان معتقد باشید تا هدایت یابید ⁽⁴⁾.

روش تنظیم کتاب حاضر

در تنظیم کتاب حاضر نکات زیر در نظر گرفته شده است :

1. تقسیم اصلی کتاب بر اساس ماه های دوازده گانه قمری در 12 بخش است. در هر بخش روزهای هر ماه عنوان اصلی قرار داده شده، و وقایع هر روز با شماره گذاری و عنوان فرعی آورده شده است.
 2. در پایان روزهای هر ماه به ذکر وقایعی می پردازیم که در آن ماه رخ داده ولی روز آن تعیین نشده است.
 3. در اکثر ولادت ها و شهادتها قولهای نادر و خلاف مشهور وجود دارد، که ما با انتخاب قول اقوی بقیه اقوال را در ذیل آنها یادآور شدیم. در مواردی مانند شهادت حضرت زهرا علیها السلام که چند روز در سال رسماً مطرح است همه آنها ذکر می شود.
 4. وقایع مذکور در این تقویم از ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله تا آغاز غیبت کبری است.
 5. همچنین وقایع تاریخی بسیاری با سند و مدرک وجود دارد، که به خاطر ربط نداشتن به معصومین علیهم السلام ذکر نشده است.
 6. در برخی موارد با توجه به اهمیت آنها تفصیل بیشتری داده شده است.
 7. در آغاز هر بخش خلاصه ای از وقایع آن ماه و دورنمایی از آنها ذکر شده است.
- امید است این تقویم، به پیوند زندگی هایمان با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تحکیم بیشتری ببخشد، و با تذکر روزهای غم آنان اندوهناک و با یاد روزهای خوش آنان شاد باشیم. در اعتقاد ما لذت بردن از زندگی این گونه است، و معنادار بودن زندگی جز این نیست.

عبد الحسین نیشابوری

قم، محرم 1424، فروردین 1382

محرم الحرام

ماه محرم ماه پر حادثه ای است که اعظم آنها شهادت سید الشهدا علیه السلام است. در روزهای 1، 2، 3، 4، 6، 7، 8، 9، 10، 11، 12، 13، 15، 19، 20، 23، 25، 26، 28 و 29 این ماه وقایع رخ داده که اکثر آنها مربوط به واقعه کربلاست.

نزدیک شدن امام حسین علیه السلام به کربلا، ورود حضرت به این سرزمین و نامه برای اهل کوفه، ورود عمر بن سعد به کربلا، فتوای شریح قاضی به قتل امام حسین علیه السلام و تراکم لشکر یزید، ملاقات امام حسین علیه السلام با ابن سعد، منع آب از امام حسین علیه السلام، محاصره خیمه ها در کربلا، آمدن امان نامه برای فرزندان ام البنین علیه السلام، درخواست تأخیر جنگ، آمدن لشکر تازه نفس به کربلا، خطابه امام حسین علیه السلام برای اصحابش، سخنان امام علیه السلام با اهل بیتش، سخنان زینب کبری علیه السلام با امام حسین علیه السلام، همه اینها مراحل از واقعه کربلاست که قبل از شهادت امام حسین علیه السلام در ماه محرم بوقوع پیوسته است.

شهادت سید الشهدا امام حسین علیه السلام، شهادت قمر بنی هاشم حضرت عباس علیه السلام، شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام، شهادت قاسم بن حسن علیه السلام، شهادت باب الحوائج علی اصغر علیه السلام، شهادت عبد الله بن حسن علیه السلام، شهادت حبیب بن مظاهر اسدی و مسلم بن عوسجه، شهادت حر بن یزید ریاحی و جون غلام ابی ذر غفاری، و شهادت اصحاب باوفای امام حسین علیه السلام، شهادت زوجه وهب به دست غلام شمر، جلوه های بزرگترین پرونده شهادت است که در ماه محرم تحقق یافته است.

آمدن ذوالجناح با یال خونین به خیمه فاطمیات، ماتم و ناله و گریه پردگیان حرم بر سید الشهدا علیه السلام و اولاد او، غارت اموال از خیام امام حسین علیه السلام، غارت لباس و زره از بدن مطهر شهدای کربلا، به آتش کشیدن خیمه های آل

الله، فرار فاطمیات و علویات در بیابانها، شهادت دختران کوچک در کنار خیمه ها، جدا شدن سرهای مطهر امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب، وقایعی است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام بوقوع پیوسته، و همه در ماه محرم بوده است.

رأس مطهر امام حسین علیه السلام در تنور خولی در کوفه، حرکت کاروان اسرار از کربلا، حرکت اهل بیت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه، دفن شهدای کربلا، ورود اهل بیت علیهم السلام به کوفه، اسرای اهل بیت علیهم السلام در مجلس ابن زیاد، اسرای اهل بیت علیهم السلام در زندان کوفه، خبر شهادت امام حسین علیه السلام در مدینه و شام، شهادت عبد الله بن عقیف، وقایعی است که در ماه محرم کوفه به خود دیده است و سپس اهل بیت علیهم السلام در شهرهای عراق و شام گردانده شدند و در همین ماه بود که با شام رسیدند.

وقایع دیگری در ماه محرم اتفاق افتاده که برخی قبل و بعضی دیگر بعد از واقعه کربلا بوده است ماجرای شعب ابی طالب علیه السلام، جنگ ذات الرقاع، اولین جمع آوری زکات، نوشتن صحیفه ملعونه، وفات حذیفه بن یمان قبل از ماجرای کربلا در ماه محرم بوقوع پیوسته است.

قیام مردم مدینه بر علیه یزید پس از شهادت امام حسین علیه السلام، قتل ابن زیاد، وفات ام سلمه و ماریه قبطیه دو همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، شهادت حضرت سجاد علیه السلام، خروج زید بن علی بن حسین علیه السلام، کلام عاشورایی امام رضا علیه السلام، تبعید امام جواد علیه السلام، وقایعی است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام در ماه محرم اتفاق افتاده و ان شاء الله قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز در ماه محرم و در روز عاشورا خواهد بود.

اینها خلاصه وقایعی بود که در ماه محرم الحرام رخ داده، که در این بخش به تفصیل آنها خواهیم پرداخت.

1 محرم

1. آغاز ایام حسینی

اولین روز از ماه حزن و اندوه آل محمد ﷺ است، که همه انبیاء و ملائکه و شیعیان و دوستان اهل بیت ﷺ محزون اند. باید گفت: ماه حزن و اندوه تمام عالم است، چرا که همه ساله از اول محرم تا روز عاشورا پیراهن پاره سید الشهدا ﷺ را از عرش خدا رو به زمین می آویزند و حزن و اندوه عالم را فرا می گیرد (5).

همچنین آغاز مجالس عزاداری حضرت اباعبدالله ﷺ است، که مردم را به امور اعتقادی خویش آشنا می کند، و دستورات دین خود را از حسینه ها و تکایا و مساجد به خانه های فکر و دل خود به ارمغان می برند. شرکت در مراسم عزاداری امام حسین ﷺ و اشک بر آن حضرت، از وظایف ما در زمان غیبت امام زمان ﷺ است.

2. ماجرای شعب ابی طالب ﷺ

در پی بالاگرفتن قدرت اسلام پس از بعثت پیامبر ﷺ، قریش پیمان نامه ای نوشتند و طی آن قرار گذاشتند با بنی هاشم تکلم نکنند و با آنان هم سفره و همنشین نشوند و معامله ننمایند؛ و آنان را به گونه ای در فشار قرار دهند که پیامبر ﷺ را به قریش تحویل دهند تا آن حضرت را به قتل برسانند. حضرت ابوطالب ﷺ بنی هاشم را به دره ای که منتسب به آن حضرت بود برد، و اطراف آن را محکم کرده و برای حفظ جان پیامبر ﷺ شبانه روز کمر همت بست.

آن حضرت شبها با شمشیر پروانه وار گرد شمع وجود پیامبر ﷺ می گردید و می فرمود: «تا زنده ام دست از یاری او بر نمی دارم. او در هر شب چند بار محل خواب پیامبر ﷺ را تغییر می داد و عزیزترین فرزند خود یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) را به جای آن حضرت می خوابانید، و روز فرزندان خود و فرزندان برادرانش را به حفاظت از آن حضرت می گماشت. در مدتی که در شعب بودند بر آن حضرت و مسلمانان بسیار سخت گذشت، تا آنجا که شبها صدای گریه اطفال گرسنه اطفال گریه اطفال گرسنه بنی هاشم را ساکنین اطراف شعب می شنیدند.

پس از دو سال و چند ماه خداوند موریانه را مأمور کرد، و پیمان نامه آن را از بین برد بجز اسماً الهی که در آن بود. حضرت ابوطالب علیه السلام این خبر را به کفار داد، و آنان با دیدن چنین معجزه ای دست از تصمیم خود برداشتند و بنی هاشم به خانه های خود بازگشتند (6).

3. جنگ ذات الرقاع

در سال چهارم هجرت - به تحریک کفار قریش - بین مسلمانان و قبایلی که اطراف مدینه زندگی می کردند و قصد محاصره مدینه را داشتند جنگی در گرفت. پیامبر ﷺ با 400 یا 790 نفر از مدینه بیرون رفتند. در این غزوه حضرت نماز خوف خواندند و جنگ تا سه روز طول کشید تا شر آنان دفع شد. این واقعه به قولی در 15 جمادی الاولی بوده است (7).

4. اولین جمع آوری زکات

در روز اول محرم پیامبر ﷺ برای اولین بار مأمورانی را برای جمع آوری زکات و صدقات به اطراف مدینه فرستاد (8).

5. امام حسین علیه السلام در راه کربلا

روز اول محرم، امام حسین علیه السلام در قصر بنی مقاتل نزول اجلال فرمودند، و از عبید الله بن حر جعفری دعوت به یاری نمودند، ولی او اجابت نکرد و بعدا پشیمان شد ⁽⁹⁾.

6. قیام مردم مدینه بر علیه یزید

در این روز در سال 63 هـ مردم مدینه برای قیام علیه یزید حرکت کردند. قضیه از آنجا آغاز شد که جمعی از اهالی مدینه به رهبری عبد الله بن حنظله به شام رفتند و دستگاه یزید و شرابخواری و قمار بازی و سگ بازی او را دیدند، و به مدینه بازگشته و مردم را از وضع فساد دربار اموی آگاه ساختند. با شنیدن این اخبار همگان بر خلع یزید اتفاق نمودند، و به سرپرستی عبد الله علیه یزید قیام نمودند و افراد اموی ساکن مدینه را بیرون کردند. لشکر شام پس از اطلاع از این قیام به طرف مدینه حرکت کرد و واقعه حر پیش آمد ⁽¹⁰⁾.

7. کلام عاشورایی امام رضا علیه السلام ⁽¹¹⁾

در روز اول محرم ریان بن شیب خدمت امام رضا علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود: ای پسر شیب، مردم عرب در زمان جاهلیت جنگ را در ایام محرم حرام می دانستند؛ ولی این امت احترام این ماه را از بین بردند و حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله را رعایت نکردند. در این ماه خون ما را حلال دانستند، و هتک حرمت ما کردند و فرزندان و زنان ما را اسیر نمودند، و سراپرده ما را آتش زدند و اموال ما را غارت کردند و رعایت احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره ما ننمودند. همانا روز شهادت حسین علیه السلام پلک چشمان ما را مجروح کرد و اشکهای ما را روان ساخت و دل ما را سوزاند؛ و عزیزما را در زمین کربلا ذلیل کرد و نزد

ما محنت و بلا را تا روز جزا به ارث گذارد. پس گریه کنندگان باید بر حسین علیه السلام بگریند، زیرا که گریه بر او گناهان بزرگ را از بین می برد.

ای پسر شبیب، اگر خواستی بر چیزی گریه کنی بر حسین بن علی علیه السلام گریه کن، چه اینکه آن حضرت را کشتند چنانچه گوسفند را می کشند، و با آن حضرت 18 نفر از اهل بیت او کشته شدند که روی زمین شبیه و نظیری نداشتند. آسمانهای هفتگانه و زمینها در شهادت آن حضرت گریستند. چهار هزار ملک روز عاشورا برای نصرت آن حضرت آمده بودند و دیدند حضرت شهید شده است. لذا پریشان و غبار آلود به مجاورت آن قبر مطهر مأمور شدند، تا حضرت قائم علیه السلام ظهور کند و از یاران او باشند و شعارشان «یا لثارات الحسین» است.

ای پسر شبیب، اگر دوست داری که با ما در درجات عالی بهشت باشی محزون باش برای حزن ما و شاد باش در شادی ما؛ و بر تو باد به ولایت ما که اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خداوند متعال او را با همان سنگ محشور می کند....

2 محرم

1. ورود امام حسین علیه السلام به کربلا

بنابر مشهور در این روز در سال 61 ه آقا و مولایمان حضرت اباعبدالله الحسین سید الشهداء علیه السلام با اهل بیت و اصحابشان وارد کربلای معلی شدند ⁽¹²⁾.

در آنجا اسب حضرت حرکت نکرد. امام علیه السلام پرسیدند: نام این زمین چیست؟ گفتند: «غاضریه». نام دیگرش را پرسیدند، گفتند: «شاطئ الفرات». فرمودند: اسم دیگر هم دارد؟ گفتند: «کربلا» هم می گویند. در این هنگام حضرت آهی از دل کشیدند و گریه شدیدی نمودند و فرمودند: **اللهم انی أعوذ بک من الکرب و البلاء**. به خدا قسم زمین کربلا همین است. بخدا اینجا مردان ما را می کشند! بخدا

قسم اینجا زنان و کودکان ما را به اسیری می برند! بخدا قسم اینجا پرده حرمت ما دریده می شود. ای جوانمردان، فرود آید که محل قبرهای ما اینجا است...»⁽¹³⁾.

3 محرم

1. نامه امام حسین علیه السلام برای اهل کوفه

در این روز امام حسین علیه السلام برای بزرگان کوفه نامه ای نوشتند و آن را به قیس بن مسهر صیداوی دادند که به کوفه برساند. مأمورین در بین راه قیس را گرفتند، و پس از آنکه او بر ضد یزید و ابن زیاد سخن گفت، او را به شهادت رساندند⁽¹⁴⁾.

2. ورود عمر بن سعد به کربلا

در این روز عمر بن سعد با شش یا نه هزار سوار برای قتل پسر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد کربلا شد و در مقابل آن حضرت لشکرگاه ساخت و خیمه برافراخت. ورود ابن سعد به کربلا در روز چهارم هم نقل شده است⁽¹⁵⁾.

4 محرم

1. فتوای شریح قاضی به قتل امام حسین علیه السلام

در این روز از سال 61 ه ابن زیاد با استناد به فتوایی که از شریح قاضی گرفته بود، در مسجد کوفه خطبه خواند و مردم را به کشتن امام حسین علیه السلام تحریک کرد⁽¹⁶⁾.

6 محرم

1. یاری طلبی حبیب بن مظاهر از بنی اسد

در شب ششم جناب حبیب بن مظاهر اسدی با اذن امام حسین علیه السلام برای آوردن یاور و کمک، به قبیله بنی اسد رفت. اسدیان پذیرفتند و حرکت کردند، ولی جاسوسان به عمر سعد خبر دادند و او عده ای را فرستاد تا مانع آنها شوند. لذا درگیری رخ داد که در این میان جمعی از بنی اسد شهید و زخمی و بقیه ناگزیر به فرار شدند و حبیب به خدمت حضرت آمد و جریان را عرض کرد ⁽¹⁷⁾.

2. اولین محاصره فرات در کربلا

به نقلی در این روز عمر سعد، شبت بن ربیع خبیث را همراه سه هزار مرد سفاک با کوبیدن طبل و دهل کنار فرات فرستاد که اطراف آن را به محاصره در آوردند ⁽¹⁸⁾.

3. تراکم لشکر یزید در کربلا

در این روز لشکر زیادی برای جنگ با حضرت اباعبدالله علیه السلام جمع شدند ⁽¹⁹⁾.

7 محرم

1. ملاقات امام حسین علیه السلام با ابن سعد

در شب هفتم امام حسین علیه السلام با عمر سعد ملعون ملاقات و گفتگو کردند. خولی بن یزید اصبحی چون عداوت شدیدی با امام علیه السلام داشت ماجرا را به ابن زیاد گزارش داد و آن ملعون نامه ای برای عمر سعد نوشت و او را از این ملاقاتها بر حذر داشت و دستور منع آب را صادر کرد ⁽²⁰⁾.

2. منع آب از امام حسین علیه السلام

در این روز آب را بر اهل بیت سید الشهداء علیهم السلام بستند، چه اینکه نامه ابن زیاد بدین مضمون رسید که نگذارید حتی یک قطره آب هم به آنها برسد. عمرو بن حجاج زبیدی با چهار هزار تیرانداز مأمور منع آب فرات شدند، که به هیچ وجه آبی به خیمه گاه پسر پیامبر صلی الله علیه و آله برده نشود ⁽²¹⁾.

8 مرحوم

1. قحط آب در خیمه های حسینی

در این روز آب در خیمه های سید الشهداء علیه السلام نایاب شد ⁽²²⁾

9 محرم (تاسوعا)

1. محاصره خیمه های در کربلا

امام صادق علیه السلام فرمودند: تاسوعا روزی بود که حسین علیه السلام و اصحابش را در کربلا محاصره کردند و سپاه شام بر قتال آن حضرت اجتماع نمودند، و پسر مرجانه و عمر سعد به خاطر کثرت سپاه و لشکری که برای آنها جمع شده بود خوشحال شدند، و آن حضرت و اصحابش را ضعیف شمردند و یقین کردند که یآوری از برای او نخواهد آمد و اهل عراق حضرتش را مدد نخواهند نمود ⁽²³⁾.

2. آمدن امام نامه برای فرزندان ام البنین علیه السلام

در این روز شمر ملعون برای حضرت عباس علیه السلام و برادرانش امان نامه آورد ⁽²⁴⁾. آن لعین خود را نزدیک خیام با جلالت حضرت اباعبدالله علیه السلام رسانید و بانگ بر آورد: **این بنو اختنا**: پسران خواهر ما کجایند؟ ولی آن بزرگواران جواب ندادند. امام حسین علیه السلام فرمود: جواب او را بدهید اگر چه فاسق است.

حضرت عباس علیه السلام در جواب فرمودند: چی می گویی؟ شمر گفتن نم از جانب امیر برای شما امان نامه آورده ام. شما خود را به خاطر حسین علیه السلام به کشتن ندهید.

حضرت عباس علیه السلام با صدای بلند فرمود: «لعنت خدا بر تو و بر امیر تو (و بر امان تو) باد. ما را امان می دهید در حالیکه پسر رسول خدا را امان نباشد؟!»
(25)

3. در خواست تأخیر جنگ از سوی امام حسین علیه السلام

در عصر تاسوعا امام علیه السلام برای به تعویق انداختن جنگ یک شب دیگر مهلت گرفتند.⁽²⁶⁾

چون عمر سعد لشکر را آماده جنگ با امام علیه السلام نمود و معلوم شد که قصد جنگ دارند، حضرت به برادرش عباس علیه السلام فرمود تا یک شب دیگر مهلت بگیرد. آنها در ابتدا قبول نکردند، ولی بعد قبول نمودند که شبی را صبر کنند.⁽²⁷⁾

4. آمدن لشکر تازه نفس به کربلا

در این روز لشکر مجهزی به دستور ابن زیاد از کوفه وارد کربلا شد، و شمر نامه ابن زیاد را آورد.⁽²⁸⁾

5. خطابه امام حسین علیه السلام برای اصحابش

در عصر این روز امام حسین علیه السلام در جمع یاران خطبه ای قرائت فرمودند، و اصحاب اعلام وفاداری نمودند.⁽²⁹⁾

شب عاشورا

1. سخنان اما علیه السلام با اهل بیت و اصحابش

در این شب امام حسین علیه السلام اصحاب و اهل بیت خود را جمع نمودند و کلماتی را به آنان فرمودند. خلاصه کلمات حضرت این بود که من بیعت خود را

از شما برداشتم و شما را به اختیار خود گذاشتم تا به هر جا که می خواهید کوچ کنید. پس از فرمایشات حضرت، اهل بیت علیهم السلام و اصحاب کلماتی در وفاداری و جان نثاری خود نسبت به آن حضرت ابراز داشتند ⁽³⁰⁾.

2. سخنان زینب کبری علیها السلام با امام حسین علیه السلام

در این شب بود که زینب کبری علیها السلام اشعار یا دهر اف لک من خلیل... را از زبان برادرش امام حسین علیه السلام شنید، و هنگامی که متوجه شد فردا روز شهادت حضرت است فرمود: «ای کاش مرگ مرا نابود ساخته بود و این روز را ندیده بودم». سپس سیلی به صورت زد و بیهوش شد. امام علیه السلام خواهر عزیز و مکرمه خود را به هوش آوردند و مطالبی فرمودند ⁽³¹⁾.

10 محرم (عاشورا)

1. شهادت امام حسین علیه السلام

در این روز در سال 61 هـ که روز شنبه یا دوشنبه بوده، آقا و مولایمان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در سن 58 سالگی (و یا 56 و یا 57 سالگی) بعد از نماز ظهر، مظلومانه و با حالت تشنگی و گرسنگی در زمین کربلا به شهادت رسیدند ⁽³²⁾. این روز، روز باریدن خون از آسمان است، و روزی است که شهادت اهل بیت و اصحاب امام حسین علیه السلام در آن به وقوع پیوسته است ⁽³³⁾.

چهار هزار ملک در این روز به زمین کربلا برای نصرت آن حضرت آمدند، و چون اجازه نیافتند تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام گریه کنان نزد قبر آن حضرت ماندگارند. در این روز ترک خوردن و آشامیدن بخصوص از غذاهای لذیذ مناسب است ⁽³⁴⁾.

2. شهادت حبیب بن مظاهر اسدی کوفی.
3. شهادت مسلم بن عوسجه.
4. شهادت حربن یزید ریاحی.
5. شهادت جون مولی ابی ذر الغفاری.
6. شهادت همسر وهب، به دست رستم غلام شمر⁽³⁵⁾.
7. شهادت شبیه ترین مردم به رسول خدا ﷺ، علی اکبر ﷺ فرزند بزرگ سید الشهدا ﷺ عموی والامقام حضرت صاحب الامر ﷺ.
8. شهادت قاسم بن الحسن (علیهما السلام)
9. شهادت عبد الله بن الحسن (علیهما السلام)
10. شهادت قمر منیر بنی هاشم حضرت عباس بن علی بن ابی طالب
ﷺ
11. شهادت مولانا الرضیع باب الحوائج علی اصغر ﷺ.
12. آمدن ذوالجناح با یال و کاکل خونین به سوی خیمه فاطمیات برای آوردن خبر شهادت آن حضرت.
13. ماتم و ناله و گریه پردگیان حرم بر سید الشهدا ﷺ و اولاد و بستگان و اصحاب آن حضرت.
14. غارت اموال از خیام امام حسین ﷺ.
15. فرار فاطمیات و علویات در بیابانها بعد از شهادت آقا و سرور شان
اباعبدالله ﷺ.
16. غارت کردن لباس و زره و... از بدن مطهر شهدای کربلا.

17. جدا شدن سرهای مطهر امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت.

18. به آتش کشیدن خیمه های آل الله، فرزندان رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا علیها السلام

19. شهادت دختران کوچک در کنار خیمه ها.

20. گریه و ماتم بر سید الشهداء علیه السلام و عزای زمین و زمان، عرش و آسمان، جن و انس و ملک و وحوش بر آن حضرت.

در این روز ملکی ندا کرد: ای امت ظالمی که عترت پیامبر خود را کشتید، خداوند شما را موفق به درک عید فطر و قربان نفرماید ⁽³⁶⁾.

21. رأس مطهر امام حسین علیه السلام در کوفه

عصر عاشورا رأس مطهر و نورانی امام حسین علیه السلام را توسط خولی بن یزید اصبحی ملعون حمید بن مسلم از دی به کوفه فرستادند ⁽³⁷⁾.

22. خونین شدن ریشه هر گیاهی که از زمین کشیدند، از مصیبت عظمای آن روز.

23. قتل ابن زیاد

ابن زیاد در روز عاشورای سال 67 هـ به فرمان مختار به جزای ظاهری اعمالش رسید و کشته شد ⁽³⁸⁾. حصین بن نمیر و جمعی از قتلہ امام حسین علیه السلام نیز همراه ابن زیاد به قتل رسیدند ⁽³⁹⁾.

ابن زیاد ملعون به دست ابراهیم پسر مالک اشتر نخعی کشته شد، و سر نحشش را برای مختار فرستادند. مختار هم سر او را برای امام زین العابدین علیه السلام فرستاد. هنگام وارد کردن سر ابن زیاد حرت مشغول غذا خوردن بودند.

لذا سجده شکر به جای آورده فرمودند: «روزی که ما را بر این زیاد وارد کردند غذا می خورد. من از خدا خواستم که از دنیا نروم تا سر او را در مجلس غذای خود مشاهده کنم، همچنان که سر پدر بزرگوام مقابل او بود و غذا می خورد. خداوند به مختار جزای خیر دهد که خونخواهی ما را نمود». سپس حضرت به اصحاب خود فرمود: همه شکر کنید.

24. قیام حضرت مهدی علیه السلام

به روایتی حضرت بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن العسکری ارواحنا فداه در این روز قیام خواهند کرد ⁽⁴⁰⁾.

25. وفات ام سلمه

در این روز در سال 62 - 63 ه ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود ⁽⁴¹⁾. نام او هند، پدرش ابی امیه، مادرش عاتکه دختر عبدالمطلب بود. شوهر اول او پسر خاله اش ابوسلمه بن عبدالاسد بن مغیره بود. چون به شرف اسلام مشرف شد با همسرش ام سلمه به حبشه هجرت کردند. پس از بازگشت از حبشه بر اثر زخمی که در جنگ احد بر او وارد شده بود، بعد از مدتی شهید شد.

سلمه، عمر، زینب و دره، فرزندان او بودند؛ و عمر در جمیع جنگهای امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت کرده و مدتی از طرف آن حضرت والی بحرین بود. بعد از اینکه عده ام سلمه در وفات شوهرش سد آمد، ابوبکر و عمر جداگانه به خواستگاری او رفتند، ولی ام سلمه اجابت نکرد. در سال چهارم هجری پیامبر صلی الله علیه و آله از او خواستگاری کرد و ام سلمه قبول کرد، و به فرزند خود عمر بن ابی سلمه گفت: عقد را جاری کن.

عایشه وقتی دید پیامبر ﷺ ام سلمه را به عقد خویش در آورده بسیار ناراحت شد، چه اینکه ام سلمه در جمال کم نظیر بود. عایشه به حفصه گفت: ام سلمه چقدر زیباست! او باور نکرد تا اینکه ام سلمه را دید. از همین جهت حسادت این دو با ام سلمه بسیار زیاد بود.

ام سلمه فضایی دارد که او را از دیگر همسران پیامبر ﷺ - *لله الاميلعهه لو* - به جز خدیجه کبری عليها السلام - ممتاز کرده است:

1. بارها ام سلمه عایشه را نصیحت می کرد و در پیروی از علی بن ابی طالب عليه السلام، ولی او نمی پذیرفت، فضایل و مناقب آن حضرت را برای عایشه می گفت ولی او قبول نمی کرد، تا اینکه پسرش عمر بن ابی سلمه را با نامه ای خدمت امیر المؤمنین عليه السلام فرستاد در آن خبر داد که عایشه به سوی بصره حرکت کرده است....

2. ام سلمه شهادت داد که عایشه دشمن امیر المؤمنین عليه السلام است.

3. ام سلمه شنید که یکی از آزاد شده هایش امیر المؤمنین عليه السلام را ناسزا گفته است. آن شخص را فراخواند و آنقدر از فضایل و مناقب علی عليه السلام که از پیامبر ﷺ شنیده بود برای آن شخص بازگو کرد، تا او توبه نمود.

4. ام سلمه حدیث *نحن معاشر الانبياء لانورث...* را - که ابوبکر آن را به دروغ به رسول خدا ﷺ نسبت داد - تکذیب کرد.

5. هنگامی که امیر المؤمنین عليه السلام برای جنگ جمل حرکت کردند، ام سلمه پسرش عمر بن ابی سلمه را برای یاری آن حضرت فرستاد، و به آن حضرت پیغام داد: «اگر پیامبر ﷺ همسرانش را به ملازمت خانه ها امر فرموده بود می آمدم و در نصرت و یاری شما کوتاهی نمی کردم».

6. بعد از رحلت خدیجه کبری علیها السلام مراقبت حضرت زهرا علیها السلام با فاطمه بنت اسد علیها السلام بود. بعد از رحلت فاطمه بنت اسد این مهم از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه سپرده شد، و عایشه از این ماجرا بسیار خشمناک بود. ام سلمه می گفت: «مردم گمان می کنند من آموزگار فاطمه علیها السلام هستم! خدا قسم که آن حضرت آموزگار من است».

7. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله پوست گوسفندی را طلبیدند و مطالبی را فرمودند و امیرالمؤمنین علیها السلام نوشتند. بعد آن پوست را به ام سلمه دادند و فرمودند: «هر کس بعد از من فلان و فلان نشانه را به تو داد، این پوست را به او تسلیم کن». آن سه نفر آن نشانه ها را نداشتند، و ام سلمه آن پوست را در خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیها السلام به آن حضرت - که همه نشانه ها را دارا بود - تسلیم نمود.

8. هنگام حرکت امام حسین علیها السلام از مدینه به مکه ام سلمه آمد و خبر شهادت آن حضرت را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود با اندوهی فراوان بازگو کرد. امام حسین علیها السلام محل شهادت و موضع دفن خود و اصحابشان و... را به معجزه نشان دادند. سپس مقداری از خاک آن بقعه طیبه را به ام سلمه دادند و در نزد آن حضرت بود تا روز عاشورا که ام سلمه پیامبر صلی الله علیه و آله را با حالتی گرد آلود و ژولیده مو در خواب دید، و عرض کرد: یا رسول الله، این چه حالت است که در شما می نگرم؟ فرمودند: «ای ام سلمه، حسین مراکشتند و دیشب برای او و اصحاب او قبر می کردم».

وقتی از خواب بیدار شد دید خاکی که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیها السلام به او داده بودند به خون تازه تبدیل شده است (42)

شب یازدهم محرم

1. شام غریبانه کربلا

نخستین شب عزا و سوگ خاندان پیامبر ﷺ پس از شهادت سید الشهداء ﷺ است. شبی تیره تر از سیاهی! شبی جانسوز که در آن تلخترین لحظات بر خاندان امام حسین ﷺ گذشته.

آیا می شود رنج و سوز و مصیبت بازماندگان حضرت را رد آن شب بیان کرد و یا حتی تصور نمود؟ آیا کسی درک می کند که دیدگان خونفشان عمه امام زمان ﷺ و اهل بیت چقدر و چگونه بر آن حضرت گریستند؟ آیا می تواند تصویر کند که آه و ناله سوزناک آن عزیزان چگونه بوده است؟ با چه زبانی و با چه لفظی می توان دلهای شکسته، قلبهای جریحه دار، ناله و نوای بلبلان بال و پر سخوته گلستان نبوی و علوی، و سوز دل یتیمان و بانوان حسینی را بیان کرد؟

شام غریبان است! کودکان یتیم که دیشب پدر داشتند، و بانوان بی سرپرست که دیشب سرپرست و کاشانه داشتند؛ امشب با آشیانه سوخته و دلهای داغدار، بدون سرورشان حضرت اباعبدالله ﷺ چه می کنند؟

تفاوت بین این دو شب چقدر است: شب عاشورا و شب یازدهم؟ دیشب چه سالاری داشتند؟ دیشب چه کسی از خیمه ها محافظت می کرد؟ دیشب چه کسانی در خیمه های بودند؟ امروز اما بدن مبارکشان بدون سر روی زمین است! آن شب چه کی سرپرست علویات و فاطمیات را بر عهده داشت؟ زینب کبری ﷺ آن شب چه حالی داشت؟ از یک سو مراقبت از حجت خدا زین العابدین ﷺ و همسران و یتیمان برادر، و از سوی دیگر به دنبال دختران گمشده!! همه

اینها در سرزمینی که بدن برادرش و عزیزانش با آن وضع روی زمین افتاده باشند!

آه چه شبی بود آن شب و چه حالی داشت دختر امیر المؤمنین علیه السلام.
علی قلب زینب الصبور و لسانها الشکور ⁽⁴³⁾.

2. سر امام حسین علیه السلام در تنور خولی

شب یازدهم شبی است که سر مطهر امام حسین علیه السلام در تنور منزل خولی بود در حالیکه نورانیت آن سر فضا را روشن نموده بود ⁽⁴⁴⁾.

11 محرم

1. حرکت کاروان اسرا از کربلا

عمر سعد ملعون روز یازدهم تا وقت ظهر در کربلا ماند، و بر کشتگان سپاه خود نماز گذارد و آنان را به خاک سپرد. وقتی روز از نیمه گذشت فرمان داد تا دختران پیامبر صلی الله علیه و آله را بر شتران بی جهاز سوار کردند و سید سجاد علیه السلام را نیز با غل جامعه بر شتر سوار کردند. هنگامی که آنان را از قتلگاه عبور دادند و نظر بانوان بر جسم مبارک امام حسین علیه السلام افتاد لطمه ها بر صورت زدند و صدا به صیحه و ندبه برداشتند ⁽⁴⁵⁾؟

2. تشکیل مجلس ابن زیاد

روز یازدهم عمر سعد به کوفه آمد. ابن زیاد اذن عمومی داد تا مردم در مجلس حاضر شوند. سپس رأس مطهر امام حسین علیه السلام را نزد او گذاشتند و او نگاه می کرد و تبسم می نمود و با چوبی که در دست داشت جسارت می نمود ⁽⁴⁶⁾.

3. حرکت اهل بیت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه

عصر روز یازدهم اهل بیت علیهم السلام را با حالت اسارت به طرف کوفه بردند ⁽⁴⁷⁾. نزدیک غروب حرکت کردند و شبانه به کوفه رسیدند. لذا آن بزرگواران داغدار و مصیبت زده را تا صبح پشت دروازه های کوفه نگه داشتند. هنگام صبح عمر سعد ملعون از کوفه خارج شد، و بسان فرماندهی که از فتوحات خویش خوشحال است همراه اسراً وارد کوفه شد ⁽⁴⁸⁾.

12 محرم

1. دفن شهدای کربلا

روز دفن بدنهای مطهر سید الشهداء علیهم السلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت، توسط امام سجاد علیه السلام به یاری جمعی از بنی اسد است ⁽⁴⁹⁾.

2. ورود اهل بیت علیهم السلام به کوفه

روز دوازدهم روز ورود اهل بیت علیهم السلام با حالت اسارت به کوفه است ⁽⁵⁰⁾. در این روز ابن زیاد فرمان داد که احدی حق ندارد با اسلحه از خانه بیرون آید، و ده هزار سوار و پیاده بر تمام کوچه ها و بازار موکل گردانید، که احدی از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام حرکتی نکند. سپس فرمان داد سرهایی را که در کوفه بود برگردانند و در پیش روی اهل بیت علیهم السلام حرکت دهند، و با هم وارد شهر کرده در کوی و بازار بگردانند.

مردم با دیدن حالت زار ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سرهای بر نیزه و بانوان و مخدرات در هودجهای بدون پوشش، صدا به گریه بلند نمودند. زینب کبری، ام کلثوم، فاطمه بنت الحسین و امام زین العابدین علیهم السلام به ترتیب با جگرهای سوزان و قلوب دردناک ایراد خطبه نمودند، که عده ای از لشکر با دیدن این اوضاع از کرده خود پشیمان شدند، اما هنگامی که خیلی دیر شده بود!! ⁽⁵¹⁾

3. روز شهادت حضرت سجاد علیه السلام

شهادت امام زین العابدین علیه السلام بنا بر قولی در این روز در سال 94 هجری در سن 57 سالگی واقع شده است ⁽⁵²⁾، و قول دیگر 25 محرم است که خواهد آمد.

13 محرم

1. اسرای اهل بیت علیهم السلام در مجلس ابن زیاد

پس از آنکه اسرا و سرهای مقدس شهدا را در کوفه گردانیدند، ابن زیاد در کاخ خود نشست و دستور داد سر مطهر امام حسین علیه السلام را در برابرش گذاشتند. آنگاه زنان و کودکان آن حضرت را به همراه امام سجاد علیه السلام - در حالیکه به طناب بسته بودند - وارد مجلس نموده، در برابر تخت آن ملعون ایستاده نگاه داشتند. در این حال درباریان آن ملعون به تماشا ایستاده بودند ⁽⁵³⁾.

2. اسرای اهلی بهت علیهم السلام در زندان کوفه

پس از مجلس شوم ابن زیاد، اهل بیت علیهم السلام را با غل و زنجیر وارد زندان کوفه نمودند ⁽⁵⁴⁾.

3. خبر شهادت امام حسین علیه السلام در مدینه و شام

ابن زیاد به مدینه و شام نامه نوشت و خبر شهادت امام حسین علیه السلام را منتشر ساخت ⁽⁵⁵⁾.

4. شهادت عبد الله بن عقیف

عبد الله بن عقیف از دی بزرگواری از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام بود و در جنگهای جمل و صفین دو چشم خویش را از دست داده بود. لذا مشغول عبادت بود.

او هنگامی که شنید پسر زیاد ملعون به امیر المؤمنین و امام حسین علیه السلام نسبت کذب می دهد، از میان جمعیت برخاست و گفت: ساکت باش ای پسر مرجانه، دروغگو توی و پدر تو که به تو این مقام را داد، ای دشمن خدا! فرزندان پیامبر ﷺ را می کشی و در منابر مؤمنین اینچنین سخن می گویی؟ مأموران خواستند متعرض او شوند که با کمک قبیله اش به خانه رفت، ولی بعد آمدند و خانه او را محاصره کردند. پس از رشادتهای او و دخترش دستگیر شد و همانطور که از خدا خواسته بود به دست بدترین خلق یعنی ابن زیاد به شهادت رسید (56).

15 محرم

1. فرستادن سرهای مطهر شهدا به سوی شام

بنابر بعضی اقوای، در این روز سرهای مطهر اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام را به سوی شام حرکت دادند (57). البته بعد اهل بیت علیه السلام سرهای مطهر را به بدنهای ملحق کردند.

19 محرم

1. حرکت کاروان کربلا به سوی شام

در این روز اهل بیت سید الشهداء علیه السلام را از کوفه به سوی شام حرکت دادند (58). زندهای غیر هاشمیه از انصار امام حسین علیه السلام که در کربلا اسیر شدند با شفاعت اقوام و قبایلشان نزد ابن زیاد از قید اسیری خلاص شدند، و فقط زندهای هاشمیات برای اسارت به شام برده شدند (59).

20 محرم

1. دفن بدن جون در کربلا

بعد از ده روز از واقعه عاشورا جمعی از بنی اسد بدن شریف جون غلام ابی ذر غفاری را پیدا کردند در حالی که صورتش نورانی و بدنش معطر بود و سپس او را دفن کردند (60).

جون کسی بود که امیر المؤمنین علیه السلام او را به 150 دینار خرید و به ابوذر بخشید. هنگامی که ابوذر را به ربه تبعید کردند این غلام برای کمک به او به ربه رفت و بعد از رحلت جناب ابوذر به مدینه مراجعت کرد و در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بود تا بعد از شهادت آن حضرت به خدمت امام مجتبی علیه السلام و سپس به خدمت امام حسین علیه السلام رسید و همراه آن حضرت از مدینه به مکه و از مکه به کربلا آمد.

هنگامی که جنگ در روز عاشورا شدت گرفت او خدمت امام حسین علیه السلام آمد و برای میدان رفتن و دفاع از حریم ولایت و امامت اجازه خواست. حضرت فرمودند: در این سفر به امید عافیت و سلامتی همراه ما بود! اکنون خویشتن را به خاطر ما مبتلا مساز.

جون خود را بر قدمهای مبارک امام حسین علیه السلام انداخت و بوسید و گفت: ای پس رسول خدا، هنگامی که شما در راحتی و آسایش بودید من کاسه لیس شما بودم، و حال که به بلا گرفتار هستید شما را رها کنیم؟

جون با خود فکر کرد: من کجا و این خاندان کجا؟! لذا عرضه داشت: آقای من، بوی من بد است و شرافت خانوادگی هم ندارم و نیز رنگ من سیاه است. یا اباعبدالله، لطف فرموده مرا بهشتی نمایید تا بویم خوش گردد و شرافت خانوادگی به دست آورم و رو سفید شوم. نه آقای من، از شما جدا نمی شود تا خون سیاه

من با خون شما خانواده مخلوط گردد. چون می گفت و گریه می کرد به حدی که امام حسین علیه السلام گریستند و اجازه دادند.

با آنکه چون پیر مردی 90 ساله بود، ولی بچه ها در حرم با او انس فراوانی داشتند. او به کنار خیمه ها برای خداحافظی و طلب حلالیت آمد، که صدای گریه اطفال بلند شد و اطراف او را گرفتند. هر یک را به زبانی ساکت کرد و به خیمه ها فرستاد و مانند شیری غضبناک روی به آن قوم ناپاک کرد. او جنگ نمایانی کرد، تا آنکه اطراف او را گرفتند و زخمهای فراوانی به او وارد کردند. هنگامی که روی زمین افتاد، امام حسین علیه السلام سر او را به دامن گرفت و بلند بلند گریست، و دست مبارک بر سر و صورت چون کشید و فرمود: **اللهم بیض وجهه و طیب ریحہ و احشره مع محمد و آل محمد علیہم السلام**: بارالها رویش را سفید و بویش را خوش فرما و با خاندان عصمت علیہم السلام محشورش نما.

از برکت دعای حضرت روی غلام مانند ماه تمام درخشیدن گرفت و بوی عطر از وی به مشام رسید. چنانکه وقتی بدن او را بعد از ده روز پیدا کردند صورتش منور و بویش معطر بود ⁽⁶¹⁾.

25 محرم

1. شهادت امام سجاد علیه السلام

در سال 94 بنابر مشهور ⁽⁶²⁾ یا 95 ه ⁽⁶³⁾، امام زین العابدین علیه السلام در سن 57 سالگی با زرهی که ولید بن عبد الملک یا هشام لعنهما الله به آن حضرت دادند به شهادت رسیدند. این در حالی بود که 34 یا 35 سال بعد از واقعه کربلا رد مصائب جان گداز شهادت پدر و برادران و عمو و بستگان و اسارت عمه ها و خواهرانش، گریان بودند.

امام باقر علیه السلام آن حضرت را تجهیز نمودند و در بقیع کنار قبر عمومی
مظلومش حضرت مجتبی علیه السلام به خاک سپردند. سال شهادت آن حضرت را به
خاطر کثرت فوت فقها و علماً «سنه الفقها» گفتند.
در شهادت آن حضرت اقوال دیگری نیز وجود دارد: 12 محرم، 18 محرم،
19 محرم، 2 صفر. ⁽⁶⁴⁾

26 محرم

1. شهادت علی بن الحسن المثلث

در سال 146 هـ علی بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام، در سن 45
سالگی در زندان منصور - که شب و روز در آن تشخیص داده نمی شد - در
حال سجده و در حالیکه غل و زنجیر بر دست و پایش بود، به شهادت رسید ⁽⁶⁵⁾

28 محرم

1. وفات حذیفه بن یمان

حذیفه از بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و از خواص اصحاب امیر المؤمنین
علیه السلام بود. پدر حذیفه در جنگ احد اشتباهاً به وسیله یکی از مسلمانان کشته
شد.

حذیفه یکی از هفت نفری بود که بر صدیقه طاهره علیه السلام نماز خواندند. او
صحابه منافق را می شناخت. منافقینی که پس از غدیر خم توطئه قتل پیامبر
صلی الله علیه و آله را چیدند و می خواستند در بازگشت از غدیر خم در راهی که از کوه می
گذشت شتر حضرت را بترسانند تا برمد و حضرت به دره سقوط کند و به قتل
برسد. اما جبرئیل این نقشه را به سمع مبارک نبوی رسانید.

پیامبر صلی الله علیه و آله چون به محل مورد نظر رسیدند، منافقین با چهره های بسته هر
کدام ظرفی که داخل آن سنگریزه بود از بالا رها نموده و شروع به داد و فریاد و

نعره زدن کردند. اما عمار مهار ناقه را گرفته بود و حذیفه هم در کنار آن حضرت بود و سرانجام نقشه آن کوردلان نقش بر آب شد.

پیامبر ﷺ آن منافقین را به حذیفه معرفی فرمودند که عبارت بودند از اولی و دومی و سومی و ابو عبیده و معاذبن جبل و سالم و معاویه و عمروعاص و طلحه و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و ابوموسی اشعری و مغیره بن شعبه و ابوهریره، حذیفه همه را به خاطر سپرد. به همین دلیل بود که غاصبین خلافت بعد از آن واقعه از حذیفه می ترسیدند که مبادا آنان را به مردم معرفی کند.

لذا حذیفه بر جنازه هر کس حاضر می شد دیگران می فهمیدند که میت از منافقین بوده است. نکته جالب آنجا بود که دومی برای سرپوش گذاشتن بر نفاق خویش و تبرئه خود، از حذیفه می پرسید: «اگر این شخص از منافقین است بگو تا من بر او نماز نخوانم!»⁽⁶⁶⁾

این بزرگوار چهل روز پس از خلافت ظاهری امیر المؤمنین علیه السلام در مدائن از دنیا رحلت فرمود⁽⁶⁷⁾. او قبل از رحلت به دوش فرزندش صفوان و سعید وصیت کرد که همیشه ملازم امیر المؤمنین علیه السلام باشند و ایشان هم به وصیت پدر عمل نمودند تا در جنگ صفین به شهادت رسیدند.

2. تبعید امام جواد علیه السلام به بغداد

در سال 220 هـ امام جواد علیه السلام به دستور معتصم از مدینه به بغداد تبعید شدند

⁽⁶⁸⁾.

3. ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام به بعلبک

بنابر نقلی ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام به شهر بعلبک و استقبال مردم آن شهر نیزه داران با شکر و سویق و آذوقه و علف در این روز بوده است، که حضرت ام کلثوم علیها السلام با دیدن این منظره در حق آنان نفرین کردند ⁽⁶⁹⁾.

29 محرم

1. رسیدن کاروان اسرا به شام

در این روز اسرای اهل بیت علیهم السلام به حوالی شام رسیدند. ابراهیم بن طلحه بن عبدالله جلو آمد و به امام زین العابدین علیه السلام نزدیک شد، و کینه هایی که از جراحت شمشیرهای جنگ جمل در سینه ذخیره کرده بود ظاهر ساخت و به حضرت گفت: دیدی غلبه با کیست؟ حضرت فرمود: اگر می خواهی بدانی غالب کیست صبر کن تا هنگام نماز اذان و اقامه بگو، آن وقت می دانی آوازه چه کسی تا قیامت باقی است ⁽⁷⁰⁾.

تتمه محرم

1. نوشتن صحیفه ملعونه

در این ماه در سال 11 ه صحیفه ملعونه دوم نوشته شد و به امضای منافقین رسید ⁽⁷¹⁾.

محتوای آن چنین بود که نگذارند خلافت و امامت مسلمین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام برسد، و بر اساس آن مقدمات و زمینه های غصب خلافت و گرفتن بیعت از آن حضرت به هر صورت ممکن را فراهم نمودند. با نوشتن آن صحیفه اساس ظلم و ستم به اهل بیت علیهم السلام را بنا نهادند، که به فرموده امام صادق علیه السلام: **اذا کتب الکتاب قتل الحسین علیه السلام** ⁽⁷²⁾ «هنگامی که صحیفه ملعونه نوشته شد امام حسین علیه السلام به شهادت رسید».

2. وفات ماریه قبطیه

در ماه محرم سال 15 هـ (یا 16 هـ) ماریه قبطیه رحلت فرمود (73).

ماریه دختر شمعون قبطی بود که همراه با خواهرش شیرین و یک خواجه که برادر ماریه به نام مایور بود و هزار مثقال طلا و بیست جامه حریر و درازگوشی به نام یعفور و قاطری به نام دلدل، در سال هفتم از سوی پادشاه اسکندریه به رسم هدیه خدمت رسول خدا ﷺ فرستاده شد.

پیامبر ﷺ ماریه را به همسری خود برگزید، و در محله «عالیه» - که آن را «مشربه ام ابراهیم» می گویند - منزلی برای آن حضرت تهیه کرد و خداوند جناب ابراهیم علیہ السلام را از این بانو به آن حضرت عنایت فرمود.

حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام به خاطر ولادت ابراهیم علیہ السلام بسیار اظهار سرور می فرمود و به آنان خدمت می نمود، و بدین جهت عایشه از حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام بسیار ناراحت و ملول بود (74). از عایشه نقل شده که گفت: «من به ماریه حسد می بردم، چون زنی بسیار زیبا بود» (75). سرانجام این حسادت باعث شد؟ تهمتی به جناب ماریه زد و آیه ای در تقبیح این کار عایشه نازل شد، که در تفاسیر شیعه و سنی به تفصیل توضیح داده شده است. جناب ماریه بعد از پیامبر ﷺ در مدینه طیبه رحلت فرمود.

صفر الخیر

در ماه صفر ثقل حوادث بر دوش سنگینی می کند. ادامه عزای امام حسین علیه السلام از یک سو، شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام مجتبی و امام رضا علیه السلام از سوی دیگر، آغاز غصب خلافت از جهت دیگر مصائب پشت سرهمی است که در این ماه باید سوگوار آن باشیم. در روزهای 1، 2، 5، 7، 8، 9، 11، 12، 14، 15، 19، 20، 24، 26، 27، 28، 29، 30 این ماه وقایعی رخ داده که در یک نگاه به این صورت قابل تقسیم است :

وقایع مربوط به کربلا، که از وارد کردن سر مطهر امام حسین علیه السلام به شام آغاز می شود. در پی آن ورود اهل بیت علیه السلام به شام و سپس مجلس یزید است. شهادت حضرت رقیه علیه السلام نیز پیرو آن اتفاق افتاده است. آزادی اهل بیت علیه السلام از زندان شام و بازگشت اهل بیت علیه السلام از شام به کربلا، و ورود جابر در اربعین برای زیارت سید الشهدا علیه السلام و ملحق شدن رأس مطهر امام حسین علیه السلام به بدن مطهر در کربلا وقایع بعدی است.

مصائب معصومین دیگر از بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز می شود. شهادت آن حضرت و آغاز مصائب حضرت زهرا علیه السلام مرحله اول آن است. شهادت امام مجتبی علیه السلام و امام رضا علیه السلام نیز مصائب بعدی است.

وفات حضرت سلمان، شهادت عمار یاسر، شهادت محمد بن ابی بکر و شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام وقایع دیگری است که در این ماه اتفاق افتاده است.

در کنار این مصائب، ولادت موسی بن جعفر علیه السلام خبر خوشی است که در این ماه باعث سرور دوستان اهل بیت علیه السلام می گردد.

در خواست کتف توسط پیامبر ﷺ و تشکیل لشکر اسامه از وقایع آخرین سال عمر پیامبر ﷺ است. آغاز امامت امیر المؤمنین علی علیه السلام که در واقع آغاز غصب خلافت آن حضرت است دنباله همان روزهای تلخ است. شروع جنگ صفین، ليله الهير در پایان جنگ صفین، مسئله حکمین، و سپس جنگ نهروان برگهایی از روزگار خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام است.

1 صفر

1. وارد کردن سر مطهر امام حسین علی علیه السلام به شام

بنی امیه این روز را به خاطر ورود سر مطهر امام حسین علی علیه السلام به شام عید قرار دادند (76).

2. ورود اهل بیت علیهم السلام به شام (77)

با رسیدن خبر نزدیک شدن اسرای اهل بیت علیهم السلام به دمشق، یزید دستوراتی صادر کرد:

1. تاجی جواهر نشان و تختی مرصع به سنگهای قیمتی آماده کنند.
2. بزرگان هر صنف با کمک یکدیگر شهر را در کمال زیبایی زینت نمایند.
3. تمام اهل شهر لباسهای زینتی بپوشند و خود را بیارایند.
4. همگی در معابر رفت و آمد نموده، به یکدیگر تبریک بگویند.
5. پس از آمادگی کامل با طبل و شیپور به استقبال اسرا بروند.
6. جارچیان در شهر جار بزنند: سرهای بریده و زنان و اطفال کسانی بر شهر وارد می شوند که به قصد براندازی حکومت عازم عراق بوده اند، ولی عامل خلیفه یعنی ابن زیاد آنها را کشته است. هر کس خلیفه را دوست دارد امروز شادی نماید.

شامیان پست نیز کوتاهی نکرده بر فراز بامها بیرقهای رنگارنگ برافراشتند و در هر گذری بساط شراب پهن کردند. نغمه آوازه خوانان بلند بود، و مردم دسته دسته به سوی دروازه کوفه در دمشق می رفتند و عده ای از شهر خارج شده بودند. این در حالی بود که اهل بیت مصیبت زده و داغدار پیامبر ﷺ را - که جبرئیل امین پاسبان حریم محترمشان بود - همراه با نیزه داران تازیانه به دست و بی رحم وارد دروازه ساعات کردند. آن نابخردان پست همینکه جمع نورانی اسرار را دیدند زبان به جسارت گشودند. در آن شهر چه گذشت و با آن بزرگواران چه کردند قلم را یاری نوشتنش نیست (78).

3. شروع جنگ صفین (79)

پس از بی نتیجه ماندن نامه ها و موعظه های امیر المؤمنین علیه السلام به معاویه در ماه محرم، در روز چهارشنبه اول صفر سال 38 هـ لشکر امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل لشکر شام صف کشیدند. لشکر حضرت 90 هزار نفر و لشکر معاویه 85 هزار نفر بودند (80).

لشکر کفر، آب را بر لشکر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بستند، ولی پس از گرفتن و باز نمودن آب توسط امام حسین علیه السلام لشکر حضرت مانع از رسیدن آب به لشکر معاویه نشدند.

حضرت پس از شهادت تعدادی از اصحابشان یکباره با ده هزار نفر از طائفه ربیعیه به لشکر معاویه حمله کردند و صفوف آنان را بر هم ریختند و تا قبه معاویه رسیدند و فرمودند: ای معاویه، برای چه مردم را به کشتن می دهی؟ بیا با من مبارزه کن تا هر کدام از ما کشته شود خلافت از دیگری باشد!

عمرو عاص به معاویه گفت: علی با تو به انصاف سخن گفت. معاویه گفت: اما تو در این مشورت انصاف ندادی، چه اینکه هر کس به مصاف او بیرون رود

به سلامت بازنگردد! از اینجا بود که معاویه عمرو عاص را به اجبار به جنگ حضرت فرستاد حضرت همینکه او را شناخت شمشیر را بلند کرد تا او را به درک بفرستد، ولی عمرو عاص حيله کرد و عورت خود را مکشوف ساخت، آن حضرت رو از آن بی حیا برگردانید و آن خبیث فرار کرد. سرانجام با حيله چند برگ از قرآن بر سر نیزه کردند، و ماجرای حکمین پیش آمد.

2 صفر

1. مجلس یزید

در این روز بنابر نقلی اسرای آل رسول را وارد مجلس یزید کردند⁽⁸¹⁾. جا دارد فکر کنیم چه کسانی را با چه حالتی وارد بر چگونه مجلسی کردند؟

2. شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام

در سال 121 هـ زید بن علی بن الحسین علیه السلام در کوفه⁽⁸²⁾ به شهادت رسید. خروج او در اول محرم بوده است⁽⁸³⁾. پس از دفن در این روز یا 19 ربیع الاول قبر او را شکافتند و بدن آن بزرگوار را از قبر خارج نمودند و به زمین کشیده به دار زدند⁽⁸⁴⁾.

5 صفر

1. شهادت حضرت رقیه علیه السلام⁽⁸⁵⁾

در روز پنجم ماه صفر سال 61 هـ حضرت رقیه مظلومانه به شهادت رسید. نام شریفش «رقیه»، «فاطمه» و «زینب» است. پدرشان مولانا الشهید اباعبدالله الحسین علیه السلام و مادرشان ام اسحاق است.

ولادت آن حضرت در مدینه بود و در سن سه سالگی یا بیشتر در محرم 61 هجری با پدر بزرگوارش به کربلا آمد. قبل و بعد از روز عاشورا بارها مورد تفقد و دلجویی اباعبدالله علیه السلام قرار گرفت تا آنجا که به خواهرش حضرت زینب علیها السلام در مورد او سفارش فرمود. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب، همراه با اسرا به کوفه و شام برده شد و در مسیر چهل منزل راه شام رنجهای فراوانی دید.

در شام بعد از دیدن سر نورانی پدر با پیشانی شکسته در خرابه، آنقدر ناله زد و گریست تا به ملکوت اعلا پیوست، و بدن شریف آن حضرت را شبانه دفن کردند.

از کهن ترین منابعی که نام آن حضرت بالفظ رقیه یاد شده قصیده سیف بن عمیره نخعی کوفی از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم (علیهم السلام) است :

و عبدکم سیف فتی ابن عمیره	عبد لعبد عید حیدر قنبر
و سکینه عنها السکینه فارقت	لما ابتدیت بفرقه و تغیر
و رقیه رق الحسود لضعفها	و غدا لیعذرها الذی لم یعذر
و لام کلثوم یجد جدیدها	لثم عقیب دموعها لم یکرر
لم أنسها و سکینه و رقیه	یبکینه بتحسر و تزفر ⁽⁸⁶⁾

شواهد و مدارک درباره وجود شریف آن حضرت، و بودن قبر آن حضرت در مکان فعلی حرم مطهر، همراه با معجزات و کراماتی از آن مخدیره مظلومه بسیار است که در پاورقی به قسمتی از آنها اشاره می شود ⁽⁸⁷⁾.

7 صفر

1. شهادت امام مجتبیٰ علیہ السلام

بنابر نقلی در این روز در سال 49 هـ امام مجتبیٰ علیہ السلام در سن 47 سالگی در مدینه به شهادت رسید⁽⁸⁸⁾. ولی اشهر بین علمای امامیه شهادت حضرت در آخر ماه صفر است⁽⁸⁹⁾.

2. ولادت امام موسی بن جعفر علیہ السلام

بنابر مشهور در این روز (یکشنبه) به سال 128 هـ در «ابوآ» بین مکه و مدینه حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام به دنیا آمدند⁽⁹⁰⁾. پدر والا مقام آن حضرت امام صادق علیہ السلام و مادر ایشان حمیده المصفاة علیها السلام می باشند⁽⁹¹⁾. مشهورترین لقبهای آن حضرت صالح، صابر، امین و کاظم، و مشهورترین کنیه آن حضرت ابوالحسن است. اگر چه امیر المؤمنین علیہ السلام و امام زین العابدین علیهما السلام هم مکنی به این کنیه اند، ولی در کتب اخبار از امام کاظم علیهما السلام به ابوالحسن اول، و از امام رضا علیهما السلام به ابوالحسن ثانی و از حضرت عادی علیهما السلام به ابوالحسن ثالث تعبیر می کنند. البته گاهی به خاصر تقیه، از آن حضرت به عنوان عبد صالح، فقیه و عالم نیز تعبیر کرده اند⁽⁹²⁾.

8 صفر

1. وفات حضرت سلمان (رحمه الله)

حضرت سلمان (رحمه الله) در سال 36 هـ در سن 250 سالگی - و بنابر نقلی 350 سالگی⁽⁹³⁾ - در مدائن از دنیا رفت⁽⁹⁴⁾. او را سلمان بن الاسلام و سلمان پاک و سلمان محمدی لقب داده اند⁽⁹⁵⁾، و در خطاب به او گفته اند: السلام علیک یا من خلط ایمانه بأهل البيت الطاهرين⁽⁹⁶⁾.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «سلمان از کسانی بود که بر حضرت زهرا علیها السلام نماز خواند ⁽⁹⁷⁾» .

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «سلمان علم اول و آخر را درک کرد، و او دریایی است که هر کسی را بهره ای از آن نیست، و او از مال اهل بیت است ⁽⁹⁸⁾» .

شرح حال آن بزرگوار در کتابهای مختلف بیان شده، و در بزرگی مقام و قدر او همین اندازه بس که مولانا امیر المؤمنین علیه السلام وسایل غسل و کفن او را آوردند و او را غسل داده کفن نمودند و بر او نماز خوانده دفن نمودند ⁽⁹⁹⁾ .

جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «اشتیاق بهشت به سلمان بیشتر از اشتیاق او به بهشت است ⁽¹⁰⁰⁾» .

9 صفر

1. شهادت عمار و خزیمه

در این روز در سال 37 هـ عمار یاسر به سن 93 سالگی و خزیمه بن ثابت در جنگ صفین به شهادت رسیدند ⁽¹⁰¹⁾ .

پدر عمار جناب یاسر بن عامر است، و او اول مردی در اسلام بود که در مکه به دست مشرکین به شهادت رسید. مادر عمار جناب سمیه بود که بر اذیت کفار مکه صبر فراوان کرد، و اولین زن شهیده در اسلام بود که به دست ابوجهل به شهادت رسید.

اما عمار را ابوالعادیه و ابوحوأ سکسکی شهید کردند. زمانی که خبر به امیر المؤمنین علیه السلام رسید بسیار محزون شد و بر بالین عمار آمد و سر او را بر زانو نهاد و با حزن و اندوه فراوان اشعاری در بی وفایی دنیا و دوری از دوستان قرائت فرمود. سپس فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون. هر کس بر قتل عمار

غمگین نباشد او را از مسلمانی بهره ای نیست، بهشت نه یک بار بلکه بارها بر عمار واجب شده است ⁽¹⁰²⁾» .

2. جنگ نهروان

در نهم صفر سال 39 ه فتح نهروان واقع شد؛ و ذوالثدیه رئیس خوارج به درک واصل شد ⁽¹⁰³⁾ .

11 صفر

1. لیلہ الہریر در جنگ صفین

خاتمه جنگ صفین نبرد «لیلہ الہریر» در شب جمعہ یازدهم ماہ صفر سال 38 ه بود. در آن شب سپاہ معاویہ از شدت سرما مانند سگ صدا می کردند، چون «ہریر» به صدای سگ می گویند.

امیر المؤمنین علیہ السلام ذوالفقار به دست و سوار بر اسب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شمشیر می زد و به ہر شمشیری کہ می زد تکبیر می گفت و شجاعی را به خاک می افکند. مقتولین به دست آن حضرت در آن شب بیش از 500 نفر نقل شده است، و تا صبح مشغول جنگ بودند به گونه ای کہ ذوالفقار چند مرتبہ خمیدہ شد و آن بزرگوار با زانوی مبارک آن را راست نمودند.

در این جنگ جمعی از لشکر امیر المؤمنین علیہ السلام به شہادت رسیدند، کہ از جملہ آنها عمار یاسر، اویس قرنی، ہاشم مرقال، پسر ہاشم خزیمہ بن ثابت، صفوان بن حذیفہ و عبد اللہ بن بدیل با برادرش عبدالرحمن بن بدیل، عبد اللہ بن حارث برادر مالک اشتر، کہ از خواص امیر المؤمنین علیہ السلام بودند.

از لشکر معاویہ جمع کثیری به درک واصل شدند، و این جنگ 14 ماہ به طول انجامید ⁽¹⁰⁴⁾. سرانجام با حیلہ عمرو عاص و نفاق عده ای مثل اشعث بن قیس کندی کار به حکمیت کشید.

1. حکمین در صفین (105)

صبح دوازدهم یا سیزدهم (106) ماه صفر سال 38 هـ لشکر امیر المؤمنین علیه السلام مهبای جنگ شدند، اما عمرو عاص حيله نمود و دستور داد تا قرآن را بر سر نیزه کنند. صفوف جلو لشکر کفر و رقهایی از قرآن و در دیگر صفوف هر کس هر چه داشت بر سر نیزه کرد!! و فریاد می زدند: **لا حکم الا لله!** منافقین مانند اشعث بن قیس، با تضعیف روحیه لشکر حضرت آنان را به اختیار حکمین ترغیب کردند. هر چه امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که این نیرنگ است، و من کلام الله ناطق هستم نتیجه نداد. سرانجام قرار بر این شد که هر لشکر حکمی از جانب خود معین کند تا حکم ایشان را هر دو طرف بپذیرند.

معاویه عمرو عاص را معرفی کرد و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر ناچار هستیم، عبدالله بن عباس، و الا مالک اشتر نخعی حکم باشد».

اشعث و جماعت قرأ و حافظین که بعداً جزء خوارج شدند راضی به هیچکدام از این دو نشدند و گفتند: «فقط عبد الله بن قیس یعنی ابوموسی اشعری». نفاق منافقین نتیجه داد و ابوموسی و عمرو عاص در «دومه الجندل» - که قلعه ای است بین مدینه و شام - جمع شدند، و با توجه به عداوتی که هر دو نسبت به بنی هاشم خصوصاً حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داشتند و با مکر و حيله عمرو عاص حضرت را به ظاهر عزل نمودند. ابوموس از جمله منافقینی بود که در شب عقبه (بعد از غدیر) قصد قتل پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند (107).

بدین ترتیب فردای آن روز در بین جمعیت ابوموسی به عمرو گفت: تو بایست و معاویه را از امارت خلع کن، تا من - علی بن ابی طالب علیه السلام را خلع نمایم. عمرو عاص گفت: من هرگز بر تو که عامل ابوبکر و عمر بوده ای و در

ایمان و هجرت بر من تقدم داشته ای، سبقت نمی گیرم! ابن عباس گفت: ابوموسی! پسر نابغه تو را فریب ندهد، ولی او به گفته ابن عباس گوش نداد و ایستاد و انگشتر از دست بیرون کرد و گفت: من علی و معاویه را از خلافت عزل نمودم و ساکت شد.

عمرو عاص ملعون ایستاد و گفت: «مردم شنیدید که ابوموسی، علی از خلافت عزل کرد. من هم او را از خلافت عزل نموده، و آن را برای معاویه بن ابی سفیان ثابت می نمایم که او سزاوارتر است، و من بعنوان منصوب کردن معاویه انگشتر به دست می کنم!»

حکمین برای عوامفریبی فحش و دشنام بسیاری به یکدیگر دادند و دست به گریبان یکدیگر شدند و شریح قاضی تازیانه ای بر سر عمرو عاص زد. ابوموسی از ترس اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به مکه پناهنده شد. همه این مطالب در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه دومه الجندل ابوموسی را از این کار خبر دادند و فرمودند: «حکمین در دومه الجندل گمراهند و گمراه می کنند کسانی را که از آنها تبعیت کنند» ⁽¹⁰⁸⁾.

امیر المؤمنین علیه السلام پس از این واقعه در قنوت نوافل ابوموسی و سه نفر دیگر را این گونه لعن می فرمود: **الله العن معاویه و عمرا و ابوالاعور السلمي و اباموسی الاشعري** ⁽¹⁰⁹⁾.

14 صفر

1. شهادت محمد بن ابی بکر

در این روز در سال 38 ه محمد بن ابی بکر در سن 28 سالگی به دستور معاویه و عمرو عاص به وسیله زهر به شهادت رسید، و به قولی در نیمه جمادی الثانی بوده است ⁽¹¹⁰⁾.

بعد از شهادت، او را در شکم حمار مرده ای گذاشتند و سوزاندند (111). قبر منصور به او از مابقی بدن سوخته آن بزرگوار است. دشمنان اهل بیت علیهم السلام هنگامی که کنار قبر آن بزرگوار می روند پشت به قبر می کنند و برای ابوبکر فاتحه می خوانند!؟

15 صفر

1. ابتدای بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله (112)

بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله که منجر به رحلت آن حضرت شد از نیمه ماه صفر آغاز شد.

20 صفر (اربعین)

1. اربعین سید الشهدا علیه السلام

در چنین روزی چهل روز از فاجعه مولمه شهادت امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب باوفایش می گذرد. بر دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام لازم است که با پوشیدن لباس مشکی، تعطیل کار و برپایی مجلس عزاء و شرکت در مجالس سینه زنی و ذکر مصیبت این روز را تعظیم نمایند.

2. زیارت جابر از کربلا

در این روز در سال 61 هـ جناب جابر بن عبد الله انصاری و همراهانش قریب به چهل روز بعد از شهادت امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا وارد شدند (113). او به همراه عطیه قبر حبیبش سید الشهدا علیه السلام را زیارت کرد.

3. بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا

بنابر مشهور در چنین روزی اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلا بازگشتند (114).

4. ملح شدن رأس مطهر امام حسین علیه السلام به بدن مطهر

در این روز - بنا بر قول ید مرتضی - رأس شریف امام حسین علیه السلام توسط امام زین العابدین علیه السلام از شام به کربلا آورده شد و به بدن مطهر آن حضرت ملحق گردید ⁽¹¹⁵⁾.

25 صفر

1. طلب کتف توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

در این روز پیامبر صلی الله علیه و آله دوات و کتف طلبیدند تا بنویسند که خلافت بلا فصل برای امیر المؤمنین علیه السلام است، ولی عمر مانع از این کار شد و به ساحت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله جسارت کرد و گفت: **ان الرجل لیهجر**: «این مرد هذیان می گوید»! همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در این روز بر منبر رفتند و خطبه خواندن و مردم را موعظه نمودند و به پیروی از قرآن و عترت فراخواندند ⁽¹¹⁶⁾.

26 صفر

1. تجهیز لشکر اسامه

در این روز در سال 11 ه پیامبر صلی الله علیه و آله به عده ای خاص از صحابه و به خصوص ابوبکر و عمر و عثمان امر فرمودند برای سفر به روم و جنگ با رومیان به امیری اسامه بن زید آماده شوند. آنان از این امر کراهت داشتند و نسبت به فرماندهی اسامه بر سپاه اسلام به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله اعتراض کردند. حضرت فرمودند: «خدا لعن کسی را که از لشکر اسامه تخلف کند»، ولی با این همه ابوبکر و عمر و عثمان تخلف کردند و بازگشتند ⁽¹¹⁷⁾!

1. شهادت رسول خدا ﷺ

شهادت جانگداز و مظلومانه اشرف مخلوقات خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله ﷺ در سال 11 ه در سن 63 سالگی به وسیله سم⁽¹¹⁸⁾ بوده است؛ و طبق روایاتی عایشه و حفصه آن حضرت را مسموم کرده اند⁽¹¹⁹⁾!

در 24 سفر بیماری پیامبر ﷺ شدت یافت⁽¹²⁰⁾. پیامبر ﷺ هنگام بیماری فرمودند: حبیبم را نزد من حاضر کنید. عایشه و حفصه پدران خود را نزد آن حضرت حاضر نمودند. پیامبر ﷺ روی مبارک خویش را از آنان برگردانید و فرمود: «حبیبم را نزد من حاضر کنید». سپس دنبال علی بن ابی طالب علیه السلام فرستادند. چون نظر مبارک به آن حضرت افتاد او را نزد خود خواند و کلماتی به حضرت فرمود. هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام از نزد آن حضرت خارج شد، عمر و ابوبکر به او گفتند: «خلیلت به تو چه گفت؟» فرمود: «هزار باب علم به من حدیث کرد که از هر باب هزار باب دیگر باز می شود⁽¹²¹⁾».

وصایای پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در لحظات آخر عمر خود وصیتهایی به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند و جبرئیل و میکائیل و ملائکه مقربین را بر آن وصیت شاهد گرفتند. از جمله آن کلمات که جبرئیل به پیامبر ﷺ می فرمود و امیر المؤمنین علیه السلام می شنید این بود «خمس را غصب می کنند و پرده احترامت (حرمتت) را می درند و محاسنت به خون سرت رنگین می شود».

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: هه هنگامی که آن کلام را فهمیدم، فریاد زدم و بر روی زمین افتادم». بعد فرمایشاتی به حضرت زهرا علیه السلام و حسنین (علیهما

السلام) فرمودند. سپس آن وصیت با چند مهر از طلا که آتش به آن نرسیده بود (و ساخته دست بشر نبود) مهر شد و به امیر المؤمنین علیه السلام تحویل داده شد ⁽¹²²⁾.

غسل و نماز بر بدن پیامبر صلی الله علیه و آله

امیر المؤمنین علیه السلام پس از غسل دادن آن حضر به تنهایی بر ایشان نماز خواندند ⁽¹²³⁾.

مردم به جز اصحاب سقیفه در مسجد جمع شده بودند و در فکر نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دفن حضرت بودند. امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله امام ما است در زمان حیات و پس از وفاتش»، کنایه از اینکه برای نماز بر بدن آن بزرگوار نماز به صورت جماعت نمی خوانیم. در این هنگام مردم دسته دسته داخل می شدند و بدون امام آیه **ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما** ⁽¹²⁴⁾ را سه بار می گفتند و بیرون می آمدند.

دفن بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله

بعد حضرت مولی الموحدين علیه السلام فرمودند: خداوند در هر مکانی که روح پیامبرش را قبض می کند راضی است که در همان مکان دفن شود، و من آن حضرت را در حجره ای که از دنیا رفته دفن می کنم.

امیر المؤمنین علیه السلام با کمک دیگران قبری حفر کردند و بدن حضرت را داخل قبر قرار دادند. سپس آن حضرت داخل قبر رفت و صورت پیامبر صلی الله علیه و آله را باز کرد و گونه راست را بر زمین گذاشته در لحد را بستند و خاک روی آن ریختند ⁽¹²⁵⁾.

خلاصه ای از زندگی پیامبر ﷺ

آن حضرت دو ماهه - و بنابر نقلی در حمل بودند - که پدر بزرگوارشان جناب عبدالله بن عبدالمطلب عليه السلام از دنیا رحلت فرمود. 4 یا 7 و یا 8 ساله بودند که مادرشان آمنه بنت وهب در ابوا رحلت فرمود. 8 سال و دو ماه و ده روز از سن شریفش گذشته بود که جد بزرگوارش جناب عبدالمطلب عليه السلام از دنیا رحلت فرمود.

25 ساله بودند که با جناب خدیجه کبری عليها السلام ازدواج کردند و حضرت خدیجه عليها السلام 40 ساله بودند.

30 سال از سن مبارک آن حضرت گذشته بود که حضرت امیر المؤمنین عليه السلام متولد شدند. در 40 سالگی خداوند آن حضرت را به نبوت مبعوث فرمود. در 45 سالگی به معراج تشریف بردند و در سال پنجم از بعثت، حضرت فاطمه زهرا عليها السلام متولد شدند.

50 سال از عمر مبارکشان گذشته بود که جناب ابوطالب و خدیجه کبری عليهما السلام از دنیا رحلت نمودند.

در 45 سالگی به معراج تشریف بردند. 52 سال و یازده ماه و سیزده روز از سن مبارکشان گذشته بود که به مدینه منوره هجرت فرمودند. بعد از هجرت تقریباً ده سال در مدینه شرف حضور داشتند، تا آنکه در 28 سفر سال 11 هـ مسموماً از دنیا رحلت فرمودند ⁽¹²⁶⁾.

هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا عليها السلام بسیار می گریست. حضرت او را نزد خود فراخواند و مطلبی فرمود که حزن و اندوه فاطمه عليها السلام فرو نشست. وقتی علت را سؤال کردند آن حضرت فرمود: «پدرم به من خبر داد که اولین

نفر از اهل بیتش که به او ملحق می شود منم و مدت این فراق طولانی نیست
(127)» .

2. آغاز امامت امیر المؤمنین علیه السلام

اولین روز امامت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، و زیارت آن حضرت در این روز مستحب است (128).

3. آغاز غصب خلافت

اولین روز غصب ظالمانه خلافت و خانه نشین کردند امیر المؤمنین علیه السلام و شکستن بیعت روز غدیر توسط اهل سقیفه بنی ساعده است (129).

4. شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

در این روز در سال 50 ه امام حسن مجتبی علیه السلام به شهادت رسید (130). بنابر قولی شهادت آن حضرت در 7 صفر و بنابر قولی در 5 ربیع الاول واقع شده است (131).

جعه دختر اشعث بن قیس با زهری که معاویه برای او فرستاده بود آن حضرت را مسموم کرد. معاویه همراه با زهر صد هزار درهم فرستاد و وعده کرد که او را به عقد یزید در آورد. ولی به وعده خود وفا نکرد (132).

مسمومیت حضرت

مسمومیت امام حسن علیه السلام چهل روز طول کشید (133). پس از ظهور اثرات سم بر بدن مبارک و فرا رسیدن وقت شهادت به سید الشهداء علیه السلام فرمودند: «مرا مسموم کرده اند و پاره های جگرم داخل طشت است. من از شما جدا می شوم و به خداوند ملحق می گردم، و می دانم چه کسی مرا مسموم کرده است؛ ولی به حقی که بر شما دارم در این باره حرفی نزنید. وقتی من از دنیا رفتم چشمانم را ببند و غسلم بده و کفنم نما و مرا کنار قبر جدم پیامبر صلی الله علیه و آله ببر تا با او تجدید

عهد کنم. سپس مرا در بقیع کنار جده ام فاطمه بنت اسد (صلی الله علیه و آله) دفن کنید. می دانم مخالفین و معاندین گمان می کنند شما می خواهید مرا کنار پیامبر ﷺ دفن کنید و مانع شما می شوند. شما را به خدا قسم می دهم که مبادا به خاطر من حتی به اندازه خون حجامت ریخته شود». سپس آن حضرت مثل آنچه امیر المؤمنین علیؓ وصیت فرموده بود به اولاد و اهل خود وصیت نمود و از دنیا رفت.

تشییع جنازه حضرت

امام حسین علیؓ بعد از غسل و کفن و نماز، آن حضرت را به طرف مرقد شریف پیامبر ﷺ حمل کردند. با دیدن این منظره برای مروان و بقیه بنی امیه که با سلاح و به همراهی عایشه آمده بودند شکی باقی نماند که می خواهند آن حضرت را در کنار پیامبر ﷺ دفن نمایند.

لذا آمدند و مانع شدند، و عایشه در حالی که سوار درازگوشی بود گفت: «مرا با شما چه کار است که می خواهید کسی را که من او را دوست ندارم در خانه من دفن کنید». مروان ملعون هم نظیر این مطالب را گفت، و ابن عباس به او و عایشه جواب داد. فرزندان عثمان هم مانع شدند و گفتند: «هرگز نمی شود که عثمان در بدترین مکانها دفن شود و حسن با رسول خدا به خاک سپرده شود».

امام حسین علیؓ فرمود: به خداوندی که مکه و حرم را محترم گردانیده، حسن علیؓ فرزند علی و فاطمه (علیهما السلام) سزاوارتر است بر پیامبر ﷺ از کسانی که بدون اجازه داخل خانه او شده اند. بخدا قسم او سزاوارتر است از حمال خطاها عثمان، که ابوذر را از مدینه بیرون کرد و...

عایشه جلو قبر پیامبر ﷺ رفت و گفت: «تا یک مو در سر من هست نخواهم گذاشت او را در این جا دفن کنید!» در اینجا بنی مروان جنازه آن حضرت را تیر باران کردند. بنی هاشم دست به شمشیر بردند. ولی امام حسین علیه السلام مانع شده فرمودند: «وصیت برادر من نباید ضایع شود» و سپس 7 (تیر از جنازه آن حضرت بیرون کشیدند) (134)! و این در حالی بود که امام مجتبی علیه السلام به امام حسین علیه السلام خبر داده بودن که عایشه بعد از شهادت ایشان چه جنایتی را مرتکب می شود (135).

پس از آن حضرت سید الشهدا علیه السلام کلماتی فرمودند که اگر وصیت برادر من نبود می دانستید که شمشیرهای الی در کجا و چگونه بر شما فروود می آمد. سپس بدن مطهر آن حضرت را به بقیع آوردند و در کنار جده اش فاطمه بنت اسد علیه السلام دفن نمودند (136).

آقا حضرت مجتبی علیه السلام دارای 15 فرزند دختر و پسر بودند، ولی از جعهده هیچ فرزندی نداشتند (137).

آخر صفر

1. شهادت امام رضا علیه السلام

حضرت ثامن الحجج مولانا علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال 203 هـ بنابر اصح (138) دو سال پس از وفات حضرت معصومه علیها السلام به شهادت رسیدند. سن مبارک حضرت 49 یا 55 سال بوده است (139). بنابر نقلی در 27 حضرت امام رضا علیه السلام به شهادت رسیده اند (140)، ولی مشهور آخر ماه صفر است. در 28 سفر مأمون انگور مسموم یا آب نار زهر آلود را به اجبار به حضرت امام رضا علیه السلام خورانید (141).

آزارهای مأمون نسبت به حضرت

مأمون از آزار و جسارت نسبت به حضرت کوتاهی نکرد، و حتی حضرت را سه ماه در سرخس مقیدا زندانی کرد⁽¹⁴²⁾.

پس از ولایتعهدی، ابتدای گرفتاری آن حضرت به خاطر معاشرت بامأمون منافق ملعون بود. او به حسب ظاهر در تعظیم و احترام حضرت می کوشید، اما در باطن با آزار و اذیت حجت خدا را به مرگ خویش راضی نموده بود.

مسمومیت حضرت

یاسر خادم می گوید: هر جمعه که آن حضرت از مسجد جامع مراجعت می کرد، با بدنی عرق دار و غبار آلود دستها را به درگاه الهی بر می داشت و می فرمود: «بارالها اگر فرج و گشایش کار من در مرگ من است، مرگ مرا برسان». آن حضرت پیوسته در غم و حزن بود تا در غربت رحلت فرمود⁽¹⁴³⁾.

مأمون پس از آنکه یک شبانه رز امر شهادت آن حضرت را کتمان کرد سراغ محمد پسر امام صادق علیه السلام و جماعتی از آل ابوطالب فرستاد تا سلامت بدن امام را ببینند، و پس از آن شروع به گریه و زاری نمود⁽¹⁴⁴⁾!!

دفن بدن مبارک حضرت

پس از غسل و کفن و نماز بر بدن شریف حضرت که توسط امام جواد علیه السلام انجام شد آن حضرت را جلو قبر هارون در خانه حمید بن قحطبه، مکان فعلی دفن کردند⁽¹⁴⁵⁾. بنابر بعضی روایات مأمون از ترس فتنه مردم دستور به دفن شبانه حضرت داد⁽¹⁴⁶⁾.

مدت امامت آن حضرت 20 سال بود⁽¹⁴⁷⁾ سن شریف امام جواد علیه السلام هنگام شهادت امام رضا علیه السلام 7 سال و چند ماه بود⁽¹⁴⁸⁾.

اقوال شهادت آن حضرت عبارتند از: 23 ماه رمضان⁽¹⁴⁹⁾، 17 صفر⁽¹⁵⁰⁾، 27 صفر⁽¹⁵¹⁾، 14 صفر⁽¹⁵²⁾، 21 ماه رمضان⁽¹⁵³⁾، و 23 ذی القعدة⁽¹⁵⁴⁾، بزرگان شیعه در کتب مختلف ماه شهادت را صفر و روز آن را اکثراً آخر صفر ذکر کرده اند، ولی 29 یا 30 روز بودن ماه صفر در سال شهادت را ذکر ننموده اند.

ربیع الاول

ماه ربیع الاول سرور و حزن را با هم در خود جای داده است. روزهای 1، 3، 4، 5، 8، 9، 10، 12، 14، 16، 17، 19، 22، 23، 25 این ماه ایام پرخاطره ای از شادی و اندوه اهل بیت علیهم السلام است، که ذیلا به تفصیل آنها می پردازیم.

خبرهای خوشی همچون ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله، ليله المبیت و هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، ورود حضرت به مدینه، آغاز امامت امیر المؤمنین علیه السلام پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله، ولادت امام صادق علیه السلام، آغاز امامت امیر المؤمنین علیه السلام پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، روزهای بیادماندنی این ماه است. ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه (علیها السلام)، و ورود حضرت معصومه علیه السلام به قم روزهای دیگری است که خاطره های خوشی را بر جای گذاشته است. مرگ عمر بن خطاب و یزید بن معاویه و عمر بن سعد برگهای دیگری از دفتر شادی اهل بیت علیهم السلام در این ماه است.

آغاز وجوب نماز، عمود دین اسلام روز دیگر است که هیچگاه فراموش نخواهد شد.

از سوی دیگر واقعه وحشتناکی در این ماه رخ داده که سر آغاز همه مصائب اهل بیت علیهم السلام است، و آن هجوم به خانه وحی پس از دفن بدن مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله است. اولین روز خلافت غاصبانه معاویه، ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام به شام، تخریب کعبه توسط یزید، نیز از آثار شوم سقیفه است که در این ماه رخ داد است. شهادت امام عسکری علیه السلام، وفات حضرت سکینه (علیها السلام) (السلام) نیز از حوادث این ماه است.

از جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله جنگ بنی النضیر و جنگ دومه الجندل در این ماه بوده است. همچنین صلح امام حسن علیه السلام در این ماه اتفاق افتاده است.

مرگ موسی خلیفه عباسی، معتصم عباسی، داود بن علی حاکم ظالم مدینه، مالک بن انس و احمد بن حنبل نیز در این ماه به وقوع پیوسته است.

1 ربیع الاول

1. دفن بدن مطهر پیامبر ﷺ

در نیمه شب اول ربیع بدن مطهر خاتم الانبیاء و المرسلین ﷺ را امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دفن فرمودند (155)

مصیبت و فاجعه رحلت پیامبر ﷺ از یک طرف و بی احترامی به آن حضرت و توجه نداشتن مردم به غسل و کفن و دفن حضرت از طرف دیگر، داغهایی بود که بر دل مبارک امیر المؤمنین علیه السلام (156) سنگینی می کرد. چنانکه با یاد تلخ آن روزها فرموده اند: «آیا بدن شریف پیامبر ﷺ را رها می کردم و او را دفن ننموده برای خلافت و سلطنت بعد از او نزاع می کردم» (157)؟

شیخ مفید می فرماید: «اکثر مردم در دفن پیامبر ﷺ حاضر نشدند، و نماز بر آن حضرت نخواندند، چه اینکه بین انصار و مهاجرین مشاجره در امر خلافت بود (158)، اعمش می گوید: پیامبرشان از دنیا رفت و مردم هم و غمی نداشتند جز آنکه عده ای بگویند: «امیر از ماست» و طایفه دیگری بگویند: «امیر از ماست» (159).

هنگام رحلت پیامبر ﷺ مغیره خطاب به ابوبکر و عمر گفت: اگر بعداً با مردم کاری دارید آنها را دریابید. لذا ابوبکر و عمر هنگام دفن پیامبر ﷺ حاضر نبودند، بلکه میان دیگران بودند که در سقیفه برای خود امیر انتخاب می کردند، و قبل از آنکه کنار بدن حضرت حاضر شوند، بدن مطهر دفن شد (160).

عبد الله بن حسن می گوید: به خدا قسم ابوبکر و عمر بر پیامبر ﷺ نماز نخواندند، و سه روز بدن مبارک آن حضرت دفن نشد، ولی با این همه اهل سقیفه مشغول کار خود بودند (161).

حضرت باقر علیّه السلام می فرمایند: مردم روز دوشنبه و شب سه شنبه را بر بدن آن حضرت نماز می خواندند، و عموم مردم حتی خواص و نزدیکان حضرت بر بدن مبارک نماز خواندند، اما هیچیک از اهل سقیفه بر غسل و کفن و دفن حضرت حاضر نشدند. امیر المؤمنین علیّه السلام بریده اسلمی را برای خبر دادن نزد آنان فرستاد، ولی اعتنایی نکردند و بعد از دفن آن حضرت بیعت آنان هم تمام شد (162).

عایشه در این باره اقراری دارد که جالب توجه است. او گفته است: «بخدا قسم ما از دفن پیامبر ﷺ ایلمعه‌لوا با خبر نشدیم تا اینکه صدای بیل و کلنگ را در شب چهارشنبه از حجره آن حضرت شنیدیم»، یعنی بعد از دفن متوجه شدیم (163).

باید از اینان که بر سر غصب خلافت همه چیز را فراموش کرده بودند پرسید: آیا سقیفه در حضور پیامبر ﷺ و به سفارش حضرت بود یا غدیر؟
آیا برای تشکیل شورای سقیفه دستوری از طرف خداوند آمده بود یا درباره غدیر؟

آیا در سقیفه از اکثر بلاد مسلمین حضور داشتند یا در غدیر؟
آیا در سقیفه همه مردم حاضر بودند یا در غدیر که حتی زنها هم بیت کردند؟

2. لیلۃ المبیت

شب اول این ماه پیامبر ﷺ از شر کفار از مکه به مدینه هجرت کردند. در آن شب آقا و مولایمان امیر المؤمنین علیّه السلام جان نثاری فرموده به جای رسول

گرامی اسلام ﷺ در بستر ایشان خوابیدند (164)، چه اینکه کفار قریش قصد کشتن حضرتش را داشتند. به این مناسبت آیه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله... «: از مردم کسی هست که جان خویش را در راه رضایت خداوند می فروشد و خدا بر بندگان مهربان است» در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد (165).

در شبی که امیر المؤمنین علیه السلام به جای پیامبر ﷺ خوابید به جبرئیل و میکائیل خطاب رسید که من بین شما دو نفر برادری قرار دادم. کدامیک از شما ایثار می کند که عمر طولانی از آن دیگری باشد؟ هر دو عمر طولانی را اختیار کردند.

خطاب آمد: «به زمین نگاه کنید و ببینید که چگونه علی علیه السلام حیات خود را به برادرش پیامبر ﷺ ایثار نموده و به جای او خوابیده و جان خود را فدای جان او نموده است. به زمین بروید و او را از دشمنان حفظ کنید». آنان آمدند و جبرئیل بالای سر امیر المؤمنین علیه السلام و میکائیل سمت پاهای آن حضرت نشست و ندارد: بخ بخ من مثلک یابن ابی طالب، خداوند در جمع ملائکه به تو مباحثات فرمود». اینجا بود که آیه شریفه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله... نازل شد (166).

3. هجرت پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ 13 سال پس از بعثت به مدینه طیبه هجرت فرمود (167).

4. هجوم به خانه وحی

در این روز اولین هجوم به خانه امیر المؤمنین علیه السلام صورت گرفت. هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام، متوجه غسل و کفن و دفن پیامبر شد و غاصبین خلافت در سقیفه بودند، در شب چهارشنبه که اول ربیع بود بدن مبارک آن حضرت را

دفن فرمود و طبق وصیت پیامبر ﷺ متوجه جمع آوری قرآن شد. آن حضرت فرموده بودن: «علی جان تا سه روز از خانه خارج مشو و قرآن را جمع آوری کن...» (168).

در این ایام سه بار به منزل آن حضرت هجوم آورده اند: بار اول در روز اول ربیع بود که برای بیعت آمدند و آن حضرت فرمود که قسم یاد کرده ام که تا جمع قرآن تمام نشود از خانه بیرون نیایم و آنان بازگشتند. پس از آن امیر المؤمنین علیه السلام شبها صدیقه طاهره و حسنین را بر در منازل اصحاب می بردند و طلب یاری می نمودند (169).

بار دوم هفت روز بعد از دفن پیامبر ﷺ بود که زیبر و عده ای دیگر در منزل امیر المؤمنین علیه السلام جمع شده بودند. آن روز زیبر شمشیر کشید تا عمر را بکشد (170).

بار سوم به منزل حضرت هجوم آوردند، و پس از آتش زدن در منزل و ضرب و جرح صدیقه طاهره علیه السلام و کشتن حضرت محسن (علیه السلام)، امیر المؤمنین علیه السلام را با دست بسته بیرون بردند (171).

5. مسمومیت امام عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در اثر زهر مسموم شد و بیماری حضرت آغازم گردید (172).

بنابر قولی شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال 260 هـ در چنین روزی بوده است (173).

و به قولی دیگر در چهارم ربیع الاول و به قولی دیگر در هشتم ربیع الاول بوده است (174).

3 ربیع الاول

1. تخریب کعبه وسط یزید

در سال 64 ه به دستور یزید خانه کعبه را منجیق خراب کردند⁽¹⁷⁵⁾. این فاجعه یازده روز قبل از هلاکت یزید به وقوع پیوست.

5 ربیع الاول

1. وفات حضرت سکینه علیها السلام

حضرت سکینه علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام 56 سال پس از واقعه کربلا، در شب پنجم ربیع الاول سال 117 ه در مدینه وفات کرد⁽¹⁷⁶⁾.
مادر ایشان حضرت رباب علیها السلام است که با هم در واقعه کربلا حضور داشتند، و همواره با اسرا به کوفه و شام رفتند.

در صبح روز رحلتش محمد بن عبد الله (نفس زکیه) چهارصد دینار عطر و عود خرید و پیرامون تابوت آن حضرت در مجمره ها سوزانید. خالد بن عبد الملک حاکم مدینه که در نظر داشت با به تعویق افتادن تشییع جنازه بر اثر گرمی هوا به بدن مطهر جسارت شود، گفت: «صبر کنید من برای نماز خواندن بر جنازه می آیم». ولی نیامد. لذا جنازه مبارک آن حضرت تا شب دفن نشد. پس از آن حضرت سجاد علیه السلام - و به قولی یحیی بن حسن علیه السلام و به قولی محمد بن عبد الله نفس زکیه - بر جنازه آن حضرت نماز خواندند و آن حضرت را با احترام به خاک سپردند⁽¹⁷⁷⁾.

8 ربیع الاول

1. شهادت اما عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در سال 260 هـ در سن 28 سالگی به دست معتمد عباسی به شهادت رسید ⁽¹⁷⁸⁾. معتمد به عباسیین سفارش می کرد که بر آن حضرت تنگ بگیرند ⁽¹⁷⁹⁾. صدوق (رحمه الله) می فرماید: معتمد چندین مرتبه امام عسکری علیه السلام را حبس کرد.

22 ساله بودند که امام هادی علیه السلام به شهادت رسیدند، و مدت امامت آن حضرت شش سال بود. در شبی که فردای آن روز به شهادت رسیدند نامه های زیادی به مردم مدینه نوشته بودند ⁽¹⁸⁰⁾.

هنگام نماز صبح، بعد از آنکه امام عصر علیه السلام آن حضرت را وضو دادند و جوشانده ای به حضرتش دادند، به شهادت رسیدند ⁽¹⁸¹⁾.

وقتی مردم سامرا با خبر شدند، همه بازارها بسته شد و مردم کنار منزل آن حضرت جمع شدند. وزرا و اتباع خلیفه و بنی هاشم و علویات داخل منزل بودند. در سامرا صدای شیون و گریه از هر سو به گوش می رسید و قیامتی بر پا شده بود.

امام زمان علیه السلام آن حضرت را غسل داده بعد از کفن آن حضرت بدن مطهر را جهت نماز آوردند. جعفر برادر حضرت جلو آمد که بر بدن مبارک نماز بخواند. همین که خواست تکبیر بگوید امام زمان علیه السلام در حالی که طفلی گندمگون، پیچیده موی، گشاده دندان مانند پاره ماه بود از حجره بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و او را از آن مکان دور کرد و بر پدر بزرگوارش نماز خواند، و آن حضرت را نزد قبر پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السلام دفن نمودند ⁽¹⁸²⁾.

جعفر این واقعه را برای معتمد نقل کرد. همه جار را در جستجوی حضرت گشتند، ولی اثری از آن حضرت ندیدند.

در سال شهادت امام عسکری علیه السلام - سال 260 هـ محدث جلیل جناب فضل بن شاذان نیشابوری از دنیا رحلت فرمود: او صاحب 180 تألیف است و امام عسکری علیه السلام سه بار بر او رحمت فرستاده اند ⁽¹⁸³⁾.

9 ربیع الاول

1. آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السلام

آغاز امامت حضرت صاحب الامر علیه السلام و غیبت صغرای آن حضرت پس از شهادت امام عسکری علیه السلام است، که تنها فرزند آن حضرت بودند ⁽¹⁸⁴⁾.
این روز عید شیعه و اولین روز امامت خلافت آخرین خلیفه و حجت بر حق و منجی عالم بشریت حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام در سال 260 هـ است ⁽¹⁸⁵⁾.

2. قتل عمر بن خطاب

در آخر شب نهم ربیع الاول سال 23 هـ عمر بن الخطاب از دنیا رفته است ⁽¹⁸⁶⁾، و قول اهل سنت روز چهارشنبه 26 ذی الحجه است.
این روز روز شادی اهل بیت علیهم السلام و انبیاء و ملائکه و ساکنان اعلیٰ علین و دوستان امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین ایشان است چرا که در این روز نفرین حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام به اجابت رسید ⁽¹⁸⁷⁾. روزی عظیم الشأن است و روز سرور شیعه و عید بزرگ آنهاست. حضرت رسول صلی الله علیه و آله این روز را عید قرار داده و امر کرده است که مردم نیز عید قرار دهند و اعمال آن را به جا آورند ⁽¹⁸⁸⁾.

کسی که در این روز انفاق کند، خداوند او را می آمرزد. در این روز اطعام برادران دینی و خوشبو کردن آنان و توسعه بر اهل و عیال و پوشیدن لباس جدید و شکر گزاری به درگاه خداوند متعال و عبادت نمودن مستحب است ⁽¹⁸⁹⁾. فضیلتها و اسمهایی برای این روز ذکر شده که از جمله آنهاست: عید الله الاکبر، غدیر ثانی، عید فطر دوم، روز فرح شیعه، عید اهل بیت علیهم السلام، روز قتل منافق، روز قبولی اعمال، روز پیروزی مظلوم، روز دوستی مؤمنین، روز پرهیز از کبائر، روز نابودی ضلالت و گمراهی، روز شکر گزاری.

ماجرای قتل عمر

عمر بن خطاب به دست ابولؤلؤ که نامش فیروز و غلام مغیره بن شعبه بود، چند ضربه خنجر خورده که منجر به مرگ او شد ⁽¹⁹⁰⁾ م بنابراین مشهور ⁽¹⁹¹⁾ هنگامی که ابولؤلؤ ضربه ها را بر عمر زد و خواست فرار کند، عده ای مانع شدند، و 12 نفر را مجروح کرد که شش نفر از آنها مردند ⁽¹⁹²⁾. ماجرا از این قرار بود که قبل از تکبیر نماز ابولؤلؤ جلو آمد، و ضربه بر کتف و ضربه ای دیگر بر خاصره عمر زد. عمر افتاد، و عده ای جمع شدند و او را به خانه اش بردند. نزدیک بود خورشید طلوع کند که نماز را عبد الرحمن بن عوف با مردم خواند.

عمر در بستر مرگ

هنگامی که عمر را به خانه بردند مقداری نیبذ آوردند و او خورد ولی از قسمتهای ضربت خورده خارج شد و معلوم نشد از کجا خارج شده زیر با خون هم رنگ بود. لذا عده ای گفتند: خلیفه شیر بخورد زیرا سفید است و معلوم می شود. شیر را خورد و از محل ضربه ها خارج شد. حاضرین برای دل گرمی

گفتند: «مانعی ندارد، ضرری نمی زند!» اما ضربه های جناب ابولؤلؤ کارگر شد و به خلیفه سابق ملحق شد. در روز سوم در جنب ابوبکر دفن شد (193).

عمر مدت ده سال و شش ماه و چهار شب خلافت کرد. او اولین کسی بود که نام خود را امیر المؤمنین گذاشت، و ابوموسی اشعری اولین نفری بود که او را در منبر به این نام خطاب کرد (194).

بدعت عمر برای آینده خلافت

عمر به ابن عباس گفت: این خلافت را به چه کسی واگذار کنم؟ او علی بن ابی طالب (علیه السلام) را پیشنهاد کرد و گفت: شجاعت و فضیلت و قرابت و سبقت در اسلامش معلوم است. عمر گفت: در طبع او مزاح است! ابن عباس گفت: درباره عثمان چه می گویی؟ عمر گفت: اگر او خلیفه شود بنی امیه را بر گرده مردم مسلط می نماید.

ابن عباس گفت: در باره طلحه چه می گویی؟ عمر گفت: مردی متکبر است پیامبر را با کلامی که روز نزول آیه حجاب گفت آزرده است. او هنگام نزول آیه حجاب گفته بود: «وقتی از دنیا برود ما زنانش را به عقد خود در می آوریم».

ابن عباس گفت: درباره زبیر بن عوام چه می گویی؟ گفت: او مرد شجاعی است، ولی بسیار بخیل است. مردی بدخو و مفسد است، که گاهی انسان و گاهی کافر است. در مورد سعد و قاص گفت: مردی متکبر و متعصب است و به کار خلافت نمی آید. ابن عباس گفت: در مورد عبد الرحمن نظرت چیست؟ عمر گفت: او مرد ضعیف القلبی است (195).

عمر هنگام مرگ امر خلافت را به شوری واگذار کرد و ابوطلحه انصاری را طلبید و به او گفت: بعد از مرگ من با پنجاه نفر از انصار با شمشیرهای کشیده

شش نفر را در خانه عایشه حاضر کنید: علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی و قاص، عبد الرحمن بن عوف. آنگاه سه روز آنها را مهلت دهید، و بعد از آن اگر چهار یا پنج نفر بر نظری متفق شدند و دو یا یک نفر مخالفان آنان بودند، مخالفین را به قتل برسانید، و اگر سه نفر نظری داشتند و سه نفر نظر دیگری داشتند، آن طرف که عبد الرحمن بن عوف در اوست مقدم بدارید و سه نفر دیگر را گردن بزنید، و اگر بعد از سه روز بر امری اتفاق نکردند، هر شش نفر را گردن بزنید.

شوری بعد از مرگ عمر

بعد از مرگ عمر شوری در خانه عایشه تشکیل شد، و زبیر بن عوام پسر عقیه حق خود را به سپردایی خود امیر المؤمنین علیه السلام بخشید! طلحه بن عبیدالله هم حق خود را به عثمان بخشید!! سعد بن ابی و قاص هم حق خود را به عبد الرحمن بن عوف بخشید.

عبد الرحمن به مسجد آمد و در جمع اصحاب به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: من بیعت می کنم با شما به این شرط که عمل کنی به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روش ابوبکر و عمر! امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: بلکه طبق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اجتهاد رأی خود عمل می کنم.

عبد الرحمن این کلمات را سه بار به عثمان گفت، و عثمان قبول کرد. بار سوم عبد الرحمن با عثمان بیعت کرد و دیگران هم بیعت کردند، غیر از بنی هاشم و جمعی از بزرگان صحابه مثل عمار بن یاسر و مقداد بن اسود که بیعت نکردند.

اینکه جا دارد چند سؤال مطرح شود:

عمر در دوران جوانی به چه کاری مشغول بوده و در سفرهای تجارتی چه شغلی داشته است ؟

در جنگ حدیبیه و جاهای دیگر چه کسی به پیامبر ﷺ اعتراض کرد؟

چه کسی نسبت هذیان به پیامبر ﷺ داد؟

چه کسی در خانه امیر المؤمنین ﷺ را آتش زد و گفت : «قصد دارم خانه را با اهلش بسوزانم، اگر چه فاطمه در آن باشد»؟

چه کسی محسن بن علی ﷺ را کشت ؟

چه کسی به قنفذ دستور داد تا به دختر پیامبر ﷺ تازیانه بزند؟

چه کسی ابوبکر را به غضب فداک ترغیب کرد و شهادت امیر المؤمنین ﷺ و ام ایمن و حسنین ﷺ را رد کرد؟

چه کسی قبالة فداک را از حضرت صدیقه ﷺ گرفت و جسارت به صورت مبارک آن حضرت کرد؟

اولین کسی که دست روی دست گذاشتن را در نماز احداث کرد که بود؟

اولین کسی که خلافت را شوری حواله نمود چه کسی بود؟

اولین کسی که با همراهی ابوبکر سهم ذوی القربی را نداد چه کسی بود؟

اولین کسی که روز عید غدیر با علی بن ابی طالب ﷺ بیعت کرد و گفت :

بخ بخ یابن ابی طالب، اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه چه کسی بود؟

اولین کسی که از کوزه نصاری وضو گرفت و آنها را پاک می دانست چه کسی بود؟

اولین کسی که شهادت مملوک را از درجه اعتبار ساقط کرد چه کسی بود؟

اولین کسی که متعه حج و متعه نساء را حرام کرد چه کسی بود؟

اولین کسی که دستور داد نافله های ماه رمضان به جماعت خواند شود چه کسی بود؟

اولین کسی که گفت عجمها از یکدیگر ارث نمی برند چه کسی بود؟
چرا هنگامی که شخصی از کوزه خلیفه خورد مست شد؟!
چه کسی بود که وقتی پس از مرگش یک هشتم مال او را به چهار زن او قسمت کردند به هر زنی 83000 دینار رسید؟

چه کسی گفت: همه مردم از من باسوادترند حتی پیرزنها؟!
از چی کسی هر گاه سؤ ال می کردند و در جواب فرو می ماند، می گفت: اشتغال به دلالتی و خرید و فروش، مرا مانع از یادگرفتن مسائل شد؟
اینکه در کتب تاریخ با عبارتهای مختلف ذکر شده که عمر بن خطاب حسب وصیت ابوبکر به خلافت مسلمین نصب شده جای چند سؤ ال دارد:

1. آیا وصیت ابوبکر نافذ است و وصیت اشرف مخلوقات خاتم الانبیاء ﷺ در غدیر و غیر غدیر نافذ نیست؟

2. آیا پیامبر ﷺ در هنگام رحلت نفرمود کاغذ و قلم بیاورید تا بگویم و نوشته شود مطلبی که بعد از من اختلاف نکنید؟ چرا نسبت هذیان به آن حضرت دادند و کاغذ و قلم نیاوردند و حال آنکه خداوند در قرآن می فرماید: «هر چه آن حضرت می فرمایند وحی است نه از نزد خود»⁽¹⁹⁶⁾. چطور برای ابوبکر کاغذ و قلم آوردند و کسی اعتراض نکرد. جالب اینکه او بیهوش می شد و به هوش می آمد و بعد از بسم الله عثمان از طرف خودش نوشت خلیفه بعد از ابوبکر عمر است و ابوبکر مخالفتی نکرد؟

3. قتل عمر بن سعد

عمر بن سعد فرمانده ظالم لشکر یزید در این روز به دست مختار ثقفی (رحمه الله) به درک واصل شد (197).

10 ربیع الاول

1. ازدواج پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه علیها السلام

پیامبر ﷺ 15 سال قبل از هجرت با حضرت خدیجه کبری علیها السلام ازدواج نمودند (198). از احادیث شیعه و اخبار عامه معلوم می شود که حضرت خدیجه بنت خویلد بن اسد، در علم و اطلاع به کتب آن زمان معروف بوده است. او از زنان قریش، علاوه بر کثرت اموال و املاک و تجارتی که داشت، به عقل و کیاست نیز مزیت داشت و در آن زمان او را طاهره، مبارکه، سیده نسوان و ملکه بطحاً می گفتند. او از کسانی بود که انتظار قدوم پیامبر ﷺ را می کشید و همیشه از علما علائم نبوت آن حضرت را جویا می شد.

هنگامی که خدمت پیامبر ﷺ شرفیاب شد، اول از مهر نبوت سؤال کرد و آن را زیارت کرد و اشعار فصیح او در مدح رسول گرامی اسلام ﷺ و کمال محبتش به آل عبد المطلب مشهور است که کاشف از علم و ادب و محبت اوست. در همان روزی که آن حضرت مبعوث به رسالت شد جناب خدیجه علیها السلام ایمان آورد.

حضرت خدیجه علیها السلام از مال خویش و میراثی که به او رسیده بود به صورت مضاربه تارت می نمود. چندی نگذشت که از بزرگان تجار شد به گونه ای که هشتاد هزار شتر زیر بار تجارت او بودند و هر روز اموال او زیادتر می شد. بر بام خانه او قبه ای از حریر سبز با طنابهای ابریشم با تمثالی چند بود که این علامت جلالت آن مخدره بود.

افراد زیادی مانند عقبه بن ابی معیط و ابن ابی شهاب که هر کی چهار صد کنیز و غلام و خدمتکار داشتند، و ابوجهل و ابوسفیان و دیگر بزرگان عرب آن روز خواستگاری آن حضرت آمدند؛ ولی آن حضرت قبول نفرمودند. سرانجام خود حضرت خدیجه علیها السلام، پیشنهاد ازدواج به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند و این ازدواج با آداب و مراسم خاصی انجام شد.

خداوند دو پسر به نامهای قاسم و عبد الله که به آنها طیب و طاهر هم می گفتند، و چهار دختر به نامهای ام کلثوم و زینب و رقیه و فاطمه علیها السلام و جده حضرات معصومین علیهم السلام است.

حضرت خدیجه علیها السلام بیست و چهار سال و یک ماه با پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرد، و تا آن حضرت زنده بود پیامبر صلی الله علیه و آله همسر دیگری اختیار نفرمود. همچنین حضرت خدیجه علیها السلام جمیع اموال خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار کرد. عایشه می گوید: کمتر اتفاق می افتاد که پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه بیرون رود و خدیجه را به خبر یاد نکند، چندانکه یک روز آتش حسد من مشتعل شد و گفتم: یا رسول الله، تاکی خدیجه را یاد می کنی؟ او پیرزنی بیش نبوده! خداوند بهتر از او را (منظور خودش بوده) به تو مرحمت کرد! پیامبر صلی الله علیه و آله از سخن من در غضب شد و فرمود: نه به خدا قسم! بهتر از خدیجه علیها السلام نصیب من نشده. به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند، و تصدیق نبوت من نمود در وقتی که مردم مرا تکذیب می کردند، و اموال خود را در اختیار من گذارد در وقتی که مردم مرا از خود دور می کردند. خداوند متعال از خدیجه به من فرزندانی روزی کرد و رحم تو را عقیم قرار داد ⁽¹⁹⁹⁾.

2. مرگ داود بن علی حاکم ظالم مدینه

داود بن علی عموی سفاح در مدینه در دهم ربیع الاول به دعای امام صادق علیه السلام هلاک شد، چه اینکه داود بن علی فرمان داد معلی بن خنیس را که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود شهید کردند (200).

3. مرگ مالک بن انس

در این روز در سال 179 ه مالک بن انس اصبحی، رئیس فرقه مالکی از مذاهب اربعه اهل سنت از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. از خصوصیات او اینکه مدت سه سال بعد از مرگ پدرش در شکم مادر بود و بعد از سه سال به دنیا آمد!!؟ (201)

4. اولین روز خلافت غاصبانه معاویه

در این روز معاویه بن ابی سفیان در سال 41 ه خود را به خلافت نشانده، و از مردم بیعت گرفت و او اولین خلیفه بنی امیه بعد از عثمان بود (202).

12 ربیع الاول

1. آغاز وجوب نماز

در سال اول هجرت در این روز نماز در حضر و سفر واجب شد (203).

2. ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه

در غروب این روز پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از هجرت از مکه وارد مدینه طیبه شدند، و در قبا نزول اجلال فرمود و منظر ماند تا امیر المؤمنین علیه السلام به ایشان ملحق شد، و سپس وارد مدینه شدند (204). این در حالی بود که در 4 ربیع الاول پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر هجرت از غار ثور بیرون آمده به طرف مدینه حرکت فرمود (205).

3. مرگ معتصم عباسی

در پنجشنبه دوازدهم ربیع الاول سال 227 هـ دو ساعت از شب گذشته، معتصم عباسی در سامرا به هلاکت رسید. سبب مرگش آن شد که حجامت کرد و سپس تب کرد و به همان تب به جهنم شتافت.

از بزرگترین جرائم او به شهادت رساند امام جواد علیه السلام است.

مدت خلافت او 8 سال و 8 ماه و 8 روز بود، و هشتم از خلفای بنی عباس بود. او 8 پسر و 8 دختر داشت و 8 قصر بناکرد. معتصم مردی ظالم بود و از علم و ادب و نوشتن بهره ای نداشت. او به سادات خصوصاً بزرگان آنها اذیت های بسیار روا داشت، و در دوران حکومتش علاقه زیادی به ساخت بنا داشت (206).

4. مرگ احمد بن حنبل

در این روز در سال 241 هـ احمد بن حنبل رئیس فرقه حنبلی ها در بغداد از دنیا رفت، و در همان شهر دفن شد (207). جد او ذوالنثویه رئیس خوارج نهروان است (208)، که به دست امیر المؤمنین علیه السلام به درک فرستاده شد (209). بنابر قولی مرگ او در ربیع الثانی است (210).

14 ربیع الاول

1. مرگ یزید بن معاویه

در سال 64 هـ در شب چهاردهم ربیع الاول یزید بن معاویه بن ابی سفیان در سن 39 سالگی یا 37 سالگی به درکات جحیم شتافت (211). اقوال دیگر در مرگ یزید دوازدهم و پانزدهم این ماه است (212).

مادر یزید میسون دختر بجدل کلبی است. او کسی است که غلام پدر خود را به خود متمکن ساخت و به یزید ملعون بارور شد. از همینجاست که طبق

فرمایش ائمه علیهم السلام قاتل امام حسین علیه السلام ولد الزناست، که این کلام شامل شمر، عمر سعد، ابن زیاد و غیر آنها نیز می شود.

او شارب الخمر، قمار باز، میمون باز، ناکح با محارم، صاحب اشعار کفرآمیز و تارک الصلوه بود. او بود که واقعه جانسوز کربلا را به وجود آورد و امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت را به شهادت رساند و امام زین العابدین علیه السلام و عمه سادات زینب کبری علیه السلام و دیگر علویات و فاطمیات را با آن وضع در کوچه و بازار به اسارت برد.

او بود که خانه خدا را خراب کرد و پرده کعبه را سوزانید. همچنین او بود که در واقعه حره در مدینه کشف ستر زنان مهاجر و انصار کرد، و سه روز مال و جان و ناموس مردم را بر سربازان خود حلال کرد ⁽²¹³⁾. بعد از این ماجرا فرزندانی به هم رسیدند که پدر معینی نداشتند. بعد از آن قتل و غارتی در مدینه شد و حرمت حرم شریف نبوی هتک گردید، و مردم را داخل حرم مطهر کشتند. در علت مرگ او چند قول است: یکی اینکه به بلای ناگهانی هلاک شده است. شیخ صدوق (رحمه الله) می فرماید: یزید شب با حال مستی خوابید و صبح او را مرده یافتند در حالیکه بدن او تغییر کرده، مثل آنکه قیر مالیده شده باشد. بدن نحسش را در باب الصغیر دمشق دفن کردند.

احمد بن حنبل و جماعتی از اهل سنت لعن یزید را تجویز کرده اند و عده ای از آنان معتقد به کفر یزید هستند، و ابن جوزی کتابی بر رد یزید نوشته است ⁽²¹⁴⁾.

در این روز زیارت امام حسین علیه السلام مناسب است ⁽²¹⁵⁾.

2. مرگ موسی خلیفه عباسی

در این روز و به قولی در 15 و 18 ربیع الاول موسی العادی، فرزند مهدی عباسی به درکات جحیم شتافت ⁽²¹⁶⁾. در همان شب هارون خلیفه شد و مأمون نیز به دنیا آمد ⁽²¹⁷⁾. خلافت موسی الهادی یک سال و سه ماه طول کشید و 25 یا 26 سال عمر کرد. او به قساوت و قلب و قلت رحم و خشونت طبع و شرارت نفس مشهور بود ⁽²¹⁸⁾.

سید بن طاوس (رحمه الله) در مهج الدعوات روایت می کند که موسی الهادی لشکر فرستاد حسین بن علی بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی علیه السلام صاحب فخر را با اصحابش شهید کرد، و سر او را با اسیران به نزد او آوردند، چون نظرش بر آن سر افتاد اشعاری خواند.

پس اسیران را یکی پس از دیگری می آوردند، و او بعد از سرزنش و توبیخ امر به قتل آنها می کرد. در یک روز جماعتی از اولاد امیر المؤمنین علیه السلام را به قتل رسانید و طالبیین را دشنام می داد تا رسید به نام مبارک موسی بن جعفر علیه السلام، نسبت به آن حضرت بد گفت و فریاد کشید که حسین صاحب فخر خروج نکرد مگر به امر موسی بن جعفر علیه السلام، چون او صاحب وصیت در این خانواده است. بخدا قسم او را به قتل می رسانم. خدا بکشد مرا اگر او را زنده بگذارم و خدا بکشد مرا اگر او را عفو کنم و اگر نبود که سفاح و پدر مهدی فضایل بسیار در حق جعفر بن محمد از کثرت علم و دین و فضلش برایم نقل کرده اند، هر آینه قبر او را می شکافتم و بدن او را به آتش می سوزانیدم.

علی بن یقطین نامه ای از بغداد برای حضرت کاظم علیه السلام فرستاد و صورت حال را شرح داد. چون نامه به حضرت رسید، اهل بیت و شیعیان خود را خبر کرد و فرمود: رأی شما در این باب چیست؟

عرض کردند: صلاح این است که شما خود را از این جبار ظالم پنهان داری. حضرت فرمود: اول نامه ای که از عراق بیاید متضمن خبر مرگ موسی الهادی است و چنان شد که آن حضرت خبر دادند (219).

16 ربیع الاول

1. ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام به شام

بنابر نقلی پس از گذشت 66 روز از روز عاشورا، اهل بیت امام حسین علیه السلام وارد شام شدند (220).

17 ربیع الاول

1. ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله

به اتفاق علمای شیعه، در این روز هنگام فجر روز جمعه در مکه معظمه ولادت با سعادت حضرت سید الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله واقع شده است. ولادت آن حضرت با سلطنت انوشیروان عادل مقارن بود و در آن سال اصحاب فیل هلاک شدند (221).

نام آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و کنیه ایشان ابوالقاسم است. نام پدر آن حضرت عبد الله و نام مادر آن حضرت آمنه بنت وهب است (222).

هنگام ولادت، نور از پیشانی آن حضرت لامع بود و بوی مشک از ایشان ساطع می گشت. نوری در آن شب از طرف حجاز ساطع شد و در تمام عالم منتشر گردید. تخت پادشاهان سرنگون شد، و همه آنان در آن روز لال بودند و نمی توانستند سخن بگویند.

ملائکه مقرب و ارواح اصفیاء پیامبران در هنگام ولادت آن حضرت حضور یافتند، و رضوان خازن بهشت با حوریان نازل شدند، و ابریکها و تشت ها از طلا و نقره و زمرد بهشت حاضر کردند و برای حضرت آمنه شربت ها از بهشت آوردند

که او آشامید. آن حضرت را بعد از ولادت به آبهای بهشت غسل دادند و به
عطرهای فردوس معطر کردند⁽²²³⁾.

معجزات ولادت حضرت

در روز ولادت آن حضرت هر بتی که در هر جای عالم بود به رو در افتاد و
چهارده کنگره از ایوان کسری فرو ریخت. دریاچه ساوه که آن را می پرستیدند
خشک و بدل به نمکزار شد. در وادی ساوه که سالها بود کسی آب در ندیده بود
آب جاری شد. آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود در شب ولادت
آن حضرت خاموش شد. علم کاهنان و سحر ساحران باطل گردید، و طاق
کسری از میان به دو نیم شد که تا امروز نمایان است⁽²²⁴⁾.

هنگام ولادت آن حضرت این ندا از آسمان شنیده شد: «جأ الحق و زهق
الباطل، ان الباطل کان زهوقاً»⁽²²⁵⁾.

خصوصیات حضرت

هرگز مگس بر بدن مبارک آن حضرت نمی نشست. هرگاه چشم مبارکش
خواب بود دلش بیدار بود، و می دید و می شنید چنانکه در بیداری می دید و
می شنید. حضرت از قفای خود چنان می دید که از پیش روی می دید.

بر هر حیوانی که سوار می شد هرگز پیر و لاغر نمی شد⁽²²⁶⁾. آن حضرت
حماری به نام یعفور داشتند. هر زمان که فرمان می داد فلان مرد را حاضر کن،
به در خانه اش می رفت و سر بر در می کوفت و به اشاره او را حاضر می
ساخت⁽²²⁷⁾.

از خصوصیات ولادت پیامبر ﷺ آن بود که ختنه کرده و ناف بریده و پاک
از آرایش خون و غیره متولد شد. همچنین در وقت ولادت از پا به زیر آمد نه
از سر. هنگام ولادت رو به کعبه به سجده افتاد، و چون سر از سجده برداشت

دست به سوی آسمان بلند کرد و به وحدانیت خدا و رسالت خود اقرار نمود، و سپس نوری از او ساطع گردید که مشرق و مغرب عالم را روشن نمود (228)

معجزات حضرت

پیامبر ﷺ معجزات بسیاری داشت که از جمله آنها نمونه های زیر است (229).

1. مستجاب شدن دعای آن حضرت در زنده شدن مردگان و بینا شدن کوران و شفا یافتن بیماران.
2. سخن گفتن آن حضرت با حیوانات.
3. آگاهی بی همه لغتها و قدرت بر سخن گفتن به همه آنها.
4. مهر نبوت بر پشت مبارکش جاگرفته بود و نور آن بر نور آفتاب زیادتی می کرد.
5. آب از میان انگشتان مبارکش جاری شد، به قدری که جمع بسیاری سیراب شدند.
6. سنگریزه در دست مبارکش تسبیح می گفت و مردم می شنیدند.
7. وجود مقدسش در آفتاب سایه ای نداشت.
8. هر گاه آب دهان مبارک به چاهی می افکند در آن چاه برکت به هم می رسید و پر از آب می شد. آب دهان مبارک را به هر صاحب دردی می مالید شفا می یافت.
9. دست مبارک آن حضرت به هر طعامی که می رسید با برکت می شد و از طعام کم جماعت کثیر را سیر می کرد.
10. هرگاه بر زمین نرم راه می رفت جای پایش نمی ماند، و هنگامی که بر سنگ سخت راه می رفت اثر پای مبارکش می ماند.

روز ولادت حضرت روز شریف و بابرکتی است که از قدیم الایام صالحین از آل محمد ﷺ حرمت آن را نگه داشته اند، و حق این روز را ادا کرده و روزه گرفته اند. کسی که 17 ربیع الاول را روز بگیرد خداوند متعال ثواب یک سال روزه را به او می دهد. در این روز صدقه دادن و زیارت مشاهد مشرفه و انجام خیرات و مسرور کردن اهل ایمان مستحب است (230).

2. ولادت امام صادق علیه السلام

در 17 ربیع الاول سال 83 هـ ولادت با سعادت امام جعفر صادق علیه السلام در مدینه منوره اتفاق افتاده است (231).

نام مبارک آن حضرت جعفر و کنیه شریفش ابو عبدالله و لقب نورانی حضرت صادق است. پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام، و مادر گرامی آن حضرت جناب ام فروه است، که امام صادق علیه السلام درباره ایشان می فرمایند: «مادرم از بانوان پرهیزکار و با ایمان و نیکوکار بود» (232).

امم صادق علیه السلام هفت پسر و سه دختر داشتند که عبارتند از امام موسی کاظم علیه السلام، اسماعیل، عبدالله، محمد دیباج، اسحاق، علی عریضی، عباس، ام فروه، اسماً، فاطمه (233).

در شمایل آن حضرت گفته اند: آن حضرت میانه قد و افروخته رو و سفید بدن و کشیده بینی و موهای ایشان سیاه و مجعد و بر گونه شان خال سیاهی بود (234).

22 ربیع الاول

1. جنگ بنی النضیر

در سال سوم هجرت غزوه بنی النضیر واقع شد و یهودیان از مدینه بیرون رانده شدند (235).

23 ربیع الاول

1. ورود حضرت معصومه علیها السلام به قم

در این روز در سال 201 هـ کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم تشریف فرما شدند که 17 روز قبل از رحلت آن حضرت است ⁽²³⁶⁾.
آن حضرت با قدوم مبارک خود این شهر را متبرک گردانیدند، و به درخواست جناب موسی بن خزرج پسر سعد اشعری که از بزرگان قم بود، منزل او را منور نموده در آنجا نزول اجلال فرمودند. در همان مکان تشریف داشتند و زندهای قم مخصوصاً علویات به خدمت آن حضرت می رسیدند و از وجود آن حضرت استفاده می کردند تا بعد از 17 روز از دنیا رحلت فرمودند. عبادتگاه حضرت معروف به «ستیه» در میدان میر قم معروف است ⁽²³⁷⁾.

25 ربیع الاول

1. جنگ دومه الجندل

در این روز در سال پنجم هجری در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله غزوه دومه الجندل اتفاق افتاد ⁽²³⁸⁾. در اراضی «دومه الجندل» گروهی از اشرار همدست شده و به کاروانها حمله می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله (سباع بن عرفطه غفاری را روز 25 ربیع الاول در مدینه به جای خود قرار داد، و با هزار رزمجو بیرون آمدند تا به آن نواحی رسیدند. راهزنان چون متوجه آمدن آن حضرت شدند، فرار کردند. مسلمانان اموال آنان را برداشتند و در بیستم ربیع الثانی وارد مدینه شدند ⁽²³⁹⁾.

عبد الرحمن بن ابی لیلی می گوید: من با ابوموسی اشعری از دومه الجندل عبور می کردیم. ابوموسی به من گفت: زمانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله به دومه الجندل رسیدیم آن حضرت به من فرمود: «در این مکان دو تن از بنی اسرائیل حکم به

جور کردند، و به زودی در میان امت من دو تن در این مکان به جور حکم می نمایند» .

راوی می گوید: ابوموسی و عمرو عاص برای حکمیت در صفین به دمه الجندل رفتند و میان علی بن ابی طالب علیه السلام و معاویه ملعون حکم کردند. بعد از ماجرای حکمین ابوموسی را ملاقات کردم و به او گفتم: «مگر تو نبودی که از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین حدیثی را نقل کردی؟! گفت: و الله المستعان ⁽²⁴⁰⁾!!

2. صلح امام حسن علیه السلام

قرار داد امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه ملعون در 25 ربیع الاول بوده ⁽²⁴¹⁾، و بعضی در 26 این ماه نقل کرده اند ⁽²⁴²⁾، که شامل موارد زیر بود ⁽²⁴³⁾:

1. به علی علیه السلام دشنام ندهند.
 2. خون شیعیان محترم و محفوظ بماند، و حقوقشان پایمال نگردد.
 3. معاویه یک میلیون درهم بین یتیمان جنگ جمل و صفین تقسیم کند.
 4. امام علیه السلام معاویه را امیر المؤمنین نخواند.
 5. معاویه باید بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کند.
 6. معاویه پس از مرگ، خلافت را به دیگری واگذار نکند.
- معاویه این شرایط و شرایط دیگر مربوط به حفظ اسلام به ویژه شیعیان را پذیرفت و جنگ پایان یافت، امام آن ملعون به هیچیک از شروط این قرار داد عمل ننمود، بلکه خلاف تمام آنها عمل کرد.

ربیع الثانی

روزهای 1، 3، 6، 8، 10، 12، 13، 22، 25، 29، 30 از ماه ربیع الثانی حامل وقایعی بیاد ماندنی از تاریخ تشیع است.

شهادت حضرت زهرا علیها السلام و امام باقر علیه السلام بنا بر قولی، وفات حضرت معصومه علیها السلام و وفات موسی مبرقع وقایع ناگوار این ماه اند. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام، سفر آن حضرت به جرجان، قیام مختار و توابین، مرگ خالد بن ولید و انقراض بنی امیه وقایع مسرور کننده ای است که این ماه شاهد آن بوده است.

1 ربیع الثانی

1. قیام توابین

در این روز در سال 65 ه سلیمان بن صرد با گروهی از توابین - که نام شانزده هزار نفر آن در دفتر سلیمان ثبت شده بود - برای خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کردند ⁽²⁴⁴⁾.

در روز دوم ربیع الثانی، از «نخيله» کوفه برای جنگ با ابن زیاد ملعون حرکت کردند. در شب جمعه 5 ربیع الثانی از کوفه خارج شدند و روز بعد کنار قبر حضرت اباعبدالله علیه السلام رفتند. یک یا سه شبانه روز در کربلا ماندند و گریستند و استغفار نمودند و ضجه و ناله کردند، به طوری که مثل آن روز و به آن اندازه صدای ضجه در آن وادی شنیده نشده بود.

هنگام وداع، کنار قبر حضرت مانند ازدحام کنار کعبه شلوغ بود. هر کس با حالتی شعر می خواند و ناله می کرد و با آن حضرت وداع می کرد و خود را برای جنگ با ابن زیاد آماده می نمود ⁽²⁴⁵⁾.

سلیمان از شیعیان علی بن ابی طالب و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بود و در جمیع جنگها در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام حضور داشت. آخر الامر بالشکر ابن زیاد رو به رو شدند؛ و بعد از کشتن عده زیادی از آنان و مبارزات و جانفشانی های فراوان، سلیمان در سن 93 سالگی در عین الورد به شهادت رسید ⁽²⁴⁶⁾. از اصحاب سلیمان هم فقط 27 نفر که مجروح و خسته و تشنه بودند جان سالم به در بردند، و بقیه همه به شهادت رسیدند ⁽²⁴⁷⁾.

حصین بن نمیر ملعون - که در کربلا دلهای اهل بیت علیهم السلام را سوزاند - در عین الورد به دست ابراهیم پسر مالک اشتر کشته شد و به جهنم واصل گردید ⁽²⁴⁸⁾.

2. شهادت امام باقر علیه السلام

در این روز به روایتی، شهادت امام باقر علیه السلام است ⁽²⁴⁹⁾.

3 ربيع الثانى

1. سفر امام عسکری علیه السلام به جرجان

در این روز امام حسن عسکری علیه السلام برای وفا به وعده ای که فرموده بودند و آشکار شدند معجزاتی از آن بزرگوار بی طی الارض از سامراً به جرجان تشریف فرما شدند ⁽²⁵⁰⁾.

جعفر بن شریف می گوید: سالی قصد حج کردم، و قبل از حج به زیارت امام حسن عسکری علیه السلام در سامراً رفتم. اموالی از شیعیان همراهم بود که باید به آن حضرت می رساندم. خواستم از آن حضرت بپرسم اموال را به چه کسی بدهم، ولی پیش از آنکه من صحبت کنم حضرت فرمودند: «به مبارک خادم بده». عرض کردم: همین کار را کرده ام»، و سپس بیرون آمدم و گفتم: «شیعیان شما

در جرجان به شما سلام می رسانند». امام علیه السلام فرمود: مگر بعد از مراسم حج به جرجان بر نمی گردی ؟ عرض کردم : بر می گردم.

فرمودند: 170 روز دیگر اول روز جمعه سورم ربیع الثانی به جرجان وارد می شوی. آن وقت به مردم اعلام کن که من در آخر همان روز به جرجان می آییم. برو به سلامت.

خداوند متعال تو را و آنچه باتوست به سلامت به اهل و اولادت خواهد رسانید. پسری بقرای پسرت متولد شده است. نام او را «صلت» بگذار، که خداوند به زودی او را به حد کمال می رساند و او از اولیاً ما خواهد بود.

من گفتم یابن رسول الله، ابراهیم بن اسماعیل جرجانی از شیعیان شماسست و به دوستان شما هر سال بیش از صد هزار درهم احسان می کند، و در جرجان از اشخاصی است که متنعم به نعمت های الهی است. امام علیه السلام فرمودند: «خداوند به ابو اسحاق ابراهیم بن اسماعیل در مقابل احسانی که به شیعیان ما می کند جزای خیر بدهد و گناهان او را بیامرزد و او را پسری صحیح الاعضاء روزی فرماید که قائل به حق باشد. به ابراهیم بگو: حسن بن علی می گوید: نام پسر خود را احمد بگذار» .

راوی می گوید: از خدمت حضرت مرخص شدم و حج رفتم و بازگشتم، و در روزی که حضرت معین فرموده بودند به سلامت وارد جرجان شدم. هنگام که اصحاب ما برای تهنیت آمدند، به ایشان گفتم : امام علیه السلام مرا وعد داده که در آخر امروز به اینجا تشریف می آورند. پس مهیا شوید و مسائل و حوائج خود را آماده کنید.

شیعیان چون نماز ظهر و عصر را به جا آوردند، در خانه من جمع شدند. ناگاه امام عسکری علیه السلام در همان ساعتی که فرموده بودند وارد شدند. هنگام

ورود بر ما سلام کردند و ما به استقبال شتافتیم و دست آن حضرت را بوسیدیم. آنگاه حضرت فرمودند: من به جعفر بن شریف وعده کرده بودم که در آخر این روز نزد شما بیایم. من نماز ظهر و عصر را در سامراً به جا آوردم و نزد شما آمدم تا با شما تجدید عهد نمایم. اکنون شما حوائج و مسائل خود را بیاورید. اول کسی که ابتدا به سؤ ال کرد نضر بن جابر بود. او گفت: یابن رسول الله، پسر من از هر دو چشم نابیناست، دعا فرمایید تا خداوند دیده هایش را به او برگرداند. حضرت فرمودند او را حاضر کن. او را حاضر کرد و حضرت دست مبارک بر چشمان او کشید و چشمانش روشن شد.

پس از او یک یک آمدند و حاجت خود را بیان کردند و حضرت حاجتهای آنان را بر آورده می نمودند، تا اینکه حوائج همه را بر آوردند و مسائل آنها را جواب فرمودند و همان روز به سامراً مراجعت نمودند.

6 ربیع الثانی

1. مرگ هشام بن عبد الملک

روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی سال 125 ه در رصافه هشام بن عبد الملک از دنیا رفت و به جهنم واصل شد ⁽²⁵¹⁾.

او مردی احوال و غلیظ و بدخو و بخیل بوده و حریص بود بر جمع مال، دستور کشتن زید بن علی بن الحسین علیه السلام را صادر کرد و امام باقر و حضرت صادق علیه السلام را به شام احضار کرد و جسارتهای فراوانی به آن حضرات نمود و آخر الامر امام باقر علیه السلام را به شهادت رساند. 19 سال و 9 ماه و ده روز خلافت کرد و در 53 سالگی به جهنم شتافت.

در زمان سفاح که قتل بنی امیه آغاز شده بود و قبرهای آنها را هم نبش می کردند و آنچه می یافتند می سوزاندند، وقتی نوبت به قبر ولید رسید اثری در آن

باقی نمانده بود و از عبد الملک قسمتی از جمجمه اش مانده بود. هنگامی که قبر هشام را شکافتند بدن او هنوز متلاشی نشده بود، ولذا هشتاد تازیانه بر بدن او زدند و او را سوزانیدند و خاکسترش را به باد دادند. بعضی گفته اند ظاهراً زدن هشتاد تازیانه به هشام به جهت حد قذف بوده که جسارت به مادر جناب زید بن علی بن الحسین علیه السلام نمود ⁽²⁵²⁾.

8 ربیع الثانی

1. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام

در این روز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در سال 232 هـ جهان را به قدوم خود منور فرمودند ⁽²⁵³⁾. و به روایت مصباح، تقویم المحسنین، اختیارات و دروس شهید ولادت حضرت در چهارم این ماه بوده است ⁽²⁵⁴⁾. اقوال دیگری نیز در ولادت آن حضرت وجود دارد که عبارتند از 27 ذی الحجه ⁽²⁵⁵⁾، 10 ربیع الثانی ⁽²⁵⁶⁾.

پدر آن حضرت امام هادی علیه السلام و مادر محترمه اش بانویی است که نامش حدیث یا حدیثه یا سوسن یا سلیل است ⁽²⁵⁷⁾. محل ولادت حضرت مدینه و مشهورترین القاب ایشان زکی، نقی، و کنیه حضرتش ابومحمد است. آن حضرت را برای زیر نظر داشتن و کنترل رفت و آمدها، در محل سکونت سپاهیان ترک تبار درباره عباسی مسکن داده بودند؛ و از همین جاست که به آن حضرت «عسکری» می گویند ⁽²⁵⁸⁾.

2. شهادت حضرت صدیقه طاهره علیه السلام ⁽²⁵⁹⁾

بنابر روایتی که چهل روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را روز شهادت حضرت زهرا علیه السلام دانسته، روز هشتم ربیع الثانی روز شهادت حضرت به حساب می آید.

10 ربیع الثانی

1. وفات حضرت معصومه علیها السلام

در این روز در سال 201 ه بنابر مشهور سالروز رحلت شهادت گونه حضرت ولیه الله خاتون خلق جهان، عابده زاهده کامله مستوره حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دختر امام موسی کاظم علیه السلام است (260).

آن حضرت 17 روز پس از ورود به شهر قم، با دلی شکسته و غصه دار از داغ پدر و فراق برادر، رحلت فرمودند. در عزای آن حضرت شهر قم را یکپارچه غم و ماتم فرا گرفت. بدن مطهر آن حضرت را غسل داده کفن کردند، و به طرف باغ موسی بن خزرج - مکان فعلی حرم مطهر - آوردند. دو سوار نقابدار از بیرون شهر آمدند و بر بدن آن حضرت نماز خواندند. آنگاه داخل سرداب شده بدن مطهر را دفن کردند و رفتند، و کسی آنان را نشناخت.

موسی بن خزرج آن باغ را وقف حضرت معصومه علیها السلام نمود، و از بوریاء و حصیر سقفی بر روی قبر مطهر آن حضرت قرار داد. این بنا بود تا آنکه زینب دختر امام جواد علیه السلام بر روی قبر شریف قبه ای بنا نهاد. سپس جماعتی از دختران ائمه علیهم السلام در آن مکان دفن شدند. هنگامی که ام محمد دختر موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام فوت کرد، در کنار آن حضرت دفن شد. بعد از آن میمونه خواهر ام محمد از دنیا رفت، و آن بزرگوار هم در جنب ام محمد دفن شد. روی این دو قبر یک گنبد دیگر بنا کردند، به گونه ای که دو گنبد چسبیده به هم بر روی قبر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و ام محمد و میمونه بوده است.

به جز دختران حضرات معصومین علیهم السلام، دو کنیز هم دفن شده اند که در هنگام مرمت کف حرم مطهر در زمان ناصر الدین شاه، روزنه ای به سردابی پیدا می شود و چند زن صالحه، وارد سرداب می شوند. پیکر پاک میمونه و دو تن از

کنیزان را پس از هزار سال تر و تازه مشاهده می کنند. این سرداب جنب سرداب حضرت فاطمه معصومه علیها السلام قرار دارد ⁽²⁶¹⁾.

مرحوم نمازی وفات حضرت معصومه علیها السلام را در 12 ربیع الثانی سال 201 هـ نقل کرده ⁽²⁶²⁾ و قول منسوب به شیخ حر عاملی (رحمه الله) هشتم شعبان سال 201 هـ است ⁽²⁶³⁾.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قم کوفه صغیر است، و بهشت دارای هشت در است که سه در آن از قم است. در آن شهر زنی از اولاد من رحلت می کند که اسمش فاطمه است، و او دختر موسی بن جعفر علیه السلام است که به شفاعت او تمامی شیعیانم داخل بهشت می شوند ⁽²⁶⁴⁾».

12 ربیع الثانی

1. انقراض بنی امیه

در این روز با سفاح اولین خلیفه عباسی بیعت شد ⁽²⁶⁵⁾، و با انقراض دولت بنی مروان، دولت بنی امیه به کلی منقرض شد. البته مروان در 27 ذی الحجه کشته شد، ولی در این روز با تأسیس دولت بنی عباس رسماً نام بنی امیه از صفحه خلافت برچیده شد.

13 ربیع الثانی

1. شهادت حضرت زهرا علیها السلام

به روایت مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب و قرمانی در اخبار الدول شهادت ام ایها فاطمه الزهرا علیها السلام در این روز بوده است ⁽²⁶⁶⁾.

14 ربیع الثانی

1. قیام مختار⁽²⁶⁷⁾

در این روز مختار شاد کننده دلهای شکسته اهل بیت علیهم السلام با ندای «یا لثارات الحسین» در کوفه قیام کرد. مختار در سال اول هجرت در طائف به دنیا آمد و در سال 67 ه در کوفه به دست مصعب بن زبیر به شهادت رسید. کنیه او ابواسحاق است. ابو عبیده، پدرش از صحابه بزرگ بود که در جنگ با فارس شهید شد. بعد از پدر، دو برادرش حکم و جبیر شهید شدند.

مختار در هیجده ماه حکومتش، هیجده هزار نفر از قاتلین سید الشهدا علیه السلام را به جهنم فرستاد. این به غیر از کسانی است که به دست اصحاب و یاران او و ابراهیم بن مالک اشتر در بیرون کوفه و در کنار نهر خازر کشته شدند. سعد عمومی مختار از طرف امیر المؤمنین و امام حسن علیهما السلام والی مداین بود، و هر گاه جایی می رفت مختار را به جای خود می گذاشت. امیر المؤمنین علیه السلام به او خبر از فتح و ظفر دادند، و میثم تمار در زندان کوفه او را بشارت داد.

در روز عید قربان ابو محمد حکم بن مختار خدمت امام باقر علیه السلام آمد. بعد از اینکه خود را معرفی کرد، امام باقر علیه السلام را نزد خود خواند و او عرض کرد: آقای من، مردم درباره پدر من بسیار سخن می گویند. به خدا قسم سخن درست کلام شماست و هر چه شما بفرمایید آن را قبول دارم. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله. پدرم خبر داد که مهریه مادر من از پولی بود که مختار آن را برای پدرم فرستاد. مختار خانه های خراب ما را آباد کرد، و دشمنان ما را به قتل رسانید، و هر خونی که از ما ریخته شد طلب نمود. آنگاه سه مرتبه فرمود: **رحم الله اباک**.

در کودکی، امیر المؤمنین علیه السلام او را روی زانوی خویش می نشاند و به او لطف و مرحمت می فرمود. امام باقر علیه السلام می فرماید: بخدا قسم پدرم مرا خبر داد که مختار نزد فاطمه بنت امیر المؤمنین علیه السلام می آمد، و آن مخدره برای او فرش پهن نموده پستی برایش می گذاشت. سپس فرمود: «هر حقی که ما نزد کسی داشتیم او مطالبه نمود» .

در روایت دیگر می فرماید: «هنگامی که مختار سر نحس عبید الله را برای امام زین العابدین علیه السلام فرستاد، آن حضرت سر سفره بود و خوشحال شد و دعا فرمود ⁽²⁶⁸⁾» .

بنا بر قول دیگری قیام مختار در شب 14 ربیع الاول سال 66 ه ⁽²⁶⁹⁾؛ و بنابر قولی 16 ربیع الثانی بوده است ⁽²⁷⁰⁾.

22 ربیع الثانی

1. وفات موسی مبرقع

جناب موسی مبرقع علیه السلام پسر حضر جواد علیه السلام در سال 296 ه در شهر قم ⁽²⁷¹⁾ وفات یافت. به نقلی وفات آن جناب در 8 ربیع الثانی بوده است ⁽²⁷²⁾.

بنابر قولی دیگر در 14 ربیع الثانی وفات موسی مبرقع واقع شده است. قبر آن بزرگوار در چهل اختران قم خیابان آذر مشهور است ⁽²⁷³⁾.

نام: موسی، کنیه: ابوجعفر، لقب: مبرقع که از فرط زیبایی بر جمال مبارک نقاب می زد. نام پدر: جواد الائمه علیه السلام و مادر آن حضرت کنیز بود.

ایشان از اولین سادات رضوی بود که در سال 256 ه وارد قم گردید. او دائماً بر صورت خود برقی داشت، ولی مردم عرب ساکن قم او را از قم بیرون کردند، و او به کاشان رفت و در آنجا مورد احترام قرار گرفت.

بعد از آمدن ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم و مرد دیگری از رؤسای قم، عربهای قم متوجه شدند موسی چه کسی بوده است، و آن بزرگوار را به قم بازگرداندند و خانه ای برای او آماده کردند. همچنین در روستاهای متعدد زمین و باغ برای او خریدند و خواهرانش زینب و ام محمد و میمونه، دختران حضرت جواد علیه السلام به قم آمدند، و بر او وارد شدند.

هنگامی که جناب موسی مبرقع در قم از دنیا رفت، امیر قم عباس بن عمرو غنوی بر او نماز خواند، و در محل کنونی که در قم معروف است و قبلاً خانه محمد بن حسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شنبوله بود، دفن شد. کلینی (رحمه الله) در کافی به سند معتبر نقل کرده که جناب موسی مبرقع تولیت اوقاف را از جانب امام علیه السلام داشته اند ⁽²⁷⁴⁾.

25 ربیع الثانی

1. خلع معاویه بن یزید خود را از خلافت

هنگامی که یزید بن معاویه در 14 ربیع الاول سال 64 هـ به درکات جحیم شتافت، فرزندش معاویه به جای وی نشست. او پس از چهل روز در 25 ربیع الثانی بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و اعمال پدران خود را یاد کرد، و بر جد و پدر خود لعنت کرد و از افعال ایشان تبری جست و گریه شدیدی نمود، و آنگاه خود را از خلافت خلع نمود.

مروان بن حکم لعنت الله علیه از پای منبر برخاست و گفت: الحال که طالب خلافت نیستی پس امر خلافت را به سویی بیفکن. معاویه بن یزید گفت: من حلاوت خلافت را نچشیدم، چگونه راضی شوم که اوزار آن را بچشم. به هر صورت در خانه نشست و مشغول گریه شد و 25 یا 40 روز بعد از این واقعه

فوت کرد و به قولی او را مسموم کردند. پس از او خلافت اولاد ابوسفیان تمام شد و به مروان و آل او منتقل شد (275)

آخری ربیع الثانی

1. مرگ خالد بن ولید

در روز آخر ربیع الثانی خالد بن ولید بن مغیره مخزومی به اسفل السافلین جهنم شتافت (276). او 20 سال بعد از بعثت پیامبر ﷺ در اواخر زندگانی آن حضرت، به همراه عمرو عاص به ظاهر اسلام را قبول کرد. ابوبکر او را حاکم شام کرد، و عمر او را عزل کرد. پس از مدتی در شهر حمص مردم و در همانجا مدفون شد (277).

در مواردی پیامبر ﷺ از کارهای خالد بیزاری جستند. او بدون اجازه پیامبر ﷺ بنی جذیمه را به قتل رساند و عده ای را اسیر کرد و گفت: «هر کس اسیری در دست دارد او را بکشد». مهاجر و انصار اسرار را نزد پیامبر ﷺ فرستادند و آن حضرت دستان مبارک را بلند کرد و دوبار فرمود: «خدایا من بیزاری می جویم به سوی تو از کاری که خالد کرده است» (278). خالد به عمار ناسزا گفت. پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس عمار را سب کند خداوند او را سب می کند» (279).

او به دستور ابوبکر خواست امیر المؤمنین علی را به شهادت برساند، ولی قبل از هر اقدامی آن حضرت متوجه شدند، و با دو انگشت گلوی خالد را آن چنان فشار دادند که خالد نعره کشید و مردم فرار کردند و خالد لباسش را نجس کرد. آنگاه گفت: ابوبکر و عمر مرا به این کار امر کرده اند. هر کس واسطه شد، آن حضرت او را رها نکرد تا آنکه ابوبکر عمر را فرستاد و ابن عباس را آورد. ابن عباس حضرت را به قبر مطهر پیامبر ﷺ و فرزندان و حضرت صدیقه فاطمه

قسم داد و حضرت او را رها کرد. ابوبکر به عمر گفت: «این هم نتیجه مشورت با تو!» چه اینکه عمر، خالد را برای این کار انتخاب کرده بود ⁽²⁸⁰⁾.

همچنین خالد بن ولید مالک بن نویره (رحمه الله) را با عده زیادی از قبیله او به جرم بیعت نکردن با ابوبکر کشت و در همان شب با همسر مالک مرتکب خلاف شد. وقتی عمر این قضیه را شنید، گفت: «تو را سنگسار می کنم» ولی این کار را انجام نداد ⁽²⁸¹⁾؟!

در مورد دیگری هنگامی که ابوبکر او را به سوی قبیله بنی سلیم فرستاد، عده از مردان قبیله را در محلی جمع کرد و آنان را به آتش سوزانید ⁽²⁸²⁾.

جمادی الاولى

در این ماه تنها روزهای 5، 6، 10، 13، 15، 25، 27، 29 مقارن وقایع مهمی از تاریخ است.

ولادت حضرت زینب علیها السلام خبر خوش این ماه است. جنگ موته، جنگ جمل و اتفاق مهم این ماه است.

شهادت حضرت زهرا علیها السلام و تحویل پیراهن امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام دو واقعه جانسوز این ماه است. وفات جناب عبدالمطلب علیه السلام، وفات محمد بن عثمان عمری نیز از حوادث این ماه است، و مرگ معاویه پسر یزید پایان دهنده حکومت بنی امیه است.

5 جمادی الاولى

1. ولادت حضرت زینب علیها السلام

ولادت با سعادت حضرت زینب علیها السلام در مدینه طیبه در سال پنجم یا ششم هجری در این روز واقع شده است ⁽²⁸³⁾. اقوال دیگر در ولادت آن حضرت ⁽²⁸⁴⁾ عبارت است از 5 جمادی الاولى سال 6 هـ اوایل شعبان سال 6 هـ، ماه رمضان سال 6 هـ آخر ربیع الثانی در سال 5 یا 6 یا 7 هـ.

پدر بزرگوار آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، و مادر گرامی اش حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است. همسر آن حضرت جناب عبد الله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام، و فرزندان آن حضرت، علی، عون، عباس، محمد و ام کلثوم هستند که عون و محمد در کربلا شهید شدند.

کنیه آن مخدره ام کلثوم، ام عبدالله و ام الحسن است، ولی کنیه های خاص حضرت ام المصائب، ام الرزایا و ام النوائب است.

لقاب آن مخدره بسیار است، و از آن جمله: عقیله بنی هشام، عقیله الطالبیین، صدقه صغری (اشاره به مادرش که صدیقه کبری است و پدرش که صدیقه اکبر است)، عصمت صغری، ولیه الله، الراضیه بالقدر و القضاء، صابره البلوی من غیر جزع و لا شکوی، امینه الله، عالمه غیر معلمه، فهمه غیر مفهمه، محبوبه المصطفی ﷺ، ثانیة الزهرا ﷺ، الشریفه (285).

از نسل علی فرزند حضرت زینب ﷺ که معروف به زینبی است فرزندان زیادی به دنیا آمده اند، که سیوطی رساله زینبیه را در باره تألیف کرده است (286).

ماجرای ولادت حضرت

هنگام ولادت آن حضرت، پیامبر ﷺ در سفر بودند. امیر المؤمنین ﷺ برای نامگذاری این مولود فرمودند: «بر پیامبر ﷺ در سفر بودند. امیر المؤمنین ﷺ برای نامگذاری این مولود فرمودند: «بر پیامبر ﷺ سبقت نمی گیرم». تا آنکه حضرت آمدند و منتظر وحی شدند. جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند سلام می رساند و می فرماید: «این دختر را زینب نام بگذار، چه اینکه نام را در لوح محفوظ نوشته ایم».

پیامبر ﷺ حضرت زینب ﷺ را طلب کرده بوسیدند و فرمودند: «وصیت می کنم به حاضرین و غایبین که این دختر را به خاطر من پاس بدارید، که همانا وی به خدیجه کبری ﷺ مانند است». سکینه و وقار آن حضرت را به خدیجه کبری ﷺ و عصمت و حیاءش را به فاطمه زهرا ﷺ و فصاحت و بلاغتش را به علی مرتضی ﷺ و حلم و بردباریش را به حسن مجتبی ﷺ و شجاعت و قوت قلبش را به حضرت سید الشهدا ﷺ همانند نموده اند.

ابن حجر در اصابه و ابن اثیر در اسد الغابه در حالات آن حضرت نوشته اند: در مجلس یزید لعنت الله علیه حضرت زینب ﷺ کلماتی فرمودند که دلالت بر

قوت قلب آن حضرت دارد. آن حضرت در کرم و بصیرت و حلم مشهور خاندان بنی هاشم و عرب بوده، و بین جمال و جلال، سیرت و صورت و اخلاق و فضیلت جمع کرد. شبها در عبادت بود و روزها روزه، و او به اهل تقوی معروف بود (287).

6 جمادی الاولی

1. جنگ موته

در سال هفتم هجرت در چنین رزی جنگ موته به وقوع پیوست. تعداد مسلمین در این جنگ سه هزار نفر و تعداد کفار صد هزار نفر بود. این جنگ از آنجا آغاز شد که حارث بن امیر ازدی که حامل نامه ای از پیامبر ﷺ به قیصر روم بود، در زمینهای موته به دستور شرحبیل بن عمرو سردار لشکر روم دستگیر شد و دستهای او را بستند و گردنش را زدند. پیامبر ﷺ از شنیدن این خبر بسیار ناراحت شدند و لشکری به موته روانه فرمودند. در این جنگ پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علی علیه السلام حضور نداشتند و آن حضرت سه امیر به تربیت بر لشکر قرار دادند و فرمودند: «هر یک شهید شدند دیگری امیر لشکر باشد. جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه، عبد الله بن رواحه».

شهادت سه فرمانده

هر سه این بزرگواران شهید شدند. اول جناب جعفر به میدان آمد و بعد از مبارزه دلیرانه ای دو دست آن حضرت را قطع کردند، و با اینکه جراحتهای زیادی بر بدن جناب جعفر وارد شده بود، اما بواسطه هیبت و شجاعتهای آن حضرت در میدان، کسی جرأت جدا کردن سر آن حضرت را نمی کرد. لذا دشمن دفعه حمله کرد و بدن آن حضرت را با نیزه از زمین بلند کردند. در همان لحظه پیامبر ﷺ در مدینه بر فراز منبر تشریف داشتند و ماجرا را برای مردم

بیان می فرمودند. ناگهان صورت مبارک را به طرف آسمان بلند کردند و در حق جعفر دعا فرمودند. خداوند دو بال به آن بزرگوار عنایت فرمود که با ملائکه در بهشت پرواز می کند.

پس از شهادت هر سه امیر تعیین شده از طرف پیامبر ﷺ، را در یک قبر دفن کردند. از خبر شهادت جناب جعفر، پیامبر ﷺ بسیار گریستند و دستور دادند تا سه روز غذا به منزل جعفر ببرند.

سوابق جعفر

اولین مردی که بعد از علی ؑ به امر جناب ابو طالب ؑ پشت سر پیامبر ﷺ نماز خواند، جناب جعفر بود. او از برادرش امیر المؤمنین علیه السلام جدا ده سال بزرگتر بود.

در حبشه هنگامی که عمرو عاص و دیگران قصد داشتند نجاشی را راضی کنند که جعفر و همراهانش را تحویل دهد، او آیاتی از کتاب الهی تلاوت نمود که نجاشی و اطرافیانش گریستند. عمرو عاص چندین بار خواست جعفر و مسلمانان را نزد نجاشی افرادی نادرست جلوه دهد ولی نتیجه بر عکس شد و احترام آنها نیز نزد نجاشی بیشتر شد، مخصوصاً زمانی که آیات در رابطه با حضرت عیسی ؑ قرائت شد.

آخر الامر عمرو عاص غذایی مسموم تهیه کرد و برای جعفر فرستاد که آن حضرت را شهید کند، ولی گربه ای آمد و از آن غذا مختصری خورد و بقیه غذا ریخت و آن گربه هم مرد، و توطئه عمرو عاص فاش شد.

در روز فتح خیبر، جعفر به همراه همسرش و دیگر مسلمانان به مدینه آمدند، و پیامبر ﷺ از آمدن آنان بسیار خوشحال شدند و فرمودند: «نمی دانم به کدام خوشحال تر باشم: به فتح خیبر یا به آمدن جعفر (288)؟!»

10 جمادی الاولی

1. جنگ جمل

در سال 36 ه در چنین روزی، جنگ جمل اتفاق افتاد⁽²⁸⁹⁾ و بصره فتح شد و نزول نصر از خداوند کریم بر امیر المؤمنین علیه السلام واقع شد⁽²⁹⁰⁾. کفعمی (رحمه الله) 15 این ماه را روز جنگ جمل می داند⁽²⁹¹⁾.

ابتدای این واقعه از آنجا شروع شد که بعد از بیعت مردم با امیر المؤمنین علیه السلام، طلحه و زبیر به بهانه عمره از مدینه خارج شدند و به عایشه پیوستند. عبد الله بن عامر که قبلاً عامل عثمان در بصره بود و از طرف امیر المؤمنین علیه السلام عزل شده بود، به مکه آمد و شتری که دویست دینار خریده بود برای عایشه آورد و به طرف بصره حرکت کردند تا به این شهر رسیدند. پس از ورود، به خانه عثمان بن حنیف عامل امیر المؤمنین علیه السلام ریختند و او را اسیر کردند و بسیار کتک زدند.

امیر المؤمنین علیه السلام برای مقابله با آنها به طرف بصره حرکت فرمودند. در این جنگ همراه امیر المؤمنین علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیه السلام، و همچنین محمد حنفیه و عبد الله بن جعفر و اولاد عقیل و عده ای از جوانان بنی هاشم همراه با عمار و ابویوب انصاری و عده ای از مهاجر و انصار بودند. 80 نفر از اصحاب بدر، 250 نفر از کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله در بیعت شجره شرکت کرده بودند و 1500 نفر از سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کردند⁽²⁹²⁾.

مسلم مجاشعی را همراه با قرآنی فرستادند که بصریان را به حکم قرآن بخواند، ولی آنها مسلم را هدف تیر ساختند و شهید کردند. بعد از موعظه های عمار و فرمایشات امیر المؤمنین علیه السلام، در دهم جمادی الاولی جنگی را که عایشه شروع کرده بود ادامه دادند و امیر المؤمنین علیه السلام، در دهم جمادی الاولی

جنگی را که عایشه شروع کرده بود ادامه دادند و امیر المؤمنین علیه السلام در مقام مقابله با آنها برآمدند. در این جنگ از لشکر امیر المؤمنین که 20 هزار مرد جنگی بودند پنج هزار نفر شهید شدند، و از لشکر عایشه که 30 هزار نفر بودند 13000 نفر کشته شدند ⁽²⁹³⁾.

آخر الامر که پیروزی نصیب لشکر امیر المؤمنین علیه السلام شد، حضرت کنار هودج عایشه آمدند و فرمودند: «ای حمیرا، پیامبر تو را امر کرده بود که به جنگ من بیرون آیی؟ آیا تو را امر نفرمود که در خانه خود بنشینی و بیرون نیایی؟ بخدا سوگند، انصاف ندادند آنانکه زنهای خود را پشت پنهان داشتند و تو را بیرون آوردند». محمد بن ابی بکر خواهرش را از هودج بیرون کشید. امیر المؤمنین دستور داد او را به خانه صفیه دختر حارث بن ابی طلحه ببرند و بعد او را به مکه از مکه به مدینه فرستاد. در این جنگ زید بن صوحان که از بزرگان لشکر و شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام بود شهید شد و آن حضرت بالای سرش آمده فرمودند: «ای زید، خدا رحمت کند که تعلقات دنیوی تو اندک بود، و امداد تو در دین بسیار بود».

2. تحویل پیراهن امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیه السلام

در این روز حضرت زهرا علیه السلام پیراهن ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام را به زینب کبری علیه السلام دادند و فرمودند: «هنگامی که برادرت حسین علیه السلام این پیراهن را از تو خواست، بدانکه ساعتی بیشتر مهمان تو نیست، و سپس به بدترین حالات به دست اولاد زنا کشته می شود».

این برنامه سه روز قبل از شهادت حضرت زهرا علیه السلام بود ⁽²⁹⁴⁾.

13 جمادی الاولی

1. شهادت حضرت زهرا علیها السلام

شهادت مظلومانه و جانگداز حضرت امام الائمه النجباء صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام در مدینه 75 روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده است ⁽²⁹⁵⁾. اقوال دیگر درباره شهادت حضرت در سوم جمادی الثانیه خواهد آمد. در شب چهاردهم، امیر المؤمنین علیه السلام به همراه جمعی قلیل از گلهای سر سبد اصحاب، بدن مطهر صدیقه کبری علیها السلام را به خاک سپردند. به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت فاطمه علیها السلام، 75 روز بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنده بود، بنابر مشهور که وفات آن حضرت در 28 صفر باشد، شهادت حضرت صدیقه علیها السلام در 13 یا 14 یا 15 جمادی الاولی می شود در این سه روز زیارت آن حضرت مناسب است ⁽²⁹⁶⁾.

27 جمادی الاولی

1. وفات جناب عبد المطلب علیه السلام ⁽²⁹⁷⁾

در هشتمین سال ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت عبد المطلب از دنیا رفت ⁽²⁹⁸⁾. لازم به ذکر است که بنابر فرمایش علامه مجلسی در مرآه العقول، 8 سال و 2 ماه و 10 روز از سن مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله گذشته بود که عبد المطلب علیه السلام از دنیا رفت، اگر سال قمری باشد روز رحلت 27 جمادی الاولی است و اگر مراد سال شمسی باشد تقریباً 27 شعبان می شود ⁽²⁹⁹⁾. قول دیگر در وفات آن حضرت روز دهم ربیع الاول است.

29 جمادی الاولی

1. وفات محمد بن عثمان عمری

وفات دومین نائب خاص امام عصر صلوات الله علیه، جناب ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (رحمه الله) در چنین روزی واقع شده است ⁽³⁰⁰⁾.

جمادی الثانی

ماه جمادی الثانیه روزهای حزن و سرور را بهم در خود جای داده است. در روزهای 3، 4، 12، 13، 19، 20، 21، 22، 27، 28، 29 ایامی است که این خبرها را می توان در آنها جستجو کرد.

شهادت حضرت زهرا علیها السلام، وفات حضرت ام کلثوم علیها السلام، وفات حضرت ام البنین علیها السلام، شهادت سلطان علی بن محمد الباقر علیه السلام، وفات حضرت سید محمد بن علی الهادی علیه السلام، و شهادت ابراهیم بن مالک اشتر حوادث حزن انگیز این ماه هستند.

روز از دواج والدین پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت عبد الله و آمنه علیهما السلام، سپردن پیامبر صلی الله علیه و آله به حلیمه سعدیه، ولادت حضرت زهرا علیها السلام، مرگ ابوبکر، مرگ هارون الرشید وقایع سرور آفرین این ماه اند.

3 جمادی الثانی

1. شهادت حضرت زهرا علیها السلام (301)

امام رضا علیه السلام می فرماید: ان فاطمه صدیقه شهیده: «همانا فاطمه راستگو و شهیده است» (302).

در این روز در سال 11 ه بنا بر قول 95 روز، در روز سه شنبه شهادت حضرت بتول عذراً مظلومه مضروب به حضرت سید النساء فاطمه زهرا علیها السلام به وقوع پیوسته است (303).

بعد از شهادت و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار به منزل امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام هجوم آورده، و در هر بار به طریقی جسارت به اهل بیت علیهم السلام کردند. در یکی از این دفعات، که در منزل آن حضرت را آتش زدند و به زور وارد منزل شدند، حضرت صدیقه علیها السلام پشت در بودند.

با اینکه می دانسته آن حضرت پشت در است، بالگد و فشار در را باز کردند، و میخ در سینه آن مخدره را آزد و محسن علیه السلام سقط شد و پهلوی آن حضرت بیهوش روی زمین قرار گرفت، و حضرت مولی الموحدین علیه السلام را با سر و پای برهنه و دست بسته به طرف مسجد بردند.

وقتی حضرت زهرا علیه السلام به هوش آمدند به دنبال امیر المؤمنین علیه السلام رفتند، و از بردن آن حضرت به مسجد مانع شدند. داخل کوچه جلو چشم همسرش اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، با تازیانه و غلاف شمشیر بر بدن حضرت صدیقه شهیده علیه السلام زدند که طبق بعضی روایات از بازوری آن حضرت خون جاری شد و باز بیهوش روی زمین قرار گرفتند.

روزهای حزن فاطمه علیه السلام

بعد از این وقایع و فجایع آن حضرت بعضی روزها با دلی شکسته و محزون کنار قبور شهدای احد می رفت و می گریست، و مرگ خود را از خداوند طلب می کرد، تا اینکه آهسته آهسته درد و جراحتهای بدن بیشتر شد، و از آن به بعد نزدیک مدینه زیر درختی می نشست و گریه و ناله می کرد. منافقین آن درخت را هم بریدند. بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام در آنجا سایبانی ساختند که مشهور به «بیت الاحزان» شد.

روز به روز بر شدت بیماری بی بی افزوده می شد. سینه شکسته و مجروح، بازوی ورم کرده، صورت نیلی، محسن سقط شده، غم پیامبر صلی الله علیه و آله، مظلومیت امیر المؤمنین علیه السلام، کا را به جایی رساند که آن حضرت در بستر بیماری افتاد، و وصیت های خویش را به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «شبانہ مرا از زیر پیراهن غسل بده و کفن کن و دفن نما. قبرم مخفی باشد و ابوبکر و عمر در تشییع و نماز من حاضر نشوند» (304).

مدینه در شهادت فاطمه علیها السلام

روز شهادت آن حضرت، مدینه مثل روز شهادت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله شده بود. کوچک و بزرگ از زن و مرد، نالان و گریان بودند. بدن مطهر آن حضرت شبانه غسل داده شد و هنگام غسل، امیر المؤمنین و حسنین و زینبین علیهم السلام و فضا خادمه و امأ بنت عمیس حاضر بودند. سپس عده ای از گلهای سر سبد اصحاب امیر المؤمنین علیهم السلام: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و... حاضر شدند و بدن را دفن کردند.

در بقیع، چهل صورت قبر ترتیب دادند و بر آنها مقداری آب ریختند ⁽³⁰⁵⁾. فردای آن روز منافقین قصد نبش قبر را نمودند، ولی امیر المؤمنین علیه السلام اجازه نفرمودند.

احتمالات در محل دفن آن حضرت متعدد است، ولی زیارت آن حضرت در مسجد النبی صلی الله علیه و آله، حجره خود آن حضرت - که در زمان ما جزء صحن مسجد است - بین محراب و منبر، و در بقیع وارد شده است.

مدت عمر آن مخدره مظلومه 18 سال و 60 روز یا 90 روز است. سال شهادت یازدهم هجری استم

اقوال در شهادت حضرت زهرا علیها السلام

اقوال در شهادت حضرت زهرا علیها السلام چنین است :

1. چهل روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله (ربیع الثانی) ⁽³⁰⁶⁾.
2. چهل و پنج روز (سیزدهم ربیع الثانی) ⁽³⁰⁷⁾.
3. شصت روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله ⁽³⁰⁸⁾.
4. هفتاد و دو روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله ⁽³⁰⁹⁾.
5. هفتاد و پن روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله ⁽³¹⁰⁾.

6. نود روز بعد از شهادت پیامبر ﷺ (311).
7. نود و پنج روز بعد از شهادت پیامبر ﷺ (سوم جمادی الآخر) (312).
8. صد روز بعد از شهادت پیامبر ﷺ (هشتم جمادی الآخر) (313).
9. صد و دوازده روز بعد از شهادت پیامبر ﷺ (20 جمادی الآخر) (314).
10. 4 ماه بعد از شهادت پیامبر ﷺ (315).
11. روز 21 رجب (316).
12. روز 25 رجب (317).
13. سوم ماه رمضان (318).
14. 8 ماه بعد از شهادت پیامبر ﷺ (319).

درباره شهادت حضرت زهرا عليها السلام جا دارد مروری بر منابع مربوط به آن داشته باشیم.

درباره آتش زدن در خانه به این مدارک مراجعه کنید:

عوالم : ج 11 ص 400، 404، 441، 343. مؤ تمر علماء بغداد: ص 135 - 137. اثبات الوصیه : ص 143. الغدير: ج 6 ص 391. ارشاد القلوب دیلمی به نقل بحار الانوار. کشف المرآة: ص 402 - 403. نوائب الدهور: ص 192. حلیه الابرار: ج 2 ص 652.

درباره اینکه چگونه پهلوی آن حضرت را شکستند، به این مدارک مراجعه کنید:

فرائد السمطين : ج 2 ص 34 - 35. امالی صدوق : ص 99 - 101. اثبات الهداه : ج 1 ص 280 - 281. البلد الامین : ص 551 - 552. طریق الارشاد: ص 465. اقبال الاعمال : ص 625. بحار الانوار: ج 97 ص 200، ج 28 ص 268 - 270. عوالم : ج 11 ص 400 - 404.

درباره اینکه حضرت صدیقه علیها السلام را کتک زدند، به این کتب مراجعه کنید:

اثبات الهداه : ج 1 ص 280 - 281. ارشاد القلوب دیلمی : ص 295.

المحتضر: ص 109. امالی صدوق : ص 99، 101، 118، مناقب ابن شهر آشوب:

ج 2 ص 209. تفسیر برهان ج 2 ص 343. حلیه الابرار: ج 2 ص 652.

الخطط للمقریزی : ج 2 ص 346. سیره الائمه الاثنی عشر: ج 1 ص 132.

اعلام النساء: ج 4 ص 124. فرائد السمطين : ج 2 ص 34 - 35. کتاب سلیم بن

قیس : ج 2 ص 585، 586، 587، 674، 675، 907. بحار الانوار: ج 28 ص

297، 299. احتجاج : ج 1 ص 210، 216.

درباره سیلی و کبودی چشم آن حضرت، به این کتب مراجعه کنید:

سیره الائمه الاثنی عشر: ج 1 ص 132. مأساه الزهراً 3: ج 1 ص 164 -

193. الاسرار الفاطمیه : ص 135.

در باره علت شهادت محسن علیه السلام به این کتب مراجعه کنید:

اثبات الوصیه : ص 143. الوافی بالوفیات : ج 6 ص 17. تراجم اعلام النساء:

ج 2 ص 317. فرائد السمطين : ج 2 ص 34 - 35. امالی صدوق : ص 99 -

101. بشاره المصطفی : ص 197 - 200.

درباره اینکه آن حضرت شهیده شدند و به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند،

فرمایش امام رضا علیه السلام کافی است که می فرمایند: «انها صدیقه شهیده»...

«همانا فاطمه علیها السلام راستگو و شهیده است»⁽³²⁰⁾. به مدارک زیر نیز مراجعه کنید:

مزار شیخ مفید: ص 156. مقنعه شیخ مفید: ص 459. بلد الامین : ص 198

- 278. بحار الانوار: ج 25 ص 373. ج 27 ص 261، 268، 270. ج 29 ص

192. ج 43 ص 170، 197، 200. ج 53 ص 23. ج 97 ص 197. مصباح

الزائر: ص 25 - 26. مصباح المتجهد: ص 654. من لایحضره الفقیه : ج 2 ص

574. تهذيب الاحكام طوسی : ج 6 ص 10، الوافی : ج 14 ص 1370 -
1371. جامع احاديث الشيعة : ج 12 ص 264. القاب الرسول و عترته
عليه السلام : ص 39 - 43.

پس در این روز شیعیان باید به عزاداری آن حضرت قیام نمایند و آن
مظلومه را زیارت کنند و ظالمان و غاصبان حق او را نفرین نمایند.

4 جمادی الثانی

1. مرگ هارون الرشید

در شب چهارم سال 193 هـ شقی پلید هارون الرشید در سن 45 سالگی به
درک واصل شد. او 23 سال خلافت کرد و قبرش پشت سر امام رضا علیه السلام قرار
دارد (321)، و جا دارد زائرین هارون را لعنت کنند.

12 جمادی الثانی

1. حرکت به سوی خیبر

در این روز در سال هفتم هجری پیامبر ﷺ با 400 نفر به سوی خیبر
حرکت فرمودند (322).

13 جمادی الثانی

1. وفات حضرت ام البنین علیها السلام

در این روز در سال 64 هـ حضرت ام البنین علیها السلام همسر امیر المؤمنین علیها السلام و
مادر قمر بنی هاشم علیها السلام از دنیا رحلت فرمودند (323).

نام مبارک آن حضرت فاطمه، و کنیه شریفش ام البنین است، و آن حضرت به
هیمن کنیه معروفند. پدر آن حضرت حزام بن خالد، و مادرشان لیلی دختر شهید
بن ابی عامر است.

امیر المؤمنین آن حضرت را به همسری برگزید و خداوند چهار پسر به آن حضرت عنایت فرمود: حضرت قمر بنی هاشم عباس علیه السلام، عبد الله، جعفر و عثمان علیهم السلام، که هر چهار پسر در کربلا شهید شدند.

بانوانی که از کربلا به مدینه مراجعت کردند، در خانه ام البنین علیها السلام عزاداری می کردند. آن حضرت اگر چه در کربلا نبود ولی از ناله و گریه قرار نداشت و همه روزه به بقیع می رفت و آنقدر جانسوز مرثیه می خواند که مروان با آن قساوت قلب گریه می کرد. هنگامی که زنها او را ام البنین خطاب می کردند و تسلیت می دادند، می فرمود: «دیگر مرا ام البنین نخوانید...».

این گریه و زاری حضرت دامه داشت تا بدرود حیا گفت ⁽³²⁴⁾.

19 جمادی الثانی

1. ازدواج حضرت عبد الله و آمنه علیهما السلام

روز ازدواج حضرت عبد الله و آمنه علیهما السلام و باردار شدن آن حضرت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است ⁽³²⁵⁾. سزاوار است مؤمنین آن شب را تعظیم و احترام نمایند و به عبادت احیاء کنند ⁽³²⁶⁾.

20 جمادی الثانی

1. ولادت حضرت زهرا علیها السلام

در چین روزی حضرت حوراً انسیه عذراً بتول ام اییها حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در سال پنجم بعثت در مکه مکرمه به دنیا آمد ⁽³²⁷⁾. بنابر قولی ولادت حضرت در دهم جمادی الآخر است ⁽³²⁸⁾.

انعقاد نطفه فاطمه علیها السلام (329)

داستان انعقاد نطفه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مراحل دارد که ذیلاً خلاصه آن آورده می شود:

1. در شب معراج خداوند سیبی به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه داد که از عظمت خلقت و بوی و رنگ و زیبایی آن ملائکه تعجب کردند. خداوند امر فرمود تا پیامبر صلی الله علیه و آله آن را میل کند. هنگامی که آن سیب را شکافت، نوری از آن درخشید. جبرئیل گفت: بخور یا رسول الله، که این نور منصوره فاطمه، دختری است که از صلب تو خارج می شود (330). در بعضی روایات است که از رطب بهشتی هم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله میل فرمودند (331).

2. در 10 شعبان سال چهارم جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله در ابطح نازل شد و فرمان کناره گیری از حضرت خدیجه علیها السلام را به مدت 40 روز - به عنوان مقدمه حمل حضرت زهرا علیها السلام - ابلاغ فرمود (332).

با اینکه آن حضرت علاقه و افری به خدیجه علیها السلام داشت و این کار برای آن حضرت پر مشقت بود، ولی برای خدیجه علیها السلام پیغام داد که مدتی به منزل نمی آیم و به منزل فاطمه بنت اسد علیها السلام می روم. شبها در را ببند و در بستر آسایش کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله شبها به منزل فاطمه بنت اسد علیها السلام می آمد. هر شب هنگام افطار، خرما و انگور و غذای بهشتی می آوردند. با آب بهشتی و حوله دست آن حضرت را شسته و تمیز می کردند. امیر المؤمنین علیه السلام حسب دستور پیامبر صلی الله علیه و آله جلو در می نشست که کسی نیاید و در آن غذا با پیامبر صلی الله علیه و آله میل کند. شریک شود. در شب چهارم دستور رسید به خانه خدیجه (علیها السلام) برو که

خداوند به خود سوگند خورده که امشب از صلب تو ذریه پاک و طیبه ای بیافریند. حضرت از جابر خاسته و به منزل خدیجه علیها السلام آمدند.

حضرت خدیجه علیها السلام می فرماید: سوگند به آن کسی که آسمان را برافراشته و آب را از زمین جوشانیده، حضرت از من دور نشده بود که سنگینی وجود فاطمه علیها السلام را در خود احساس کردم ⁽³³³⁾.

دوران بارداری خدیجه علیها السلام

هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام دوران آبستنی خود را می گذراند، حضرت فاطمه علیها السلام از داخل شکم با مادر صحبت می فرمود، و او را دلداری می داد و به صبر و پایداری دعوت می فرمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام: «جبرئیل به من بشارت داد که این مولود دختر است، و او موجودی پاکو با برکت است، خداوند متعال نسل و ذریه مرا از او قرار می دهد، و از نسل او امامانی در امت قرار خواهد داد که بعد از پایان یافتن وحی او، جانشینانش در روی زمین باشند» .

هنگام ظاهر شدن آثار وضع حمل، سراغ زنان قریش فرستادند، ولی کسی برای کمک نیامد، چه اینکه آنها راضی به ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند، و خدیجه علیها السلام از این بر خورد آنها غمناک شد.

در همین حال چهار زن بلند بالا که شبیه زنان بنی هاشم بودند بر او وارد شدند. یکی از آنان به او گفت: ای خدیجه، غمگین مباش که ما فرستادگان پروردگان تو هستیم. ما خواهران توایم، من ساره هستم، و این آسیه دختر مزاحم و همنشین تو در بهشت و این مریم دختر عمران و این صفوراً دختر شعیب است. خداوند ما را نزد تو فرستاده تا در کارهای مربوط به زنان به تو

کمک کنیم⁽³³⁴⁾». یکی از آنان در سمت راست او، و دیگری در سمت چپش، و سومی پیش روی آن حضرت، و چهارمی پشت سر او نشستند.

فاطمه علیها السلام به دنیا آمد

علیا مخدره خدیجه علیها السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را پاک و پاکیزه بر زمین نهاد. در این هنگام نوری از وجودش درخشید که تمام خانه های مکه را روشن کرد، و این نور در شرق و غرب درخشش نمود. بانویی که پیش روی خدیجه علیها السلام بود، حضرت فاطمه علیها السلام را برداشت و با آب کوثر شستشو داد، و پارچه سفیدی که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد. یکی را بر بدن او پیچیده و دیگری را بر سرش انداخت و سپس از او خواست که سخن بگوید.

حضرت فاطمه علیها السلام لب به سخن گشود، و فرمود: **اشهد ان لا اله الا الله، و ان ابي رسول الله سيد الانبياء و ان بعلي سيد الاوصياء و ان ولدي سيد السبطات :** «گواهی می دهم که جز الله خدایی نیست، و پدرم فرستاده خدا و سرور پیامبران است، و شوهرم سرور جانشینان و فرزندانم آقای نودگان و اسباط هستند» .

بعد بر یکایک آنان سلام کرده و هر کی را به اسم صدا زد. آنان بر چهره او تبسم کردند، و حور العین و بهشتیان یکدیگر را به ولادت حضرت فاطمه علیها السلام بشارت دادند. در آسمان نوری درخشان پدید آمد که ملائکه تا آن روز چنان نوری را ندیده بودند، و لذا نام حضرت را «زهرا» گذاشتند. بانویی که پیش روی خدیجه علیها السلام نشسته بود، به خدیجه علیها السلام گفت: «او را پاک و پاکیزه و آراسته و با برکت در برگیر، که در نسل و ذریه اش برکت قرار داده شده است» .

خدیجه علیها السلام، حضرت را با شادی و خشنودی از دست او گرفته، و سینه در دهانش گذارده و دهان او را پر از شهیر کرد، و این گونه بود که فاطمه علیها السلام رشد جسمی خود را آغاز کرد ⁽³³⁵⁾

21 جمادی الثانی

1. وفات حضرت ام کلثوم علیها السلام

جناب ام کلثوم علیها السلام، چهار ماه پس از بازگشت از کربلا به مدینه از دنیا رفتند ⁽³³⁶⁾. پدرشان مولی الموحدين امیر المؤمنین علیه السلام و مادرشان حضرت زهراى مرضیه علیها السلام است ⁽³³⁷⁾.

صاحب ریاحین الشریعه به نقل از اعیان الشیعه می فرماید: امیر المؤمنین علیه السلام آن مخدره را به عون بن جعفر طیار تزویج نمودند ⁽³³⁸⁾.

آنچه در مورد از دواج ام کلثوم علیها السلام با غیر عون بن جعفر نقل شده از بافته های مخالفین است. آن حضرت در واقعه جانسوز کربلا حضور داشتند و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحابشان در کنار خواهرشان حضر زینب علیها السلام از بانوان و یتیمان محافظت می نمود، و اشعار آن حضرت در فراق برادر در کربلا مشهور و جانسوز است.

پس از عاشورا که بانوان به اسارت کوفه و شام رفتند، خطبه آن حضرت در شهر کوفه و مجلس ابن زیاد، اشعار آن حضرت در قادسیه و قنسرین، اثر دعای آن حضرت در سیبور و بعلبک، کلمات آن جناب با شمر هنگام ورود به دروازه شام، مرثیه های حضرت در اربعین و مراجعت به مدینه، دلالت بر عظمت و شجاعت و صبر آن مخدره دارد.

سرانجام بعد از چهار ماه از ورود به مدینه با دلی پر از غم و اندوه در مصائب کربلا بالأخص شهادت سید الشهدا علیه السلام رحلت نمود و در مدینه منوره دفن شد. به قولی رحلت آن حضرت در آخر ماه جمادی الثانی بوده است ⁽³³⁹⁾.

22 جمادی الثانی

1. مرگ ابوبکر

در شب سه شنبه 22 جمادی الثانی در سال 13 هـ عبد الله بن عثمان معروف به ابوبکر بن ابی قحافه در سن 67 سالگی، از این جهان به سوی سزای اعمالش رخت بر بست ⁽³⁴⁰⁾. به قولی مرگ ابوبکر رد 27 جمادی الثانی بوده است ⁽³⁴¹⁾.

او مدت دو سال و سه ماه و بیست و دو روز غاصب خلافت بود، و اولین کسی بود که بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله به انتخاب اعضای سقیفه بنی ساعده خلیفه شد. انتخاب ابوبکر بن گونه ای بی حساب بود که عمر با آنکه خود گرداننده برنامه سقیفه بود می گوید: «بیعت با ابوبکر امری بدون تدبیر و مشورت و دقت بود، مثل زمان جاهلیت، که خداوند مسلمانان را از شر آن محفوظ داشت. هر کس چنین کاری را تکرار کند او را بکشید ⁽³⁴²⁾».

اهل سنت در علت مرگ او نوشته اند: ابوبکر در روز دوشنبه 7 جمادی الآخر غسل کرده بود، و آن روز هوا سرد بود. به این دلیل سرما خورد و تب کرد، 15 روز این تب ادامه داشت، و به نماز نمی رفت، تا در شب سه شنبه 22 جمادی الآخر بعد از آنکه خلافت را به عمر واگذار کرد، مرد ⁽³⁴³⁾.

قبل از وفات عثمان را برای نوشتن وصیت نامه ای درباره خلافت طلب کرد که امر خلافت بعد از ابوبکر با عمر بن خطاب باشد. او کلمه ای گفت و بیهوش شد، و بقیه را عثمان از پیش خود نوشت که امر خلافت با عمر است.

ابوبکر به هوش آمد و عثمان را دعا کرد که آنچه او می خواسته نوشته است
(344).

باید پرسید: چرا هنگامی که پیامبر ﷺ در روزهای آخر عمر کاغذ و قلم خواست تا وصی بعد از خود را به امر خداوند معین کند نسبت هذیان به آن مقام معظم دادند؟

ابوبکر هنگام مرگ کلماتی گفت. از جمله اینکه: «کاش تفتیش خانه فاطمه و علی علیه السلام نمی کردم»⁽³⁴⁵⁾. همان تفتیشی که شهادت پاره تن پیامبر ﷺ را به همراه داشت؟

27 جمادی الثانی

1. شهادت سلطان علی بن محمد الباقر علیه السلام

در این روز در سال 116 هـ جناب ابوالحسن سلطان علی فرزند امام باقر علیه السلام در اردهال کاشان به شهادت رسید⁽³⁴⁶⁾.

عده ای از دوستان اهل بیت علیه السلام از اهالی چهل حصرانو فین کاشان نامه ای خدمت امام باقر علیه السلام نوشتند، که چون ما از محضر شما دور هستیم یکی از آقازادگان خود را برای راهنمایی و تربیت ماه و تعلیم احکام به جانب ما بفرستید.

آن حضرت فرزند بزرگوار خود، جناب علی بن محمد علیه السلام را با رسوالان فرستاده، روانه کاشان کردند؛ و اسباب سفر آن حضرت را برادرش امام صادق علیه السلام فراهم نمودند.

هنگام ورود آن حضرت، در فین حدود شش هزار نفر برای استقبال آمدند. حضرت مدتی در جاسب و خاوه مشغول هدایت مردم بودند، و بیشتر در مسجد جامع کاشانی - که فعلا در کوی میدان کهنه واقع است - مشغول عبادت بودند

و شیعیان برای ادای نماز جمعه خدمتش مشرف می شدند، و کرامات زیادی مشاهده می نمودند.

آن حضرت نامه هایی برای پدر بزرگوارش به مدینه می فرستاد و حالات خود و شیعیان را بیان می فرمود، تا در سال 144 هـ خبر شهادت پدر بزرگوارش به آن حضرت رسید و بعد از سه سال از شهادت پدر بزرگوارش در سال 116 هـ مخالفین آن حضرت را به عده ای از دوستان و موالیان و منسوبین به آن حضرت شهید کردند.

از آنجا که 27 جمادی الاثنی در سال شهادت آنحضرت مصادف با 17 مهر ماه شمسی بوده، هر سال به مناسبت سالگرد آن حضرت در جمعه دوم مهرماه مراسم قالی شویان همراه با عزاداری با شکوهی کنار قبر مطهرش برگزار می شود (347).

هم اکنون درسرداب زیر ضریح مقدس آن حضرت، بدن مبارک حدود صد نفر از آن شهدای بزرگوار تازه و سالم هست، که مرحوم آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی مشاهده فرموده اند (348).

28 جمادی الثانی

1. سپردن پیامبر ﷺ به حلیمه سعدیه

در این روز جناب عبدالمطلب ﷺ نور چشم خود پیامبر را در اطراف کعبه طواف داد و آن حضرت را برای شیر دادن به حلیمه سعدیه سپرد (349).

29 جمادی الثانی

1. وفات حضرت سید محمد فرزند امام هادی ﷺ (350)

حضرت سید محمد فرزند امام هادی ﷺ در سال 252 هـ در سامراً از دنیا رفت (351).

آن حضرت را ابوجعفر و ابوعلیل و سید محمد بعاج نیز می گفتند.
جلالت قدر و منزلت او به حدی بود که عده ای از شیعیان گمان می کردند
بعد از امام هادی علیه السلام آن بزرگوار امام خواهد بود، ولی با رحلت ایشان در
زمان پدر بزرگوارش بر همه معلوم شد که امام حسن عسکری علیه السلام امام پس از
ایشان است.

امام عسکری علیه السلام به جناب سید محمد علیه السلام علاقه وافری داشت، به حدی
که هنگام رحلت او گریبان چاک کرد. بعد از رحلت، آن حضرت را در آبادی به
نام بلد، در شش فرسخی سامراً دفن نمودند، که هم اکنون قبر او در آنجا معروف
است.

کرامات زیادی از آن حضرت مشاهده شده، و هم اکنون دارای گنبد و صحن
و غرفه های متعدد است، و دوستان اهل بیت علیهم السلام به زیارت آن بزرگوار مشرف
می شوند. نسب سادات آل بعاج در عراق و خوزستان به علی و احمد فرزندان
سید محمد بعاج منتهی می شود.

تتمه این ماه

1. شهادت ابراهیم بن مالک اشتر

در این ماه در سال 71 ه ابراهیم پسر مالک اشتر نخعی (رحمه الله) به شهادت

رسید (352).

رجب المرجب

ماه رجب بسیار پر خاطره و بیاد ماندنی است. ایام ولادت امامان علیهم السلام و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله از یک سو، و مرگ چند تن از دشمنان معروف اهل بیت علیهم السلام از سوی دیگر، خبرهای خوشی است که این ماه را قرین سرور ساخته است. شهادت معصومین علیهم السلام و چند نفر از یاران باوفای ایشان نیز روزهای حزن آل محمد علیهم السلام در این ماه است.

در روزهای 1، 2، 3، 10، 12، 13، 14، 15، 16، 17، 18، 22، 21، 24، 25، 26، 27، 28، 29 ماه رجب خاطره هایی تازه می شود که ذیلا به مرور آنها می پردازیم.

ولادت امیر المؤمنین علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام علی النقی علیه السلام، و حضرت علی اصغر علیه السلام برکات متواصلی است که در این ماه نازل شده است. بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، خروج از شعب ابی طالب علیه السلام، و اعطای فدک به حضرت زهرا علیه السلام خبرهایی هستند که از بعد اعتقادی اهمیت ویژه ای دارند. مرگ معاویه و مأمون و معتمد عباسی نیز ایام شادی برای دوستان اهل بیتند. شهادت حضرت زهرا علیه السلام به قولی، و نیز شهادت امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام هادی علیه السلام روزهای اشک و حزن در این ماه اند. وفات حضرت زینب علیه السلام، حضرت ابوطالب علیه السلام، حضرت خدیجه علیه السلام، ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، و نجاشی پادشاه حبشه خبرهای حزن آور این ماه به شمار می آیند.

همچنین حمله به امام مجتبی علیه السلام در مدائن و خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه دو خبر مهم این ماه است.

اولین اقامه نماز در اسلام، هجرت مسلمانان به حبشه و بازگشت آنان، تغییر قبله، فتح خیبر به دست امیر المؤمنین علیه السلام، غزوه نخله، ورود امیر المؤمنین علیه السلام به کوفه، اولین خطبه امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه، اول خلافت شوم یزید، فرار ابوبکر و عمر در جنگ خیبر صفحات دیگری از تاریخ اسلام اند که در ماه رجب رخ داده است.

1 رجب

1. زیارت امام حسین علیه السلام

در شب و روز اول این ماه زیارت مولانا شهید ابی عبدالله الحسین علیه السلام مستحب است ⁽³⁵³⁾. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «کسی که امام حسین علیه السلام را در روز اول رجب زیارت کند، خداوند متعال گناهان او را می بخشد». اگر برای کسی زیارت آن حضرت در این روز ممکن نباشد، مشاهد مشرفه دیگر معصومین علیهم السلام را زیارت کند و اگر این هم برایش ممکن نبود با سلام از راه دور به طرف آن قبور شریف اظهار ارادت نماید ⁽³⁵⁴⁾.

2. ولادت امام باقر علیه السلام

حضرت امام محمد بن علی باقر العلوم علیه السلام در روز جمعه اول رجب سال 57 هـ در مدینه تولد شدند ⁽³⁵⁵⁾. ولادت آن حضرت روزهای سوم و ششم صفر و پنجم و بیست و دوم رجب هم ذکر شده است.

نام مبارک آن حضرت محمد، کنیه ایشان ابو جعفر و القاب آن حضرت باقر العلوم، الشاکر لله، هادی، امین و شبیه است. و لقب اخیر به خاطر شباهت آن حضرت به پیامبر صلی الله علیه و آله است ⁽³⁵⁶⁾.

پدر بزرگوارش حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام و مادر آن حضرت ام عبد الله فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است ⁽³⁵⁷⁾. امام باقر

علیه السلام اولین علوی است که از پدر و مادر نسب شریفش به پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام می رسد.

امام صادق علیه السلام درباره ام عبد الله می فرمایند: «از زنهای با ایمان و پرهیزکار و نیکوکار بود»⁽³⁵⁸⁾. در روایت دیگر امام صادق علیه السلام می فرمایند: «در میان فرزندان امام حسن علیه السلام مثل او نبود». در عظمت و شرافت این بانو همین بس که با حضرت سید الساجدین علی بن الحسین و باقر العلوم علیهما السلام در واقعه کربلا حضور داشت و همراه آن بزرگواران و زینب کبری و دیگر اهل بیت علیهم السلام به اسارت رفت و وقایع کوفه و شام را دید.

2 رجب

1. ولادت امام علی النقی علیه السلام

در این روز بنابر قولی ولادت امام هادی علیه السلام واقع شده است⁽³⁵⁹⁾. اقوال دیگر در ولادت آن حضرت 15 ذی الحجه، 5 رجب، 27 جمادی الاخر و 3 رجب است؛ که تفصیل آن در 15 ذی الحجه ذکر شده است.

3 رجب

1. شهادت امام هادی علیه السلام

شهادت اما علی النقی علیه السلام در سال 254 ه بنابر مشهور در سن 41 سالگی بوده است⁽³⁶⁰⁾. مرحوم کلینی شهادت آن حضرت را در 26 جمادی الاخر نقل فرموده است⁽³⁶¹⁾. مشهور این است که آن حضرت 6 یا 8 سال و 5 ماه داشت که پدر بزرگوار ایشان جواد الائمه علیه السلام به شهادت رسیدند، و مدت امام آن وجود شریف 33 سال بود⁽³⁶²⁾.

ایام حیات امام هادی علیه السلام مصادف بود با خلافت بناحق مأمون، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز لعنه الله علیهم ؛ و آخر الأمر معتز آن حضرت را با زهر شهید کرد.

مدت عمر مبارک آن حضرت 41 سال و چند ماه بود ⁽³⁶³⁾ 13 سال در مدینه اقامت فرمودند و بقیه ایام امامت خویش را به اجبار متوکل در سامرا بودند. حاکم مدینه به متوکل نوشت که اگر تو را به مکه و مدینه حاجتی است علی بن محمد علیه السلام را از این دیار بیرون ببر که همه را مطیع خود ساخته است. در مدینه اسباب اذیت و اضرار به آن حضرت را به دستور متوکل زیاد کردند، تا زمانی که آن حضرت را به سامرا بردند و جسارتها کردند، تا اینکه معتز آن حضرت را شهید کرد.

امام عسکری علیه السلام غسل و کفن و نماز بر آن حضرت را انجام داد، و بعداً در ظاهر این امورات توسط دیگران انجام شد و ایشان را در منزل خود در مکان فعلی حرم مطهر دفن نمودند.

10 رجب

1. ولادت امام جواد علیه السلام

حضرت جواد الائمه علیه السلام بنابر مشهور در دهم ماه رجب سال 195 هـ به دنیا آمده اند ⁽³⁶⁴⁾. اقوال دیگر در ولادت آن حضرت چنین است : 17 ماه رمضان، 15 ماه رمضان ⁽³⁶⁵⁾، آخر ذی القعدة، به قولی هم در 13 رجب ولادت آن حضرت واقع شده است ⁽³⁶⁶⁾.

پدر بزرگوار آن حضرت امام رضا علیه السلام، و مادر آن حضرت جناب سبیکه یا دره است که حضرت رضا علیه السلام نام ایشان را «خیزران» نهادند ⁽³⁶⁷⁾.

نام آن حضرت محمد، و کنیه ایشان ابوجعفر و مشهورترین القاب آن حضرت تقی و جواد است. حضرت رضا علیه السلام آن حضرت را به کنیه یاد می کردند، و می فرمودند: «ابو جعفر به من نامه نوشته است»، و نامه هایی که از آن حضرت می رسید در نهایت جلالت و زیبایی بود، و هنگامی که امام علیه السلام می خواستند نام برای امام جواد علیه السلام بنویسند آن حضرت را به بزرگی و احترام مورد خطاب قرار می دادند ⁽³⁶⁸⁾.

یک روز در ایام کودکی حضرت جواد علیه السلام آن حضرت را نزد پدر بزرگوارش امام رضا علیه السلام آوردند. آن حضرت فرمودند: «این مولودی است که برای شیعه مبارکتر از او دنیا نیامده است» ⁽³⁶⁹⁾، چرا که چهل سال و چند ماه از سن مبارک امام رضا علیه السلام گذشته بود و آن حضرت هنوز اولادی نداشتند، و بعضی از شیعیان در امر امامت نگران بودند، هنگامی که خداوند جواد الائمه علیه السلام را به مولایمان حضرت رضا علیه السلام داد، نگرانی و شک و تردید مردم بر طرف شد.

آن حضرت شش فرزند داشت: ابوالحسن حضرت هادی علیه السلام، ابوطالب جناب زید، ابو جعفر جناب موسی مبرقع، حکیمه خاتون، خدیجه خاتون، ام کلثوم ⁽³⁷⁰⁾.

2. ولادت حضرت علی اصغر علیه السلام

ولادت با سعادت حضرت باب الحوائج علی اصغر علیه السلام در این روز واقع شده است ⁽³⁷¹⁾. با در نظر گرفتن اینکه آن حضرت در شش ماهگی در روز عاشورا در کربلا به شهادت رسید، ولادت حضرت مطابق این روز می شود. بعضی هم ولادت آن حضر را در روز 8 یا 9 ثبت کرده اند.

نام شریف آن حضرت عبد الله مشهور به علی اصغر است. لقب شریفش باب الحوائج، رضیع، مذبوح من الاذن الى الاذن است. پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام، و مادر والامقامش حضرت رباب دختر امرء القیس کلبی است. قاتل آن حضرت، حرملة بن کاهل اسدی ملعون است که قلب امام حسین علیه السلام و اهل بیت و شیعیان، بلکه هر شنونده این مصیبت را سوزاند.

12 رجب

1. مرگ معاویه

در این روز سال 60 هـ معاویه بن ابی سفیان لعنه الله علیه در سن 78 سالگی در شام به درکات جهنم شتافت. روز شادی اهل ایمان و حزن و اندوه اهل کفر و طغیان است. و روزه این روز به جهت شکر الهی بر هلاکت معاویه مستحب است ⁽³⁷²⁾.

نسب معاویه

کلبی نسابه و ابن روزبهان که از ثقات نزد علمای اهل سنت هستند، نقل کرده اند که معاویه فرزند چهار نفر بوده: عماره، مسافر، ابوسفیان و مردی که اسم او را نمی برند. راغب اصفهانی در محاضرات و ابن ابی الحدید از ربیع الابرار زمخشری نقل می کنند که معاویه را به چهار کس نسبت می دادند: مسافر بن ابی عمرو، عمار بن ولید بن مغیره، عباس و صباح که مغنی عماره بن ولید بود. مادر معاویه هند با صباح - که جوان خوش رویی بود و کارگر ابوسفیان بود - الفتی تمام داشت! اما به ظاهر بو را معاویه بن ابی سفیان بن حرب می گویند ⁽³⁷³⁾.

ابوسفیان مردی زشت و کوتاه قد بود، و یک چشم او در طائف و چشم دیگرش در یرموک کور شده بود ⁽³⁷⁴⁾. باطنش کورتر از چشمش بود و نهایت

عداوت و دشمنی با پیامبر ﷺ به وجود می آمد دخالت داشت و در سال فتح مکه از ترس اسلام آورد و با نفاق زندگی کرد تا در سن 82 سالگی در سال 30 هـ به درک رفت.

مخفی نمایند که حمامه یکی از جدات معاویه است که در بازار المجاز صاحب پرچم و مشهور بود! و از این جانب ابوسفیان هم معلوم می شود. مادر معاویه هند است که از ذوات الاعلام است و میل فراوانی به غلامان سیاه داشت و از توضیح حال پدر معاویه وضع مادر او هند روشن می شود (375).

محدث قمی (رحمه الله) می فرماید: چون پیامبر ﷺ در فتح مکه ریختن خون معاویه را مباح شمردند، به اصرار و شفاعت عباس، پنج ماه قبل از شهادت پیامبر ﷺ اسلام آورد (376).

حکومت معاویه در شام

یزید بن ابی سفیان از طرف ابوبکر با لشکر مسلمین به طرف شام رفت، معاویه هم همراه آنها بود یزید در شام مرد و ابابکر ولایت شامات را به معاویه واگذار کرد و به این حال بود تا زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام که طغیان معاویه علیه آن حضرت شروع شد. پس اساس ظلمهای معاویه را هم ابوبکر بنا نهاد.

معاویه در سال 45 هـ برای پسرش یزید بیعت گرفت. او اول کسی بود که دشنام بر امیر المؤمنین علیه السلام را ترویج کرد و در آخر خطبه نماز جمعه لعن و جسارت بر امیر المؤمنین علیه السلام می کرد. او دستور داد در تمام شهرها این لعن انجام شود و تا زمان عمر بن عبد العزیز ادامه داشت تا اینکه او لعن بر آن حضرت را منع کرد (377).

دشمنی معاویه با امیر المؤمنین علیه السلام

معاویه به صحابه و تابعین دستور داد تا حدیث در مذمت امیر المؤمنین علیه السلام جعل کنند، و عده زیادی از محبین و ارادتمندان آن حضرت را شهید کرد مانند جناب مالک اشتر نخعی که در قلزم مصر به سم شهید شد ⁽³⁷⁸⁾. امام مجتبی علیه السلام را به دست جعده عیال آن حضرت مسموما شهید کرد.

معاویه مردی خوش گذران و پرخور بود، به حدی که از کثرت خوردن می گفت: «خسته شدم ولی سیر نشدم»، و این به خاطر نفرین حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره او بود. او در نفاق و عوام فریبی تجربه به سزایی داشت. محدث قمی (رحمه الله) نقل می کند که دویست خبر از طرق معتمده اهل سنت در مذمت معاویه نقل شده است.

ماجرای مرگ معاویه

آخر الأمر معاویه در مسیر مکه به شام بیمار شد، به حدی که می لرزید و دهان او بسته نمی شد، تا وارد شام شد و در آنجا جان به مالک دوزخ داد و رهین اعمال خویش گردید. هنگام مرگ سن او را 75 یا 82 یا 92 سال نقل کرده اند.

جنايات او زیاده از آن است که در این مختصر بگنجد ولی در هنگام مرگ به یکی از خواص خود گفت: چند گناه بزرگ کرده ام: حق علی بن ابی طالب را غصب کردم، حسن بن علی را به فریب دادن جعده به شهادت رساندم، و یزید را به جانشینی خود انتخاب کردم، و حجر بن عدی و اصحاب او را به قتل رساندم

⁽³⁷⁹⁾

در مرگ معاویه بعضی فقط ماه را ذکر کرده اند ⁽³⁸⁰⁾ و بعضی 4 رجب ⁽³⁸¹⁾ و برخی 22 رجب ذکر نموده اند ⁽³⁸²⁾. 12 رجب، 14 رجب، 15 رجب هم نقل شده است که این 3 قول به یکدیگر نزدیک ترند ⁽³⁸³⁾.

2. ورود امیر المؤمنین علیه السلام به کوفه

در این روز در سال 36 ه امیر المؤمنین علیه السلام بعد از واقعه جمل وارد کوفه شدند و آن شهر را به عنوان مقر حکومت انتخاب نمودند، و اولین خطبه را در شهر کوفه در این روز ایراد فرمودند ⁽³⁸⁴⁾.

13 رجب

1. ولادت امیر المؤمنین علیه السلام ⁽³⁸⁵⁾

اولین امام مؤمنین و خلیفه الله بلا فصل بعد از رسول الله خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، برادر، پسر عمو، وزیر و داماد او سید الوصیین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در روز جمعه 13 رجب در بیت الله الحرام، داخل کعبه معظمه به دنیا آمد، که قبل از او و بعد از او مولودی در آنجا بدنیا نیامده و نخواهد آمد ⁽³⁸⁶⁾. اسم شریفش علی علیه السلام است. صاحب کتاب الانوار می گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام در کتاب خدا 300 اسم دارد ⁽³⁸⁷⁾. مشهور ترین القاب آن حضرت امیر المؤمنین است و ابن شهر آشوب بیش از 850 لقب برای آن حضرت ذکر نموده است ⁽³⁸⁸⁾.

القاب امیر المؤمنین علیه السلام

مشهور ترین کنیه های آن حضرت ابوالحسن علیه السلام است. اضافه بر اسامی و القابی که آن حضرت در کتابهای مختلف آسمانی به زبانهای مختلف دارند... چه اینکه آن حضرت نزد اهل آسمان معروف به شمساطیل است. در زمین جمحائیل، در لوح قنسوم، در قلم منصوم، در عرش معین، نزد رضوان امین

است، زند حور العین اصب است، در صحف ابراهیم علیه السلام حزییل است، در عبرانیه بلقیاطیس، در سریانیه شروحیل، در تورات ایلیا، در زبور اریا، در انجیل بریا، در صحف حجر عین، در قرآن علی است ⁽³⁸⁹⁾.

والدین امیر المؤمنین علیه السلام

پدر والا مقام آن حضرت، سید بطحاً حضرت ابوطالب علیه السلام ⁽³⁹⁰⁾، و مادر آن حضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، بانوی حرم حضرت ابوطالب علیه السلام است که انوار امامت و ولایت اولاد از آن خزانه عصمت و گنجینه حیا و عفت به ظهور آمده و اولین هاشمیه ای است که چنین اختر فروزنده ای آورد.

آن حضرت نه تنها مادر امیر المؤمنین علیه السلام بود، بلکه بعد از وفات عبد المطلب علیه السلام - که شش یا هشت سال از سن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته بود و آن حضرت به ابوطالب علیه السلام سپرده شده بود - فاطمه بنت اسد علیه السلام در حق پیامبر صلی الله علیه و آله مادری می کرد و همیشه او را بر فرزندان خود مقدم می داشت و همه روزه از آن حضرت علامات نبوت را مشاهده می نمود و و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت را مادر خطاب می کرد ⁽³⁹¹⁾.

همچنین بعد از رحلت حضرت خدیجه کبری علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه الزهرا علیه السلام را به فاطمه بنت اسد علیه السلام سپردند. ایشان برای آن حضرت مادری می کرد و در دامن عزت خود آن مستوره دو جهان را با جان و دل سرپرستی می کرد تا زمانی که از دنیا رفت ⁽³⁹²⁾.

آن حضرت در سال چهارم هجری در مدینه طیبه از دنیا رفت، و در بقیع مدفون شد. هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام خبر فوت والده اش را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند آن حضرت فرمودند: «او مادر من بود». بعد عمامه و لباسش را داد که فاطمه علیه السلام را به آنها کفن کنند و خود حضرت بر جنازه نماز خواند و چهل

تکبیر گفتم». بعد در قبر خوابید و هنگام دفن او را تلقین فرمود و درباره او دعا کرد (393).

نور امیر المؤمنین علیه السلام در اصلاص پدران

حدیث ولادت امیر المؤمنین علیه السلام هم دلالتی بر صلابت ایمان فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر آن حضرت دارد (394). نوری که از عرض پروردگار آمده بود، در انبیاء و اوصیاء یکی بعد از دیگری منتقل شده تا به عبد المطلب علیه السلام رسید و بعد آن نور دو قسم شد. نوری در پیشانی مبارک عبد الله علیه السلام پدر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله که آن نور بعداً به پیشانی آمنه علیها السلام و سپس در صورت مبارک خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله منتقل شد. نصف دیگر نور در پیشانی مبارک ابوطالب علیه السلام قرار گرفت.

خداوند به ابوطالب علیه السلام چند فرزند عطا فرمود: عقیل، طالب، جعفر، فاخره یا ام هانی، جمانه و علی امیر المؤمنین علیه السلام. هنگامی که خداوند علی علیه السلام را به ابوطالب و فاطمه بنت اسد علیها السلام داد، آن نور در صورت فاطمه بنت اسد علیها السلام درخشندگی می کرد.

محل ولادت امیر المؤمنین علیه السلام

مکان ولادت امیر المؤمنین علیه السلام اشرف بقاع یعنی حرم است. اشرف اماکن حرم مسجد است، و اشرف بقاع مسجد کعبه است. مولودی جز آن حضرت در آن مکان بدنیا نیامده است، آن هم در سید ایام روز جمعه، در ماه حرام و در بیت الحرام (395)!!

امیر المؤمنین علیه السلام سه روز چشم مبارک را باز نکرد، او را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. آنجا بود که چشم باز کرد. آن حضرت فرمود: «او مرا مخصوص

به نظر خود قرار داد و من او را مخصوص به علم خویش قرار دادم⁽³⁹⁶⁾». سپس آن حضرت را در آغوش کشید به منزل ابوطالب علیه السلام آورد⁽³⁹⁷⁾.

پیشگویی از ولادت امیر المؤمنین علیه السلام⁽³⁹⁸⁾

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: راهبی بود به نام «مثرم بن رعیب» که 190 سال عبادت کرد بود، ولی حاجتی از خدا نخواست بود. روز از خداوند خواست یکی از اولیائش را به او بنمایاند. خداوند متعال جناب ابوطالب علیه السلام را نزد او فرستاد و بعد از آن که راهب دانست این آقا چه کسی است، به آن حضرت بشارت داد که ای ابوطالب، خداوند به تو پسری عنایت می فرماید که او ولی خداست و اسم شریف او علی است. هنگامی که او را درک کردی سلام مرا به او برسان و به او بگو که مثرم راهب، اقرار می کند به وحدانیت خدا و به ولایت تو یا امیر المؤمنین علیه السلام شهادت می دهد.

هنگام رفتن جناب ابوطالب علیه السلام خرما و انگور و انار بهشتی میل فرمودند و به منزل آمدند. فاطمه بنت اسد علیها السلام بانوی حرم جناب ابوطالب علیه السلام هم خرمایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت داده بودند میل فرمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بودند: این خرما را کسی می خورد که مقر به توحید و نبوت من باشد.

بعد از آنکه پدر و مادر آن حضرت، میوه های بهشتی را میل فرمودند وجود حضرت مولی الموحدين علی بن ابی طالب علیه السلام به وجود آمد. هنگامی که فاطمه بنت اسد علیها السلام حامل آن وجود شریف شد، به زیبایی و نورانیتش افزوده شد.

انعقاد نطفه امیر المؤمنین علیه السلام⁽³⁹⁹⁾

هنگامی که وجود شریف آن حضرت در بطن فاطمه بنت اسد علیها السلام قرار گرفت در مک زلزله شد، و قریش بتها را به کوه ابوقبیس آوردند، ولی زلزله

بیشتر شد و بتهابه رو افتادند. آنان به ابوطالب علیه السلام پناه بردند، و آن حضرت بالای کوه آمد و فرمود: «مردم در این شب اتفاق مهمی افتاده است. خداوند خلقی را آفریده که اگر از او اطاعت نکنید اقرار به ولایت او نمایید و شهادت به امامت او ندهید این زلزله ساکن نمی شود. پس به اطاعت و ولایت و امامت او اقرار کنید». سپس در حالی که اشک می ریخت دستان مبارک را بلند نمود و فرمود: «پروردگار من و آقای من، تو را می خوانم به محمدیت پسندیده و علویت بلند مرتبه و به فاطمیت درخشنده و نورانی که بر سرزمین تهامه به رحمت و مهربانی خویش لطف بفرمایی». دیگران آمین گفتند. دعا که تمام شد زلزله پایان یافت. عربها در زمان جاهلیت تاگرفتار می شدند این دعا را می خواندند و گرفتاری برطرف می شد.

جعفر بن ابی طالب علیه السلام صدای آن حضرت را از شکم مادر شنید و بیهوش شد. همچنین فاطمه بنت اسد علیه السلام به قصد طواف گرد خانه خدا می رفت، ولی ناگهان آن حضرت از داخل شکم دو پای خود را به شدت فشار می داد و نمی گذاشت مادرش به محلی که بتها نصب شده اند نزدیک شود، و حال آنکه مادرش برای عبادت خانه خدا را طواف می کرد. زمانی دیگر، بتها در مقابل آن فرزند بدنیا نیامده به صورت به زمین می افتادند. شیر درنده طائف در برابر ابوطالب علیه السلام تعظیم کرد. هنگامی که آن حضرت علی را جویا شد شیر گفت: شما پدر اسد الله و کمک محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مربی شیر خدا هستی.

مادر امیر المؤمنین علیه السلام در کعبه

شب جمعه سیزدهم رجب بانوی بزرگوار ابوطالب علیه السلام احساس درد کرد، ولی با قرائت نامی مخصوص آرامش پیدا کرد. هنگامی که جناب ابوطالب علیه السلام خواست زنانی از قریش را برای کمک فاطمه بنت اسد علیه السلام بیاورد، از گوشه

خانه ندایی رسید: «ای ابوطالب، صبر کن چرا که دست نجس نباید ولی خدا را لمس کند» .

صبح هنگام فاطمه بنت اسد علیها السلام ندایی شنید: «ای فاطمه به خانه ما بیا». ابوطالب علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را به مسجد الحرام آوردند. عباس بن عبد المطلب که به همراه جماعی در مسجد نشسته بودند، دیدند که فاطمه علیها السلام وارد مسجد الحرام شد و در مقابل کعبه ایستاد و نگاهی به سوی آسمان نمود و چنین فرمود: «پروردگارا، من به تو و به پیامبران و کتابهایی که از جانب تو آمده اند ایمان دارم. من کلام جدم ابراهیم خلیل را تصدیق می کنم و او بوده که این خانه را بنا کرد، و به حق فرزندی که در شکم من است و با من سخن می گوید و با گفتارش با من انس می گیرد، و من یقین دارم که یکی از آیات و نشانه های توست، که این ولادت را بر من آسان فرمایی ⁽⁴⁰⁰⁾» .

ناگهان حاضرین در مسجد الحرام دیدند که دیوار پشت آن سمتی که در کعبه است شکافته شد و فاطمه بنت اسد علیها السلام داخل شد. هر چه کردند قفل در کعبه را باز کنند ممکن نشد، و دانستند که حکمت خداوند در کار است ⁽⁴⁰¹⁾ .

فاطمه بنت اسد علیها السلام می فرماید: هنگامی که داخل کعبه شدم دیدم حوا، ساره، آسیه مادر موسی بن عمران و مریم مادر عیسی آمدند. آنان به من سلام کردند: السلام علیک یا ولیه اللهو در مقابلم نشستند.

آنچه در ولادت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله انجام دادند در ولادت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز انجام دادند، چه اینکه فاطمه بنت اسد علیها السلام در هنگام ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت و به ابوطالب علیه السلام ماجرا را خبر داد. حضرت ابو طالب علیه السلام قبلا به او فرموده بود: «30 سال صبر کن تا خدا مولودی به تو عنایت کند مثل خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله مگر در نبوت که وصی و وزیر او خواهد شد ⁽⁴⁰²⁾» .

روز ولادت امیر المؤمنین علیه السلام

روز جمعه علی بن ابی طالب علیه السلام مانند خورشید بر روی سنگ سرخ در گوشه راست کعبه طلوع فرمود. همین که قدم بر زمین کعبه نهاد، به سجده افتاد و دستها را سوی آسمان بلند نمود و فرمود: **اشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله و اشهد ان علیا ولی محمد رسول الله، بمحمد یختم الله النبوه و بی یختم الوصیه و انا امیر المؤمنین** : «شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداوند است و علی وصی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله است. به محمد نبوت ختم می شود و به من وصایت کامل و تمام می شود و منم امیر المؤمنین ⁽⁴⁰³⁾». سپس فرمود: **جا الحق و زهق الباطل** : «حق آمد و باطل رفت». در این هنگام که وجود سرپا جودش پای بر این عرصه خاکی نهاده بود، بتهایی که در کعبه بود به صورت به زمین افتادند و آسمانها نورانی شد. شیطان فریاد برآورد:

«وای بر بتها و بت پرستان از این فرزند!»

سخنان امیر المؤمنین علیه السلام پس از ولادت

آنگاه سلام بر زنان بهشتی نمود و حال آنان را پرسید. بانوان بهشتی او را در آغوش گرفتند و حضرت با آنان تکلم فرمودند. هنگامی که حضرت حوا علیها السلام او را در آغوش گرفت، آن حضرت فرمود: «سلام بر توای مادر، حوا!» حوا علیها السلام پاسخ داد: سلام بر تو پسر! علی بن ابی طالب علیه السلام از حال حضرت آدم پرسید. حوا علیها السلام پاسخ داد: غرق در نعمتهای خداوند است و در جوار پروردگار متنعم است. در این هنگام که آن حضرت داخل کعبه بود ابوطالب علیه السلام در کوچه و بازار صدا می زد: بشارت باد شما را که ولی خدا ظاهر شده است، همان کسی که وصایت به او تمام و کمال می شود ⁽⁴⁰⁴⁾.

بعد از رفتن زنان بهشتی، پیامبران الهی حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی علیه السلام آمدند. امیر المؤمنین علیه السلام با دیدن آنان حرکتی نمود و تبسم فرمود و آن بزرگواران بر حضرتش سلام کردند: «سلام بر توای ولی خدا و خلیفه پیامبر خدا».

حضرت در جواب فرمود: «علیکم السلام و رحمه الله و برکاته». و جداگانه بر هر یک سلام نمودند. آن بزرگواران یکی بعد از دیگری او را در آغوش گرفتند و بوسیدند و زبان به مدح او گشودند و رفتند. سپس ملائکه آمدند و او را به آسمانها بردند، و باز آوردند و بردند و هر بار کلماتی مخصوص در فضایل و مناقب حضرت می فرمودند ⁽⁴⁰⁵⁾.

فاطمه بنت اسد علیه السلام می فرماید: با دوم در حالتی آن حضرت را آوردند که او را در حریر سفید بهشتی پیچیده بودند و به من گفتند: «او را از چشم بینندگان حفظ کن که ولی رب العالمین است. بدانکه وارد بهشت نمی شود مگر کسی که ولایت او را بپذیرد و امامت و ولایت او را تصدیق کند. خوشا به حال آن که تابع اوست و وای بر کسی که از او رویگردان شود. مثل او چون کشتی نوح است. هر که به آن پیوست نجات می یابد و هر که از آن باز ماند غرق می شود و سقوط می کند». سپس در گوش او مطلبی گفتند که من نفهمیدم. بعد او را بوسیدند و برخاستند و بیرون رفتند و من ندانستم از کجا خارج شدند ⁽⁴⁰⁶⁾.

سه روز در کعبه

فاطمه بنت اسد علیه السلام بعد از سه روز که مهمان الهی بود فرزند مبارک و محترم خود را در آغوش گرفته آماده خروج از کعبه شد که هاتفی غیبی چنین ندا داد: «ای فاطمه، نام این مولود را علی بگذار، چرا که من خدای علی اعلی هستم. من نام او را از نام خود گرفته ام، و او را ادب آموخته ام و امر خود را به

او سپرده ام، و او را بر غوامض علم خود آگاهی داده ام، او در خانه من بدنیا آمده است. او اول کسی است که بر فراز خانه من اذن می گوید، و بتها را می شکند، و آنها را زبا بالای کعبه به صورت می اندازد. خوشا بحال کسی که او را دوست می دارد و از او اطاعت می کند و او را یاری می نماید. وای بر کسی که بغض او را دارد و از او سرپیچی می کند و او را خوار می نماید و حق او را انکار می نماید (407) .

در این سه روز در هر محفلی سخن از ولادت این مولود مبارک و استثنایی بود، بخصوص باز نشدن قفل در کعبه، شکافته شدن دیوار کعبه در روز و دیدن آن توسط کفار، این مطلب را به صورت یک مسئله عمومی در آورده بود.

طلوع نور علی علیه السلام در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله

صبح روز چهارم در مقابل دیدگان به انتظار نشسته، ناگهان دیوار کعبه از مکان قبلی شکاف برداشت به حدی که فاطمه بنت اسد علیها السلام با فرزند عزیزش از آنجا خارج شدند. مردم همه نگاه می کردند و قبل از سؤال کسی، فاطمه بنت اسد علیها السلام از بعضی وقایع داخل خانه خبر داد و از عظمت آن مولود و غذاهای بهشتی و اینکه نام این حضرت به ندای آسمانی علی علیه السلام است.

ابو طالب علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله پیش آمدند، و فاطمه بنت اسد علیها السلام با مولود پیش آمد. حضرت مولی الموالی علی علیه السلام فرمودند: السلام علیک یا ابه و رحمه الله و برکاته. ابوطالب علیه السلام فرمود: و علیک السلام یا بنی و رحمه الله و برکاته، و آن حضرت را در آغوش گرفت (408). امیر المؤمنین علیه السلام چشمان مبارک به صورت پیامبر صلی الله علیه و آله باز کرد و تبسم فرمود و خود را حرکتی داد و فرمود: السلام علیک و رحمه الله و برکاته، مرا در آغوش بگیر.

پیامبر ﷺ پاسخ سلامش را داد و آن حضرت را در آغوش گرفت، و بوسید و دست در دست او گذاشت. آنگاه امیر المؤمنین علیؑ دست راست بر گوش نهاد و اذان و اقامه فرمود و به یگانگی خداوند عزوجل و نبوت پیامبر ﷺ شهادت داد (409). سپس از پیامبر ﷺ برای قرائت کتب آسمانی اجازه خواست. بعد از آنکه پیامبر ﷺ اجازه فرمود، سینه را صاف کرد و آنچه در صحف حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام بود قرائت فرمود. سپس شروع به قرائت قرآن نمود که هنوز نازل نشده بود. آن حضرت سوره مبارکه مؤمنون را آغاز کرد: **قد افلح المؤمنون...** . سپس در حالتی که آن حضرت در آغوش رسول الله ﷺ بود به خانه ابوطالب علیؑ بازگشتند (410).

فاطمه بنت اسد علیؑ می فرماید: هنگامی که از کعبه خارج شدم و فرزند را نزد پیامبر ﷺ گذاشتم، آن حضرت با زبان مبارک دهان علیؑ را باز کرد و او را با آب دهان مبارک تحنیک کرد و اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ آن حضرت گفت و فرمود: «این مولودی است که بر فطرت دنیا آمده است» (411).

در روز سوم ولادت حضرت یا روز سوم خروج از کعبه و در بعضی اقوال دهم ذی الحجه، حضرت ابوطالب و قبل هفت بار کعبه را طواف کنید و بعد بر فرزندم علیؑ سلام کنید (412).

کودکی علیؑ با پیامبر ﷺ

امیر المؤمنین علیؑ درباره دوران کودکی خود و همراه بودن با پیامبر ﷺ چنین می فرمایند: به هنگام کودکی، پیامبر ﷺ مرا به دامن می گرفت، و به سینه می چسباند. غذا را می جوید و به دهانم می گذارد. از بوی خوش خویش به مشام جانم می بویانید. او در گفتارم دروغ و در کردارم اشتباه و

نادانی نیافت، خداوند پیامبر ﷺ را از هنگام شیر خوارگی با بزرگترین فرشتگان همراه کرد، تا شبانه روز او را در راه بزرگواریها و نیکیهای جهان رهنمون باشد. من نیز از پیامبر ﷺ پیروی می کردم تا چنانکه کودک شیر خواری از مادر فرمان می برد و از کردارهای او پیروی می کند. هر سال به کوه حرا می رفت، و در این هنگام هیچ کس جز من او را نمی دید (413).

14 رجب

1. مرگ معتمد عباسی

در این روز در سال 279 هـ المعتمد علی الله احمد بن متوکل ملقب به معتمد به جهنم واصل شد. علت مرگ او این بود که در کنار نهری در حال عیش و نوش بود و در اثر نوشیدن زیاد شراب یا زهری که توسط پسر برادرش در شراق او ریخته بودند، شکمش ترکید (414) به قول دیگر او در 18 رجب به درک واصل شد (415).

معتمد در 23 سال خلافتش لذت و ملامی را اختیار کرده بود و امورات مملکت به دست برادرش احمد موفق بود. بعد از او پسرش احمد معتضد کارهای پدر را انجام می داد تا عمویش معتمد را از سر راه برداشت و خود به خلافت رسید.

از کبائر جرائم اعمال معتمد، مسموم کردن آقا و مولایمان حضرت امام حسین عسکری علیه السلام است. صدوق (رحمه الله) می فرماید: معتمد چندین بار امام عسکری علیه السلام را حبس کرد.

15 رجب

1. زیارت امام حسین علیه السلام

در شب 15 رجب و روز آن زیارت امام حسین علیه السلام ⁽⁴¹⁶⁾ و همچنین زیارت مشاهد مشرفه معصومین علیهم السلام ⁽⁴¹⁷⁾ مستحب است.

2. وفات حضرت زینب علیه السلام

وفات مظلومانه و غریبانه ام المصائب حضرت فاطمه صغری عقیله بنی هاشم زینب کبری علیه السلام در شب یکشنبه 15 رجب سال 62 هـ به وقوع پیوسته است ⁽⁴¹⁸⁾.

در مدت یک سال بعد از واقعه کربلا، زندگانی آن حضرت همراه با اشک و آه و خاطرات اسارت و کربلا سپری گشت. در عظمت آن مخدره همین بس که به فرموده صدوق (رحمه الله)، از جانب امام حسین علیه السلام نیابت خاصه داشته است، و تا هنگامی که بیماری امام زین العابدین علیه السلام تمام نشده بود، این نیابت ادامه داشت ⁽⁴¹⁹⁾.

نام گذاری حضرت

هنگام ولادت جبرئیل از جانب خداوند متعال بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: «یا رسول الله، اسم این دختر را زینب بگذار». آنگاه جبرئیل گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: سبب این گریه چیست؟ عرض کرد: همانا این دختر از آغاز زندگانی تا پایان روزگار در این سرای ناپایدار با رنج و درد و بلا خواهد زیست. گاهی به درد مصیبت شما یا رسول الله مبتلا می شود، و گاهی در ماتم مادرش و گاهی در مصیبت پدر و گاهی به درد فراق برادرش حسن مجتبی علیه السلام دچار خواهد شد. از همه بالاتر به مصائب کربلا و نوائب دشت نینوا گرفتار می شود چنانکه مویش سفید و قامتش خمیده خواهد گردید.

این خبر را اهل بیت علیهم السلام شنیدند و اندوهناک و گریان شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله صورت بر صورت حضرت زینب علیها السلام نهاد و گریست. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فرمود: یا ابتا، این گریه برای چیست؟ خداوند دیده های تو را نگریاند. فرمود: ای فاطمه، بعد از من و تو این دختر دچار بلاها و مصائبی می شود. حضرت صدیقه علیها السلام فرمود: چه ثواب دارد آن کسی که بر دخترم زینب علیها السلام گریه کند؟ آن حضرت فرمود: «ای پاره تنم وای نور چشمم، ثواب کسی که بر او و مصائب او گریه کند مانند ثواب کسی است که بر برادرش حسین گریه کند». سپس نام آن حضرت را «زینب» نهاد ⁽⁴²⁰⁾.

آن حضرت یک سال و چند ماه بعد از واقعه کربلا با قلبی پر از اندوه از مصائب کربلا در خانه خود رحلت فرمودند و در همان خانه دفن شدند. در وفات آن مخدیره مظلومه روزهای 14 رجب و دهم ماه رمضان را هم گفته اند ⁽⁴²¹⁾.

3. تغییر قبله

در روز 15 رجب سال 2 ه قبله از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر پیدا کرد. این برنامه در نماز ظهر در مسجد بنی سالم مدینه اتفاق افتاد و این مسجد بعد از آن به مسجد ذی القبلتین نامیده شد ⁽⁴²²⁾.

4. خروج از شعب ابی طالب علیه السلام

در این روز حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله از شعب ابی طالب علیه السلام خارج شدند ⁽⁴²³⁾.

5. شهادت امام صادق علیه السلام

شهادت امام صادق علیه السلام به روایتی در سال 148 ه در چنین روزی بوده است ⁽⁴²⁴⁾.

16 رجب

1. خروج فاطمه بنت اسد علیها السلام از کعبه

در ابتدای این روز حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام با فرزندش امیر المؤمنین علیه السلام از کعبه خارج شد ⁽⁴²⁵⁾

17 رجب

مرگ مأمون

روز پنج شنبه 17 رجب سال 218 هـ ⁽⁴²⁶⁾، یا به قولی 8 رجب ⁽⁴²⁷⁾ یا 9 رجب ⁽⁴²⁸⁾ یا 18 رجب ⁽⁴²⁹⁾ مأمون لعنت الله علیه در سن 48 سالگی به اجدادش پیوست. مدت خلافت او 21 سال بود ⁽⁴³⁰⁾.

18 رجب

1. وفات ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله

در سال 10 هـ ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ⁽⁴³¹⁾. مادر این بزرگوار ماریه قبطیه بود ⁽⁴³²⁾. سن ابراهیم هنگام وفات به قولی 18 ماه و چند روز، و به قولی یک سال و ده ماه و هشت روز بود ⁽⁴³³⁾.

2. شهادت حضرت زهرا علیها السلام

شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به نقل ابن عیاش در این روز است ⁽⁴³⁴⁾.

3. اول خلافت شوم یزید

در این روز یزید ملعون خلافت غصب شده را در دست گرفت. سه روز بعد از مرگ معاویه و دفن او در 15 رجب، یزید به دمشق آمد و کنار قبر او رفت و گریست. بعد از آن به کاخ رفت و تا سه روز بیرون نیامد. سپس در روز 21 رجب به مسجد آمد و به منبر رفت و خطبه خواند ⁽⁴³⁵⁾.

22 رجب

1. فرار ابوبکر در جنگ خیبر

در این روز در ایام جنگ خیبر علم به ابوبکر داده شد و او با دیدن دشمن گریخت و گروه خود را نیز به فرار تشویق کرد ⁽⁴³⁶⁾.

23 رجب

1. حمله به امام مجتبی علیه السلام در مدائن

در این روز جراح بن سنان اسدی ملعون در ساباط مدائن با استفاده از تاریکی شب خنجر یا تیغی مسموم را به ران مبارک امام حسن مجتبی (علیه السلام) زد که تا استخوان شکافت. آن حضرت از شدت درد دست در گردن او افکند و هر دو به زمین افتادند. دوستان حضرت آن ملعون را کشتند و امام علیه السلام را به خانه والی مدائن، سعد بن مسعود (عموی مختار) بردند. سعد جراحی آورد و جراح آن حضرت را مداوا نمود ⁽⁴³⁷⁾.
در این روز زیارت آن حضرت و لعن بر ظالمان و قاتلان آن حضرت مناسب است ⁽⁴³⁸⁾.

2. مسموم شدن موسی بن جعفر علیه السلام

در این روز در سال 183 هـ آقا و مولایمان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را به دستور هارون ملعون در زندان بغداد زهر داده و مسموم کردند ⁽⁴³⁹⁾.

3. فرار عمر در جنگ خیبر

در این روز در جنگ خیبر پرچم را به دست عمر دادند و او با دیدن دشمن گریخت و گروه خود را نیز به فرار تشویق کرد ⁽⁴⁴⁰⁾.

1. فتح خیبر به دست امیر المؤمنین علیه السلام

در این روز در سال 7 ه در جنگ خیبر مرحب به دست امیر المؤمنین علیه السلام کشته شد و قلعه خیبر به دست آن حضرت فتح گردید ⁽⁴⁴¹⁾. و در بحار الانوار 27 رجب روز فتح خیبر ذکر شده است ⁽⁴⁴²⁾.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ خیبریان رفت و قلعه قموص را محاصره کرد، ابتدا پرچم را برای مبارزه با آنان به ابوبکر دادند. ابوبکر بالشکری رفت، ولی چون نظر به پهلوانان آنان نمود فرار کرد و لشکریان هم در پی او بازگشتند. روز بعد پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را به عمر داد و او هم از ترس کشته شدن به میدان جنگ نرسیده بازگشت.

انتخاب علی علیه السلام برای فتح خیبر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فردا پرچم را به مردی می دهم که حمله هایش را تکرار کند، نه اینکه فرار کند. کسی که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست دارند، و خداوند خیبر را به دست او فتح می کند». همه اصحاب آرزو کردند که این مقام و منزلت به آنان واگذار شود.

فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام کجاست؟ گفتند: چشم دردی دارد که حرکت برای آن حضرت مشکل است. خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمود: او را حاضر کنید. سلمه بن اکوع رفت و آن حضرت را آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله سر آن حضرت را در بر گرفت و از آب دهان مبارک به چشمان نورانی حضرت خاتم الاوصیاء علی مرتضی علیه السلام مالید و فرمود: «بارالها، زحمت گرما و سرما را از او بردار». پس از آن روز بر امیر المؤمنین علیه السلام درد چشم عارض نشد و از گرما و سرما آزاده نگشت.

پیامبر ﷺ زره خود را بر او پوشانید و ذوالفقار را بر کمر او بست و پرچم به آن حضرت سپرد و سوار بر مرکبش نموده فرمود: «جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت چپ، عزرائیل از پیش رو و اسرافیل از پشت سر، و نصرت خدا بالای سر، و دعای من نیز از پشت سر تو است». فرمود: یا علی، مسلماتی را بر ایشان عرضه کن

میدان جنگ خیبر

آن حضرت رفت، و پس از موعظه و نصیحت عده ای برای جنگ با او آمدند. آنان دو نفر از مسلمانان را شهید کردند. امیر المؤمنین علیه السلام بر آنها تاخته و آنها را کشتند. آنگاه برادر مرحب با عده ای آمدند. حضرت آنها را هم به درک فرستاد.

مرحب که شجاع بود به خونخواهی آمد. امیر المؤمنین علیه السلام چنان با ذوالفقار بر سرش فرود آورد که شمشیر از حلقش گذشت و او را دو نیم ساخت و به خاک انداخت. صدای تکبیر مسلمانان بلند شد. عده ای از یهود به دفاع آمدند و با مسلمانان به جنگ پرداختند. امیر المؤمنین علیه السلام به مبارزه ادامه داد تا عده ای کشته شدند و عده ای به قلعه گریختند.

آن حضرت با دست قدرتمند حیدری در قلعه را کند و برای مسلمانان معبر قرار داد تا از خند عبور کنند. حضرت چندین بار مسلمانان را از روی خندق به وسیله آن در عبور داد، با اینکه از سه روز قبل، آن حضرت گرسنه بود ⁽⁴⁴³⁾.

2. بازگشت جعفر طیار از حبشه

آمدن جناب جعفر بن ابی طالب علیه السلام برادر امیر المؤمنین علیه السلام از حبشه در روز فتح خیبر اتفاق افتاده است ⁽⁴⁴⁴⁾.

1. شهادت موسی بن جعفر علیه السلام

در این روز در سال 183 ه بنابر مشهور امام موسی بن جعفر علیه السلام، در حبس سندی بن شاهک به شهادت رسیدند ⁽⁴⁴⁵⁾ به روایت مرحوم کلینی روز شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ششم رجب است ⁽⁴⁴⁶⁾. هارون ملعون به ظاهر برای زیارت و در حقیقت برای دستگیر نمودن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و فرستادن آن حضرت از مدینه به بغداد به مسجد النبی صلی الله علیه و آله آمد ⁽⁴⁴⁷⁾.

خلفای ظالم در دوران امامت حضرت

آن حضرت 20 سال داشتند که امامت به ایشان منتقل شد و مدت 35 سال امامت فرمودند. در این مدت بعد از شهادت امام صادق علیه السلام مقداری همزمان با ابوجعفر منصور بودند که او متعرض آن حضرت نشد.

بعد از منصور قریب به ده سال ایام خلافت مهدی بود. او حضرت را به عراق طلبید و حبس کرد. شبی امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دید که به او فرمود: **فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا أرحامکم** ⁽⁴⁴⁸⁾ وقتی بیدار شد مراد حضرت را دانست و موسی بن جعفر علیه السلام را از زندان آزاد کرد.

پس از مهدی، پسرش هادی خواست آن حضرت را محبوس کند ولی اجل او را مهلت نداد، چه اینکه کمتر از یک سال بیشتر خلافت نکرد. خلافت به هارون که رسید امام علیه السلام را از زندانی به زندان دیگر فرستاد، تا در سال چهاردهم خلافتش آن حضرت را در سن 55 سالگی به زهر جفا شهید کرد ⁽⁴⁴⁹⁾.

غسل و تدفین حضرت

پس از شهادت بدن شریف حضرت را طبق دستور هارون با جامه های کهنه، جهت اهانت به آن بزرگوار، روی نردبانی گذاردند و چهار حمال بر دوش گرفتند، و کسی جلوی جنازه صدا می زد: «این امام رافضیان است» .

امام رضا علیه السلام قبلاً متوجه غسل و کفن و نماز آن حضرت شده بودند. سپس شیعیان آمدند و گل آوردند و احترام کردند و در محل فعلی حرم مطهر، بدن آن حضرت را دفن کردند ⁽⁴⁵⁰⁾.

تعداد فرزندان آن حضرت 37 نفرند ⁽⁴⁵¹⁾ و مدت امامت آن حضرت 35 سال، و عمر شریف امام علیه السلام هنگام شهادت 55 سال بود ⁽⁴⁵²⁾. شهادت آن حضرت در 5 یا 6 رجب نیز ذکر شده است ⁽⁴⁵³⁾.

26 رجب

1. وفات حضرت ابوطالب علیه السلام

سید بطحاً حضرت ابوطالب علیه السلام ⁽⁴⁵⁴⁾ سه سال قبل از هجرت و در سال 10 بعثت از دنیا رفت. بنا نقلی سن آن حضرت به هنگام رحلت 81 سال بوده است ⁽⁴⁵⁵⁾. اقوال دیگر در رحلت حضرت ابوطالب علیه السلام عبارت است از: 27 جمادی الاولی، 26 و 29 رجب، 7 و 18 ماه رمضان، 15 و 17 شوال، اول و دهم ذی القعدة، اول ذی الحجه ⁽⁴⁵⁶⁾.

نسب حضرت ابوطالب علیه السلام

نام مبارک آن حضرت عمران است، و پدرشان جناب عبد المطلب، و مادرشان فاطمه بنت عمر و بن عائد است. ابوطالب علیه السلام با عبد الله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و زبیر بن عبد المطلب برادر ابوینی بودند، یعنی از طرف پدر و مادر یکی

بودند و سایر اولاد جناب عبد المطلب با این سه بزرگوار فقط از پدر یکی بودند.

ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام

مجلسی (رحمه الله) می فرماید: امامیه اتفاق دارند بر اسلام و ایمان جناب ابوطالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و اینکه هیچ گاه عبادت بتی نکرده است. بلکه ابوطالب علیه السلام یکی از اوصیای حضرت ابراهیم علیه السلام است و امر اسلام و ایمان او در شیعه مشهور است و علمای شیعه کتابها در ایمان آن بزرگوار تألیف کرده اند. صدوق علیه السلام می فرماید: در حدیث آمده که جناب عبد المطلب علیه السلام حجت الهی و جناب ابوطالب علیه السلام وصی ایشان بوده است. طبق روایت و دایع انبیاء، عصای حضرت موسی علیه السلام و انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام و... توسط عبد المطلب (علیه السلام) به ابوطالب سپرده شد که ایشان آنها را به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله سپردند.

ابن اثیر جزری شافعی می گوید: اهل بیت علیهم السلام بر ایمان ابو طالب علیه السلام اجماع دارند اجماع اهل بیت علیهم السلام حجت است (457).

کتب زیادی در ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام تألیف شده که اولین آنها در سال 630 ه نوشته شده است. از آن زمان تاکنون کتبی به زبانهای مختلف در ایمان، عظمت و بزرگی آن بزرگوار تألیف و چاپ شده است که بر اهل تحقیق پوشیده نیست (458).

حضرت رضا علیه السلام می فرمایند: «کسی که معتقد باشد ابوطالب علیه السلام با حالت کفر از دنیا رفته، کافر است».

اشعار حضرت ابوطالب علیه السلام در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، اشعار منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام هنگام رحلت ابوطالب علیه السلام و کلمات آن بزرگوار به قریش در

مسجد الحرام هنگام قصد سوء قریش نسبت به پیامبر ﷺ، و کلمات آن حضرت هنگام رحلت، کلمات آن حضرت در طلب باران همه دلالت دارد بر اینکه دارای ایمانی منحصر بفرد بوده است که در روایات تشبیه به ایمان اصحاب کهف شده است. بعضی از آیات امیر المؤمنین علیه السلام در مرثیه آن بزرگوار نیز دلالت بر افضلیت آن بزرگوار بر حمزه دارد.

اصبغ بن نباته می گوید: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «بخدا قسم هرگز پدرم و جدم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف عبادت بت نکرده اند». گفتند: پس چه را عبادت می کردند؟ فرمودند: به سوی کعبه نماز می خواندند و بر دین ابراهیم و به آن متمسک بودند.

ابن ابی الحدید در ضمن اشعاری می گوید: اگر ابوطالب و پسرش نبودند، از دین اثری نبود که اینچنین استوار شود. ابوطالب در مکه از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت کرد و پسرش در مدینه بی دریغ از پیامبر ﷺ حمایت و دفاع می نمود. (459)

پیامبر ﷺ در وفات ابوطالب علیه السلام

هنگامی که حضرت امیرالمومنین علیه السلام خبر وفات ابوطالب علیه السلام را به پیامبر ﷺ داد، آن حضرت به شدت ملول و محزون شدند و فرمودند: «یا علی برو و او را غسل و حنوط و کفن کن و چون بر روی سریرنهادی به من خبر بده». هنگامی که آن حضرت دستورات پیامبر ﷺ را انجام داد و پدر بزرگوار را بر روی سریر گذاشت، پیامبر ﷺ خودشان تشریف آوردند و چون نظر مبارکشان بر نعش عموی بزرگوار شان افتاد، رقت و حزن به آن حضرت دست داد و فرمودند: «ای عمو، صله رحم و مهربانی کردی و جزای خیر دیدی. ای عمو، در کوچکی مرا کفالت کردی و در بزرگی مرا نصرت و حمایت نمودی.»

بعد به مردم رو کردند و فرمودند: «سوگند به خدا که اذن شفاعت می دهم در روز قیامت به عمویم که جن و انس از آن شفاعت تعجب کنند». با رحلت ابوطالب علیه السلام جبرئیل نازل شده به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یاور تو از دنیا رفت، هجرت کن» ⁽⁴⁶⁰⁾.

امیرالمومنین علیه السلام در زمان حیات خود نائب می گرفت که برای عبدالله و آمنه و ابوطالب علیه السلام حج انجام دهند، و هنگام شهادت به اولاد خود وصیت فرمودند مکه نایب برای حج از طرف آن بزرگواران بگیرند. ⁽⁴⁶¹⁾

27 رجب

1. بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

مبعث مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله در سن 40 سالگی و آغاز نزول قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله در این روز بوده است. ⁽⁴⁶²⁾

این روز یکی از اعیاد بزرگ است، و روزی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث گردید و جبرئیل علیه السلام بر پیامبری آن حضرت نازل شد. ⁽⁴⁶³⁾ غیر شیعه مبعث را در 17 یا 18 یا 24 ماه رمضان و بعضی در 12 ربیع الاول می دانند.

در این روز صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت و نیز زیارت آن حضرت و امیرالمومنین علیه السلام وارد شده است. ⁽⁴⁶⁴⁾

سالیان سال بود که از بعثت انبیا علیهم السلام می گذشت، و هر قوم و قبیله ای با عقیده های مختلف خود زندگی می کردند و در حجاز و مکه آن روز بیاربت می پرستیدند: بت سنگی، فلزی، چوبی، و گاهی از جنس خرما. دختران را زنده به گور می کردند. اکثر قبایل در حال جنگ و خونریزی بودند. دنیا غرق در گمراهی و ضلالت بود. تا اینکه چهل سال از ولادت با سعادت اشرف

مخلوقات و سرور کائنات حضرت محمد بن عبدالله ﷺ گذشت، خداوند آن حضرت را به پیامبری مبعوض فرمود، و جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و وحی های الهی را با آداب و مراسمی مخصوص به آن حضرت رسانید که در کتب روایی با سندهای مختلف ذکر شده است.

طبق بعضی روایات ⁽⁴⁶⁵⁾ هنگامی که آن حضرت از کوه حرا بر می گشتند انوار جال و عظمت ایشان را فرا گرفته بود، بحدی بود که هیچکس را یارای آن نبود که به آن حضرت نظر کند. از کنار هر درخت و گیاه و سنگ که می گذشت در برابر آن حضرت خم می شدند و به زبان فصیح می گفتند: «السلام علیک یا نبی الله، السلام علیک یا رسول الله» .

هنگامی که آن حضرت داخل خانه حضرت خدیجه علیها السلام شدند، از شعاع انوار جمال آن حضرت خانه منور شد. خدیجه علیها السلام عرض کرد: ای محمد، این چه نور است که از شما مشاهده می کنم ؟ آن حضرت فرمودند: این نور پیامبری است. سپس خطاب به حضرت خدیجه علیها السلام فرمودند: بگو: لا اله الا الله محمد رسول الله». خدیجه علیها السلام عرض کرد: سالهاست من پیامبری شما را می دانم. سپس به وحدانیت خداوند متعال و رسالت پیامبر ﷺ شهادت داد.

در این هنگام آن حضرت فرمودند: «ای خدیجه، احساس سرما می کنم. جامه ای بر من بپوشان». حضرت جامعه بر خود کشید و خوابید. از جانب حق تعالی ندا رسید: «یا ایها المدثر، قم فاندز و ربک فکبر...» ⁽⁴⁶⁶⁾: «ای جامه به خود پیچیده، بر خیز و بترسان مردم را از عذاب پروردگار خود، و تکبیر بگو و پروردگارت را به بزرگی یاد کن» آن حضرت برخاست و انگشت مبارک در گوش خود گذاشت و فرمود: «الله اکبر، الله اکبر» پس صدای آن حضرت به همه موجودات رسید، و همه با او موافقت کردند. ⁽⁴⁶⁷⁾

پیامبر ﷺ سه سال پنهانی مردم را به خدای یکتا دعوت می فرمود، و پس از سه سال جبرئیل آمد و عرض کرد: «خداوند متعال امر فرموده که دعوت خویش را آشکار فرمایی». سپس آن حضرت از کوه صفا بالا رفتند و مردم را انذار فرمودند و دعوت خود را علنی نمودند. (468)

28 رجب

1. خروج امام حسین ﷺ از مدینه به سوی مکه

در این روز در سال 60 هـ امام حسین ﷺ از مدینه منوره متوجه مکه شدند. (469) بنابر قولی شب 29 رجب آن حضرت از مدینه خارج شدند. (470) در این سفر همراه ایشان عقیله بنی هاشم زینب کبری، برادرشان حضرت ابوالفضل العباس، ام کلثوم، علی اکبر و دیگر اهل بیت ﷺ بودند. خواهران حضرت سید الشهدا، ﷺ با عقیله بنی هاشم و ام کلثوم ﷺ 13 نفر بودند.

بانوان دیگر از منسوبین حضرت، علیا مخدره ام کلثوم صغری دختر زینب کبری ﷺ که با شوهرش به کربلا آمد و دیگری خواهد امیرالمومنین ﷺ جمانه دختر ابوطالب ﷺ. همچنین 9 کنیز با حضرت از مدینه خارج شدند و 10 نفر غلام با حضرت بودند. چند نفر از همسران امام مجتبی ﷺ و 16 نفر از اولاد دختر و پسر امام مجتبی ﷺ و خانواده مسلم بن عقیل ﷺ و دیگر اصحاب و بستگان حضرت نیز همراه بودند.

لوازم و سواری هایی که همراه داشتند عبارت بود از 250 اسب، 250 ناقه. از این تعداد، 70 ناقه برای حمله خیمه ها، 40 ناقه برای حمل دیگ و ظروف و ادوات ارزاق، 30 ناقه برای حمل مشکهای آب، 12 ناقه برای جامه ها و دراهم و دنانیر، 50 ناقه برای حمل 50 هودج تعبیه شده برای حمل مخدرات و

علویات و اطفال و ذراری و خدمتگزاران و کنیزان، و بقیه شتران برای حمل وسایل مختلف که مورد لزوم بود. ⁽⁴⁷¹⁾

2. اولین اقامه نماز در اسلام

در این روز اولین کسی که بعد از بعثت با پیامبر ﷺ نماز خواند، امیرالمومنین علیؓ بود. روز دوشنبه 27 رجب پیامبر ﷺ مبعوث شدند و در 28 رجب حضرت امیرالمومنین علیه السلام با آن حضرت نماز اقامه فرمودند. ⁽⁴⁷²⁾

آخر رجب

1. مرگ ابوحنیفه

در این روز ⁽⁴⁷³⁾ در سال 150 هـ ⁽⁴⁷⁴⁾ نعمان بن ثابت مشهور به ابو حنیفه رئیس حنفی ها در بغداد مرد و در همان شهر دفن شد.

2. مرگ شافعی

در روز جمعه آخر ماه رجب سال 204 هـ محمد بن ادریس شافعی در مصر مرد ⁽⁴⁷⁵⁾.

او مدت 4 سال در شکم مادر بود و در روز وفات ابو حنیفه به دنیا آمد. جای تعجب است که پدر شافعی چهار سال قبل از ولادت او مرده بود و او در ولادت به احترام حیات ابو حنیفه تأخیر کرد. ⁽⁴⁷⁶⁾

تتمه رجب

1. هجرت مسلمانان به حبشه

در این ماه بعد از بعثت به امر پیامبر ﷺ مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی طالب علیؓ به حبشه هجرت نمودند. ⁽⁴⁷⁷⁾

2. غزوه نخله

در آخر این ماه در سال دوم غزوه نخله به وقوع پیوست. (478)

3. وفات نجاشی پادشاه حبشه

در این ماه در سال 9 هـ نجاشی پادشاه حبشه رحلت نمود. (479) در آن روز پیامبر ﷺ فرمود: «امروز مردی صالح از جهان رحلت نمود. برخیزید تا بر او نماز بگذاریم». در این هنگام جنازه نجاشی بر پیامبر ﷺ ظاهر شد و آن حضرت با اصحاب بر او نماز گذاردند. (480)

شعبان المعظم

ماه شعبان ماه سرور شیعه به قدوم امامان معصوم علیهم السلام است. روزهای 2، 3، 4، 5، 9، 10، 11، 14، 15، 18، 19 این ماه روزهای مهمی از تاریخ اسلام است.

ولادت امام حسین علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، حضرت بقیه الله الاعظم، حضرت عباس علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام مهم ترین اخبار سراسر سرور در این ماه هستند. مرگ حفصه و مغیره بن شعبه نیز دو خبر مسرور کننده در این ماه اند.

از سوی دیگر شهادت سعید بن جبیر، وفات علی بن محمد سمری و حسین بن روح نوبختی دو نایب امام زمان علیه السلام روزهای حزن این ماه اند. جنگ بنی سعد جنگ رخ داده در این ماه است. آغاز و جوب روزه یک روز تاریخی در زمینه احکام اسلامی است. ورود امام حسین علیه السلام به مکه، آخرین توقیع امام زمان علیه السلام و شناساندن امام زمان علیه السلام به شیعیان نیز سر آغاز تحولات عظیمی در تاریخ اسلام اند.

2 شعبان

1. آغاز وجوب روزه

در این روز در سال دوم هجری روزه ماه مبارک رمضان واجب شد ⁽⁴⁸¹⁾.

2. مرگ معتز عباسی

در این روز در سال 255 ه معتز بالله به درک واصل شد. نام او زیبر یا محمد بود که بعد از پسر عمویش مستعین به خلافت رسید. از بزرگترین جرائم او این بود که امام هادی علیه السلام را به شهادت رساند؛ و چون ترس آن داشت که مؤید بر

ضد او قیام کند او را در لحاف مسموم پیچید و دو طرف آن را بست تا در 23 رجب مرد.

او پیوسته سرکردگان اتراک را می کشت تا در روز مبعث سال 255 ه عده ای به سرکردگی صالح بن وصیف دور معتز را گرفتند و توییح و سرزنش کردند و از او مطالبه اموال کردن و او را از حجره بیرون کشیدند و در آفتاب گرم پپای داشتند که از شدت گرما تکیه بر یک پا می کرد و او را پیوسته می زدند تا اینکه در 27 رجب خود را از خلافت خلع کرد. سپس سه روز به او آب و غذا ندادند تا مرد؛ و به قولی دیگر او را با آب جوش تنقیه کردند. بعضی گفته اند: او را پنج روز در گرمابه بدون آب و غذا حبس کردند و روز آخر آب نمک یا آب برفی به او دادند و به این سبب کشته شد (482).

3 شعبان

1. ولادت امام حسین علیه السلام

در این روز در سال 4 ه آقای شهیدان و سرور و سالار شیعیان و دلباختگان، اشک هر مؤمن، امام زاهد عباد، شهید غریب، عطشان نینوا حضرت ابا عبدالله الحسین الشهید علیه السلام عالم را به نور خود منور فرمود (483). اقوال دیگر در ولادت آن حضرت پنجم شعبان (484) و سی ام ربیع الاول (485) و دوازدهم رجب است (486).

القاب امام حسین علیه السلام

نام مبارک آن حضرت در تورات شیر و در انجیل طاب است (487). پدرشان مولانا و مقتدانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و مادرشان حضرت ولیه الله و حبیبته خاتون دو سرا صدیقه کبری فاطمه زهرا علیه السلام است.

کنیه آن حضرت ابوعبدالله و کنیه خاص آن حضرت ابو علی است (488). القاب حضرت الشهید، السعید، السبط الثانی، الامام الثالث، الرشید، الطیب، الوفی، السید، الزکی، المبارک، تابع لمرضات الله است (489).

پیامبر ﷺ در ولادت امام حسین ﷺ

هنگامی که خبر ولادت آن حضرت به پیامبر گرامی ﷺ رسید، به خانه امیر المؤمنین ﷺ آمدند و به اسماً فرمودند تا مولود را بیاورد. اسماً حضرت را در پارچه ای سفید پیچید و خدمت رسول اکرم ﷺ آورد. پیامبر ﷺ در گوش راست آن حضرت اذان و در گوش چپ اقامه فرمودند (490).

روز اول یا هفتم ولادت امین وحی الهی جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: «سلام خداوند بر تو باد ای پیامبر، این نوزاد را را به نام پسر کوچک هارون شبیر نام بگذار، که به عربی حسین گفته می شود. چون علی ﷺ برای شما بسان هارون برای موسی بن عمران است، جز آنکه شما خاتم پیامبرانی (491)».

به این ترتیب نام پر عظمت «حسین» از جانب پروردگار برای دومین فرزند فاطمه ﷺ انتخاب شد. در این رز ملائکه آسمانها برای عرض تهنیت به مناسب این ولادت خدمت پیامبر ﷺ ایلمعه لآو رسیدند و از خاک قبر آن بزرگوار برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آوردند و به آن حضرت تعزیت نیز گفتند.

یکی از معجزات روز ولادت آن حضرت این بود که فطرس ملک یا دردائیل پناه به آن امام مظلوم برد و خداوند او را بخشید و او را به مقام قبلی اش بازگردانید (492).

دوران زندگی امام حسین علیه السلام

آن حضرت شش سال و چند ماه با جد گرامی خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. مدت سی سال با پدر بزرگوار خود مولای متقیان امیر المؤمنان علیه السلام زندگی کرد، و در جمل، صفین و نهروان شرکت داشت ⁽⁴⁹³⁾.

در دوران زمامداری غاصبانه عمر، امام حسین علیه السلام در سن ده سالگی وارد مسجد شد و خلیفه دم را به منبر پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که سخن می گفت. از منبر بالا رفت و فریاد زد: «از منبر پدرم فرود آی ⁽⁴⁹⁴⁾»!

بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام همراه و شریک رنجهای امام حسین علیه السلام بود، و شاهد بود که معاویه و دیگر منافقین و کافران چگونه دهان آلوده خود را به بدگویی پدر بزرگوارش امیر المؤمنین و برادرش امام حسن علیه السلام می گشایند. پس از آنکه امام مجتبی علیه السلام را مظلومانه شهید کردند؛ امامت به آن وجود سراپا جود رسید، و بعد از مصائب و اذیتها و زخم زبانها، در روز عاشورا آن حضرت را به شهادت رسانیدند ⁽⁴⁹⁵⁾.

در این روز توقیع مبارک از ناحیه امام زمان علیه السلام در رابطه با ولادت امام حسین علیه السلام به قاسم بن علاء همدانی صادر شد ⁽⁴⁹⁶⁾.

2. ورود امام حسین علیه السلام به مکه

در شب جمعه سوم شعبان سال 60 هـ امام حسین علیه السلام وارد مکه شدند و تا ذی الحجه در آنجا اقامت داشتند ⁽⁴⁹⁷⁾.

4 شعبان

1. ولادت حضرت عباس علیه السلام

در این روز در سال 26 هـ علمدار کربلا سقای نینوا حضرت قمر منیر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام به دنیا آمد ⁽⁴⁹⁸⁾.

نام مشهور آن حضرت عباس علیه السلام است. به آن حضرت ابوالفضل، ابو القریه، قمر بنی هاشم، باب الحوائج، عبد صالح و سقا می گویند ⁽⁴⁹⁹⁾. پدرشان حرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، و مادرشان حضرت ام البنین فاطمه علیها السلام دختر حزام کلاییه است.

آن حضرت خوش سیما و زیبارو بود و به همین جهت به ماه بنی هاشم ملقب شد. قامتی بلند و بازوهای قوی داشت و بر اسب که می نشست و پا در رکاب می نمود زانوی آن حضرت تاگردن اسب می رسید. مظهر جلال و جبروت حضرت کردگار بود، و در شجاعت و صفات بعد از امام حسن و امام حسین علیهما السلام سرآمد اولاد امیر المؤمنین علیه السلام بود. آن حضرت سپهسالار و علمدار مظلوم کربلا بود ⁽⁵⁰⁰⁾.

5 شعبان

1. ولادت امام زین العابدین علیه السلام

در این روز در سال 38 ه در زمان امیر المؤمنین علیه السلام آقا و مولایمان حضرت سید الساجدین زین العابدین (ع) بن الحسین علیه السلام به دنیا آمدند ⁽⁵⁰¹⁾. نام آن حضرت «علی» است، و مشهور ترین لقب مبارکش زین العابدین و سجاد است ⁽⁵⁰²⁾. پدرشان سرور شهیدان حضرت اباعبد الله الحسین علیه السلام، و مادرشان حضرت شهربانو است.

امام سجاد علیه السلام دو سال از عمر بابرکتش را به جدش امیر المؤمنین علیه السلام بود، و بقیه عمر شریفش همراه عموی مکرم و مظلومش امام مجتبی علیه السلام و پدر والامقامش امام حسین علیه السلام سپری شد. در واقعه جانسوز کربلا شاهد شهادت پدر، برادر، عمو و بستگان و اصحاب علیهم السلام بود، همراه با عمه اش زینب کبری علیها السلام و دیگر اسرا به کوفه و شام رفتند. در کوفه و شام جسارتها به آن حضرت

و اهل بیت علیهم السلام نمودند، ولی با خطبه هایی نورانی از مامت و عصمت اهل بیت علیهم السلام دفاع فرمود. در کاخ یزید در حالیکه با چند تن دیگر از خاندان امامت به یک ریسمان بسته شده بودند، رو به یزید کرده فرمودند: **ما ظنک بر رسول الله لو رانا موثقین فی الحبال...**: «ای یزید، چه گمان به پیامبر میبری اگر آن حضرت ما را این چنین در بند ببیند»⁽⁵⁰³⁾؟

در ولادت آن حضرت اقوال دیگری به این ترتیب وجود دارد: 8 ربیع الاول، 15 جمادی الاولى⁽⁵⁰⁴⁾، 15 جمادی الاخر، 5 رجب، 11 رجب، 7 شعبان، 9 شعبان⁽⁵⁰⁵⁾، 15 شعبان، 5 رمضان⁽⁵⁰⁶⁾ در روز ولادت هم اختلاف است که یکشنبه بوده یا سه شنبه یا پنجشنبه یا جمعه⁽⁵⁰⁷⁾؟ در سال ولادت هم اختلاف است که 36 یا 37 یا 38 هـ بوده است⁽⁵⁰⁸⁾.

9 شعبان

1. عقیقه برای امام حسین علیه السلام

در این روز که هفتمین روز ولادت امام حسین علیه السلام است، حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه قربانی کرد. سپس سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سر او نقره صدقه داد⁽⁵⁰⁹⁾.

10 شعبان

1. توقیع امام زمان علیه السلام برای شیعیان

در این روز ابوجعفر سمری شش روز قبل از رحلتش، توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علیه السلام برای شیعیان آورد⁽⁵¹⁰⁾.

11 شعبان

1. ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام

در سال 33 هـ شبیه ترین مردم به خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله حضرت علی اکبر علیه السلام به دنیا آمد. نام آن حضرت «علی»، پدرشان حضرت سید الشهدا علیه السلام، مادرشان لیلی بنت مره ثقفی است ⁽⁵¹¹⁾. کنیه آن حضرت طبق فرمایش حضرت صادق علیه السلام «اباالحسن» است ⁽⁵¹²⁾.

روایت بزنطی هم دلالت دارد که آن حضرت ازدواج کرده بودند ⁽⁵¹³⁾ در زیارت وارده از حضرت صادق علیه السلام هم می خوانیم: **صلی الله علیک و علی عترتک و اهل بیتک و ابائک و آبائک و امهاتک الأخیار الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً** و لفظ آبناً در زیارت دلالت بر این دارد که آن حضرت حتی بیشتر از دو فرزند داشته است ⁽⁵¹⁴⁾. در واقعه کربلا نزدیک 27 سال از عمر مبارک آن حضرت گذشته بود ⁽⁵¹⁵⁾.

15 شعبان

1. ولادت حضرت بقیه الله الاعظم صلوات الله علیه

در سال 255 هـ شب جمعه! ولادت خاتم الاوصیا منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله، آخرین امام بر حق و ولی مطلق خداوند حضرت بقیه الله حجه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شده است ⁽⁵¹⁶⁾.

در این شب آب زمزم زیاد می شود به گونه ای که همه می توانند رؤیت کنند ⁽⁵¹⁷⁾، ولی اکنون روی آن پوشیده است. در این شب برات آزادی از آتش برای افراد زیادی نوشته می شود، و آن را «شب برات» و «شب مبارک» و «شب رحمت» گویند.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند: وقتی شب نیمه شعبان شود، منادی از افق اعلی ندا می کند: «ای زائرین قبر حسین بن علی برگردید در حالی که گناهان شما آمرزیده شده و اجرا شما با خدای شما و محمد باشد». ولی کسی که استطاعت زیارت قبر امام حسین علیه السلام را ندارد قبور مطهر ائمه دیگر را زیارت کند؛ و اگر این هم ممکن نیست با اشاره به طرف قبرشان سلام دهد ⁽⁵¹⁸⁾.

نام پدرشان حضرت ابو محمد حسن بن علی علیه السلام، و نام مادرشان حضرت نرجس علیها السلام است ⁽⁵¹⁹⁾.

ماجرای شب ولادت

امام حسن عسکری علیه السلام در شب ولادت برای عمه بزرگوار خود جناب حکیمه خاتون علیها السلام پیغام فرستاده فرمودند: امشب نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجت خود را آشکار می سازد ⁽⁵²⁰⁾.

ولادت امام زمان علیه السلام در شهر سامرا به هنگام طلوع فجر نیمه شعبان 255 هـ بوده است. بر شانه راست آن حضرت نوشته شده بود: **جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا**.

پس از تولد آن بزرگوار را نزد پدر بردند و شروع به سخن فرمود: **أشهد أن لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و أن عليا أمير المؤمنين ولي الله** ائمه معصومین علیهم السلام را یکی بعد از دیگری نام برد تا به وجود شریف خود رسید و برای فرج محبین خود دعا فرمود.

امام زمان علیه السلام در آغوش پدر

آنگاه حسب الامر امام عسکری علیه السلام، حکیمه خاتون او را نزد مادرش نرجس خاتون برد. حکیمه خاتون می فرماید: روز هفتم به خدمت امام حسن

عَلَيْهِ رَفْتُمْ. حضرت فرمود: «پسر مرا بیاورید». آن وجود سراپا جود را نزد آن امام بردیم. حضرت زبان در دهان وی گذاشتند و فرمودند: «پسرم، سخن بگو». دیدم آنچه در روز اول از او شنیده بودم از اقرار به وحدانیت و ثنای جَد خود پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین عَلَیْهِ و سایر ائمه عَلَیْهِ تا پدر بزرگوارش دوباره بیان کرد و این آیه را تلاوت فرمود: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نَرِيدُ أَنْ نَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَرَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ** (521).

سپس پدر بزرگوار شان فرمودند: بخوان آنچه را که خدا بر پیامران خود نازل فرمود. حضرت خواند صحف آدم را به لغت سریانی آغاز نمود، و بعد کتاب ادريس و نوح و صالح و صحف ابراهيم و تورات موسى و انجيل عيسى و زبور داود و فرقان محمد ﷺ را قرائت نمود. بعد از آن بیان قصص انبیاء و مرسلین را شروع نمود.

حکیمه خاتون می گوید: پس از چهل روز دیگر، دوباره خدمت فرزند برادرم امام عسکری عَلَیْهِ رَفْتُمْ و حضرت صاحب الزمان عَلَیْهِ را دیدم که راه می رود. امام عسکری عَلَیْهِ فرمود: ای عمه، مولود عزیز نزد خدا این است. گفتم: ای سید و مولای من، نشو و نمای او را در چهل روز زیادت از دیگران می بینم. حضرت فرمودند: ای عمه، ما اوصیاء در یک روز نشو و نمای یک هفته دیگران را، و در یک جمعه نشو و نمای یک سال دیگران را می نماییم. من برخاستم و سر آن طفل را بوسیده و به منزل مراجعه کردم (522).

القاب امام زمان عَلَیْهِ

از القاب آن نور الهی (523) «حجه الله»، «حجه آل محمد»، «صاحب الزمان» یعنی فرمانروای عصر خود، «مالک رقاب خلائق» یعنی امر امر او و نهی

نهی او و حکم حکم او و فرمان فرمان اوست، «مهدی» که خلق به وسیله او هدایت می یابند و به وجود مقدس او از جاده ضلالت به شاهراه هدایت رسیده رستگار می شوند، «قائم» که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «از این جهت که به حق قیام می نماید او را قائم گویند»؛ «منتظر» که برای او غیبت طولانی است، و مخلصین او انتظار خروجش را می کشند و شکاکین او را انکار می کنند.

اوصاف امام زمان علیه السلام

اوصاف ظاهری آن حضرت ⁽⁵²⁴⁾ شباهتهای زیادی به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دارد. خطی از موی سبز رنگ مانند زمرد از گردن تا ناف مبارک او کشیده است. صورت مبارکش مانند ستاره ای درخشنده نورانی است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «او جوانی است خوش روی و خوش موی و نور صورت مبارکش بر سیاهی محاسن انور و او غالب است». امام باقر علیه السلام می فرماید: «رنگ مبارکش مایل به سرخی است مانند گل سرخ شکفته و چشمانش گشاده و میان ابروهایش مرتفع و ما بین شانه های او باز است. گشاده جبین است و بینی او بلند و نازک و شکم مبارکش بر آمدگی دارد، و بیخ دندانهای ثناییش گشاده است.

مادر امام زمان علیه السلام

والده حضرت صاحب الامر علیه السلام حضرت نرجس خاتون است که نامها و القاب دیگر حضرت ملیکه، ریحانه، صیقل، سوسن است. در زیارت آن حضرت که تمامی عبارات آن دلالت واضحی بر علو منزلت آن بانو دارد توصیف به راضیه، مرضیه، صدیقه، تقیه، نقیه، زکیه شده است.

بنابر نقلی جناب نرگس در سال 261 هـ - در سامراً از دنیا رحلت کرد و در جوار امامین حضرت هادی و امام عسکری علیه السلام دفن شد ⁽⁵²⁵⁾. بنابر نقلی دیگر

در سال 260 هـ قبل از شهادت امام عسکری علیه السلام رحلت نمود ⁽⁵²⁶⁾، زیرا هنگامی که امام علیه السلام از وقایع بعد از شهادت خود نسبت به فرزند و عیالش خبر داد حضرت نرجس خاتون علیها السلام از آن حضرت خواستند که دعا بفرمایند قبل از ایشان دنیا بروند ⁽⁵²⁷⁾.

حضرت حکیمه خاتون دختر حضرت جواد الائمه علیه السلام است که توفیق رؤیت و درک چهار امام معصوم علیهم السلام را داشته است ⁽⁵²⁸⁾. ایشان در سال 274 هـ در سامرا رحلت فرمودند ⁽⁵²⁹⁾.

ایشان محرم اسرار اهل بیت علیهم السلام بوده و کسی است که در ولادت حضرت صاحب الزمان علیه السلام حاضر بوده و چندین بار خدمت آن حضرت مشرف شده است. بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام یکی از سفرها بوده که به واسطه او مردم به حوائج خود نایل می شدند ⁽⁵³⁰⁾.

ایام پس از ولادت امام زمان علیه السلام

پس از گذشت یک شب از ولادت امام عصر علیه السلام، نسیم خادم خدمت آن حضرت رسید و عطسه کرد. امام علیه السلام فرمود: **یرحمک الله**. سپس فرمود: «عطسه تا سه روز امان از مرگ است» ⁽⁵³¹⁾. این ماجرا در روز 25 شعبان هم نقل شده است ⁽⁵³²⁾.

سه روز بعد از ولادت امام عصر علیه السلام، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند خود را به اصحاب خاص نمایاند و امامت او را تصدیق فرمودند ⁽⁵³³⁾.

غیبت صغری

در غیبت صغری چهار تن از بزرگان شیعه به ترتیب وکیل و سفیر و نایب خاص امام زمان علیه السلام بودند، که خدمت آن حضرت می رسیدند و وکالتشان

مورد تأیید آن حضرت بود، و پاسخهای امام علیه السلام در حاشیه نامه ها توسط نواب به دست مردم می رسید.

البته غیر از این چهار نفر وکلای دیگری هم از طرف امام علیه السلام در بلاد مختلف بودند که به وسیله همین چهار بزرگوار امور مردم را به عرض امام زمان علیه السلام می رساندند و از سوی امام علیه السلام در امور آنها توقیع هایی صادر شده بود ⁽⁵³⁴⁾. سفارت این چهار بزرگوار سفارت مطلق و تام بوده، ولی دیگران در موارد خاصی سفارت داشتند، مانند ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی، احم بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه بن الیسع ⁽⁵³⁵⁾.

نواب اربعه عبارتند از ابو عمرو عثمان بن سعید عمری، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، ابوالحسن علی بن محمد سمری.

نائب اول عثمان بن سعید مورد اعتماد مردم و جلیل القدر و وکیل حضرت هادی و امام عسکری علیه السلام نیز بود ⁽⁵³⁶⁾. او به امر امام علیه السلام متصدی کفن و دفن امام عسکری علیه السلام گردید ⁽⁵³⁷⁾.

چون امام عسکری علیه السلام در محله عسکر سکونت داشتند و تماس با آن حضرت برای شیعیان مشکل بود. عثمان بن سعید چون روغن فروش بود، اموال را در ظرفهای روغن می ریخت و به خدمت امام علیه السلام می برد ⁽⁵³⁸⁾.

احمد بن اسحاق قمی هنگامی که از امام هادی علیه السلام پرسید: آقای من، گاهی غایب و گاهی حاضرم. وقتی هم که حضور دارم همیشه نمی توانم خدمتتان برسم. سخن چه کسی را بپذیریم و فرمان چه شخصی را اطاعت کنم؟ حضرت فرمود: این ابو عمرو عثمان بن سعید عمری مورد اطمینان و امین است، آنچه به شما بگوید از من می گوید و آنچه به شما برساند از من می رساند.

احمد بن اسحاق می گوید: پس از رحلت امام هادی علیه السلام نزد امام عسکری علیه السلام رفته همان گفته را تکرار کردم. آن حضرت مانند پدر بزرگوارشان فرمودند: ابو عمرو امین و مورد اطمینان امام گذشته و مورد اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است. آنچه به شما بگوید و آنچه به شما برساند از من می رساند (539).

جناب عثمان بن سعید پس از امام عسکری علیه السلام به فرمان حضرت مهدی علیه السلام به وکالت و نیابت ادامه داد، و شیعیان مسائل خود را نزد او می بردند و پاسخ امام علیه السلام توسط او به مردم می رسید (540).

نائب دوم ابوجعفر محمد بن عثمان بود و او نیز همچون پدر از بزرگان شیعه و در تقوی و عدالت و بزرگواری مورد اعتماد و احترام شیعیان بود، عثمان بن سعید پیش از وفات به فرمان امام عصر علیه السلام فرزند خود ابوجعفر محمد بن عثمان را به جانشینی خود و نیابت امام (علیه السلام) معرفی کرد. این در حالی بود که امام عسکری علیه السلام نسبت به او و پدرش اظهار اعتماد و اطمینان فرموده بود و شیعه بر عدالت و تقوی و اطاعت او اتفاق داشتند (541).

پس از درگذشت نائب اول جناب عثمان بن سعید، توقیعی از جانب امام زمان علیه السلام در مورد وفات او و نیابت فرزندش محمد صادر شد که ترجمه قسمتی از آن چنین است: «انا لله و انا الیه راجعون، در برابر فرمان خدا تسلیم و به قضای او راضی هستیم. پدرت سعادتمند زیست و پسندیده در گذشت. خداوند او را رحمت کند و به پیشوایان و سرورانش علیهم السلام ملحق سازد. از کمال سعادت پدرت بود که خداوند فرزندی چون تو را به او عنایت کرد که پس از او جانشینش گردی، و در امورش قائم مقام او باشی و برایش طلب رحمت و آمرزش نمایی» (542).

از محمد بن عثمان پرسیدند: صاحب الامر علیه السلام را دیده ای؟ گفت: آری و آخرین ملاقاتم با او کنار بیت الله الحرام بود که می فرمود: **اللهم أنجز لی ما وعدتني و نیز او را در مستجار نزدیک رکن یمانی کعبه دیدم که می گفت: اللهم انتقم لی من أعدائی** ⁽⁵⁴³⁾.

این بزرگوار کتابهایی در فقه تألیف کرده که مشتمل است بر آنچه از امام عسکری علیه السلام و از پدر خود شنیده بود ⁽⁵⁴⁴⁾.

محمد بن عثمان برای خود قبری ترتیب داده بود و آن را با ساج پوشانده بود و روی آن آیاتی از قرآن کریم و اسامی ائمه طهار علیهم السلام را نوشته بودم هر روز داخل آن می شد و یک جزء قرآن قرائت می کرد و بیرون می آمد ⁽⁵⁴⁵⁾. او پیش از مرگ از روز وفات خود خبر داد و در همان روز که خبر داده بود در گذشت ⁽⁵⁴⁶⁾. همچنین پیش از رحلت به شیعیان خبر داد که امام علیه السلام جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی را برای سفارت و ارتباط با خود انتخاب فرموده اند و او قائم مقام من است و به او مراجعه کنید ⁽⁵⁴⁷⁾. او در سال 305 هـ رحلت فرمود ⁽⁵⁴⁸⁾.

نائب سم جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است که نزد موافق و مخالف عظمت و بزرگی ویژه ای داشت، و به عقل و بینش و تقوی و فضیلت نزد عموم فرقه های مختلف مذهبی مشهور بود و در زمان نائب دوم از جانب او متصدی پاره ای از امور بود.

با اینکه میان یاران نائب دوم، جعفر بن احمد بن متیل از همه به او نزدیکتر بود، و حتی در اواخر زندگی جناب محمد بن عثمان، غذای منزل او را در منزل جعفر بن احمد بن متیل تهیه می کردند، و در میان اصحاب احتمال نیابت و جانشینی جعفر بن احمد بیشتر بود، اما در آخرین ساعات زندگی جناب محمد

بن عثمان که جعفر بن احمد بالای سر او و حسین بن روح پایین پایش نشسته بود، به جعفر بن احمد رو کرد و فرمودن «مأمور شده ام که امور را به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار نمایم». جعفر بن احمد از جا برخاست و دست حسین بن روح را گرفت و او را بالای سر محمد بن عثمان نشاند و خود در پایین پای او نشست (549).

در 6 شوال سال 305 هـ اولین توقیع از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام برای او صادر شد که متن آن چنین بود: «ما او را می شناسیم، خداوند تمامی خیر و رضای خویش را به او بشناساند و به توفیق خود او را یاری نماید. از مکتوب او مطلع شدیم و نسبت به او وثوق و اطمینان داریم. او را نزد ما مکان و منزلتی است که خشنودش می سازد. خداوند احسان خویش را به او بیفزاید که خدا ولی و توانا بر همه چیز است، و سپاس خدای را که شریکی ندارد و درود و سلام فراوان خداوند بر فرستاده او محمد و بر خاندان او صلوات الله علیه».

از ابو سهل نوبختی صاحب تألیفات که از متکلمین بزرگ بغداد بود پرسیدند: برای چه جناب ابوالقاسم حسین بن روح به مقام نیابت نایل شده و شما نایل نشدید؟ گفت: ائمه علیهم السلام داناترند و آنچه برگزینند شایسته تر و مناسب تر است، ولی من فردی هستم که با خصم برخورد و مناظره می کنم و اگر نائب امام علیه السلام بود و مکان امام زمان علیه السلام را می دانستم چنانکه ابوالقاسم حسین بن روح به جهت نیابت می داند و در گیر و دار بحث پیرامون امام علیه السلام با مخالفان در تنگنا قرار می گرفتم ممکن بود نتوانم خود را کنترل کنم و جای آن حضرت را افشا نمایم؛ ولی ابوالقاسم اگر امام علیه السلام در زیر دامن او مخفی باشد و او را با آلات برنده تکه تکه نمایند دامن خود را از او بر نمی دارد و او را به دشمن نشان نخواهد داد (550).

جناب ابوالقاسم حسین بن روح حدود 21 سال مقام نیابت داشت. او قبل از وفات امور نیابت را به امر امام علیه السلام به ابو الحسن علی بن محمد سمری واگذاشت، و در ماه شعبان سال 326 هجری در گذشت. آرامگاه او در بغداد است ⁽⁵⁵¹⁾. نائب چهارم ابوالحسن سمری است که حسب الامر حضرت صاحب الزمان علیه السلام به جناب حسین بن روح، امر نیابت بعد از او به ابو الحسن سمری واگذار شد. به فرموده بزرگان رجال، عظمت و جلالت قدر او محتاج به توصیف نیست. ابوالحسن سمری روزی به جمعی از مشایخ که نزد او بودند فرمود: «خداوند به شما در مصیبت علی بن بابویه قمی اجر عنایت فرماید. در این ساعت او از دنیا رفت». آنان ساعت و روز و ماه را یادداشت کردند، و 17 یا 18 روز بعد خبر رسید که در همان ساعت علی بن بابویه قمی در گذشته است ⁽⁵⁵²⁾.

پایان غیبت صغری

پیش از وفات علی بن محمد سمری گروهی از شیعیان نزد او گرد آمدند و پرسیدند: «پس از شما چه کسی جانشین شما خواهد بود؟» پاسخ داد: من مأمور نشده ام که در این مورد به کسی وصیت کنم ⁽⁵⁵³⁾. سپس توقیعی را که از سوی امام غایب علیه السلام در این باره صادر شده بود به شیعیان نشان داد. آنان از روی توقیع استنساخ کردند که مضمون آن چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، ای علی بن محمد سمری، خداوند در مصیبت تو فراهم آور و به هیچکس وصیت مکن که پس از تو جانشین تو شود. غیبت کبری واقع شد و ظهوری نخواهد بود تا آنگاه که خدای متعال فرمان دهد، که پس از مدت طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم است. به زودی افرادی نزد شیعیان نم مدهی مشاهده من می شوند. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و

پیش از صیحه⁽⁵⁵⁴⁾ چنین ادعایی نماید (یعنی ادعای رؤیت به عنوان سفارت و نیابت نماید) دروغگو و افترا زننده است و لا حول و لا قوه الا بالله العظیم⁽⁵⁵⁵⁾».

روز ششم که مصادف با نیمه شعبان سال 329 ه بود جناب ابو الحسن سمری در گذشت، و در خیابان خلنجی کنار نهر ابو عتاب در بغداد دفن گردید⁽⁵⁵⁶⁾.
مجلسی (رحمه الله) از احتجاج مرحوم شیخ طبرسی نقل می فرماید: هیچیک از نایبان خاص امام عصر علیه السلام جز با فرمان صریحی از جانب آن حضرت و تعیین و نصب و معرفی نایب قبلی به نیابت قیام نکرد. شیعه نیز گفتار هیچیک را نپذیرفت مگر بعد از بروز نشانه و معجزه ای به دست هر یک از آنان از طرف امام عصر علیه السلام که بر راستی گفتار و درستی نیابتشان دلالت می کرد⁽⁵⁵⁷⁾.

وظایف زمان غیبت کبری

- شیعیان و دوستان آن حضرت در زمان غیبت وظایفی دارند از جمله :
1. قرائت دعای ندبه در روزهای جمعه، عید فطر، عید قربان، عید غدیر.
 2. زیارت آن حضرت در روز جمعه.
 3. برای ثبات و محکم ماندن اعتقادات خواندن این دعای شریف : یا الله، یارحمن، یا رحیم، یا مقلب القلوب القلب، ثبت قلبی علی دینک⁽⁵⁵⁸⁾ .
 4. از جا برخاستن به احترام نام «قائم» آن بزرگوار.
 5. توسل به آن حضرت در مشکلات و گرفتاری ها.
 6. صدقه برای سلامتی و فرج وجود شریفش.
 7. قرائت این دعا که از خداوند می خواهیم آن حضرت را به ما بشناساند: اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک، اللهم

عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی
حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ظلت عن دینی (559).

9. شرکت در مجالس منسوب به آن حضرت، مخصوصا مجالس عزاداری
جد بزرگوارش حضرت سید الشهدا علیه السلام.

10. هدیه اعمال صالحه برای آن حضرت، مانند زیارت قبور مطهر پدران
بزرگوارش، قرائت قرآن و حج و عمره و طواف.

11. توبه حقیقی از گناهان.

12. متوجه کردن مردم به آن حضرت.

2. وفات علی بن محمد سمری نایب امام زمان علیه السلام

وفات شیخ جلیل نایب خاص امام عصر علیه السلام علی بن محمد سمری در این
روز بوده است که به معنای اتمام غیبت صغری و شروع غیبت کبری است (560)،
چه اینکه حضرت صاحب الامر علیه السلام به او امر فرموده بودند که وصی و
جانشینی برای خود قرار مده که غیبت کبری شروع شده است.

18 شعبان

1. وفات حسین بن روح نوبختی نایب امام زمان علیه السلام

در این روز به سال 326 ه نایب سوم حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی
فرجه، جناب حسین بن روح نوبختی در بغداد به عالم بقا رحلت کرد و در
همانجا دفن شد (561).

19 شعبان

1. جنگ بنی المصطلق

در این روز در سال 6 ه غزوه بنی المصطلق اتفاق افتاد (562).

حرکت برای این جنگ در دوم شعبان همین سال بود. تعداد مسلمانان 1000 نفر بودند که 30 اسب داشتند، ولی کفار 700 نفر بودند. یک نفر از مسلمانان در این جنگ شهید شد و از کفار 10 نفر به قتل رسیدند (563).

در این جنگ غلبه و نصرت از آن مسلمین بود. مصطلق منزلی بن مکه و مدینه است که منسوب به مصطلق است. او اول کسی است که دین اسماعیل علیه السلام را تغییر داد و قبیله خود را به پرستیدن هبل فرمان داد و آن را در کعبه نصب کرد.

تتمه شعبان

1. مرگ حفصه (564)

در ماه شعبان سال 45 هـ حفصه از دنیا رفت و مروان بر جنازه او نماز خواند (565). حفصه دختر عمر بن خطاب ابتدا زوجه خنیس بن عبد الله بود. بعد از آنکه خنیس وفات کرد عمر او را به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله در آورد. او با اخلاق و رفتار خود پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را می آزد، به حدی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را طلاق داد و با اصرار بعضی رجوع فرمود (566).

در جنگ جمل خواست با عایشه حرکت کند. ولی برادرش عبد الله بن عمر مانع گردید. اما هنگامی که لشکر امیر المؤمنین علیه السلام به منزل ذی قار رسیدند عایشه نامه ای به این مضمون برای حفصه نوشت: «خبر زیادی لشکر ما به علی بن ابی طالب علیه السلام رسیده است و او از ترس در ذی قار اقامت کرده است و از این جنگ جان سالم به در نخواهد برد...». «.

چون نامه به دست حفصه رسید کنیزان و مغنیه ها را جمع کرد و آنان دایره ها می نواختند و اشعاری می خواندند که در آنها امیر المؤمنین (علیه السلام) را به بدی ذکر می کردند و زنهای بنی امیه جمع شدند و شادی می کردند.

خبر به ام کلثوم علیها السلام که رسید با عده ای از بانوان به صورت ناشناس وارد مجلس شدند و ناگهان صورتهای را باز کردند. حفصه خجالت کشید. ام کلثوم علیها السلام آیه ای که مربوط به زنهای حضرت نوح و لوط علیهما السلام بود که نافرمانی آن دو پیامبر را نمودند و درباره حفصه و عایشه نازل شده بود بر حفصه قرائت کرد ⁽⁵⁶⁷⁾ و فرمود: اگر تو و عایشه امروز برای خواری پدر من امیر المؤمنین علیه السلام به یکدیگر کمک می کنید، این کار شما تازگی ندارد چرا که همین معامله را با جدم پیامبر صلی الله علیه و آله کردید.

حفصه چون دید رسوا شده است نامه عایشه را پاره کرد و از ام کلثوم علیها السلام خواست بیشتر از این او را رسوا نکند ⁽⁵⁶⁸⁾.

2. جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله با بنی سعد

در شعبان سال ششم هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را به همراه 100 نفر برای مقابله با طائفه بنی سعد در اطراف مدینه فرستاد. بنی سعد با خبر شده فرار کردند و مسلمانان صد شتر و هزار گوسفند به غنیمت گرفتند. امیر المؤمنین علیه السلام چند شتر برای پیامبر صلی الله علیه و آله جدا کرد و سایر غنایم را بین مسلمانان تقسیم فرمود و به مدینه بازگشتند ⁽⁵⁶⁹⁾.

3. شهادت سعید بن جبیر

در این ماه در سال 95 هـ جناب سعید بن جبیر کوفی به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید ⁽⁵⁷⁰⁾.

سعید مردی فقیه، زاهد و عابد بود که توفیق کسب علم از محضر مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام را یافته بود. او به خاطر اعتقاد خالص و محبت کاملی که به اهل بیت معصومین علیهم السلام داشت، نزد امام زین العابدین علیه السلام از احترام خاصی برخوردار بود.

هنگامی که حجاج خواست آن بزرگوار را شهید کند، دعا کرد که حجاج بعد از شهادت او قادر به قتل هیچکس نشود. خداوند دعای او را مستجاب کرد و حجاج 15 تا 20 روز بعد از شهادت سعید زنده بود و کسی را نکشت تا به مرض آکله به درک واصل شد.

بعد از آنکه حجاج سر آن بزرگوار را جدا کرد، دو پای مبارک او را نیز از ساق جدا کردند، در حالی که از سن مبارکش 57 یا 79 سال می گذشت در شهر الحی در واسط عراق مدفون شد. قبر آن بزرگوار یکی از زیارتگاههای محبین اهل بیت علیهم السلام است که دارای گنبد و صحنی بزرگ مشتمل بر چهار در است (571).

بعضی مرگ حجاج را 15 روز (572) و بعضی 20 روز و عده ای 40 روز (573) بعد از شهادت جناب سعید بن جبیر نقل کرده اند، که اگر مرگ حجاج رد 13 ماه رمضان باشد، شهادت سعید به ترتیب در روزهای 27 یا 28 یا 22 یا 23 و 2 یا 3 شعبان محتمل است، ولی قدر مسلم این است که شهادت سعید در شعبان بوده است.

4. مرگ مغیره بن شعبه

در ماه شعبان سال 50 هـ (574) مغیره بن شعبه در حالیکه از طرف معاویه حاکم کوفه بود، در سن 70 سالگی به درک واصل شد (575) و زیاد بن ابیه به جای او منصوب شد. مغیره بن شعبه در کوفه سب به امیر المؤمنین علیه السلام می نمود و خطبا را امر می کرد که آن حضرت را لعن کنند و تا زمان فرا رسیدن مرگش این عمل را ترک نکرد (576).

مغیره از اصحاب صحیفه ملعونه و ليله عقبه بود که می خواستند پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، و همچنین از اصحاب سقیفه است (577).

او از کسانی بود که در آتش زدن در منزل امیر المؤمنین علیه السلام، شکستن در، کتک زدن به مادر سادات حضرت صدیقه شهیده فاطمه الزهرا علیها السلام و سقط جنین شریک بود ⁽⁵⁷⁸⁾.

زنای مغیره با ام جمیل در بصره شهرت خاص دارد و در کتب شیعه و سنی با مدارک مختلف ذکر شده است. ابن ابی الحدید می گوید: مغیره زناکارترین مردم در جاهلیت و اسلام بود ⁽⁵⁷⁹⁾. مغیره از کسانی بود که به دستور معاویه همراه با عمرو عاص و عروه بن زبیر روایاتی دروغین ساختند که مقتضای آنها وجوب لعن و برائت از امیر المؤمنین علیه السلام بود و برای این کار معاویه جوائز فوق العاده ای برای آنان مقرر کرد ⁽⁵⁸⁰⁾.

او در محضر امام حسن علیه السلام جسارتها به پدر بزرگوارش نمود ⁽⁵⁸¹⁾. اما آن حضرت جوابهای مناسبی به او دادند و در آخر فرمودند: «تو آن کسی هستی که در شهادت مادرم و برادرم محسن علیه السلام شریک بودی...» .

رمضان المبارک

ماه مبارک رمضان ماه پر خاطره ای است. روزهای 1، 3، 4، 6، 10، 12، 13، 14، 15، 16، 17، 19، 20، 21، 23، 24 یاد آور لحظاتی حساس از تاریخ اسلام است. هم یادمانهای خوش و هم روزهای حزن انگیز در این ماه به چشم می خورد.

ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام و معراج پیامبر صلی الله علیه و آله دو خبر سرور آفرین در این ماه است. مرگ ابولهب، ابن ملجم، عایشه مروان، زیاد بن ابیه، حجاج ثقفی نیز روزهای نابودی دشمنان اهل بیت علیهم السلام است. از سوی دیگر شهادت حضرت زهرا علیها السلام بنابر قولی، ضربت خوردن و شهادت امیر المؤمنین علیه السلام، وفات حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت نفسیه علیها السلام و شهادت مختار روزهای حزن آل محمد علیهم السلام است.

جنگ بدر، طائف، تبوک و فتح مکه روزهای تاریخ ساز اسلام است. عروج حضرت عیسی علیه السلام به آسمان، نزول قرآن، مراسم عقد اخوت، دعای باران توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وقایع مهم تاریخی هستند.

بدعت نماز تراویح توسط عمر، ورود محمد بن ابی بکر به مصر، بیعت با امام مجتبی علیه السلام، آمدن نامه های اهل کوفه برای امام حسین علیه السلام، حرکت حضرت مسلم به سمت کوفه، ولایتعهدی امام رضا علیه السلام و ضرب سکه به نام آن حضرت، هر یک یاد آور فرازهایی از برگهای اسلام اند.

1 ماه رمضان

در شب اول ماه مبارک رمضان غسل و زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است (582).

1. ولایتعهدی امام رضا علیه السلام

در 7 رجب سال 200 مأمون عباسی نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشت، و آن بزرگوار را برای ولایت عهدی خویش به مرو فراخواند ⁽⁵⁸³⁾ در روز اول ماه رمضان سال 201 ه مردم با حضرت رضا علیه السلام به ولایتعهدی بیعت کردند ⁽⁵⁸⁴⁾، و بعضی ششم این ماه نقل کرده اند.

2. مرگ مروان

در این روز در سال 65 ه مروان بن حکم در سن 81 سالگی در دمشق به درکات جحیم شتافت، و مدت خلافت او 9 ماه بود ⁽⁵⁸⁵⁾. مروان پسر حکم بن ابی العاص بود و به «وزع بن وزع» ملقب گردیده بود. او و پدرش مورد لعن پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شدند، حتی عایشه به مروان گفت: شهادت می دهم که پیامبر صلی الله علیه و آله پدرت را لعن کرد در حالیک تو در صلب او بودی. مروان در عداوت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام خصوصا امیر المؤمنین علیه السلام از زمان عثمان تا آخر ایام خود بسیار کوشید. بعد از آنکه عثمان او و پدرش حکم را از طائف بر خلاف امر پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بازگردانید، خمس افریقیه را به مروان داد و فدک را هم به او واگذار کرد و او را وزیر و کاتب خود قرار داد.

او در ایام خلافت عثمان فتنه ها بپا کرد. در جنگ جمل تیری زد و طلحه را کشت و بعد از فتح هنگامی که اسیر شد حسنین علیهم السلام را شفیع قرار داد و امیر المؤمنین علیه السلام او را رها کرد. به حضرت عرض کردند: از او بیعت بگیر. فرمود: همانا دست او دست یهودی است، چه اینکه یهود به مکر و حيله معروفند.

بعد از آن که مروان به معاویه پیوست هرگاه حکومت شهری به او داده می شد، در ترویج سب امیر المؤمنین علیه السلام مجد و مصر بود. او در مدینه هر جمعه بر

منبر پیامبر ﷺ بالا می رفت و در حضور مهاجرین و انصار امیر المؤمنین علیؑ را سب می کرد. مروان بعد از هلاک شدن یزید به جای وی نشست، و همسر او را به عقد خود در آورد و نه ماه خلافت کرد. همسر یزید زهری در غذای او ریخت که لال شد و آخر الامر متکابر دهان او گذاشت، و باکنیزان روی او نشستند تا اینکه در اول ماه رمضان به درک واصل شد (586).

3. جنگ تبوک

در اول ماه رمضان سال 9 ه جنگ تبوک به وقوع پیوست (587) این جنگ را فاضحه نیز می گویند، زیرا منافقین مدینه و کسانی که قصد کشتن پیامبر ﷺ را در عقبه داشتند رسوا و مفتضح شدند.

به لشکری که در این جنگ شرکت «جیش العسره» می گویند، زیرا در سختی و زحمت فراوان، با اینکه ایام جمع آوری محصول بود به جنگ رفتند. حرکت لشکر در ماه رجب بود که 30 هزار نفر حرکت کردند و فقط هزار نفر سواره بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کفش فراوان با خود بیاورید»، و در مسیر هر دو نفر به یک خرما سد جوع می کردند و آب هم کمیاب بود. در این جنگ عده ای از زنها نیز همراه حضرت حرکت کردند.

از سوی دیگر 82 نفر از منافقین مدینه با عذر تراشی به جنگ نرفتند و در مدینه ماندند تا در غیاب آن حضرت خانه آن حضرت را غارت کنند و خانواده ایشان را از مدینه بیرون نمایند. پیامبر ﷺ امیر المؤمنین علیؑ را به جای خود در مدینه خلیفه قرار داد و منافقین کلماتی گفتند که خاطر مبارک امیر المؤمنین علیؑ را آزرده. پیامبر ﷺ به آن حضرت فرمود: **أما ترضی أن تکون منی بمنزله هارون من موسی الا أنه لا نبی بعدی...** ؟

در بازگشت از تبوک چهل نفر از منافقین که همراه حضرت بودند، تصمیم گرفتند وقتی شتر حضرت بالای گردنه می رسد کدوها را پر از ریگ نمایند و به زیر دست و پای شتر حضرت رها کنند تا شتر رم کند و پیامبر ﷺ از شتر افتاده و به قتل برسد. هنگام اجرای توطئه شتر حضرت قدم از قدم برداشت و مکر منافقین شکست خورد و خداوند وجود مقدس پیامبر ﷺ را حفظ کرد (588).

از سوی دیگر منافقینی که در مدینه مانده بودند قصد جان امیر المؤمنین ﷺ را نمودند و حفره ای طولانی در مسیر راه مدینه حفر کردند و روی آن را با حصیر پوشاندند تا هنگامی که امیر المؤمنین ﷺ به استقبال پیامبر ﷺ می آید هنگام مراجعت میان آن حفره بیفتد و آنان بر سرش بریزند و او را به قتل برسانند. ولی هنگام مراجعت اسب آن حضرت از روی حصیر و گودال عبور نمود و بار دیگر حيله منافقین باطل گردید (589).

در تبوک جنگی صورت نگرفت و آن حضرت بالشکر به مدینه بازگشتند (590). وقوع این جنگ در ماه رجب هم نقل شده است (591).

4. وفات حضرت نفیسه ﷺ

در این روز در سال 208 ه زاهده عابده حضرت نفیسه خاتون ﷺ دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب ﷺ در مصر وفات کرد (592). شوهر آن حضرت اسحاق مؤتمن پسر حضرت صادق ﷺ بوده، و از طرف مادر منتسب به آقا قمر بنی هاشم ﷺ است (593). حضرت نفیسه ﷺ برای خود قبری کنده بود و پیوسته در آن قبر نماز می خواند و ختم قرآن می نمود.

آن حضرت در اول ماه رجب بیمار شد، و نامه ای به شوهرش که در مدینه بود نوشت و او را از احوال خود با خبر کرد. در شب اول ماه رمضان بیماری شدت پیدا کرد و فردای آن روز در حالتی که روزه بود طیب آوردند و او امر به افطار کرد. آن حضرت فرمود: «واعجبا! سی سال است از خداوند مسئلت دارم با حالت روزه از دنیا بروم، و اکنون که روزه هستم افطار کنم؟» پس خواندن سوره انعام را شروع کرد، و چون به آیه مبارکه **لهم دار السلام عند ربهم** رسید وفات کرد.

شوهر آن حضرت زمانی رسید که ایشان وفات کرده بود. او می خواست آن حضرت را به مدینه ببرد و در بقیع نزد اجداد طاهرینش دفن کند، ولی مردم مصر با التماس و در خواست او را نگه داشتند. اسحاق مؤتمن پیامبر **ی‌لله ایلعه‌لو** را در خواب دید که فرمودند: «با اهل مصر در این ماجرا مخافت نکنی، که به خاطر نفسیه خداوند رحمت و برکاتش را نازل می کند». جناب اسحاق بدن آن حضرت را در محل فعلی دفن کردند و معروف است که دعا کنار قبر آن حضرت مستجاب است ⁽⁵⁹⁴⁾.

3 ماه رمضان

1. شهادت حضرت زهرا **علیها السلام**

به قولی شهادت حضرت صدیقه طاهره زهرا **علیها السلام** در این روز است

⁽⁵⁹⁵⁾.

4 ماه رمضان

1. مرگ زیاد بن ابیه

زیاد بن ابیه در سال 53 ه در کوفه به هلاکت رسید⁽⁵⁹⁶⁾. او مشهور به زیاد بن ابیه، زیاد بن امه، زیاد بن عبید، و زیاد بن سمیه است؛ و چون پدر زیاد از کثرت معلوم نبود به او زیاد بن ابیه می گفتند.

هنگامی که به معاویه پیوست به او زیاد بن ابی سفیان و برادر معاویه شد و زنای مادر خود را قبول کرد. سمیه کنیز حارث بن کلدی طیب بود. حارث او را به چراندن گوسفندان وادار کرده بود ولی طبع زشت و شهوانی سمیه آنقدر در صحرا ننگ به بار آورد که حارث او را از خود راند. از آن پس سمیه اسما خود را به عبید چوپان ثقفی چسباند و رسماً جزء فواحش طائف در آمد و حیثیت خاندان عبید را هم لکه دار کرد.

برادری او با معاویه یکی از راههایی بود که معاویه برای جلب زیاد به طرف خود به کار گرفت. او مجلسی ترتیب داد و از عده ای به عنوان شاهد در آنجا استفاده کرد که از جمله ابو مریم مشروب فروش طائف بود. او برخاست و به زیاد گفت: شبی ابوسفیان به طائف آمد و از من فاحشه ای خواست. در آن شب کسی جز سمیه نبود. صبر کردیم تا رفت و آمدها کم شد. سمیه را برای او فرستادم. زیاد زنای مادر خود را قبول کرد و برادر معاویه شد! معاویه هم برای باوراندن این نسبت به و خواهرش را به خانه او فرستاد و دستور داد چادر از سر بر دارد چرا که محرم اوست⁽⁵⁹⁷⁾.

زیاد بعد از برادری با معاویه براءت از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و قتل شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام و غارت اموال آنان را شروع کرد. دست بریدن، شکم پاره کردن، با دار آویختن، زنده به گور کردن، میل سرخ شده به چشمان

شیعیان کشیدن، فرزندان را سر بریدن، خانه خراب کردن و آتش زدن از جمله کارهای او بود. عبد الرحمن بن حسان را به جرم محبت علی بن ابی طالب علیه السلام زنده در گور کرد (598).

در بصره و کوفه سیزده هزار نفر را به جرم شیعه بودن یا به احتمال شیعه بودن کشت، و بعد به معاویه نوشت: من تا به این حد خواسته تو را انجام دادم و این کارها با دست چپم بود. اگر حکومت حجاز به من واگذار شود با دست راستم که بیکار است همین عمل را انجام می دهم، و تصمیم دارم از مردم عراق در مسجد بخواهم که برائت از علی علیه السلام و مدح خاندان امیه را علنی نمایند. هر کس قبول نکند او را بکشم و خانه او را خراب کنم، چون این خبر منتشر شد، امام حسن علیه السلام و شیعیان نفرین کردند و بعضی امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دیدند که او را نفرین کرد، و آن ملعون قبل از عملی کردن تصمیمش به مرض طاعون مبتلا شد و به درکات جحیم واصل گردید (599).

6 ماه رمضان

1. ضرب سکه به نام امام رضا علیه السلام

در این روز در سال 201 ه سکه طلا به نام مبارک حضرت رضا علیه السلام زدند. بنابر قولی این روز روز ولایت عهدی اجباری آن حضرت بوده است (600)، و مردم با آن حضرت به ولایت عهدی بیعت نمودند (601).

10 ماه رمضان

1. آمدن نامه های اهل کوفه برای امام حسین علیه السلام

در سال 60 ه جمعی از کوفیان نامه های مردم کوفه را برای امام حسین علیه السلام آوردند (602). که از جمله نام سلیمان بن صرد و مسیب بن نجبه و رفاعه بن

شداد بجلی و حبیب بن مظاهر و جمعی از شیعیان آن حضرت در آنها بود، که توسط عبد الله بن مسمع همدانی و عبد الله بن وال خدمت امام علیه السلام آورده شد.

2. وفات حضرت خدیجه علیه السلام

در این روز حضرت خدیجه کبری علیه السلام از دنیا رحلت فرمودند ⁽⁶⁰³⁾. این قول بنا بر نقل 45 روز بعد از رحلت جناب ابوطالب علیه السلام است ⁽⁶⁰⁴⁾. اقوال دیگر در رحلت آن حضرت چنین است: 23 رجب، 27 رجب، آخر رجب، اول ماه رمضان، 12 ماه رمضان. آن حضرت بعد از حضرت ابوطالب علیه السلام به سه روز فاصله و به قولی یک ماه و به قولی 45 روز و به قولی 50 روز وفات کرده است ⁽⁶⁰⁵⁾.

آن حضرت نخستین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و تا خدیجه علیه السلام زنده بود نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همسری اختیار نفرمود. سبقت به اسلام و خدمات او به پیامبر صلی الله علیه و آله زیاده از آن است که ذکر شود. در فضیلت آن حضرت همین بس که والده مکرمه حضرت صدیقه طاهره علیه السلام است، و همه ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان منتهی می شوند ⁽⁶⁰⁶⁾.

آن حضرت هنگام رحلت چند وصیت به پیامبر صلی الله علیه و آله نمودند، و با آن همه فداکاری و انفاق مال، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: «یا رسول الله، مرا ببخشید که در حق شما کوتاهی کردم». پیامبر صلی الله علیه و آله: «حاشا و کلا! من از شما تقصیری ندیدم، بلکه منتهای سعی و کوشش خود را در حق من نمودی. شما در خانه من زحمات زیادی را متحمل شدی. اموالت را در راه خدا بذل و بخشش نمودی». آنگاه خدیجه علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، شما را وصیت می کنم به این دختر و به حضرت فاطمه علیه السلام اشاره نمود این دختر بعد از من یتیم و غریب

است، کسی از زنهای قریش او را اذیت نکند، کسی به صورت او لطمه ای نزند، به روی او داد نزند و مکروهی نبیند (607).

آن حضرت اولین زنی است که پیامبر ﷺ را تصدیق نمود، و اول زنی است که در مکه با رسول خدا ﷺ نماز جماعت خواند، و اول زنی است که ایمان خود را در مکه در میان مشرکین اظهار نمود، و اول زنی است که در مقابل دشمن از رسول خدا ﷺ دفاع نمود و تمام اموال خود را به پیامبر ﷺ بخشید، و اول زنی است که ایمانش با قبول ولایت امیر المؤمنین علیاً به درجه کمال رسید.

روزی پیامبر ﷺ خدیجه علیها السلام را خواست و در کنار خود نشاند و فرمود: این جبرئیل است و می گوید: برای اسلام شروطی است که عبارتند از: اقرار به یگانگی خداوند متعال، اقرار به رسالت رسولان، اقرار به معاد و اصول این شریعت و احکام آن، اطاعت از اولی الامر و ائمه طاهرين از فرزندان او یکی بعد از دیگری با برائت از دشمنان ایشان.

خدیجه علیها السلام به همه آنها اقرار نمود و ائمه طاهرين به خصوص امیر المؤمنین علیاً را تصدیق کرد. پیامبر ﷺ فرمود: **هو مولاک و مولی المؤمنین و امامهم بعدی**: یعنی «علی مولای تو و مولای مؤمنان بعد از من و امام ایشان است». آنگاه از خدیجه علیها السلام در قبول ولایت امیر المومنین علیاً عهد مؤکد گرفت. سپس رسول خدا ﷺ یک یک از اصول و فروع دین حتی آداب وضو و نماز و روزه و حج و جهاد و صلّه رحم و واجبات و محرمات را بیان فرمود.

سپس پیامبر ﷺ دست خود را بالای امیر المؤمنین نهاد و خدیجه علیها السلام دست خود را بالای دست رسول خدا ﷺ و به این ترتیب با امیر المؤمنین علیاً بیعت نمود (608).

12 ماه رمضان

1. مراسم عقد اخوت

در این روز در سال اول هجرت رسول گرامی اسلام ﷺ بین اصحاب خود عقد اخوت بست و امیر المؤمنین (علیه السلام) را برادر خود گردانید (609).

13 ماه رمضان

1. مرگ حجاج ثقفی

در سال 95 ه در چنین روزی ظالم سفاک پلید حجاج بن یوسف ثقفی به هلاکت رسید. او در زمان ولید بن عبد الملک در شهر واسط که خودش بنا کرده بود با مرض آکله در شکمش به درک واصل شد (610). اقوال دیگر در روز مرگ او 21، 23، 25، 27 ماه رمضان است.

مادر او قارحه نامی بود که قبل از همسری با یوسف بن عقیل پدر ظاهری حجاج، در منزل حارث بن کلدی طیب بود. هنگامی که حجاج به دنیا آمد سوراخ مقصد نداشت، طیب برای او سوراخ قرار داد. همچنین او شیر نمی خورد تا اینکه بز سیاهی کشتند و از خونس بر پستان مادر و به صورت حجاج مالیدند و او از روز چهارم پستان قبول کرد. به این سبب حجاج خونخوار شد و می گفت: بیشترین لذت من در ریختن خون است. این صفت از کسی که مدت حمل او دو سال و نیم بوده و بیش از دو سال و نیم پس از مرگ پدرش به دنیا آمده، بعید نیست (611)!!

تعداد کشته شدگان به دست او را بجز جنگها، یکصد و بیست هزار نفر نوشته اند. هنگامی که هلاک شد، در زندان او پنجاه هزار مرد و سی هزار زن بود که 16 هزار از آنها برهنه و عریان بودند، و قاعده آن ملعون این بود که زن و مرد و اطفال را با هم زندانی می کرد، زنان او سقف نداشت.

عده زیادی از دوستان و شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام را شهید کرد، از جمله کمیل بن زیاد نخعی ⁽⁶¹²⁾، قنبر غلام امیر المؤمنین علیه السلام ⁽⁶¹³⁾، عبد الحرم بن ابی لیلی انصاری، که آن قدر او را تازیانه زد که امیر المؤمنین علیه السلام را سب کند و او مناقب آن حضرت را می گفت، تا حجاج دستور داد او را شهید کردند. دست و پای یکی از حواریین امام زنی العابدین علیه السلام به نام یحیی بن ام طویل را برید تا شهید شد. همچنین سعید بن جبیر را به شهادت رسانید که 15 روز بعد از قتل او حجاج به درک واصل شد.

حجاج به مرض آکله مبتلا شد، و طبیب تکه گوشتی را به نخ بست تا آن ملعون بلعید. طبیب آخر نخ را نگه داشت، و بعد از لحظه ای نخ را کشید و دید چیزی نمانده است، و معلوم شد که به زودی جا با مالک جهنم خواهد سپرد ⁽⁶¹⁴⁾. قبر او را در شهر واسط مخفی کردند و آب روی آن رها کردن ولی در زمان سفاح قبر او را پیدا کردند، آنچه مانده بود سوزانده و بر باد دادند ⁽⁶¹⁵⁾. او بیست سال در عراق حکومت کرد، و عمر نحشش 53 سال بود ⁽⁶¹⁶⁾.

14 ماه رمضان

1. شهادت مختار

در سال 67 هه در چنین روزی مختار بن ابی عبیده ثقفی به شهادت رسید، و مزار او کنار مرقد حضرت مسلم علیه السلام در انتها مسجد کوفه است ⁽⁶¹⁷⁾. مصعب بعد از به شهادت رساندن مختار، دستور داد همسر او را دستگیر کنند. او زنی مؤمنه به نام عمره دختر نعمان بن بشیر انصاری بود. مصعب گفت: برائت بجوی از شوهرت، او گفت: چگونه برائت بجویم از کسی که روزهای روزه و شبها به نماز مشغول بود، و خون خود را برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نثار کرد و خونخواهی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نمود؟ مصعب در حالتی که شمشیرش را از غلاف

بیرون کشیده بود، گفت: پس تو را به شوهرت ملحق می‌کنم. همسر مختار جواب داد: پس از این مرگ بهشت است و به خدا قسم هیچ چیزی را بر محبتم به علی بن ابی طالب علیه السلام ترجیح نمی‌دهم.

در گرمای هوا در صحرایی بین حیره و کوفه دست و پای او را بستند و بعد گردن او را زدند و سر از بدنش جدا کردند. این زن مؤمنه اولین زن شهیدی است که در محبت امیر المؤمنین علیه السلام با شکنجه کشته شد ⁽⁶¹⁸⁾.

15 ماه رمضان

1. ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام

شب نیمه ماه رمضان سال سوم هجری دومین امام شیعیان حضرت ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در شهر مدینه به دنیا آمد ⁽⁶¹⁹⁾.

القاب آن حضرت: سید، سبط، امنی، حجت، بر، نقی، زکی، مجتبی، زاهد. رنگ مبارکش سرخ و سفید، دیدگان مبارکش گشاده و چشمانش مشکی بود. گونه مبارکش هموار و محاسنش انبوه و موی سرش مجعد بود. گردن مبارک در نور و سفا مانده نقره صیقل زده، میانه بالا و شانه‌هایی گشاده داشت و از همه مردم خوشروتر بود. خضاب بسیار می‌کرد و بدن شریفش در نهایت لطافت بود ⁽⁶²⁰⁾.

در روز هفتم ولادت آن حضرت، مادرش فاطمه زهرا علیها السلام آن مولود مبارک را در پارچه حریری که جبرئیل علیه السلام آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله از بهشت آورده بود، پیچید و خدمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آورد، و آن حضرت نام مبارکش را حسن نهاد و گوسفندی برای حضرتش عقیقه نمود ⁽⁶²¹⁾.

2. حرکت حضرت مسلم علیه السلام به سمت کوفه

در این روز در سال 60 هـ حضرت ابا عبد الله علیه السلام جناب مسلم بن عقیل علیه السلام را به کوفه روانه کرد. همراه او پاسخ نامه های کوفیان را داده بود که مضمون آن چنین بود: «به سوی شما برادر و پسر عمویم، موثق اهل بیت خویش، مسلم بن عقیل را فرستادم. اگر او بنویسد برای من که رأی دانیان و بزرگان شما متفق شده بر آنچه در نامه ها درج کرده اید، به زودی به سوی شما خواهیم آمد، انشاء الله ⁽⁶²²⁾».

16 ماه رمضان

1. ورود محمد بن ابی بکر به مصر

در این روز در سال 37 38 هـ جناب محمد بن ابی بکر به عنوان استاندار از طرف امیر المؤمنین علیه السلام وارد مصر شد ⁽⁶²³⁾.

17 ماه رمضان

1. معراج پیامبر

معراج پیامبر (صلی الله وعلیه و آله) پنج سال بعد از بعثت در چنین روزی واقع شده ⁽⁶²⁴⁾، و آیه سبْحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد القصی... ⁽⁶²⁵⁾، در این باره نازل شده است. معراج پیامبر صلی الله وعلیه و آله در 21 ماه رمضان نیز نقل شده است ⁽⁶²⁶⁾.

معراج از جمله ضروریات اسلام است ⁽⁶²⁷⁾، و از آیات کریمه و احادیث متواتره ثابت شده است که خداوند متعال حضرت رسول صلی الله وعلیه و آله را در یک شب از مکه معظمه تا مسجد الاقصی و از آنجا به آسمانها تا سدره المنتهی و عرض اعلی برد، و عجایب آفرینش آسمانها را به آن حضرت نمایاند و رازهای نهانی و معارف نامتناهی را به آن حضرت القا فرمود و آن حضرت در بیت المعمور

تحت عرش به عبادت حق تعالی قیام فرمود و با انبیاء علیهم السلام ملاقات نمود و داخل بهشت شد و منازل اهل بهشت و احوال کسانی که در عذاب بودند را مشاهده فرمود.

احادیث متواتر دلالت دارد که عروج آن حضرت به بدن بوده نه به روح، و در بیداری بوده نه در خواب ⁽⁶²⁸⁾.

اقوال دیگر در تعیین روز معراج چنین است: 17 ماه رمضان سال 12 قبل از هجرت، 17 ربیع الاول قبل از هجرت، 17 رجب قبل از هجرت 17 ماه رمضان 5 سال قبل از بعثت، 27 ماه رمضان، 21 ماه رمضان

درباره مکانی که آغاز حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی معراج بوده نیز چند قول است: از منزل خدیجه علیها السلام، از منزل ام هانی خواهر امیر المؤمنین علیه السلام، از شعب ابی طالب علیه السلام ⁽⁶²⁹⁾.

امام صادق علیه السلام فرمودند: حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را صد و بیست و چهار مرتبه به آسمان برد، و در هر مرتبه به آن حضرت درباره ولایت و امامت امیر المؤمنین (علیه السلام) و دیگر ائمه طاهرين علیهم السلام زیاده از سایر فرایض تأکید و توصیه نمود ⁽⁶³⁰⁾.

2. جنگ بدر

در روز جمعه در سال دوم هجرت جنگ بدر کبری به وقوع پیوست ⁽⁶³¹⁾ 18 یا 19 این ماه هم ذکر شده است.

تعداد مسلمانان 313 نفر و تعداد شهدای آنان 9 تا 14 نفر، و تعداد کفار 950 نفر بود. مقتولین کفار 70 نفر بودند و 70 نفر را هم مسلمانان اسیر گرفتند. 35 نفر از 70 نفر کشته های کفار به دست امیر المؤمنین علیه السلام به قتل رسیدند ⁽⁶³²⁾.

در این جنگ ابوجهل نیز کشته شد ⁽⁶³³⁾، ابوجهل هشام بن مغیره مخزومی از دشمنان سر سخت پیامبر ﷺ بود. او با اینکه نامش هشام بود ولی از فرط بدجنسی و زشت سیرتی به اُبی جهل مکنی شد. ابوجهل کسی بود که در مکه آزار و اذیت بسیار به رسول اکرم ﷺ نمود. بچه دان شتر بر سر مبارک حضرت ریخت. خاکستر و خاک بر سر مبارک حضرت ریخت. سنگ به دندان مبارکش زد، نسبت کذب و جنون به آنان حضرت داد. مادر عمار یاسر جناب سمیه را بعد از شکنجه بسیار با نیزه ای که به ران او زد شهید کرد.

در جنگ بدر دو برادر انصاری (معاذ و معوذ) به خاطر سابقه ای که از او در اذیت پیامبر ﷺ شنیده بودند تصمیم به کشتن او گرفتند. به هر صورت او را ضربه هایی زدند و یکی از دو برادر دستش قطع شد و به پوست آویزان گردید، ولی چون دید دستش مزاحم جنگ با ابوجهل و هواداران اوست، زیر پایش گذاشت و دفعتاً آن را از بدنش جدا کرد، و سپس ابوجهل را نقش زمین کردند.

بعد از جنگ، پیامبر ﷺ فرمود: کسی خبر از ابوجهل بیاورد. عبد الله بن مسعود رفت و پا روی سینه او گذاشت. ابوجهل به هوش آمد و گفت: بر جای بلندی پای گذاشته ای، کاش قاتل من دهقان نبود (که کنایه ای به انصار بود). عبد الله بن مسعود سر او را از بدن جدا کرد و نزد پیامبر ﷺ آورد و جلوی پای آن حضرت انداخت. پیامبر ﷺ شکر الهی بجا آورد ⁽⁶³⁴⁾، و خداوند نصرت خود را بر پیامبر ﷺ نازل نمود، و آن حضرت فرمود: امروز روز عید است و باید شکر خدا را بر نعمتی که به اهل ایمان عطا فرموده به جای آورد ⁽⁶³⁵⁾.

3. قتل عایشه

در شب 17 ماه رمضان در سال 58 ه در مدینه، عایشه دختر ابوبکر به دست معاویه کشته شد، و به سزای اعمالش رسید (636). دو قول دیگر در این باره 29 رجب و آخر ذی الحجه است.

پیامبر ﷺ دوست داشت تا زنده است مرگ و دفن عایشه را ببیند (637). ابن ابی الحدید می گوید: اگر خلیفه دوم به جای علی علیه السلام بود هر آینه عایشه را قطعه قطعه می کرد (638).

معاویه چون خواست برای پسرش یزید از مردم بیعت بگیرد، عایشه انکار آن کرد و معاویه را تهدید کرد و گفت: برادرم محمد را کشتی، و برای یزید بیعت می گیری؟ معاویه ترسید که مبادا او ایجاد فتنه کند. لذا در خانه خود چاهی کند و آن را پر از آهک کرد و فرش قیمتی بر روی آن پهن نمود و عایشه را وقت نماز عشا به خانه خود خواندم وقتی عایشه وارد شد، معاویه او را به نشستن بر آن تخت تعارف کرد. همین که روی آنست، فرو رفت و به چاه افتاد و هلاک شد. معاویه در چاه چندین نیزه مسموم تعبیه کرده بود و هنگامی که عایشه در چاه افتاد فوراً کار او ساخته شد.

عایشه در زمان حیات پیامبر ﷺ با آن حضرت رفتار نامناسبی داشت؟ با امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت صدیقه علیها السلام و همسران پیامبر ﷺ رفتارهای زشت و کینه توزانه ای روا داشت؟ واقعه جمل و کشته شدن حدود بیست هزار نفر از مسلمین به خاطر فتنه او از کارهای معروف اوست (639).

وقتی حضرت زهرا علیها السلام به شهادت رسید، همسران رسول خدا ﷺ برای سر سلامتی امیر المؤمنین آمدند جز عایشه که اظهار مریضی کرد و سخنی گفت که دلالت بر خوشحالی او داشت (640).

از مشخص ترین نشانه های بغض و کینه او نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام این بود که غلامش را «عبد الرحمن» نام نهاد و گفت: این نام گذاری را به خاطر محبتم به قاتل علی بن ابی طالب یعنی عبد الرحمن بن ملجم انجام دادم ⁽⁶⁴¹⁾.

19 ماه رمضان

1. ضرب خوردن امیر المؤمنین علیه السلام

در 19 ماه رمضان سال 40 ه در نماز صبح در مسجد کوفه با شمشیری مسموم به دست ناپاک ابن ملجم منافق بر فرق مبارک امیر المؤمنین علیه السلام ضربت وارد شد.

در 13 ماه رمضان سال 40 ه حضرت مولی الموحدين علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام بعد از فارق شدن از جنگ نهروان از شهادت خود خبر دادند ⁽⁶⁴²⁾. در آن روز حضرت بر فراز منبر بعد از بیان کلماتی دربار در حقایق اسلام، در آخر بیانات شریف خود، به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: تا امروز چند روز از ماه مبارک رمضان می گذرد؟ امام مجتبی علیه السلام فرمود: 13 روز گذشته است. از امام حسین علیه السلام پرسیدند: چند روز باقی مانده است؟ امام حسین علیه السلام فرمود: 17 روز باقی مانده است. در این هنگام امیر المؤمنین علیه السلام دست به محاسن مبارک گرفتند و فرمودند: نزدیک است این موی من به خون سرم خضاب شود.

در شب 16 ماه رمضان سال 40 ه امیر المؤمنین علیه السلام در خواب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند، و آن حضرت به نزدیک شدن ملاقاتشان در بهشت به امیر المؤمنین علیه السلام بشارت دادند، امیر المؤمنین علیه السلام به دخترشان ام کلثوم علیه السلام خبر دادند ⁽⁶⁴³⁾. در شب نوزدهم در شب نوزدهم امیر المؤمنین علیه السلام روزه را در منزل ام کلثوم علیه السلام افطار نمودند ⁽⁶⁴⁴⁾.

در شب 19 ماه رمضان سال 40 هـ وردان و شیب که با ابن ملجم در شهادت امیر المؤمنین علیه السلام همراه بودند، در حین درگیری کشته شدند (645).

در سال چهارم گروهی از خوارج در مکه جمع شدند و بر کشتگان نهروان گریستند. سه نفر از آنان با هم پیمان بستند که در یک شب امیر المؤمنین علیه السلام و عمرو عاص و معاویه را بکشند.

ابن ملجم کشتن امیر المؤمنین علیه السلام را بر عهده گرفت و وارد کوفه شد و با کمک قطام بنت اخضر که ابن ملجم قصد ازدواج با او را داشت، و با همدستی شیب بن بجره و وردان بن مجاله تصمیم خود را عملی کرد.

در صبح روز نوزدهم بعد از اذان صبح، امیر المؤمنین علیه السلام وارد مسجد شد و صدای نازنین ایشان به **یا ایها الناس، الصلاة بلند شد.**

سپس آن حضرت مشغول نماز شد. هنگامی که در رکعت اول سر از سجده برداشت شیب بر آن حضرت حمله ور شد، ولی شمشیرش خطا کرد. بلافاصله ابن ملجم لعنه الله حمله کرد و شمشیر او فرق مبارک آن حضرت را شکافت و محاسن شریفش له خون فرق مبارکش خضاب شد، و صدای مبارکش بلند شد:

بسم الله و بالله و علی مله رسول الله، فزت و رب الکعبه .

صدای جبرئیل بلند شد: **تهدمت والله ارکان الهدی و انطمست اعلام التقی و انقصمت العروه الوثقی، قتل ابن عم المصطفی، قتل الوصی المجتبی، قتل علی المرتضی، قتل اشقی الاشقیاً .**

1. فتح مکه

در سال 8 ه فتح مکه واقع شد. در این فتح بزرگ تعداد مسلمانان 12 هزار نفر، و شهدا 2 نفر بودند. علت شهادت آن دو این بود که همراه لشکر نبودند و از آخر مکه وارد شده بودند، و لذا مورد هجوم قرار گرفته شهید شدند (646).

در این روز امیر المؤمنین (علیه السلام) به امر مبارک خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله)، برای شکستن بت‌هایی که در کعبه بود، پای مبارک خود را بر کتف شریفش اشرف مخلوقات نهاد (647).

مجلسی (رحمه الله) از تاریخ طبری نقل می فرماید: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نظر مبارکش بر این قرار گرفت که به طرف مکه حرکت کند عمر را طلبید و به او فرمود: به مکه برو و اشراف قریش را از حال ما با خبر کن. عمر گفت: من بر جانم از اشراف قیش می ترسم (648)!

هنگامی که مسلمانان وارد مکه شدند شعار می دادند: **اليوم يوم الملحمة**: «امروز روز در هم کوبیدن است». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: شعار را عوض کنید و بگوئید: **اليوم يوم المرحمة**: «امروز روز رحمت است».

بعد فرمود: ابوسفیان و خانه اش در امانند، و هر کس داخل خانه او رفت در امان است. همچنین فرمودند: همه در امانند جز یک نفر به نام «هبار بن اسود» و بعضی معاویه را هم ذکر کرده اند (649). حضرت فرمود: «اگر هبار چسبیده به پرده کعبه هم بود او را بکشید»؟!

علت این بر خورد شدید با هبار آن بود که در یکی از جنگ‌های مسلمین با کفار قریش عده ای اسیر از کفار گرفتند و داخل اسرا داماد بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) شوهر زینب دخترشان بود. حضرت فرمودند: هر کس فدیة بفرستد اسیر او را

آزاد می کنیم. بین آنچه از مکه به عنوان فدیة فرستاده بودند گردنبند حضرت خدیجه علیها السلام به چشم می خورد که به دخترش زینب داده بود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن گردنبند را دیدند به یاد جناب خدیجه علیها السلام افتادند و گریستند. آنگاه از مسلمین خواستند آن فدیة را که یادگار خدیجه علیها السلام است، به آن حضرت ببخشند، و آنان قبول کردند. سپس قرار شد اسرا را آزاد کنند، در مقابل این که هر یک از زنان مسلمان که در مکه اسلام را پذیرفته، اگر خواست بیاید آزاد باشد.

قرار بر این شد که امیر المؤمنین علیه السلام بروند و هودج فواطم را بیاورند. آن حضرت به تنهایی رفتند و زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر هاشمیات را آوردند، همینکه مقداری از مکه بیرون آمدند ابوسفیان لعنت الله علیه گفت: پسر عمویش محمد (صلی الله علیه و آله) جوانهای شما را گمراه کرد و مسلمان شدند. حال این جوان یعنی علی علیه السلام در روز روشن آمده و بستگانش را می برد. جلو او را بگیرید.

آنها آمدند تا مانع آن حضرت شوند. امیر المؤمنین علیه السلام دفاع فرمودند. بعضی زخمی و بعضی به درک واصل شدند، در این اثنا هبار بن اسود به هودج هاشمیات حمله کرد و نیزه ای حواله هودج زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود.

امیر المؤمنین علیه السلام حمله به هبار کردند و او را فراری دادند. زینب در این حمله ترسید و چون ششماهه حامله بود، هنگامی که وارد مدینه شدند بعد از زمانی بچه سقط شده و از دنیا رحلت کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خون هبار بن اسود مهدور است»، و هر کس هر جا او را دید بکشد.

ابن ابی الحدید به استادش می گوید: پیامبر ﷺ به خاطر ترساندن زینب و سقط جنین او، ریختن خون هبار را جایز دانست. اگر پیامبر ﷺ زنده بود، آیا ریختن خون آن کس را که فاطمه علیها السلام را ترسانید، جایز نمی دانست (650)؟

21 ماه رمضان

1. شهادت امیر المؤمنین علیا السلام

امام المتقین امیر المؤمنین علیا السلام در شب بیست و یکم ماه رمضان مقارن طلوع فجر به شهادت رسید، در حالی که از سن مبارک حضرتش 63 سال گذشته بود (651). در بیستم ماه رمضان اثرات سم در پاهای مبارک امیر المؤمنین علیا السلام ظاهر شد و پاهای مبارک ورم کرد (652). در شب بیست و یکم اثر زهر بر بدن مبارک امیر المؤمنین علیا السلام بسیار شد. حضرت فرزندان و اهل بیت خود را جمع کرد و با آنها وداع نمود و وصیت های خود را فرمود. در آن شب هر چه خوردنی و آشامیدنی آوردند تناول نفرمود، ولبهای مبارکش به ذکر خدا حرکت می کرد، و مانند مروارید عرق از پیشانی نازنینش می ریخت و با دست مبارک خود آن را بر طرف می کرد.

به امام مجتبی علیا السلام فرمود: تو را به برادرت حسین علیا السلام وصیت می کنم. به فرزندان دیگر که از فاطمه زهرا (علیها السلام) نبودند، فرمود: شما را وصیت می کنم به اطاعت از حسن و حسین. سپس فرمودند: «خداوند شما را صبر نیکو کرامت فرماید. امشب از میان شما می روم و به حبیب خود محمد مصطفی ﷺ ملحق می شوم چنانچه مرا وعده داده است». صدای گریه از اهل بیت بلند شد. آنگاه دستوراتی در مورد غسل، کفن، نماز و محل دفن به امام مجتبی علیا السلام فرمودند و با امام حسین علیا السلام و حضرت زینب علیها السلام کلماتی از کربلا فرمودند.

بعد از وداع با همگان دست و پای مبارک را به طرف قبله کشیدند و فرمودند: **اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله**، و چشمان مبارک را بستند و بهشت را به قدوم خویش مبارک فرمودند. صدای شیون و گریه از خانه آن حضرت بلند شد. اهل کوفه که باخبر شدند، صدای شیون و ناله از تمامی شهر برخاست، مانند روزی که پیامبر ﷺ از دنیا رفتند. در آن شب آفاق آسمان متغیر گشت و زمین لرزید و صدای تسبیح و تقدیس فرشتگان از هوا شنیده شد.

سپس مشغول غسل آن حضرت شدند. بعد از غسل و کفن، امام حسن و امام حسین علیهما السلام پشت سر تابوت را همانطور که حضرت فرموده بودند برداشته، جلو تابوت خودش حرکت می کرد، تا در مکانی فرود آمد.

بعد از نماز بر آن حضرت توسط امام مجتبی علیه السلام، مقداری از زیر تابوت را کردند و قبری آماده یافتند که داخل آن لوحی مسی یا سفالی بود و بر آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحیم، این قبری است که نوح پیامبر برای بنده صالح خدا علی بن ابی طالب حفر نمود است». بدن مطهر آن حضرت را دفن نمودند و حسب وصیت آن حضرت، قبر مطهرش را مخفی نمودند تا در زمان هارون بر همگان معلوم شد.

فرزندان آن حضرت از همسران مختلف 28 دختر و پسرند ⁽⁶⁵³⁾ 5 نفر آنها اولاد حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام هستند که عبارتند از امام حسن و امام حسین و زینب کبری و ام کلثوم و حضرت محسن علیه السلام که در دوران حمل در شش ماهگی توسط منافقین در ماجرای هجوم به خانه امیر المؤمنین علیه السلام به شهادت رسید. حضرت عباس علیه السلام و جعفر و عثمان و عبد الله در کربلا

به شهادت رسیدند، که مادرشان ام البنین است. بقیه اولاد حضرت از همسران دیگر هستند.

وقتی خبر شهادت امیر المؤمنین علیه السلام به عایشه رسید چنان خوشحال شد که بی اختیار شعری خواند و سپس گفت: چه کسی علی را کشت؟ جواب دادند: ابن ملجم. گفت: خاک بر دهانش مباد (کنایه از اینکه خوب کاری کرد) ⁽⁶⁵⁴⁾.
در شب 21 ماه رمضان حضرت عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان برده شد ⁽⁶⁵⁵⁾؛
و در همین شب حضرت موسی بن عمران و یوشع بن نون علیهما السلام رحلت نمودند ⁽⁶⁵⁶⁾.

2. بیعت با امام مجتبی علیه السلام

در این روز مردم پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام با امام حسن علیه السلام بیعت کردند ⁽⁶⁵⁷⁾.

3. قتل ابن ملجم

در این روز ابن ملجم با یک ضربت شمشیر به جهنم فرستاده شد. بعد از کشته شدن ابن ملجم مردم به سوی قطام ملعونه فاسقه هجوم آوردند و او را با شمشیر به درک فرستادند و جثه اش را بیرون کوفه سوزانیدند ⁽⁶⁵⁸⁾.
ابن بطوطه متوفی سال 779 ه گفته است: هنگامی که به کوفه مسافرت کردم، در غربی جبانه کوفه در زمینی سفید، زمینی بسیار سیاه دیدم و علت را پرسیدم، گفتند: اینجا قبر ابن ملجم است. عادت اهل کوفه این است که هر سال هیزم زیادی می آوردند و 7 روز در این مکان می سوزانند ⁽⁶⁵⁹⁾.

23 ماه رمضان

1. نزول قرآن

شب نزول قرآن است ⁽⁶⁶⁰⁾ و به قولی در شب 24 ماه رمضان بوده است ⁽⁶⁶¹⁾.

24 ماه رمضان

1. مرگ ابولهب

در این روز و به قولی در 25 ماه رمضان ابولهب به درک واصل شد ⁽⁶⁶²⁾.

تتمه ماه رمضان

1. بدعت نماز تراویح توسط عمر

در این ماه در سال 14 هـ نماز نافله به جماعت خواندن را بدعت گذارد سپس مردی را برای مردها و مردی را برای زنها به عنوان امام جماعت قرار داد ⁽⁶⁶³⁾.

2. دعای باران توسط پیامبر ﷺ

در ماه رمضان سال ششم هجری قحطی شدیدی در مدینه رخ داد، که پیامبر ﷺ طلب باران کردند و باران آمد ⁽⁶⁶⁴⁾.

شوال المکرم

ماه شوال شامل رحلت بزرگای و وقوع جنگهایی است که اینک چند نفر از بزرگترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز در آن به درک واصل شده اند روزهای 1، 3، 4، 5، 6، 8، 14، 15، 17، 25 را که شامل این وقایع هستند مرور خواهیم کرد.

عید فطر اولین روز این ماه و روز جشن روزه داری است. شهادت امام صادق علیه السلام، حضرت حمزه علیه السلام، وفات اباصلت هروی و حضرت عبد العظیم علیه السلام روزهای غم در این ماه اند؛ که ویرانی قبور ائمه بقیع علیهم السلام نیز بر این مصیبتها افزوده است. مرگ عمرو بن عاص، قتل متوکل و مرگ عبد الملک بن مروان شیرین ترین روزهای این ماه اند که دشمنان اهل بیت علیهم السلام در آن به درک واصل شده اند. از وقایع جنگی این ماه جنگ خندق، حنین، قرقره الکدر، حمراً الاسد، بنی قینقاع و حرکت به سوی جنگ صفین را می توان نام برد، و ورود حضرت مسلم علیه السلام به کوفه نیز از همین قبیل به شمار می آید. رد الشمس برای امیر المؤمنین علیه السلام و توقیع امام زمان علیه السلام برای حسین بن روح وقایع مهم دیگری هستند که در این ماه رخ داده اند.

1 شوال

1. عید فطر

اول ماه شوال روز عید فطر است. قبل از نماز عید خوردن مقداری از تربت سید الشهداء علیه السلام و نیز زیارت آن حضرت مستحب است ⁽⁶⁶⁵⁾.

2. مرگ عمرو بن عاص

در سال 41 هـ عمرو بن عاص خبیث در سن 90 سالگی به درک واصل شد (666). مادر او نابغه کنیزی بود که عبد الله بن جذعان او را خرید و آزادش کرد. او به کار خلاف روی آورد، و چون قیمتش نسبت به سایر زنان خلافاکار ارزاتر بود مراجعه کنند بسیار داشت. لذا آبروی عبد الله بن جذعان را برده بود. از جمله در طهر واحد، ابولهب و امیه بن خلف و هشام بن مغیره و ابوسفیان و عاص بن وائل با او زنا کردند و عمرو عاص به وجود آمد.

هنگامی که وضع حمل کرد هر یک از آنان مدعی او شدند. آخر الامر قضاوت را بر عهده خود نابغه گذاشتند، و او هم عاص را انتخاب کرد. به او گفتند: چرا عاص را انتخاب کردی با اینکه بچه به ابوسفیان شبیه تر است؟ گفت: ابو سفیان بخیل است و عاص بهتر نفقه می دهد! این عاص ملعون کسی بود که پیامبر ﷺ را «ابتر» خطاب کرد و خاطر شریف حضرت مکدر نمود، تا آنکه سوره مبارکه کوثر نازل شد (667).

با این نسب و نژاد تعجبی ندارد که او دشمن پیامبر و علی بن ابی طالب ﷺ باشد، و عمری با معاویه خون به دل امیر المؤمنین ﷺ کنند. واقعه صفین و قرآن بر سر نیزه کردن و شهادت مالک اشتر و واقعه حکمین و کارهای دیگر آن ملعون روشن است.

او در وقت مرگ می گفت: چنان است که کوه رضوی را بر گردن من نهاده اند و درون پر از خار است و مرا از سوراخ سوزنی بیرون می کنند!

3. جنگ قرقره الکدر

در این روز در سال 2 هـ جنگ قرقره الکدر به وقع پیوست (668). این نام مربوط به آبی متعلق به بنی سلیم در سه منزلی مدینه است. سبب این جنگ آن

شد که به سمع مبارک پیامبر ﷺ رسانده بودند که جمعی از بنی سلیم و بنی غطفان در قرقره الکدر اجتماع کرده اند تا به مدینه شبیخون بزنند. لذا آن حضرت پرچم اسلام را به دست امیر المؤمنین علیه السلام دادند و حضرت را با دویست نفر به آنجا فرستادند. هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام به آنجا رسیدند دیدند که آن جماعت از آنجا گریخته اند و تا آن حضرت آنجا بودند کسی برنگشت (669)

3 شوال

1. قتل متوکل

در سال 247 هـ در شب چهارشنبه متوکل عباسی ملعون، به دستور فرزندش به قتل رسید. مدت خلافت او 14 سال و ده ماه و عمر نحسش 41 سال بود (670)

متوکل بعد از واثق، در سال 232 هـ به خلافت نشست. در ایام او لهو و لعب و طرب، مخصوصا در مجلس او بسیار بود. او مردی خبیث السیره بود و چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده بود، کافرترین آل عباس بود. عمرو بن فرج را والی مدینه و مکه کرد، و او به مردم دستور داده بود که کسی به آل ابی طالب احسان نکند، و اگر کسی کوچکترین احسانی کند سخت عقوبت خواهد شد، به حدی کار بر علویین تنگ شده بود که لباسهای زنان علویه کهنه و پاره شده بود و پیراهن سالمی را برای نماز به نوبت می پوشیدند، و نخ ریزی می کردند، تا متوکل به درک واصل شد.

از اعمال زشت و پست متوکل این بود که همیشه و در همه جا امیر المؤمنین علیه السلام را به بدی یاد می کرد، و به آن حضرت جسارت می کرد. او 17 بار قبر

مبارک حضرت سید الشهدا علیه السلام را خراب کرد، ولی دوباره بنا شد. متوکل در راه زیارت آن حضرت دست قطع می کرد و زوار را می کشت.

به خاطر جسارتهایی که متوکل در مجلسی به امیر المؤمنین علیه السلام کرد، منتصر پسرش در شب چهارشنبه سوم یا چهارم ماه شوال چند نفر از غلامهای خاص پدر را مأمور کشتن وی کرد، و آنها در حالی که متوکل مشغول شرب خمر بود، خویش را ریختند و به درکات جحیم شتافت.

در همان روزی که متوکل به دستور پسرش منتصر کشته شد مردم با او در قصر معروف جعفری بیعت کردند. منتصر مردی به ظاهر رئوف و مهربان بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و بر عکس پدر خود به آل ابی طالب احسان می کرد و به هیچ وجه متعرض ایشان نمی گشت.

او زیارت امام حسین علیه السلام را آزاد کرد و مانع احدی نشد، و دستور داد فدک را به اولاد امام حسن و امام حسین علیه السلام رد کنند، و اوقاف آل ابی طالب علیه السلام را آزاد کرد و دستور داد کسی متعرض شیعیان علی علیه السلام نشود. همچنین برای علویین و علویات مدینه اموالی فرستاد تا در میانشان تقسیم شود. او در روز 25 ربیع الاول سال 248 بیمار شد و در پنجم ربیع الثانی عصر در گذشت و مدت خلافتش 6 ماه بود. گفته شده که او مسموم شد به زهری که در شاخ حجامت ریخت بودند ⁽⁶⁷¹⁾.

4 شوال

1. جنگ حنین

در این روز در سال 8 ه بعد از 15 روز از فتح مکه، غزوه حنین به وقوع پیوست ⁽⁶⁷²⁾.

تعداد لشکر اسلام 12 هزار نفر از مکه و ده هزار نفر از مدینه بودند. در این جنگ چهار نفر شهید شدند، و تعداد مقتولین از کفار را بیشتر از 300 نفر نوشته اند⁽⁶⁷³⁾. یکی از موارد فرار ابوبکر و عمر در همین جنگ بوده است⁽⁶⁷⁴⁾ تاریخ این جنگ را ماه رمضان، و 3 و 10 و 11 شوال هم نقل کرده اند⁽⁶⁷⁵⁾.

5 شوال

1. حرکت به سوی جنگ صفین

در سال 36 ه در چنین روزی امیر المؤمنین علیه السلام برای رفتن به صفین آماده شدند؛ و ابو مسعود عقبه بن عامر انصاری را در کوفه جانشین خویش قرار دادند⁽⁶⁷⁶⁾.

2. ورود حضرت مسلم علیه السلام به کوفه

در سال 60 ه در چنین روزی حضرت مسلم علیه السلام وارد کوفه شدند⁽⁶⁷⁷⁾. مردم کوفه به خدمتش شتافتند، و نامه امام حسین علیه السلام را استماع کردند و هیجده هزار نفر با آن حضرت بیعت کردند. جناب مسلم علیه السلام نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت و بیعت کوفیان را اطلاع داد، و تشریف فرمایی آن جناب را به کوفه خواستار شد.

6 شوال

1. توقیع برای حسین بن روح

روز یکشنبه سال 305 ه اولین توقیع امام عصر علیه السلام در دوران غیبت صغری، برای جناب حسین بن روح (رحمه الله) صادر شد⁽⁶⁷⁸⁾.

8 شوال

1. ویرانی قبور ائمه بقیع علیهم السلام

در این روز در سال 1344 هـ قبور ائمه بقیع علیهم السلام و نیز قبر حضرت حمزه در احد به دست و هابیون تخریب شد (679).

علت و انگیزه تخریب این قبور مطهر در کتب مختلفی که بر رد عقائد ضاله و هابیت تألیف شده، بیان گردیده است.

آنان اضافی بر قبور مطهر ائمه معصومین علیهم السلام، دیگر قبور را هم تخریب نمودند که عبارتند از: قبر منسوب به فاطمه زهرا علیها السلام قبر مطهر فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر امیر المؤمنین علیه السلام، قبر مطهر حضرت ام البنین علیها السلام، قبر ابراهیم پسر پیامبر صلی الله علیه و آله، قبر اسماعیل فرزند حضرت صادق علیه السلام، قبر دختران پیامبر صلی الله علیه و آله، قبر حلیمه سعدیه مرضعه پیامبر صلی الله علیه و آله، و قبور شهدای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله.

وهابیان در سال 1343 در مکه گنبد های قبر حضرت عبد المطلب، ابی طالب، خدیجه، و زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام را با خاک یکسان کردند. در جده نیز قبر حوا و دیگر قبور را تخریب کردند.

در مدینه منور نبوی را به توپ بستند، ولی از ترس مسلمانان قبر شریف را تخریب نکردند. در شوال 1343 با تخریب قبور مطهر ائمه بقیع علیهم السلام اشیاء نفیس و با ارزش آن قبور مطهر را به یغما بردند.

قبر حضرت حمزه علیه السلام و شهدای احد را با خاک یکسان کردند، و گنبد و مرقد حضرت عبد الله و آمنه پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله، قبر اسماعیل پسر حضرت صادق علیه السلام و دیگر قبور را هم خراب کردند.

در همان سال به کربلای معلی حمله کردند، و ضریح مطهر را کردند و جواهرات و اشیاء نفیس حرم مطهر را که اکثراً از هدایای سلاطین و بسیار

ارزشمند و گرانها بود، غارت کردند و قریب به 7000 نفر از علما، فضلا و سادات و مردم را کشتند. سپس به سمت نجف رفتند که موفق به غارت نشدند و شکست خورده برگشتند (680).

2. جنگ حمراً الاسد (681)

در این روز در سال 3 هجری جنگ حمراً الاسد اتفاق افتاد. «حمراً الاسد» نام مکانی در اطراف مدینه است.

بعد از جنگ احد (682) و آمدن مسلمانان به مدینه، پیامبر ﷺ برای آنکه مبادا قریش مراجعت کنند و به مدینه حمله نمایند امر نمود تا بلال ندا دهد. امر خداوند متعال است که باید آنان که در احد حاضر بوده اند و جراحت دیده اند به تعقیب دشمن بروند. اصحاب کار معالجه را رها کردند و لباس رزم پوشیدند. امیر المؤمنین علیؑ هم با اینکه بیشتر از 80 جراحت برداشته بود و بعضی آنقدر عمیق بود که فتیله داخل آن قرار داده می شد، لباس رزم پوشیدند و رسول خدا ﷺ در حالیکه به او نگاه می کرد و می گریست پرچم را به آن حضرت داد و مسلمین حرکت کردند.

بعد از تعقیب و تاخت بر کفار، مسلمانان سه روز در حمراً الاسد ماندند و آنگاه به مدینه مراجعت کردند (683).

14 شوال

1. مرگ عبد الملک بن مروان

در سال 86 هجری عبد الملک بن مروان سفاک بخیل، در دمشق به هلاکت رسید (684)، و بعضی 15 شوال را ذکر کرده اند (685). این در حالی بود که 21 سال و 6 ماه خلافت را غصب کرده بود. او پیش از سلطنت پیوسته ملازمت مسجد را داشت و تلاوت قرآن می نمود و او را حمامه المسجد می گفتند! وقتی خبر سلطنت به

او رسید قرآن را بر نهاد و گفت : «سلام علیک هذا فراق بینی و بینک» :
«خداحافظ، این آغاز جدایی بین من و توست»!!

بیماری او که سخت شد طیب گفت : اگر آب بخورد می میرد. ولی تشنگی
بر او غالب شد و از پسرش ولید آب طلبید. او گفت : اگر آب بیاشامی خواهی
مرد! عبد الملک به دخترش التماس کرد که آب بدهد، اما ولید پسرش مانع شد.
عبد الملک گفت : بگذار به من آب بدهند، و گرنه تو را از ولیعهدی خلع می
کنم، ولید اجازه داد و عبد الملک آب خورد و مرد.

از بزرگترین جنایات او به شهادت رساندن امام زین العابدین علیه السلام و مسلط
کردن حجاج ثقفی بر شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام بود ⁽⁶⁸⁶⁾.

15 شوال

1. جنگ احد و شهادت حضرت حمزه علیه السلام

در سال 3 ه در روز جنگ احد، حضرت حمزه سید الشهداء و 69 نفر از
مسلمانان به شهادت رسیدند ⁽⁶⁸⁷⁾.

در این جنگ مسلمانان هزار نفر بودند که به نوشته عده ای سیصد نفر در بین
راه برگشتند، و برای جنگ 700 نفر باقی ماند. کفار 3000 نفر بودند و 2000
نفر و 4000 نفر و 5000 نفر هم گفته اند. تعداد کشته های کفار 22 یا 23 یا
28 نفر، و تعداد شهدا 70 نفر بود ⁽⁶⁸⁸⁾ در این روز دندان و پیشانی پیامبر
صلی الله علیه و آله را شکستند ⁽⁶⁸⁹⁾.

فداکاری های امیر المؤمنین علیه السلام در احد

در این روز بر اثر فداکاریها و شجاعتهایی که امیر المؤمنین علیه السلام در دفاع از
وجود شریف خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و حفاظت از آن حضرت نشان داد جراحتهای
زیادی بر بدن مبارکش رسید. این در حالی بود که دیگران فرار کرده بودند، و

پیامبر ﷺ فرمود: یا علی، آیا می شنوی که از آسمان تو را مدح می کنند. یکی از ملائکه به نام رضوان می گوید: لا سيف الا ذوالفقار و لا فتى الا على. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: از خوشحالی گریستم و خداوند سبحان را بر این نعمت حمد کردم (690).

در این جنگ پیروزی در ابتداً از آن مسلمانان بود، ولی مقداری که به تعقیب دشمن رفتند و میدان خالی شد، بازگشتند و مشغول جمع غنائم شدند و اکثر نگهبانان مخالفت دستور پیامبر ﷺ نمودند و محل نگهبانی خود را رها کردند و مانند بقیه مشغول جمع غنائم شدند.

خالد بن ولید که از سر دسته های کفار بود از همان قسمت با کفار حمله کردند

تعداد اندکی از نگهبانان دره که نرفته بودند شهید شدند و کفار از پشت سر به مسلمانان حمله کردند. فراریان کفار هم تا این وضع را دیدند بازگشتند و حمله به مسلمین شدت گرفت. جراحتهای فراوانی بر بدن مبارک پیامبر ﷺ رسید و شیطان فریاد بر آورد که محمد کشته شده است! مسلمانان با شنیدن این ندا فرار کردند، و فقط چند نفری از وجود مبارک پیامبر ﷺ محافظت می کردند که عبارت بودند از امیر المؤمنین علیه السلام و ابودجانه که شهید شد و زنی به نام نسیبه و انس بن نضر که تازه از مدینه رسیده بود.

ابوبکر و عمر در جنگ احد

عمر بن خطاب می گوید: در احد با پیامبر ﷺ بیعت کرده بودیم بر اینکه کسی فرار نکند، و هر کس از ما که فرار کند ضال و گمراه است، و هر کس از ما کشته شود شهید است (691).

احمد بن حنبل می گوید: ابوبکر و عمر در این جنگ فرار کردند. هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام در تعقیب فراری ها بود، عمر در حالی که اشک چشمانش را پاک می کرد بر گشت و به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: مرا ببخشید!! امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «آیا تو نبودی که صدا زدی: محمد کشته شده است، به دین قبلی خود برگردید»؟! عمر گفت: این کلام را ابوبکر گفته است! در اینجا بود که این آیه نازل شد: **ان الذين تولوا منكم يوم التقى الجمعان انما استزلهم الشيطان (692)**.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در جنگ احد امیر المؤمنین علیه السلام در حال دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، و دیگر اصحاب فرار می کردند. آن حضرت همچون شیر غضبناک از قفای گریختگان رفت و اول به عمر بن خطاب رسید که به اتفاق عثمان و حارث بن حاطب و عده ای دیگر به سرعت فرار می کردند. حضرت فریاد بر آورد: ای جماعت، بیعت شکستید و پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتید و به سوی جهنم می گریزید؟

عمر بن خطاب می گوید: علی را دیدم با شمشیر یهنی که مرگ از آن می چکید و چشمهایش از خشم مانند دو قدح خون بود، یا مانند دو کاسه روغنی که آتش در او افروخته باشند می درخشید، و فهمیدم که اگر به ما برسد به یک حمله ما را خواهد کشت. این بود که جلو رفتم و عرض کردم: «یا ابا الحسن، تو را به خدا سوگند می دهم که دست از ما برداری، که عرب را عادت است که گاهی می گریزد و گاهی حمله می کندم زمانی که حمله می کند تلافی گریختن را می نماید». پس آن حضرت ما را رها کرد؛ و به خدا قسم چنان ترسی از آن حضرت در دل من افتاد که تاکنون از دلم خارج نشده است **(693)**.

در این جنگ بر بدن مبارک امیر المؤمنین علیه السلام هنگام حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله 90 جراحت بر صورت، سر، سینه، شکم، دست و پای مبارک رسید. جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «یا محمد، به خدا قسم این عمل علی بن ابی طالب، مواسات است». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این بدان جهت است که من از اویم و او از من است. جبرئیل عرض کرد: و من از شما دو بزرگوارم ⁽⁶⁹⁴⁾» .

بانویی به نام نسیمه در جنگ احد

در این روز یکی از کسانی که جانفشانی کرد و فرار نکرد، بلکه مانع از فرار دیگران نیز شد، بانویی به نام نسیمه دختر کعب بن مازنیه بود و به او ام عماره می گفتند. او با شوهر و دو پسر خود در جنگ احد شرکت داشتند. نسیمه مسک آبی به دوش داشت و سقایت لشکر اسلام را می نمود. هنگامی که موقعیت را چنان دید که مسلمین در حال فرار هستند، مشک را به کناری انداخت و خود را پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله سپر کرد، به گونه ای که جراحات زیادی بر او وارد شد، که مداوای یکی از آنها تا یک سال بعد ادامه داشت.

این زن فداکار دست به شمشیر برد، و چنان ضربه ای بر ابن حمیه که قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت زد که او فرار کرد. عبد الله فرزند نسیمه خواست فرار کند که مانع او شد و او را تشویق به جنگ و دفاع پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و او قبول کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به نسیمه فرمود: **بارک الله علیک یا نسیمه**. در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله دید یکی از مهاجرین فرار می کند در حالیکه سپرش را به پشتش بسته است. آن حضرت فرمودند: «ای صاحب سپر، سپرت را بیانداز و خودت به جهنم برو». سپس آن حضرت به نسیمه فرمود: «سپر او را بردار». او آن را برداشت و مشغول جنگ با مشرکین شد. در این هنگام حضرت فرمود: «مقام نسیمه از مقام فلان و فلان افضل است، چه اینکه فرار کردند ⁽⁶⁹⁵⁾» .

شهادت حضرت حمزه علیه السلام

در این روز جناب حمزه بن عبد المطلب علیه السلام به شهادت رسید.
آن حضرت برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، چون هر دو بزرگوار از زنی به نام
ثویبه شیر خورده بودند ⁽⁶⁹⁶⁾.

آن حضرت مردی شجاع و با هیبت بود و در این جنگ به دست وحشی و به
دستور هند همسر ابوسفیان کشته شد. هند به خاطر کشته شدن پدر و برادر و
عمویش در جنگ بدر، ابتدا قصد نبش قبر مادر پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت، ولی کفار
قریش از ترس نبش قبور امواتشان مانع شدند. این بود که او وحشی را با وعده
هایی به کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله یا علی مرتضی علیه السلام و یا حمزه تحریک کرد. وحشی
گفت: «از کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و پسر عمویش علی علیه السلام عاجزم، ولی برای کشتن
حمزه کمین می کنم».

او در میدان جنگ با نیزه ای بر سینه و یا شکم مبارک آن حضرت زد و آن
حضرت را شهید کرد. وقتی خبر به هند دادند، آن خبیث دستور داد سینه آن
حضرت را بشکافد و جگر مبارک آن حضرت را بیرون آورد. وقتی خواست به
جگر حمزه دندان بزند دندانهای نحسش کارگر نشد. همچنین هند با خنجری
گوشها، بینی و... آن حضرت را جدا کرد و به گردن انداخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که حمزه را با آن وضع دیدند، گریستند و عبای مبارک
را روی او کشیدند که خواهرش صفیه او را به آن حال نبیند و فرمودند: **یا عم**
رسول الله و اسد الله و اسد رسوله... یا فاعل الخیرات، کاشف الکربات... . امیر
المؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام و صفیه و دیگران بر آن حضرت گریستند ⁽⁶⁹⁷⁾.
پیامبر صلی الله علیه و آله بر بدن مبارک او نماز خوانده و او را در احد دفن نمودند. بعد از

چهل سال که معاویه خواست نهري از احد عبود دهد با قبر حضرت حمزه برخورد نمود و سر بيلها به پای حمزه رسيد و فورا خون جاری شد! حضرت رضا عليه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین برادران من علی عليه السلام و بهترین عموهای من حمزه است» ⁽⁶⁹⁸⁾.

2. رد الشمس

در این روز بازگشت خورشید برای امیر المؤمنین عليه السلام به وقوع پیوسته است ⁽⁶⁹⁹⁾. به قولی این واقعه در 17 شوال بوده است ⁽⁷⁰⁰⁾.

لازم به یادآوری است که رد شمس برای امیر المؤمنین عليه السلام دو بار اتفاق افتاده است: یکی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در نزدیکی مسجد قبا، و دیگری پس از رحلت آن حضرت در سرزمین بابل در نزدیکی حله ⁽⁷⁰¹⁾.

علامه امینی (رحمه الله) به تفصیل احادیث رد الشمس را به طرق مختلف و همچنین کسانی را که درباره رد الشمس کتاب تألیف کرده اند در الغدير بیان فرموده است ⁽⁷⁰²⁾.

3. جنگ بنی قینقاع

در این روز بعد از بیست ماه از هجرت نبوی غزوه بنی قینقاع واقع شد ⁽⁷⁰³⁾، و بنابر قولی این جنگ در صفر به وقوع پیوسته است.

4. وفات حضرت عبد العظیم عليه السلام

در سال 252 یا 255 هـ ⁽⁷⁰⁴⁾ حضرت ابوالقاسم عبد العظیم حسنی فرزند عبد الله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب عليه السلام وفات یافته است ⁽⁷⁰⁵⁾. ایشان از مشاهیر علما و از ثقات و فضلاء محدثین است که در زهد و ورع زبانزد خاص و عام بوده و از امام جواد و امام هادی عليه السلام روایت نقل کرده است ⁽⁷⁰⁶⁾. کتاب خطب امیر المؤمنین عليه السلام و کتاب الیوم و اللیله از آثار آن

بزرگوار است ⁽⁷⁰⁷⁾. جلالت و عظمت شأن آن بزرگوار از عرضه عقایدش خدمت امام زمانش حضرت هادی علیه السلام و تأیید آن حضرت درباره آنها به وضوح پیداست.

ایشان به طور ناشناس وارد ری شد و از ترس بنی عباس در ساربانان در خانه یکی از شیعیان زندگی می کرد ⁽⁷⁰⁸⁾. تا هنگام وفات کسی متوجه نشد آن بزرگوار کیست، تا اینکه بعد از وفات خواستند آن بزرگوار را غسل دهند نوشته ای در لباس او یافتند که نسب شریف خود را در آن نوشته بود. مرقد مطهرش در شهر ری مشهور است.

پدر آن حضرت عبد الله مشهور به «عبد الله قافه» است. «قافه» نام مکانی بود که جناب عبد الله از طرف پدر بزرگش جناب حسن بن زید حاکم آنجا بود. همسر حضرت عبد العظیم، خدیجه دختر قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است ⁽⁷⁰⁹⁾. بعضی امامزاده قاسم شمال تهران را پدر خدیجه همسر حضرت عبد العظیم می دانند ⁽⁷¹⁰⁾.

دختر آن حضرت سلمی است که حضرت عبد العظیم علیه السلام او را به عقد محمد بن ابراهیم بن ابراهیم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در آورده و ثمره این ازدواج سه پسر به نامهای عبد الله و حسن و احمد بود ⁽⁷¹¹⁾.

17 شوال

1. جنگ خندق

در این روز در سال 5 ه غزوه خندق (احزاب) و کشته شدن عمرو بن عبدود به دست امیر المؤمنین علیه السلام به وقوع پیوست، و این جنگ در زمستان به وقوع پیوست ⁽⁷¹²⁾. وقوع جنگ خندق را بعضی در 8 ذی القعدة ⁽⁷¹³⁾ و بعضی در 15

شوال گفته اند، و استبعادی ندارد که شروع جنگ در 15 شوال باشد. همچنین به قولی غزوه خندق در سال 4 ه اتفاق افتاده است (714).

در این جنگ تعداد مسلمانان 3000 نفر و تعداد شهدای مسلمانان 6 نفر بود. تعداد کفار 10000 نفر بود ولی تعداد مقتولین کفار ذکر نشده است.

در این جنگ مسلمانان داخل مدینه در اطراف شهر خندقی کردند. در اثنای این کار منافقین جسارتها به پیامبر ﷺ نمودند و عمرو بن عبدود مبارز طلبید ولی کسی جرأت نکرد. عمر بن خطاب از شجاعتهای عمرو سخن گفت، و در مردم ایجاد ترس کرد.

عبد الرحمن بن عوف گفت: «اگر عمرو بر ما چیره شود همه ما را خواهد کشت. بهترین راه این است که محمد را دست بسته تحویل آنها دهیم!!» در چنین شرایطی پیامبر ﷺ فرمود: آیا دوستی هست که شر این دشمن را کفایت کند؟ آقا و مولایمان اسد الله الغالب علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: من به مبارزه او می روم. پیامبر ﷺ سکوت کردند، و تا سه بار این کلام را فرمودند، و هر سه بار امیر المؤمنین ﷺ برای مبارزه اعلام آمادگی نمودند.

آخر الأمر پیامبر ﷺ اجازه فرمودند و امیر المؤمنین ﷺ حرکت کردند. در این هنگام پیامبر ﷺ فرمود: **برز الایمان کله الی الشریک کله**.

بعد از آن که عمرو بن عبدو اسلام اختیار نکرد و دست از جنگ بر نداشت، امیر المؤمنین ﷺ او را به یک ضربت از پا در آورد. در این حال صدای تکبیر مسلمین بلند شد و پیامبر ﷺ فرمود: مبارزه علی بن ابی طالب ﷺ در روز خندق از اعمال امت من تا روز قیامت افضل است (715).

2. وفات اباصلت هروی

در این روز در سال 207 هـ ثقه جلیل اباصلت عبد السلام بن صالح هروی که اهل هرات بود پس از آزادی از زندان مأمون از دنیا رفت (716).
اباصلت از اصحاب امام رضا علیه السلام و از خواص شیعیان بود، و کتاب «وفاه الرضا (علیه السلام)» تألیف اوست. در ایران دو قبر منسوب به آن بزرگوار است: یکی در بیرون شهر مشهد، و دیگری در دروازه ری قم (717).

20 شوال

1. دستگیری امام کاظم علیه السلام

در این روز هارون ملعون به مسجد النبی صلی الله علیه و آله به ظاهر برای زیارت و در حقیقت برای دستگیر نمودن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمد و آن حضرت را از مدینه به بغداد فرستاد (718).

25 شوال

1. شهادت امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در سال 148 هـ در چنین روزی وفات یافت (719). در شهادت حضرت نیمه رجب و نیمه شوال را هم گفته اند (720).
شهادت آن حضرت به سبب انگور زهر آلودی بود که منصور به آن حضرت خورانید (721). مدت امامت آن حضرت 34 سال و عمر شریفشان 65 سال بود.
دران امامت آن حضرت همزمان با هفت نفر از زمامداران غاصب بود که عبارتند از: هشام بن عبد الملک، ولید بن یزید بن عبد الملک، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید و مروان حمار از بنی امیه و سفاح و منصور دوانیقی از بنی عباس.

فرزندان آن حضرت هفت پسر و سه دخترند: حضرت موسی بن جعفر
علیه السلام، اسماعیل، عبد الله، محمد دیباج، اسحاق، علی عریضی (علی بن جعفر
مدفون در قم) عباس، ام فروه، اسماً فاطمه⁽⁷²²⁾.

ذو القعدة الحرام

ماه ذی القعدة از یک سو با چند ولادت یاد آوری ایام سرور است. و از سوی دیگر با وقوع چند شهادت و اتفاق دیگر یادآور ایام حسن است. روزهای 1، 9، 11، 23، 25، 26، 30 در بردارنده روزهای مهم این ماه است.

ولادت امام رضا علیه السلام، ولادت حضرت معصومه علیها السلام اخبار خوش این مه اند که با ضمیمه مرگ اشعث بن قیس این سرور دو چندان می شود. شهادت امام رضا و امام و جواد علیهما السلام روزهای اندوه در این ماه است. جنگ بدر صغری، جنگ بنی قریظه، صلح حدیبیه، حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله برای حجه الوداع صفحات مهمی از تاریخ اسلام است.

1 ذو القعدة

1. ولادت حضرت معصومه علیها السلام

در این روز در سال 173 هـ دخت گرامی موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به دنیا آمده است ⁽⁷²³⁾.

پدر بزرگوار آن حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام، و مادر مکرمه آن حضرت جناب نجمه علیها السلام مادر امام رضا علیه السلام است. نام مبارکش فاطمه، لقب آن حضرت معصومه و در خانواده امام هفتم علیه السلام حضرت معصومه علیها السلام را «فاطمه کبری» می خواندند ⁽⁷²⁴⁾.

2. جنگ بدر صغری

در این روز در سال 4 هـ جنگ بدر صغری واقع شد، و به آن «بدر الموعده» و «بدر الثالثه» هم می گویند ⁽⁷²⁵⁾.

3. مرگ اشعث بن قیس

در شب اول ذی القعدة سال 40 ه اشعث بن قیس کندی به درکات جحیم شتافت (726).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اشعث بن قیس در قتل امیر المؤمنین علیه السلام شریک بود، و دخترش جعده امام مجتبی علیه السلام را مسموم کرد، و محمد پسرش در قتل امام حسین علیه السلام شریک بود (727)».

اشعث در سال دهم هجرت با جمعی از قبیله خود اسلام آورد، و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شد. ابوبکر او را دستگیر کرد و خواهر کورش را به شرط همسری به او داد. از این جعده و محمد به دنیا آمدند. که جعده قاتل امام حسن علیه السلام و محمد جزء لشکر عمر سعد در کربلا شد، و در دستگیری جناب مسلم بن عقیل علیه السلام نیز نقش بسزایی داشت (728).

در روز عاشورا به سبب جسارتی که حضرت امام حسین علیه السلام کرد هنگامی که برای قضای حاجت به کناری رفته بود، عقب او را نیش زد و در حالی که عورتش پیدا بود به آتش جهنم وارد شد (729).

9 ذوالقعدة

1. نامه حضرت مسلم به امام حسین علیه السلام

در این روز از سال 60 هجری حضرت مسلم علیه السلام 27 روز قبل از شهادتش نامه ای برای امام حسین علیه السلام نوشت و به آن حضرت خبر داد که 18000 نفر با او بیعت کرده اند (730).

11 ذوالقعدة

1. ولادت امام رضا علیه السلام

در روز پنجشنبه سال 148 هـ امام رضا علیه السلام در مدینه طیبه به دنیا آمد ⁽⁷³¹⁾.
در ولادت آن حضرت 11 ذی الحجه و 11 ربیع الاول نیز ذکر شده است ⁽⁷³²⁾.
پدر آن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، و مادرشان ام البنین نجمه علیها السلام ⁽⁷³³⁾ است.
نام مبارکشان علی است، و کنیه آن حضرت ابوالحسن است، و کنیه خاصشان ابوعلی است ⁽⁷³⁴⁾.

القاب حضرت سراج الله، نور الهدی، قره عین المؤمنین، مکیده الملحدین، کفو الملك، کافی الخلق، رب السریر، رثاب التدبیر (به معنای مصلح)، فاضل، صابر، وفی، صدیق، رضی ⁽⁷³⁵⁾.

هنگامی که آن حضرت به دنیا آمد پدرشان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دستور دادند فرزندشان را بیاورند.

آن حضرت را در پارچه سفیدی پیچیده و به خدمت پدر بردند. آن حضرت در گوش راست حضرت رضا علیه السلام اذان و در گوش چپ آن حضرت اقامه فرمود، و آب فرات به کام مبارک آن حضرت ریخت و سپس او را به مادر مکرّمه اش نجمه علیها السلام برگردانید ⁽⁷³⁶⁾.

23 ذوالقعدة

1. شهادت امام رضا علیه السلام

بنابر قولی در این روز در سال 203 هـ حضرت رضا علیه السلام به شهادت رسیدند ⁽⁷³⁷⁾.

2. جنگ بنی قریظه

در این روز در سال 4 هجری غزوه بنی قریظه به وقوع پیوست. مسلمانان 3000 نفر بودند و یک نفر به نام خلد بن سوید شهید شد. کفار 900 نفر بودند که همه آنها کشته شدند⁽⁷³⁸⁾. بنابر قولی این جنگ در شوال به وقوع پیوسته است⁽⁷³⁹⁾.

25 ذوالقعدة

1. حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه به سوی مرو

در این روز در سال 200 هجری حضرت رضا علیه السلام از مدینه به سوی مرو حرکت کردند⁽⁷⁴⁰⁾.

26 ذوالقعدة

1. حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه برای حجه الوداع

در این روز در سال 10 ه پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب از مدینه برای حجه الوداع و غدیر حرکت کردند⁽⁷⁴¹⁾. بعضی اقوال 23 و بعضی 25 ذی القعدة نقل کرده اند⁽⁷⁴²⁾.

آخر ذوالقعدة

1. شهادت امام جواد علیه السلام

در این روز در سال 220 ه امام جواد علیه السلام به زهر معتصم به شهادت رسیدند، و هنگام شهادت از سن مبارکشان 25 سال و سه ماه و 12 روز گذشته بود⁽⁷⁴³⁾. در شهادت آن حضرت 5 ذی القعدة⁽⁷⁴⁴⁾، 5 ذی الحجه سال 219 ه⁽⁷⁴⁵⁾، 6 ذی الحجه⁽⁷⁴⁶⁾ 25 ذی الحجه هم گفته شده است.

بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام، مأمون جواد الائمه علیه السلام، مأمون جواد الائمه علیه السلام را به بغداد طلبید و دخترش ام الفضل را به آن حضرت تزویج نمود. پس از مدتی که آن حضرت از سوء معاشرت مأمون بسیار ناراحت بودند برای حج به مکه تشریف بردند. سپس به مدینه رفتند و در آنجا بودند تا مأمون به درک واصل شد و معتصم برادر او خلیفه شد.

معتصم حسادی خاصی نسبت به آن حضرت داشت، و آن امام معصوم علیه السلام را! همراه ام الفضل به بغداد احضار کرد. آن حضرت در حضور اکابر شیعه و ثقات اصحاب خود در مدینه امام هادی علیه السلام را امام بعد از خود معرفی کردند و ودایع امامت را تسلیم ایشان نمودند و در 28 محرم سال 220 هـ وارد بغداد شدند. ام الفضل به تحریک عمویش معتصم و به قولی جعفر بن مأمون، امام علیه السلام را در سن 25 سالگی مسموم کرد ⁽⁷⁴⁷⁾.

تتمه ذوالقعدة

1. صلح حدیبیه

در سال ششم هجرت در ماه ذی القعدة پیامبر صلی الله علیه و آله برای اعمال عمره قصد مکه فرمودند ⁽⁷⁴⁸⁾. تعداد مسلمانان همراه با آن حضرت 1220 یا 400 نفر بودند، و برای قربانی 70 شتر به همراه خود بردند.

آنان از مسجد شجره احرام بستند، و در یک منزلی مکه در محلی به نام حدیبیه بر سر چاهی توقف نمودند. آب چاه به اندک زمانی تمام شد و چون به آن حضرت خبر دادند، به معجزه نبوت آب چاه آن قدر زیاد شد که مثل چشمه می جوشید.

کفار از حرکت باخبر گشته مانع ورود حضرت به مکه شدند. آن حضرت بیعتی دیگر به نام «بیعه رضوان» از اصحاب گرفتند. قرار شد آن حضرت سال

بعد حج و عمره را قضا کنند و قرار دادی بین مسلمان و کفار منعقد شد، که طبق شروطی تا ده سال جنگ بین آنان نباشد. گروهی از صحابه از این صلح دلتنگ شدند، و عمر بن خطاب گفت: «در نبوت محمد شک نکردم مانند روز حدیبیه (749)»، به پیامبر ﷺ می گفت: ما چگونه به این خواری گردن نهیم و به این مصالحه رضایت دهیم!!

حضرت فرمودند: من پیامبر خدایم و کاری جز! حکم خداوند نمی کنم. عمر گفت: تو به ما گفتی به زیارت کعبه می رویم و عمره انجام می دهیم، پس چه شد؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا گفتم امسال این کار انجام می شود؟ عمر گفت: نه! فرمود: پس چرا مجادله می کنی؟!

در بازگشت از حدیبیه سوره فتح بر آن حضرت نازل شد (750).

ذو الحجه الحرام

ماه ذی الحجه بسیار پر حادثه و پر خاطره است. روزهای ماندگاری از شیرین ترین روزهای تاریخ اهل بیت علیهم السلام، در کار وقایعی جانسوز در این ماه جمع شده است.

روزهای 1، 6، 7، 8، 9، 10، 11، 13، 14، 15، 18، 20، 22، 24، 27، 29، 30 حامل این اتفاقات هستند که آنها را مرور می کنیم.

عید غدیر، ولادت امام هادی علیه السلام، عید قربان، خلافت ظاهری امیر المؤمنین علیه السلام، روز مباهله، روز خاتم بخشی امیر المؤمنین علیه السلام، نزول سوره هل اتی ایام سرور شیعیان در این ماه است.

شهادت امام باقر علیه السلام، بردن امام کاظم علیه السلام به زندان بصره، شهادت حضرت مسلم و هانی در کوفه، شهادت عبد الله محض و جمعی از آل حسن علیه السلام، شهادت میثم تمار، وفات علی بن جعفر علیه السلام روزهای حزن آل محمد علیهم السلام در این ماه به شمار می آید.

مرگ پدر ابوبکر، مرگ هند مادر معاویه، قتل عمر، قتل عثمان، انقراض دولت هزار ماهه بنی امیه، مرگ منصور دوانیقی روزهایی است که برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را در دلها تجدید می کند.

روز عرفه، شق القمر، ازدواج امیر المؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام، جنگ سویق، نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به پادشاهان بزرگ، بیعت عقبه، بخشیدن فدک به حضرت زهرا علیهما السلام، عزل ابوبکر از تبلیغ سوره برائت، روز سد ابواب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، افشای سر ولایت توسط عایشه، توطئه ترور امام حسین علیه السلام، دعوت عمومی حضرت مسلم علیه السلام در کوفه، حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به عراق، روز نوشتن دعای صباح، اولین نماز جمعه امیر المؤمنین علیه السلام، آغاز نامه ها برای

جنگ صفین، واقعه حره، خروج ابراهیم بن مالک اشتر برای جنگ با ابن زیاد، هر یک فرازهای مهم و بیاد ماندنی از تاریخ اسلامی است.

1 ذی الحجه

1. عزل ابوبکر از تبلیغ سوره برائت

در این روز در سال نهم هجرت، ابوبکر از تبلیغ سوره برائت عزل شد. سپس پیامبر ﷺ امیر المؤمنین علیه السلام را روانه فرمود که آیات برائت را از ابوبکر بگیرد و خود بر اهل مکه قرائت فرماید ⁽⁷⁵¹⁾.

آغاز ماجرا این بود که در سال 9 ه پیامبر ﷺ ابوبکر را به مکه فرستاد تا آیات اوایل سوره برائت را بر کفار بخواند. پس از رفتن او جبرئیل نازل شد: «یا رسول الله، ادای این امر باید به دست شما یا به دست مردی که از شماست انجام شود». به روایت دیگر: «باید علی علیه السلام از جانب تو تبلیغ کند».

پیامبر ﷺ امیر المؤمنین علیه السلام را که به منزله جانش بود معین کردند و به او فرمودند: شتاب کن و آیات را از ابوبکر بگیر و در موسم حج بر مردمان قرائت کن.

فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام و بازگشت ابوبکر

آن حضرت ناچه غضباً را به امیر المؤمنین علیه السلام داد و آن حضرت همراه جابر بن عبد الله حرکت فرمود، و در روز دوم به ابی بکر رسید و آیات برائت را از وی گرفت و اختیار آمدن یا برگشتن را به خود او واگذار کرد.

ابوبکر به مدینه بازگشت و به پیامبر ﷺ عرض کرد: «مرا برای کاری لایق دانستی که دیگران مشتاق آن بودند، ولی مقداری که رفتم مرا معزول نمودی؟» حضرت فرمود: «من تو را معزول نساختم بلکه خدا تو را معزول ساخت».

تبلیغ سوره براءت توسط امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام آیات را در سه روز ایام تشریق در منی که مجمع کفار و مشرکین بود و از بغض و عداوت علی علیه السلام آکنده بودند، هر صبح و شام همراه با فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم قرائت می نمود و سپس به مدینه مراجعت فرمود.

از هنگامی که علی علیه السلام به مکه رفته بود، از فراق او آثار حزن بر صورت مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر گشته بود. صحابه با خود می گفتند: شاید خبر فوت آن حضرت از آسمان رسیده، یا از ما دلنگ شده باشد. ابوذر (رحمه الله) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دارای مقام و منزلتی بود و لذا او را نزد آن حضرت فرستادند. ابوذر کلمات اصحاب را عرضه داشت، و آن حضرت فرمود: «حزن و اندوه من برای مفارقت علی است».

بازگشت امیر المؤمنین علیه السلام از تبلیغ براءت

ابوذر برای اطلاع اطحالی علی علیه السلام از مدین به استقبال آن حضرت حرکت کرد، و در اثنای راه به امیر المؤمنین علیه السلام رسید و با آن حضرت دیدن کرد و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد، آهسته تشریف بیاورید تا من پیشتر بروم و بشارت آمدن شما را به پیامبر صلی الله علیه و آله بدهم.

ابوذر به سرعت خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید و آمدن علی علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داد. آن حضرت با اصحاب به استقبال علی علیه السلام آمدند و چون به آن جناب رسیدند، پیاده شده آن حضرت را در آغوش گرفتند و صورت مبارک خود را بر شانه علی علیه السلام گذاشتند و از شوق دیدار گریستند و امیر المؤمنین علیه السلام نیز گریستند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «پدر و مادرم به

قربانت، در مکه چه کردی؟» امیر المؤمنین علیه السلام از آنچه انجام شده بود به آن حضرت خبر داد ⁽⁷⁵²⁾.

2. آغاز نامه ها برای جنگ صفین

چون دو روز از ورود امیر المؤمنین علیه السلام به صفین گذشت، در اول ذی حجه حضرت برای معاویه نامه نوشتند و او را موعظه فرمودند، ولی آخر الامر قرار بر آن شد که روز اول صفر بعد از ماه حرام جنگ شروع شود و روز اول صفر جنگ شروع شد ⁽⁷⁵³⁾. به نقلی ورود آن حضرت در 22 محرم بوده است ⁽⁷⁵⁴⁾.

5 ذی الحجه

1. جنگ سویق

در این ماه در سال 2 ه غزوه سوبق به وقوع پیوست ⁽⁷⁵⁵⁾. ابوسفیان بعد از واقعه بدر نذر کرد که با زنی نزدیکی نکند و روغن به خود نمالد تا انتقام خویش را از پیامبر صلی الله علیه و آله بگیرد. به این منظور همراه دویست نفر به عریض از نواحی مدینه رفتند و دو خانه و چندین نخل را آتش زدند و دو نفر از بزرگان انصار را در آنجا کشتند تا او به نذر خود عمل کرده باشد.

چون خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید ابولبابه را در مدینه گذاشته همراه با دویست نفر از مهاجرین و انصار و در رأس آنها امیر المؤمنین علیه السلام به سوی عریض حرکت کردند ابوسفیان چون با خبر شد که پیامبر صلی الله علیه و آله با عجله به آنجا می آید، به لشکر خود دستور داد تا انبانهای سوبق را که برای آذوقه با خود آورده بودند ریخته و سبکبار فرار کنند. مسلمانان وقتی رسیدند آنان گریخته بودند. لذا انبانهای سوبق را برداشته مراجعت نمودند. به همین دلیل این غزوه را «ذات السوبق» گویند ⁽⁷⁵⁶⁾.

6 ذی الحجه

1. ازدواج امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام

در این رز در سال 2 ه آقا و سرور ما خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین علیه السلام را به سیده نساء عالمیان فاطمه زهرا بتول عذراً علیها السلام تزویج فرمود ⁽⁷⁵⁷⁾. این ماجرا بعد از رجوع از جنگ بدر 16 روز بعد از وفات رقیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در روز سه شنبه 6 ذی الحجه واقع شده است ⁽⁷⁵⁸⁾.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خداوند متعال امیر المؤمنین علیه السلام را خلق نمی کرد، در تمام زمین انسانی که کفو و شایسته همسری با حضرت فاطمه علیها السلام باشد یافت نمی شد ⁽⁷⁵⁹⁾».

خواستگاری از فاطمه علیها السلام

هنگامی که سن مبارک بتول عذراً حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام نه سال کامل شد، از اطراف و اکناف اهل مدینه و عظمای قبایل و رؤسای عشایر و صاحبان ثروت و مکتب به خواستگاری حضرت آمدند. عده ای از منافقین نیز این جرئت را به خود دادند که با کمال بی شرمی به خواستگاری آن حضر بیایند.

هنگام خواستگاری بعضی از آنها رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار ناراحت شدند، و به عده ای از منافقین که اعتراض کردند، فرمودند: «من شما را رد نکردم، بلکه خدا شما را رد کرده و امر فاطمه علیها السلام از جانب خداوند متعال معین می شود». آنان غافل از این بودند که این گوهر گرانبها را خداوند در سایه عزت و حراست خود حفظ فرموده و او را در خور استعداد ابناً دنیا از ملوک و رعایا و ارباب فقر غنا قرار نداده است؛ بلکه او را برای وصی پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام ذخیره فرمود است ⁽⁷⁶⁰⁾.

از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود. فرشته ای با هیبت خاصی بر آن حضرت نازل شد که با لغات گوناگون که به یکدیگر شباهتی نداشت مشغول تسبیح و تقدیس خداوند بود. او عرض کرد: من صر صائلم. خداوند مرا نزد شما فرستاده که به شما بگویم: «نور را به نور تزویج کن». حضرت فرمود: «چه کسی را با چه کسی؟» گفت: «فاطمه را با علی بن ابی طالب». لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را در حضور جبرئیل و میکائیل و صر صائیل به عقد علی علیه السلام در آورد و این عقد در زمین بود.

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به میان شانه های صر صائیل نگریست و دید نوشته است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب مقیم الحجه. فرمود: ای صر صائیل، از کی این جمله بین شانه های تو نوشته شده؟ گفت: دوازده هزار سال پیش از آنکه خداوند متعال دنیا را بیافریند ⁽⁷⁶¹⁾.

مراسم عروسی

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام را در شب ازدواج به خانه علی علیه السلام می بردند، پیامبر صلی الله علیه و آله از جلو ایشان، جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ ایشان، و هفتاد هزار فرشته پشت سر حضرتش حرکت می کردند و در آن حال خدا را تسبیح می گفتند و تقدیس می کردند، و این تقدیس و تسبیح آنها تا طلوع فجر ادامه داشت ⁽⁷⁶²⁾.

جبرئیل زمام ناقه ای که آن حضرت را می بردند و اسرافیل رکاب و میکائیل دنبال آن را گرفته بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله جامعه های فاطمه علیها السلام را منظم می کرد، و هفتاد هزار ملک با دیگر فرشتگان تکبیر می گفتند؛ اما به حسب ظاهر سلمان زمام ناقه را گرفته بود و حمزه و عقیل و جعفر از اهل بیت از قفای حضرت

فاطمه علیها السلام و بنی هاشم با شمشیرهای کشیده می آمدند، و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از پیش روی می آمدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به مسجد طلبید و دست فاطمه علیها السلام را در دست علی رضی الله عنه نهاد و فرمود: **بارک الله فی ابنه رسول الله؛ و نیز فرمود: هذه و ديعتی؛ و بعد** از مراسمی مخصوص، پیامبر صلی الله علیه و آله در حق آنها و نسل ایشان دعا کرد. سپس فرمود: **مرحبا ببحرین يلتقيان و نجمین یقترنان .**

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از نزد ایشان بیرون آمد و چهار چوب در را گرفت و فرمود: **طهرکما الله و طهر نسلکما، انا سلم لمن سالمکما و حرب لمن حاربکما، استودعکما الله و استخلفه علیکما .**

آنگاه همه به منازل خود رفتند و از زنان جز اسماً کسی نزد فاطمه علیها السلام نماند، و این به خاطر وصیت حضرت خدیجه علیها السلام بود که هنگام وفات گریست و از اسماً عهد و پیمان گرفت که در شب عروسی حضرت فاطمه علیها السلام آن حضرت را تنها نگذارد. اسماً هم به عهد خود وفا کرد، و چون ماجرا را برای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد، آن حضرت یاد خدیجه علیها السلام کرد و گریست و در حق اسماً دعا فرمود ⁽⁷⁶³⁾.

مهریه حضرت زهرا علیها السلام

در مقدار و نوع مهریه آن حضرت روایات مختلفی وارد شده است :

- یک لباس مشکی بلند و یک پوست گوسفند و مقداری عطر ⁽⁷⁶⁴⁾.
- یک لباس نرم و ملایم و یک زره خطی که ساخت بحرین است ⁽⁷⁶⁵⁾.
- چهار صد و هشتاد درهم ⁽⁷⁶⁶⁾.
- چهار صد مثقال نقره ⁽⁷⁶⁷⁾.

- پانصد درهم، که علامه مجلسی (رحمه الله) می فرماید: اصح اقوال همین قول است (768).

- زره حطمی که ارزش آن سی در هم بود (769) و پوست قوچ یا میش (770).

- درع حطمی (771).

- یک شتر (772).

- یک پنجم زمین. پیامبر ﷺ فرمود: «در آسمان معین شده که مهریه زهرا یک پنجم زمین است. پس هر که در زمین را برود در حالی که با او و فرزندان دشمن باشد، قدم زدن او تا روز قیامت در زمین حرام است» (773).

امام باقر علیّه السلام فرمود: مهر فاطمه علیّه السلام یک پنجم دنیا و دو سوم بهشت است، و در زمین چهار نهر فرات، نیل، نهروان و بلخ برای حضرت فاطمه علیّه السلام است. خداوند به پیامبر ﷺ فرمود: «ای محمد، تو فاطمه را به مهریه پانصد درهم به ازدواج علی در آور تا سنتی در بین امت تو باشد» (774). در روایت دیگر: «یک چهارم دنیا و بهشت و جهنم است، که دوستان خود را داخل بهشت می کند و دشمنان خود را به جهنم روانه می نماید» (775). در روایت دیگر مهریه آن حضرت نصف دنیا ذکر شده است (776).

ولیمه عروسی

اثاث منزل و ولیمه عروسی حضرت زهرا علیّه السلام چنین بود که پیامبر ﷺ به امیر المؤمنین علیّه السلام فرمود: «زره خود را بفروش». آن حضرت زره را فروخت و پول آن را خدمت پیامبر ﷺ آورد. پیامبر ﷺ مقداری را جهت تهیه غذای عروسی به ام سلمه دادند. بنابر بعضی روایات نصف از لوازم غذا را پیامبر ﷺ و نصف دیگر را امیر المؤمنین علیّه السلام تهیه نمودند.

جهازیه حضرت زهرا علیها السلام

مقداری را هم به بلال و عمار دادند که از بازار لوازم خانه را خریداری کنند. یک پیراهن، یک عدد روسری، قطیفه سیاه خیری یا عبای سیاه، پرده نازک پشمی، یک عدد حصیر از بافته های قریه هجر، آسیای دستی، یک عدد طشت مسی، مشک برای آب آوردن، کاسه ای سفالین، مشکی مخصوص خنک کردن آب، ابریقی که طرف بیرونش رنگ شده بود، کوزه سفالین، پوست گوسفند (777).

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: در آن شب که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه من آمد، بسترمان جز یک پوست گوسفند نبود (778).

در جای دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود من از فاطمه علیها السلام در حالی ازدواج کردم که جز یک پوست گوسفند چیزی نداشتیم که شب بر روی آن می خوابیدیم و روز علوفه شترمان را بر روی آن می ریختیم و خدمتگزاری در خانه نداشتیم (779).

در روایتی دیگر می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ما آمد در حالی که ما بر روی خود قطیفه ای انداخته بودیم که اگر از طول آن را به روی خود می کشیدیم، پهلویمان خالی می شد و اگر از عرض می انداختیم سر و پاهایمان بدون روپوش می ماند (780).

بعضی از اهل سنت نقل کرده اند: هنگامی که فاطمه علیها السلام به خانه علی علیه السلام رفت، در خانه آن حضرت چیزی جز ریگ پهن شده، کوزه سفالین، بالش و ظرفی برای آب نیافت (781).

بنابر نقلی دیگر دو کوزه کوچک، ظرف مخصوص شیر که از چوب می تراشیدند، سبوی سبز رنگ که روغن یا آرد در آن می ریختند، چهار بالش یا

متکا یا پستی با رویه ای از پوست پر از گیاه خشک سبز رنگ، از اثاثیه منزل بود (782).

عروسی و شرکت کنندگان

در بعضی روایات آمده است که بعد از خرید، 29 یا سی روز، امیر المؤمنین علیه السلام صبر کرد تا اینکه جعفر و عقیل به آن حضرت گفتند: از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهش می کنیم که شما همسرت را بیاوری.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما انتظار داریم خود او بیاید و از ما در خواست کند». امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: عرض کردم: «حیا مانع من می شود». پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه مجلس عروسی و ولیمه را فرمودند، و به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «هر کس را دوست داری دعوت کن». زنان به کار زنها و امیر المؤمنین علیه السلام و عمار و بلال و چند نفر دیگر به کار مجلس مردها که در مسجد بود، می رسیدند.

اصحاب با هدایای خود در جشن عروسی آن دو نور الهی شرکت کردند، و از ولیمه عروسی که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم آمده بود، میل کردند. در آن مجلس 4000 نفر از آن طعام خوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی برای امیر المؤمنین و فاطمه علیهما السلام فرستاد، در حالیکه چیزی از آن غذا کم نشد و همچنان به جای ماند، با وجود اینکه سه روز از آن تناول می کردند.

شب با مراسمی مخصوص، حسب الامر پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو بزرگوار را به حجره ام سلمه آوردند. ام سلمه می گوید: هنگامی که خورشید غروب کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه را بیاور». من رفتم و دست فاطمه علیها السلام را گرفته در حالی که لباسش بر زمین کشیده می شد و از خجالت و شرم عرق از چهره اش جاری بود، آن حضرت را نزد پدر بزرگوارش آوردم. هنگامی که خدمت آن

حضرت رسید، از شدت خجالت پایش لغزید. پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند تو را از لغزشهای دنیا و آخرت نگه دارد».

هنگامی که پیش روی آن حضرت قرار گرفت، چادر را از صورت فاطمه علیها السلام کنار زد تا علی علیها السلام چهره او را ببیند. سپس دست او را در دست علی علیها السلام قرار داد و این گونه بود که این زندگی نورانی آغاز شد (783).

ثمره ازدواج نوارنی

ثمره این ازدواج مبارک و نورانی و الهی پنج فرزند بود. دو امام معصوم علیهم السلام، آقا و مولایمان حضرت مجتبی علیها السلام و سرور شهیدان حضرت اباعبدالله علیها السلام، دو دختر حضرت عقیله بنی هاشم زینب کبری و جناب ام کلثوم علیها السلام، که این فرزندان در زمان حیات پیامبر ﷺ در مدت نه سال به دنیا آمدند. آخرین فرزند ایشان حضرت محسن علیها السلام بود که بعد از شهادت پیامبر ﷺ به مدت چند روز به وسیله ضربه های بین در و دیوار و کتک های منافقین و ظالمین به شهادت رسید (784).

حضرت فاطمه علیها السلام نه سال و 75 روز یا 95 روز در منزل امیر المؤمنین علیها السلام زندگی کرد تا آنکه بعد از شهادت حضرت محسن علیها السلام به شهادت رسید.

ازدواج آسمانی

بین ازواج آن حضرات در آسمان و تزویج آنها در زمین چهل روز فاصله بود. در اول یا ششم ذی الحجه (785) در حالی که طرف ایجاب عقد خداوند متعال و طرف قبول جبرئیل و خطبه خوان را حیل بود. شاهدان حاملان عرض و 70 هزار نفر از فرشتگان بود. نثار کننده نقل این عروسی رضوان خزانه دار بهشت، و آنچه نثار شد در و یاقوت و مرجان، و حجله دار این زفاف اسماً بود (786).

اقوال در روز ازدواج حضرت

اقوال در ازدواج چنین است: عقد در صفر و ازدواج در ذی الحجه⁽⁷⁸⁷⁾ عقد در ماه رمضان و ازدواج در ذی الحجه⁽⁷⁸⁸⁾، عقد در صفر و ازدواج در ربیع الاول، عقد در رجب و ازدواج بعد از بگشت امیر المؤمنین علیه السلام از بدر⁽⁷⁸⁹⁾، عقد در ربیع الاول و ازدواج. در ربیع الاول، عقد در اول یا ششم ذی الحجه⁽⁷⁹⁰⁾، عقد در اول ذی الحجه و ازدواج در ششم ذی الحجه⁽⁷⁹¹⁾، یک سال بعد از هجرت عقد و یک سال بعد از آن ازدواج⁽⁷⁹²⁾، عقد در 28 سفر و چهار ماه بعد از آن ازدواج⁽⁷⁹³⁾، عقد در محرم و ازدواج در ذی الحجه⁽⁷⁹⁴⁾، عقد چند روز از شوال گذشته و ازدواج روز سه شنبه ششم ذی الحجه⁽⁷⁹⁵⁾ یا نیمه رجب⁽⁷⁹⁶⁾.

2. مرگ منصور دوانیقی

در این روز در سال 158 ه، منصور دوانیقی بخیل بی رحم، در سفر حج به هلاکت رسید و در حجون دفن شد⁽⁷⁹⁷⁾. منصور در بنی عباس شباهت تامی به هشام بن عبد الملک در بنی امیه داشت، و از او تقلید می نمود. او مردی خونریز بود، و بر خلاف برادرش سفاح عداوت و ظلم تمام نسبت به آل ابوطالب داشت. از آن بزرگواران افراد زیادی را کشت و بزرگترین جنایت منصور به شهادت رساندن امام صادق علیه السلام بود. عبدالله محض و حسن مثلث و بسیار از بنی الحسن را نیز او شهید کرد.

7 ذی الحجه

1. شهادت امام باقر علیه السلام

در چنین روزی مصادف با دوشنبه، در سال 114 ه امام باقر علیه السلام توسط هشام بن عبد الملک مسموم و شهید شد⁽⁷⁹⁸⁾. در شب شهادت به امام صادق علیه السلام فرمودند: «من امشب جهان را بدرود خواهم گفت. هم اکنون پدرم علی بن

الحسین را دیدم که شربتی گوارا نزد من آورد و نوشیدم و مرا به سرای جاوید و دیدار حق بشارت داد». در روایت دیگری فرمودند: «ای فرزند گرامی، مرگ نشیندی که حضرت علی بن الحسین از پس دیوار مرا ندا کرد: «ای محمد بیا، زود باش که ما انتظار تو را می کشیم» .

آن حضرت چندین روز و به قولی سه روز در حالت درد از اثر سم به سر می بردند تا به شهادت رسیدند. فردای آن روز بدن مطهر و پاک آن دریای بیکران دانش خدایی را در خاک بقیع کنار مزار امام مجتبی و امام سجاد علیهما السلام به خاک سپردند (799).

آن حضرت هشتصد درهم برای تعزیه و ماتم خود وصیت فرمود. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم فرمود: «ای جعفر، از مال من مقداری وقف کن برای ندبه کنندگان که ده سال در منی در موسم حج بر من گریه کنند، و مراسم ماتم را تجدید نمایند» (800).

آقا و مولایمان حضرت باقر علیه السلام در کربلا شرف حضور داشت. شب یازدهم، بازار کوفه کنار سرهای مطهر، اسارت شام و مجلس یزید را دیده است و هر زمان که متذکر شهادت حسین بن علی علیهما السلام و اسارت عمه هایش می شد، اشک از چشم مبارکش مانند در جاری می گشت.

2. بردن امام کاظم علیه السلام به زندان بصره

در این روز امام کاظم علیه السلام را در حالی که در غل و زنجیر بسته بودند، به بصره بردند و مدت یکسال نزد عیسی بن جعفر بن ابی جعفر منصور محبوس کردند و سپس حضرت را به بغداد بردند (801).

عیسی آن حضرت را در یکی از حجرات خانه خود که نزدیک به دیوانخانه بود محبوس کرد و مشغول فرح و سرور گردید. از یکی از کاتبان او که نصرانی

بود نقل شده که می گفت : «این عبد صالح و بنده شایسته خدا یعنی موسی بن جعفر علیه السلام در ایامی که در این خانه محبوس بود چیزهایی از لهُو و لعب شنید که گمان ندارم هرگز بر خاطر شریف آن حضرت خطور کرده باشد» .

آقا و مولایمان حضرت کاظم علیه السلام مدت یک سال در بصره محبوس بودند، و بعد از یکسال آن حضرت را به بغداد بردند و نزد فضل بن ربیع حبس کردند.

8 ذی الحجه

1. توطئه ترور امام حسین علیه السلام

در این روز در سال 60 هجری به دستور یزید لعین سی نفر از شیاطین بنی امیه از شام برای دستگیری و یا کشتن امام حسین علیه السلام به بهانه حج وارد مکه شدند ⁽⁸⁰²⁾.

2. دعوت عمومی حضرت مسلم علیه السلام در کوفه

در این روز در سال 60 ه روز سه شنبه حضرت مسلم علیه السلام دعوت خود را برای امام حسین علیه السلام در کوفه آشکار کرد و از طرفی کوفیان نفاق خود را نمودار کردند ⁽⁸⁰³⁾.

3. حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به عراق

در این روز در سال 60 ه امام حسین علیه السلام از مکه متوجه عراق شدند، و این قول مشهور بین محدثین و ارباب مقاتل است ⁽⁸⁰⁴⁾. بنابر قولی آن حضرت در روز نهم از مکه به طرف عراق حرکت فرمودند ⁽⁸⁰⁵⁾.

9 ذی الحجه

1. روز عرفه

در روز عرفه ⁽⁸⁰⁶⁾ زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است، چه اینکه خداوند ابتدا به زوار امام حسین علیه السلام نظر می کند زیرا همه حلال زاده اند، و بعد به زوار با معرفت خویش در عرفات نظر می کند ⁽⁸⁰⁷⁾.

2. شهادت حضرت مسلم و هانی

در این روز در سال 60 ه محمد بن کثیر و پسرش در کوفه به جرم مهمانداری و طرفداری از مسلم بن عقیل علیه السلام به شهادت رسیدند. در شب عرفه جناب مسلم بن عقیل علیه السلام به منزل طوعه رفتند ⁽⁸⁰⁸⁾. در روز عرفه سال 60 ه که چهارشنبه بود جناب مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در کوفه شهید کردند ⁽⁸⁰⁹⁾.

خاندان حضرت مسلم

نام مبارکش مسلم و پدرش عقیل، و مادرش علیّه، و همسر آن حضرت رقیه دختر امیر المؤمنین علیه السلام است ⁽⁸¹⁰⁾.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چشم مؤمنان بر او گریان است، و ملائکه مقرب الهی بر او درود می فرستند». امام حسین علیه السلام هنگامی که آن حضرت را به سوی کوفه فرستادند، در قسمتی از نامه به اهل کوفه چنین فرمودند: «برادرم و پسر عمویم و فرد مورد اطمینان از اهل بیتم را نزد شما فرستادم». هنگامی که امام حسین علیه السلام خبر شهادت آن حضرت و هانی را شنید، چند بار فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون». سپس فرمود: «خبری در زندگی بعد از آنها نیست». از جمله وصایای آن حضرت به ابن سعد این بود که کسی را به نزد امام حسین علیه السلام نفرستند که آن حضرت به سوی کوفه نیاید.

شهادت و دفن بدن حضرت مسلم

در غربت و مظلومیت آن حضرت همین بس که از پشت بامها دسته های نی را آتش می زدند و بر سر آن حضرت می ریختند. همچنین زمانی که چشم ابن زیاد بر آن حضرت افتاد، زبان به جسارت امیر المؤمنین و امام حسین علیه السلام و عقیل گشود. در بالای دار الاماره بآلب تشنه سر از بدن نازنینش جدا کردند و بدنش را از بالای قصر به پایین انداختند. بعد از شهادت ریسمان به پای مبارکش بسته و در میان بازار کوفه می کشیدند. سپس بدن مارکش را به دار زده و سر مطهرش را به دمشق فرستادند.

در دفن بدن مطهر دو نظر است: یکی اینکه جمعی از قبیله هانی آمدند و بدنهای مطهر مسلم بن عقیل و هانی را دفن کردند ⁽⁸¹¹⁾. دیگر اینکه نیمه شب زوجه میثم تمار به همراهی چند نفر از جمله همسر هانی بن عروه، بدنها را در کنار مسجد اعظم کوفه دفن کردند ⁽⁸¹²⁾.

هانی بن عروه

اما جناب هانی که پدرش عروه است، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و از بزرگان و خواص شیعه و مخلصین در محبت امیر المؤمنین علیه السلام بود، و در جنگهای صفین، جمل و نهروان در خدمت آن حضرت بود ⁽⁸¹³⁾.

جناب هانی بزرگ طایفه مذحج بود و در قبیله خود دارای نفوذ فراوانی بود. هنگامی که اهل کوفه عهد و پیامان خود را شکستند و بی وفایی خود را نسبت به اهل بیت علیه السلام و مسلم بن عقیل ثابت کردند، جناب هانی بن عروه آن حضرت را پناه داد. پس از آن محمد بن اشعث خبیث جناب هانی و عده ای از شیعیان را دستگیر کرد.

بعد از شهادت مسلم بن عقیل و شکستن سر و بینی جناب هانی توسط ابن زیاد ملعون، آن خبیث دستور داد سر جناب هانی را در بازار گوسفند فروشان از بدنش جدا کردند و با طنابی که به پای آن بزرگوار بسته بودند همراه با بدن جناب مسلم بن عقیل علیه السلام در بازار کوفه روی زمین کشیدند و سپس به دار زدند، و سپس بدن هانی همراه با بدن مسلم دفن شد.

3. روز سد ابواب

در این روز به امر پیامبر صلی الله علیه و آله همه درهای منازل اصحاب به طرف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بسته شد، جز در خانه امیر المؤمنین علیه السلام که به دستور خاص الهی آن را نبستند (814).

عده ای از اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، چرا همه دربها را جز در خانه علی علیه السلام بستید؟ حضرت فرمودند: «من تابع وحی پروردگار هستم»، و در روایتی دیگر است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه ای ایراد فرمود و در ضمن آن فرمود: «ای مردم، خداوند متعال به موسی و هارون امر فرمود خانه هایی بنا کنند، و امر فرمود که جنب در آن خانه ها بیتوته نکنند و زنها داخل آنها نشوند مگر هارون و ذریه هارون. علی بن ابی طالب علیه السلام برای من به منزله هارون است برای موسی. پس برای احدی از زنها و جنب حلال نیست که به مسجد من داخل شود».

پیامبر صلی الله علیه و آله ایستادند و فرمودند: «عده ای رضایت قلبی ندارند که علی بن ابی طالب علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله ایستادند و فرمودند: «عده ای رضایت قلبی ندارند که علی بن ابی طالب علیه السلام در همه وقت و هر حالتی ساکن مسجد باشد در حالی که آنها بیرون شده اند. بخدا قسم که من آنها را بیرون نکرده ام و علی علیه السلام را من ساکن مسجد قرار نداده ام، بلکه خداوند آنها را بیرون نمود و علی

علیه السلام را ساکن مسجد قرار داده است، و منزلت او نزد من مانند منزلت هارون نزد موسی علیه السلام است. سپس در فضایل علی علیه السلام کلماتی بیان فرمودند، تا آنجا که فرمودند: «هر کس از این موضوع ناراحت است برود آنجا»، و اشاره به طرف شام کردند (815).

10 ذی الحجه

1. عید قربان

روز عید اضحی است، و در این روز حجاج بیت الله الحرام برای رمی جمرات و قربانی کردن در منی به سر می برند (816).

2. شهادت عبد الله محض و جمعی از آل حسن علیهم السلام

در این روز در سال 145 هـ جناب عبد الله محض بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی علیه السلام در سن 57 سالگی همراه با جمعی از برادران و پسر عموهای خود در زندان منصور دوانیقی لعنه الله علیه به شهادت رسیدند. زندان آنان به گونه ای بود که روز و شب در آن مشخص نبود.

برادران عبد الله محض حسن و ابراهیم بودند، مادر این دو بزرگوار فاطمه بنت الحسین علیه السلام بود، فرزندان عموی عبد الله محض، یعقوب، اسحاق ابو الحسن علی العابد، عباس و عبد الله بودند.

بعضی از این بزرگواران مثل ابراهیم بن حسن زنده دفن شدند. بعضی دیگر هنگامی که داخل خانه بودند سقف را روی آنها خراب کرد و شهید شدند. مرقد آل حسن علیه السلام در هاشمیه نزدیک بغداد است، که مشهور به قبور سبعة است (817).

منصور به خاطر عدوات خاصی که با اهل بیت علیهم السلام داشت، مدتی قبل از شهادت آن بزرگواران، در سال 144 هـ دستور داد آل حسن علیهم السلام را با غل و زنجیر بر گردن و پا، بر مرکبهای چموش و بدن روانداز سوار کرده و به ربه

ببرند. آنان را با این حال در مقابل آفتاب با بدن برهنه در مقابل منصور نگه داشتند. عبد الله محض خطاب به منصور فرمود: «آیا ما در روز بدر با اسرای شما چنین کردیم؟» این کلام بر منصور گران آمد و برخاست و رفت. هنگامی که آن بزرگوار را با این حال از مدینه بیرون می بردند امام صادق علیه السلام از پس پرده ای به آنان نگاه کرد و آنقدر گریست که اشک بر محاسن شریفش جاری شد و فرمود: بخدا قسم بعد از این جماعت حرمتی برای خداوند حفظ نکرده اند ⁽⁸¹⁸⁾.

3. نماز عید امام رضا علیه السلام در خراسان

در این روز آقا و مولایمان حضرت ثامن الحجج علیه السلام به خواهش مأمون، در خراسان برای نماز عید تشریف فرما شدند. مأمون با دیدن ازدحام مردم برای شرکت در نماز به امامت حضرت، دستور داد از نیمه راه بازگردند، چرا که ترسید مردم بر او شورش کنند ⁽⁸¹⁹⁾. در مراجعت از این نماز بود که حضرت رضا علیه السلام از خداوند تقاضای مرگ فرمود.

11 ذی الحجه

1. روز نوشتن دعای صباح

در این روز امیر المؤمنین علیه السلام به تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله دعای شریف صباح را به دست مبارک خود نوشتند ⁽⁸²⁰⁾.

2. افشای سر ولایت توسط عایشه

در این روز در سال دهم هجرت در حجه الوداع پیامبر صلی الله علیه و آله به حفصه سری را بیان فرمود و به او تذکر داد که اگر این سر را به کسای بازگو کنی، لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردم بر تو باد.

حفصه بلافاصله آن سر را به عایشه گفت ⁽⁸²¹⁾. عایشه هم آن را به ابوبکر بازگو کرد و ابوبکر هم عمر را در جریان قرار داد. کار به جایی رسید که آن چهار زن و مرد تصمیم گرفتند پیامبر ﷺ را مسموم کنند. جبرئیل پیامبر ﷺ را باخبر کرد و آن حضرت آنها را از توطئه و افشای سر خبر داد. سپس حفصه را طلاق دادند، ولی بعداً به اصرار بعضی رجوع فرمودند و آیات سوره تحریم نازل شد ⁽⁸²²⁾.

این دو زن چه کرده بودند که خداوند در سوره تحریم آنها را به زن نوح و لوط عليهما السلام تشبیه نموده است؟! ⁽⁸²³⁾ در آخر آیه 4 این سوره آمده است: اگر شما دو زن یاور هم شوید برای قتل آن حضرت، خداوند و جبرئیل و صالح المؤمنین یعنی امیر المؤمنین عليه السلام و ملائکه یاور پیامبر ﷺ هستند ⁽⁸²⁴⁾ «تظاهراً» در آیه شریفه خطاب به عایشه و حفصه است، و معنایش این است که آنان تعاون بر اذیت پیامبر ﷺ نموده سر آن حضرت را فاش کردند و زنان آن حضرت را اذیت نمودند ⁽⁸²⁵⁾. عمر می گوید: مراد از این دو زن که در اذیت پیامبر ﷺ هم پیامبر ﷺ هم پیمان بودند عایشه و حفصه است ⁽⁸²⁶⁾.

13 ذی الحجه

1. شق القمر

در شب 14 ذی الحجه واقعه شق القمر به اعجاز پیامبر ﷺ در مکه رخ داد ⁽⁸²⁷⁾. بعضی این واقعه را در شب 18 این ماه گفته اند.

قریش از آن حضرت معجزه طلب کردند، و حضرت با انگشت اشاره به ماه کرد، و به قدرت الهی دو نیم شد و باز به هم پیوست؛ و آیه نازل شد: **اقتربت الساعه و انشق القمر** ⁽⁸²⁸⁾ ابو بجهل گفت: «این سحر است! بفرستید از شهرهای دیگر هم بپرسند که آیا آنها هم دیدند که ماه دو نیم شد. چون از اهل شهرهای

دیگر پرسیدند. آنها نیز خبر دادند که نیمی از ماه پشت خانه کعبه و نیمی بر کوه ابو قبیس افتاد (829).

14 ذی الحجه

1. بخشیدن فدک به حضرت زهرا علیها السلام (830)

در این روز یا شب آن در سال هفتم هجرت، فدک به حضرت زهرا علیها السلام بخشیده شد، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر این بخشش شاهد گرفتند. قول دیگر در این باره 15 رجب است (831).

فتح فدک

پس از فتح خیبر در سال هفتم هجرت، حدود چهار سال قبل از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل نازل شد، و دستور فتح فدک توسط پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السلام را آورد. آن دو بزرگوار در تاریکی شب با اسلحه لازم به سرزمین فدک آمدند، و حسب دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین علیه السلام بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و آن حضرت بر خاست و امیر المؤمنین علیه السلام را با خود بلند کرد. به معجزه الهی مولی الموحدين علیه السلام در حالی که شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله همراهش بود، از دیوار قلعه فدک بالا رفت و بالای دیوار صدای مبارکش را به اذان بلند کرد.

یهودیان قلعه فدک گمان کردند که مسلمین حمله کرده اند و روی دیوارها هستند. خواستند از در قلعه فرار کنند، ولی بیرون قلعه مقابل در آن پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر خود دیدند و از طرفی امیر المؤمنین علیه السلام پایین آمد و با آنان درگیر شد و 18 نفر از بزرگان آنان را کشتند، و بقیه تسلیم شدند.

زنان و فرزندان آنان را اسیر کردند و غنائم را همراه خود آوردند. امر بر این قرار گرفت که هر کس از اهل فدک مسلمان شود، خمس اموال او را بگیرند و

هر کس بر دین خود باقی ماند همه اموالش را بگیرند. این گونه بود که بدون لشکر کشی و کوچکترین دخالت مسلمین قلعه فدک فتح شد. و طبق آیه مبارکه سوره حشر ⁽⁸³²⁾ سرزمینهایی که بدون لشکر کشی مسلمین فتح شود، حتی اگر اهل آنجا خودشان به عنوان تسلیم نزد پیامبر ﷺ بیایند، این مناطق و غنائم و اسرای آن ملک خاص حضرت است و مانند اموال شخصی خود می تواند هر تصمیمی درباره آنها بخواهد بگیرد، و مسلمین هیچ حقی در آنها ندارند.

اعطای فدک به فاطمه علیها السلام

بعد از این ماجرا جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: **و آت ذا القربى حقه :** «حق خویشان را به آنان بده» ⁽⁸³³⁾ پیامبر ﷺ پرسید: منظور چه کسانی هستند، و این حق کدام است؟ جبرئیل از طرف خداوند عرضه داشت: فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کن. پیامبر ﷺ به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «خداوند فدک را برای پدرت فتح کرد، و چون لشکر اسلام آن را فتح نکرده مخصوص من است. خداوند دستور داده آن را به تو بدهم. از سوی دیگر مهریه مادرت حضرت خدیجه علیها السلام بر عهده پدرت مانده و پدرت در قبال مهریه مادرت و به دستور خداوند فدک را به تو عطا می کند. آن را برای خود و فرزندان بردار و مالک آن باش.»

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «تا شما زنده اید بر من و مال من صاحب اختیار هستید». پیامبر ﷺ فرمود: ترس آن دارم که نااهلان تصرف نکردن تو را در زمان حیاتم، بهانه ای قرار دهند و بعد از من آن را از تو منع کنند. حضرت صدیقه علیها السلام عرض کرد: آن گونه که صلاح می دانید عمل کنید. پیامبر ﷺ امیر المؤمنین علی را فراخواند و فرمود: «سند فدک را به عنوان بخشوده و

اعطایی پیامبر بنویس و ثبت کن». علی علیه السلام آن را نوشت و پیامبر صلی الله علیه و آله و ام ایمن شهادت دادند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ام ایمن زنی از اهل بهشت است.

در آمد فدک

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را در منزل حضرت زهرا علیها السلام جمع نمود و به آنان خبر داد که فدک از آن فاطمه علیها السلام است و از درآمد فدک به عنوان اعطایی فاطمه علیها السلام بین مردم تقسیم کرد.

در آمد فدک را سالیانه از هفتاد هزار سکه طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته اند. هر سال چشمان بسیاری از نیازمندان منتظر سر رسیدن در آمد فدک بود.

غصب فدک

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مأموران ابوبکر به دستور او نماینده حضرت صدیقه علیها السلام را از فدک اخراج کردند و ملک آن را غصب نمودند و در آمد آن را به طور کامل برای مخارج حکومت غاصبانه خود صرف کردند.

حضرت صدیقه علیها السلام همان نوشته و سند فدک را که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند و آن حضرت ثبت کرد، عینا نزد ابوبکر آورد، ولی ابوبکر نه سند را قبول کرد و نه شاهدان را (834).

بعد از 15 روز که از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته بود، حضرت صدیقه شهیده علیها السلام همراه با جمعی از زنان بنی هاشم به مسجد تشریف بردند و خطبه ای ایراد فرمودند که دریایی از معارف، حقایق بلاغت و فصاحت و شرایع اسلامی در آن است.

ابوبکر نامه ای دال بر باز گرداندن آن به حضرت نوشت، ولی هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام آن سند را در دست داشت و به منزل باز می گشت با عمر

روبرو شد و او نوشته ابوبکر را با جسارت به ساحت ملکوتی حضرت از او گرفت.

15 ذی الحجه

1. ولادت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام بنا بر مشهور در چنین روزی از سال 212 یا 214 هـ، در قریه صریا نزدیکی مدینه به دنیا آمد ⁽⁸³⁵⁾. ولادت آن بزرگوار در 27 جمادی الاخر و 2 و 3 و 5 و 13 رجب هم نقل شده است ⁽⁸³⁶⁾.

نام مبارک آن حضرت «علی»، نام پدرشان جواد الائمه علیهم السلام، و نام مادر آن حضرت سمانه مغربیه معروف به سیده به کنیه ام الفضل است ⁽⁸³⁷⁾.
کنیه شریفش ابوالحسن ثالث است ⁽⁸³⁸⁾ القاب حضرت: نجیب، مرتضی، هادی، تقی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، الطیب، عسکری، فقیه عسکری و ابن الرضا بود ⁽⁸³⁹⁾.

18 ذی الحجه

1. عید غدیر

در این روز در سال دهم هجرت واقعه غدیر در بازگشت از حجه الوداع به وقوع پیوست، و طی سه روز که کاروان صد و بیست هزار نفری حجاج در غدیر خم توقف داشتند پیامبر صلی الله علیه و آله در بلندترین خطبه خود علی بن ابی طالب و یازده امام علیهم السلام بعد از او را به عنوان امامان مردم تا روز قیامت معرفی کردند و از همه آن جمعیت بیعت گرفتند.

عید بزرگ آل محمد ﷺ

این روز بزرگترین عید آل محمد ﷺ به شمار می آید، چرا که واقعه ای مهم و عظیم بعد از زحمات انبیاء و اوصیاء و اولیاء است، و طی آن به دستور الهی اعلان عمومی به وصایت بلا فصل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ شده است (840).

این روز عید مبارک آسمانی است.

روزی است که خداوند متعال حضرت ابراهیم ﷺ را از آتش نجات داد (841).

روزی است که توبه حضرت آدم ﷺ قبول شد (842).

روزی است که خداوند متعال حضرت موسی ﷺ را بر ساحران غلبه داد (843).

روزی است که حضرت موسی ﷺ در حضور امت خود یوشع بن نون را وصی خود گردانید (844).

روزی است که حضرت عیسی ﷺ شمعون الصفا را جانشین خود گردانید (845).

روزی که حضرت سلیمان ﷺ رعیت خود را بر جانشینی آصف بن برخیا گواه گرفت (846).

روز عقد اخوت بستن پیامبر ﷺ بین اصحابش است (847).

در این روز پیامبر جانشینان خود را معین می نمودند، و زیارت امیر المؤمنین ﷺ در این روز وارد شده است (848).

شرکت کنندگان در مراسم غدیر

ماجرای غدیر چنین بود که در روز شنبه، چهار یا پنج روز مانده به آخر ذی القعدة سال 10 هـ، پیامبر ﷺ غسل نمودند و همراه با 120 هزار نفر از مسلمانان، از مدینه خارج شدند (849).

در این سفر حضرت علیا مخدره صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام، ام هانی خواهر امیر المؤمنین علیه السلام، فاطمه بنت حمزه، ام سلمه و سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله عایشه و حفصه حضور داشتند (850). امیر المؤمنین علیه السلام هم از یمن با عده ای وارد مکه شدند.

دستور الهی برای مراسم غدیر

بعد از انجام اعمال حج دستور الهی رسید که علم و ودایع انبیاء را به امیر المؤمنین علیه السلام تحویل دهند و امر ولایت آن حضرت را به مردم تبلیغ نمایند. پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار گریست، به طوری که محاسن مبارکش از اشک تر شد. حضرت از خداوند خواستند که ایشان را از شر منافقین فرماید (851). در منی پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار خطبه ایراد فرمودند، و اشاره کلی به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند در مسجد خیف جبرئیل نازل شد که خداوند می فرماید: «ولایت علی علیه السلام را به مردم برسان ولی وعده محافظت از شر دشمنان را برای آن حضرت نیاورد. در کراع الغمیم، بار دیگر جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد که **فلعلک تارک بعض ما یوحى الیک و ضائق به صدرک**». شاید تو ترک کنی بعضی از اموری را که به تو وحی می شود و سینه تو به خاطر آن گرفته باشد (852). «.

باز این بار هم امر ولایت مورد تأکید قرار گرفت، ولی آیه ای دال بر محافظت آن حضرت از شر دشمنان نیامد. پیامبر ﷺ مطالب منافقین را به جبرئیل فرمود و کوچ کردند.

اوایل روز 18 ذی الحجه به غدیر هم رسیدند و بار دیگر جبرئیل نازل شد و آیه 67 سوره مائده را آورد که شامل تبلیغ ولایت مولی الموالی امیر المؤمنین ﷺ و در امان بودن آن حضرت از شر منافقین بود: **يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين** : ای پیامبر تبلیغ کن به مردم آن امری را که درباره علی ﷺ از جانب خدا بر تو فرستاده شد و اگر این کار را انجام ندهی رسالت الهی را تبلیغ نکرده ای، و خدا تو را از شر مردم حفظ می نماید، خداوند کافران را هدایت نمی کند» .

پیامبر ﷺ بر فراز منبر غدیر

هنگامی ظهر، پیامبر ﷺ بعد از نماز جماعت، بالای منبری که زیر دو درخت کهنسال بود و توسط سلمان و ابوذر و مقداد و عمار ساخته شده بود رفتند و امیر المؤمنین ﷺ را بر فراز منبر یک پله پایین تر قرار دادند، در حالی که عده ای از منافقین مقابل منبر بودند.

بعد از بیان کلمات درربار خویش در توحید و صفات کمال حق تعالی و بیان قسمت عمده ای از احکام حلال و حرام دین خدا، گذشته عرب و زندگی و عقاید آنان و زحماتی که آن حضرت کشیده اند را بیان داشتند. سپس فرمودند: بین قرآن و اهل بیت ﷺ اتصال ناگسستنی است و از یکدیگر جدا نمی شوند تا روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

سپس قسمتی از فضایل و مناقب امیر المؤمنین علیه السلام را بیان فرمودند، و درباره امامت و ولایت آن حضرت و اولادشان تا حضرت مهدی علیه السلام چند بار تأکید کردند. آنگاه فرمودند: بر من وحی شده است: **بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك...** .

سپس فرمودند: ای مردم، من در تبلیغ آنچه خدا بر من نازل کرده کوتاهی نکرده و من سبب نزول این آیه را بیان می کنم. جبرئیل دوباره بر من نازل شده و از جانب خداوند متعال به من امر کرد که در این مکان به هر سفید و سیاهی از هر قبیله ای اعلام کنم که علی بن ابی طالب وصی و جانشین و امام بعد از من است. او بعد از خدا و رسولش ولی و صاحب شما و اولی بر همه شما از خود شماست. در این باره خداوند بر من آیه ای نازل نموده است: **انما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكاة و هم راعون** (853) .

سپس فرمودند: من از جبرئیل خواستم که از خداوند بخواهد مرا از تبلیغ این امر معذور بدارد، چون به کمی مؤمنین و زیادی منافقین و استهزاء کنندگان به اسلام آگاهم. آنگاه فرمودند: معاشر الناس هو الامام المبين، روی بر مگردانید از ولایت او. فهو الذي يهدي الى الحق و يعمل به. اوست که هدایت به حق می کند و عمل به آن می نماید. او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است. ای مردم، او امام از طرف خداست. منکر ولایت او آمرزیده نخواهد شد و توبه اش قبول نمی شود. بعد از من افضل از همه زنان و مردان علی است. ملعون و مورد غضب الهی است کسی که قول مرا رد کند و موافق آن نباشد. بدانید جبرئیل خبر داد که خداوند متعال می فرماید: هر کس با علی دشمنی کند و او را دوست نداشته باشد لعنت و غضب من بر او باد.

بعد فرمودند: خداوندا، تو شاهد باش. من رسالتم را ادا کردم. من رساندم آنچه فرموده بودی. من بر همگان واضح نمودم. آگاه باشید، غیر از برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام دیگری امیر المؤمنین نیست. امارت مؤمنین بعد از من برای احدی جز علی بن ابی طالب علیه السلام حلال نیست.

معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام

در اینجا بازوی علی علیه السلام را گرفتند و در همین حال علی علیه السلام دستان مبارکش را به طرف آن حضرت بلند کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را بالا برد به حدی که پاهای مبارک حضرت تا سر زانوهای پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. سپس فرمود: **الست اولى بکم من انفسکم؟ همه گفتند: «الهی بلی».** فرمودند: **هذا عل اخى و وصی، من كنت مولاه فهذا علی مولاه و هو علی بن ابی طالب .** هرکس که من مولی و صاحب اختیار اوست، مکان و منزلت او مثل مکان و منزلت من نزد شماست. بار الها، دوست بدار هر کس او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و کلماتی دیگر برای تأکید فرمان الهی و اقرار مردم بیان نمودند. سپس فرمودند: خبر غدیر را حاضرین به غایبین و پدران به فرزندان به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

بیعت لسانی و عملی

همین که آن حضرت از منبر پایین آمدند، مردم با صدای بلند با زبان و دست بیعت کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: **هثنونی هثنونی** ⁽⁸⁵⁴⁾ به من تبریک بگویید. بعد دستور دادند تا چادری جداگانه برای امیر المؤمنین علیه السلام زدند و فرمود: همه بروند و به آن حضرت سلام کنند و بگویند: **السلام علیک یا امیر المؤمنین.** عمر آمد و سلام کرد و گفت: **بخ بخ یابن ابی طالب، أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه** ⁽⁸⁵⁵⁾.

ابوبکر نیز در این تهنیت با عمر شریک بود ⁽⁸⁵⁶⁾. بیعت سه روز طول کشید و در این سه روز نماز ظهر و عصر را با هم می خواندند. بعد از نماز بیعت تا غروب ادامه داشت، و نماز مغرب و عشاء را نیز با هم می خواندند.

بیعت زنان

برای بیعت زنان، ظرف آبی زیر پرده ای قرار دادند، به طوری که نصف ظرف در طرفی و نصف دیگر آن در طرف دیگر پرده قرار داشت. یک طرف امیر المؤمنین علیه السلام دست مبارک خود را داخل ظرف آب قرار داده بودند، و طرف دیگر زنها دست خود را می گذاشتند و ضمن تبریک می گفتند: «السلام علیک یا امیر المؤمنین». حضور حضرت صدیقه طاهره علیها السلام زینت بخش مراسم بود. از سوی دیگر بیعت عایشه این سابقه او را در اذهان ثبت کرد تا روزی که جنگ جمل را بر پا کرد، و در مقابل صاحب غدیر صف آرای نمود و با خواری و ذلت از لشکر ولایت شکست خورد ⁽⁸⁵⁷⁾.

بعد از اعلام ولایت در غدیر، جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: **الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا** ⁽⁸⁵⁸⁾: «امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را بعنوان دین شما راضی شدم».

2. قتل عثمان

در این روز در سال 34 ه عثمان بن عفان بعد از محاصره خانه او توسط مسلمین در سن 81 یا 90 سالگی به دست مردی از اهل مصر کشته شد ⁽⁸⁵⁹⁾. عثمان را بعد از کشتن از خانه اش بیرون آوردند و در یکی از مزبله های مدینه انداختند. از ترس مهاجرین و انصار کسی او را دفن نمی کرد، تا بعد از سه روز با نیرنگ او را به مقبره یهودیان مدینه به نام «حش کوکب» بردند و دفن

کردند. معاویه در دوران خلافتش خانه های بین این قبرستان و بقیع را خراب کرد، و آن را به قبرستان مسلمین متصل کرد (860)!

خلافت غاصبانه عثمان

عثمان بعد از عمر بن خطاب به جای او نشست. عمر در زمان حیات خود بارها گفته بود که بعد از من خلافت آن عثمان است (861)، ولی به ظاهر امر خلافت را به شوری گذاشت، و آن را به گونه ای پیش بینی کرد که سرانجامش خلافت عثمان شود.

بدعتهای عثمان

عثمان در ایامی که حکومت را به دست داشت خلافتهای بزرگی انجام داد:

1. منازل وسیع و زیبا از سنگ و آجر و ساروج و دربهای از چوبهای هندی و خوشبو و گران قیمت ساخت. باغها و زمینها و چشمه های زیادی را مالک شد، و اموال بسیاری را در خزانه خود جمع آوری کرد. هنگامی که کشته شد صد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون در هم نزد خازن او بود. اضافه بر زمینهای اطراف حنین که صد هزار دینار قیمت داشت، و گاو و گوسفند و شتر فراوانی که از او بر جای مانده بود (862).

2. به گروهی چون عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام آن قدر مال و باغ و زمین داد که آنها هم خانه های سنگی و آجری و گچ کاری شده بنا کردند. فقط زبیر بعد از مرگ پنجاه هزار دینار، هزار غلام و هزار اسب از خود بر جای گذاشت (863).

3. عبید الله بن عمر را به خاطر قتل سه مسلمان قصاص نکرد بعد از دفن عمر بن خطاب، عبید الله پسر عمو چون دسترسی به ابولؤلؤ پیدا نکرد، بر در خانه او دختر کوچکش را کشت. هرمز عجمی مسلمان و جفینه غلام سعد بن

ابی وقاص را هم کشت، به جرم اینکه چند روز قبل از کشته شدن عمر آن دو نفر را دیده بود با فیروز در حال گفتگو هستند.

سعد و قاص عبید الله بن عمر را به زمین زد و شمشیرش را گرفت و به غلامانش دستور داد او را حبس کردند، تا امر شوری تمام شود. عثمان که خلیف شد، علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگران گفتند: «او را قصاص کن». عثمان او را آزاد کرد و گفت: دیروز پدرش کشته شده، امروز پسرش را بکشم؟ من به عنوان خلیفه مسلمین، عبید الله را بخشیدم ⁽⁸⁶⁴⁾.

4. حکم بن ابی العاص پدر مروان که دشمن خدا و رسول بود با احترام به مدینه آورد. او عموی عثمان بود که به عداوت با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مشهور بود. حکم به خاطر جسارتهایی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نموده بود، از طرف آن حضرت به طائف تبعید شد. بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر شفاعت عثمان را برای حکم قبول نکردند. همین که حکومت به دست عثمان رسید، عموی خود حکم و مروان را با اطرافیان آنها به مدینه آورد و مخالفت صریح با امر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود.

دیری نگذشت که به جای حکم، ابوذرا بعد از ضرب و شتم بسیار تبعید کرد. از سوی دیگر صد هزار درهم از اموال مسلمین را به حکم داد. همچنین خمس افریقیه را که صد هزار دینار بود و همه مسلمین در آن شریک بودند، با فدک به مروان داد! و نیز مروان را برای وزارت و کتابت اسرار خود انتخاب کرد و حال اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله مروان و حکم را بارها لعنت فرموده بود ⁽⁸⁶⁵⁾.

5. ولید بن عقبه را که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل آتش است»، والی کوفه کرد. ولید مردی فاسق و شارب الخمر بود و شبی تا صبح با کنیزان و مغنیه ها مشروب خورد و صبح همان حال به مسجد رفت و نماز صبح را چهار

رکعت خواند و گفت : دوست دارید بیشتر بخوانم ! او در حالتی که سجده را طول داده بود می گفت : «اشرب و اسقنی»⁽⁸⁶⁶⁾ .

قتل عثمان به دست مردم

آخر الامر تعداد زیادی از مردم کوفه و مصر و بصره به عنوان اعتراض نزد عثمان آمدند و چون او اوضاع را خطرناک دید با واسطه قرار دادن امیر المؤمنین علیه السلام، وعده داد که به درخواست آنها عمل کند، و حکام را تعویض و حسن سیره و عدل را پیشه کند. اما هنگامی که معترضین به شهرهای خود باز می گشتند، پیک مخصوص عثمان را دیدند که از بیراهه می رود. او را گرفتند و نامه ای از طرف عثمان دیدند که به والی مصر نوشته است : به محض آمدن اینها، یکی را بکش، و دست دیگری را قطع کن.... آنان برگشتند و افراد زیادی در مسیر همراه آنها به مدینه آمدند و حدود پنجاه روز خانه او را محاصره کردند.

عثمان در ایام محاصره، از امیر المؤمنین علیه السلام آب طلبید. حضرت سه مشک آب سرد بردند، ولی آخر الأمر معترضین به منزل او ریختند و مردی مصری عثمان را کشت. گرچه بنی هاشم مانع شدند، و بنابر نقلی امام حسن علیه السلام جراحت مختصری برداشت و سر قنبر زخمی شد⁽⁸⁶⁷⁾.

3. خلافت ظاهری امیر المؤمنین علیه السلام

در روز قتل عثمان در سال 34 هـ مردم با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند⁽⁸⁶⁸⁾.

20 ذی الحجه

1. خروج ابراهیم بن مالک اشتر برای جنگ با ابن زیاد

هنگامی که کوفه را جناب مختار (رحمه الله) از قتلۀ سید الشهدا علیه السلام پاک کرد، در این روز ابراهیم بن مالک اشتر با 12000 یا به روایت ابن نما با کمتر از

20000 نفر برای جنگ با ابن یاد از کوفه خارج شد و مختار به مشایعت او رفت.

لشکر ابراهیم تا کنار نهر خازر در پنج فرسخی موصل رفت، و آن مکان را لشکرگاه کرد. عبیدالله به موصل آمد و آنجا را باسی هزار یا هشتاد هزار سواره تصرف کرد و آماده جنگ با لشکر ابراهیم شدند.

شبى که فردایش جنگ شروع می شد، خواب به چشمان ابراهیم بن مالک نیامد و این کلمات را بارها برای لشکرش تکرار کرد: «ایها الناس، شمايید انصار دین و شیعه امیر المؤمنین علیه السلام، و این است عبید الله بن مرجانه قاتل حسین بن علی علیه السلام. این است که پسر فاطمه زهرا علیه السلام را از جرعه ای آب منع کرد در حالی که عیالات و اطفال او فریاد «العطش» می زدند. او بود که مانع شد که پسر پیامبر صلی الله علیه و آله به جایی برود، و اطراف او را گرفتند تا با لب تشنه شهیدش کردند و عیالات او را مانند کنیزان بر شتران سوار کرده به شام بردند. بخدا قسم فرعونیان با بنی اسرائیل نکردند آنچه این ملاعین با ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله کردند» .

سپس ابراهیم دعا کرد که خداوند نصر و پیروزی را نصیبت ما فرماید، چون ما برای خونخواهی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله غضب کرده ایم.

صبح قسمتهای مختلف لشکر و پرچم ها را بازدید نمود و جنگ آغاز شد. سرانجام بعد از چند روز جنگ، و فرار لشکر عبید الله بن زیاد، در روز عاشورای سال 67 ه عبید الله به دست ابراهیم بن مالک اشتر نخعی به درکات جهنم شتافت و سر او را برای مختار فرستادند (869).

22 ذی الحجه

1. شهادت میثم تمار

در این روز در سال 60 ه میثم تمار به دلیل وفاداری به امام حسین علیه السلام به دست ابن زیاد به دار آویخته شد و به شهادت رسید ⁽⁸⁷⁰⁾.
تاریخ شهادت میثم 19 ذی الحجه و روز عاشورا نیز نقل شده است ⁽⁸⁷¹⁾.

24 ذی الحجه

1. روز مباحله

این روز از یک سو روز مباحله اهل بیت علیهم السلام با نصاری نجران است و از سوی دیگر نزول آیه تطهیر در شأن اهل بیت علیهم السلام در این روز بوده است ⁽⁸⁷²⁾.
هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند و فرمود: **اللهم هو لأ اهلی**: «بارالها اینان اهل من هستند» ⁽⁸⁷³⁾.

نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به نصاری نجران

در سال دهم هجری پیامبر صلی الله علیه و آله نامه ای به نصاری نجران فرستادند، به این مضمون که خداوند یکتا را عبادت کنند و مسلمان شوند، یا به مسلمین جزیه بدهند و به مذهب خود باشند و گرنه آماده جنگ باشند.

بنی نجران در کلیسای بزرگ خود به مشورت پرداختند، عده ای مانند سید که از بزرگان قوم بود و عاقب که اسقف نجران بود مخالفت خود را با تسلیم در برابر خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کردند. در مقابل عده ای مانند ابو حارثه اسقف اعظم نجران که 120 سال عمر داشت و در باطن مسلمان بود با امر پیامبر صلی الله علیه و آله موافق بودند. بعد از دو روز مشورت قرار شد کتاب «جامعه» را که صفات پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از حضرت عیسی علیه السلام را ذکر کرده بود، و صحیفه حضرت شیث

عَلَيْهِ السَّلَام را بخوانند. در حضور جمع مسیحیان و فرستادگان پیامبر ﷺ فصلهای جامعه قرائت شد و با اذعان به آنچه در جامعه آمده بود تصمیم گرفتند هفتاد نفر از جمله سید و عاقب و ابو حارثه را برای تحقیق به مدینه بفرستند.

نجرانیان در مدینه

آنان به مدینه آمدند و خدمت پیامبر ﷺ شرفیاب شدند. هر چه آن حضرت دلیل و برهان آورد آنان قبول نکردند و امر به مباحله واگذار شد. جبرئیل عَلَیْهِ السَّلَام نازل شد و این آیه را آورد: **فَمَنْ حَاجَكُم فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكُمُ الْعِلْمُ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَنَا وَنَسَائِكَم وَنَسَائِنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ** (874) : «اگر کسی با تو مجادله کند بعد از علمی که نزد تو آمده، بگو بیایید تا فراخوانیم پسران خود و زنهای خود و کسی که به منزله جان ماست. آنگاه نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

لذا قرار بر مباحله شد و سید و عاقب به محل اردوی خود در خارج مدینه رفتند. آنان با یکدیگر مشورت کردند و بعضی از علمای آنها گفتند: «اگر فردا محمد با اصحاب و جمعی کثیر برای مباحله حاضر شود این روش پادشاهان است و ترسی به خود راه ندهید. ولی اگر خواص اهل بیت خود را آورده این کار انبیاء است».

مراسم مباحله

روز دیگر هنگام بالا آمدن آفتاب، پیامبر ﷺ دست علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَام را گرفت و از حجره بیرون آمد. امام حسن و امام حسین عَلَیْهِمَا السَّلَام را پیش رو روانه فرمود و حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَام از پشت سر آمدند، تا بین دو درختی که قبلاً تعیین شده بود رسیدند. قبلاً به دستور حضرت زیر آن دو درخت را جارو زدند، و به عنوان سایه بان عبای سیاهی بالای درخت قرار دادند.

مسلمانان مدینه هم آمدند، بنی نجران هم با فرزندان خود آمدند. پیامبر ﷺ کسی را نزد سید و عاقب فرستاد که ما آماده ایم.

اسقف با همراهان آمد و گفت: با چه کسانی با ما مباحله می کنید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «با بهترین اهل زمین و نیکوترین جهانیان نزد خداوند متعال زیرا که از طرف خداوند متعال امر شده ام که آنها را بیاورم»، و اشاره به آل عبا ﷺ فرمودند.

سید و عاقب و اسقف همین که چشمشان به پیامبر ﷺ و آل عبا ﷺ افتاد، وحشت کردند به حدی که چهره هایشان زرد شد. ابوحارث که میل به اسلام داشت فرصت را مغتنم شمرده، پا پیش گذاشت و دست سید و عاقب را گرفته پس کشید و آنها را نصیحت کرد و از عواقب این مباحله مطلع کرد و گفت: صفات او و اهل بیت او را در کتابها خوانده اید. این محمد همان پیامبر است، مگر نمی بینید ابرهای سیاه را، و دگرگونی آفتاب را، و شاخه های درختان را که خم شده، و صدای مرغان، و دود سیاه اطراف و آثار زلزله را که در کوهها نمودار شده است. آن بزرگواران منتظرند که دست به دعا بردارند. به خدا قسم اگر سخنی گویند از ما نشانی نمی ماند. برویم و با او صلح کنیم.

پرهیز نجرانیان از مباحله

او را فرستادند و ابو حارث مسلمان شد و عرض کرد: مردم نجران پشیمان شده اند. حضرت فرمود: اسلام بیاورند. گفت: قبول نمی کنند. فرمود: آماده جنگ باشند. گفت: قدرت این کار را ندارند، ولی حاضرند جزیه را قبول کنند. پیامبر ﷺ به امیر المؤمنین ﷺ فرمودند: «شرایط ذمه و مقدار آن را به آنها بگویند». بعد از معین نمودن جزیه و شرایط آن، امیر المؤمنین ﷺ آنها را نزد پیامبر ﷺ آوردند، و پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر با من و این جماعت اهل بیت

من مباحله می نمودید، به صورت میمون و خوک می شدید و این وادی بر شما آتش می شد و یک سال نمی گذشت که تمامی نصاری نابود می شدند⁽⁸⁷⁵⁾» .

2. روز خاتم بخشی

در این روز امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله انگشتر خود را در حالت رکوع به سائل بخشید، و آیه مبارکه **انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون**⁽⁸⁷⁶⁾ در شأن آن حضرت نازل شد⁽⁸⁷⁷⁾، از امیر المؤمنین علیه السلام معنای این آیه شریفه را سؤال کردند که می فرماید: **یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها**⁽⁸⁷⁸⁾ : «نعمت خداوند را می شناسند و سپس آن را انکار می کنند». حضرت فرمودند: هنگامی که آیه مبارکه **انما ولیکم الله** نازل شد، عده ای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه جمع شدند. بعضی به بعض دیگر گفتند: درباره این آیه چه می گوید؟ بعضی گفتند: اگر منکر این آیه بشویم سایر آیات را هم باید منکر شویم و اگر ایمان به این آیه بیاوریم و قبول کنیم برای ما ذلت است، زیرا علی بن ابی طالب علیه السلام بر ما مسلط می شود. عده ای از منافقین گفتند: ما می دانیم که محمد در آنچه می گوید صادق است. او را به ظاهر دوست داریم، ولی از علی در آنچه امر می کند اطاعت نمی کنیم.

حضرت فرمودند: در این هنگام این آیه نازل شد: **یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها...**، یعنی : ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را می شناسند و حال اینکه اکثر آنها که آن را می شناسند نسبت به ولایت آن حضرت کافرنند⁽⁸⁷⁹⁾.

بعضی از مخالفین گفته اند: برای کسی اتفاق نیفتاده که در یک زمان جمع بین دو عبادت مالی و بدنی بنمایند مگر علی بن ابی طالب علیه السلام، و برای احدی نیامده از فضایل مثل آنچه برای علی علیه السلام آمده است.

در این روز امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله انگشتر خود خود را در حالت رکوع به سائل بخشید، و آیه مبارکه **انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون** ⁽⁸⁷⁶⁾ در شأن آن حضرت نازل شد ⁽⁸⁷⁷⁾. از امیر المؤمنین علیه السلام معنای این آیه شریفه را سؤال کردند که می فرماید: **یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها** ⁽⁸⁷⁸⁾: «نعمت خداوند را می شناسند و سپس آن را انکار می کنند». حضرت فرمودند: هنگامی که آیه مبارکه **انما ولیکم الله** نازل شد، عده ای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه جمع شدند. بعضی به بعض دیگر گفتند: درباره این آیه چه می گوئید؟ بعضی گفتند: اگر منکر این آیه بشویم سایر آیات را هم باید منکر شویم و اگر ایمان به این آیه بیاوریم و قبول کنیم برای ما ذلت است، زیرا علی بن ابی طالب علیه السلام بر ما مسلط می شود. عده ای از منافقین گفتند: ما می دانیم که محمد در آنچه می گوید صادق است. او را به ظاهر دوست داریم، ولی از علی در آنچه امر می کند اطاعت نمی کنیم.

حضرت فرمودند: در این هنگام این آیه نازل شد: **یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها...**، یعنی: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را می شناسند و حال اینکه اکثر آنها که آن را می شناسند نسبت به ولایت آن حضرت کافرنند ⁽⁸⁷⁹⁾.

بعضی از مخالفین گفته اند: برای کسی اتفاق نیفتاده که در یک زمان جمع بین دو عبادت مالی و بدنی بنمایند مگر علی بن ابی طالب علیه السلام، و برای احدی نیامده از فضایل مثل آنچه برای علی علیه السلام آمده است.

3. نزول سوره هل اتی

در این روز سوره «هل اتی» در شأن امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیه السلام نازل شده است ⁽⁸⁸⁰⁾. این مهم بعد از سه روز روزه آنان

و اعطای افطارشان به مسکین و یتیم و اسیر بود که طعام بهشتی نازل شده. بنابر نقلی روز 25 ذی الحجه سوره مبارکه نازل شد (881).

امام صادق علیه السلام فرمودند: آن کاسه ای که طعام از بهشت آوردند و آن بزرگواران میل کردند نزد ماست و حضرت صاحب الامر علیه السلام آن را ظاهر خواهد کرد، و طعام بهشتی از آن تناول خواهند فرمود (882).

25 ذی الحجه

1. اولین نماز جمعه امیر المؤمنین علیه السلام

این روز مقارن است با اولین جمعه ای که امیر المؤمنین علیه السلام بعد از بیعت مردم با آن حضرت نماز جمعه خواندند (883).

27 ذی الحجه

1. مرگ مروان

در این روز در سال 133 هـ مروان بن محمد بن مروان بن حکم معروف به مروان حمار آخرین خلیفه بنی امیه کشته شد، و دولت هزار ماهه بنی امیه منقرض شد (884).

بعد از قیام بنی عباس به ریاست سفاح، عبد الله بن علی عموی خویش را برای جنگ با مروان فرستاد. مروان به بوصیر که نواحی فیوم در مصر بود گریخته بود، در طول مسیر هر کس از بنی امیه را که می دیدند می کشتند. در کنار نهر اردن جماعت بسیاری را کشتند و روی آنها سفره انداختند و غذا خوردند. عبد الله عموی سفاح گفت: «هر چه انجام دهیم تلافی روز شهادت حسین بن علی علیه السلام نمی شود».

از آنجا عده ای را همراه با عمر بن اسماعیل برای دفع شر مروان فرستاد. در بوصیر مروان را در کلیسایی سر بریدند و زبان او را قطع کردند و زبانش را گربه

ای خورد. جالب اینکه روز قبل مروان زبان غلامی را قطع نموده بود و همان گربه خورده بود. سپس زن و بچه او را اسیر کرده نزد سفاح فرستادند. بعضی این واقعه را در 21 این ماه ذکر کرده اند⁽⁸⁸⁵⁾.

2. واقعه حره

در این روز واقعه حره در چهارشنبه سال 63 ه به وقوع پیوست، که تعبیر روایت سه روز به آخر ذی الحجه مانده 27 یا 28 است⁽⁸⁸⁶⁾.

در این روز بود که به امر یزید ملعون قتل و غارت اهل مدینه صورت گرفت و پس از کشتن بیش از 4000 نفر، مسرف (مسلم) بن عقبه اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز بر لشکر خود مباح کرد. این واقعه مشهور به واقعه حره است و دو ماه و نیم قبل از مرگ یزید ملعون اتفاق افتاده است.

3. وفات علی بن جعفر علیه السلام

در این روز در سال 210 ه علی بن جعفر علیه السلام وفات کرد⁽⁸⁸⁷⁾. امامزاده جلیل القدر جناب علی بن جعفر الصادق علیه السلام سیدی بزرگوار، شدید الورع، کثیر الفضل و عالمی عامل و یکی از بزرگترین روات موثق شمرده شده است. او امام صادق و حضرت موسی بن جعفر و امام رضا و حضرت جواد علیه السلام را درک نموده است.

جناب علی بن جعفر علیه السلام از سایر برادران خود کوچکتر بود، و پس از فوت پدر بزرگوارش همواره ملازمت برادر خود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را اختیار کرده بود. معالم دین و احادیث بسیاری از آن حضرت اخذ نموده و روایت می کرد که از جمله آنها کتاب «مسائل علی بن جعفر» است. همچنین «مسائل الحلال و الحرام» و «المناسک» منسوب به آن بزرگوار است⁽⁸⁸⁸⁾.

احترام علی بن جعفر به مقام امامت

محمد بن حسن عمار می گوید: ⁽⁸⁸⁹⁾ مدت 10 سال در مدینه طیبه محضر علی بن جعفر علیه السلام را درک کرده احادیثی را که از برادر خود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اخذ نموده بود شنیده و می نوشتم. روزی خدمتش بودم که حضرت جواد علیه السلام وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شد. علی بن جعفر علیه السلام تا آن حضرت را دید از جای برخاست و بدون کفش و ردأ به خدمتش شتافت و دست او را بوسید و او را تعظیم و تکریم نمود. آن حضرت فرمودند: عمو بنشین، خداوند تو را رحمت کند. علی بن جعفر علیه السلام فرمود: آقای من، چگونه بنشینم با اینکه شما ایستاده اید.

هنگامی که آن حضرت به او اجازه فرمودند، به جای خود بازگشت و در مجلس نشست. اصحابش او را سرزنش کردند که تو عموی پدر او هستی! چگونه با وی این سان معامله می کنی؟ علی بن جعفر علیه السلام فرمود: ساکت شوید! پس دست را بالا برد و محاسن خود را گرفت و فرمود: حق تعالی مرا با این محاسن اهلیت امامت نداده، ولی این جوان را اهلیت بخشیده و امامت را به او تفویض فرموده، با این حال چگونه فضل او را انکار کنم و چگونه به او احترام نگذارم. با اینکه من بنده او هستم؟

از این روایت پیداست که آن جناب تا چه حدی نسبت به امام زمان خود معرفت داشته و از جمله روایتی است که تمامی علماً رجال ایشان را ستایش بلیغ نموده اند.

مسافرتهاى على بن جعفر

مسكن آن جناب در قريه عريض در چهار ميلی مدینه طيبه بوده است، و از این جهت به آن حضرت عريضی مدنی گویند، و فرزندان او را عريضیون می خوانند. نسل آن حضرت از چهار پسرش محمد و احمد و حسن و جعفر است. على بن جعفر عليه السلام در عريض یا مدینه بود که اهل کوفه از ایشان درخواست کردند در کوفه نزول اجلال فرمایند. آن حضرت قبول فرموده و چندی در کوفه به نشر معالم دین و احادیث سید المرسلین و ائمه هدی علیهم السلام پرداخت. بعد از چندی مردم قم از ایشان خواستند به قم تشریف فرما شوند. آن بزرگوار از کوفه به قم مهاجرت فرمود و در قم ماند تا به حرمت الهی پیوست و در خارج قم نزدیک دروازه جنوبی دفن شد ⁽⁸⁹⁰⁾.

در دو مکان دیگر قبری منسوب به ایشان وجود دارد: یکی در عريض یک فرسخی مدینه و دیگری در خارج شهر سمنان ⁽⁸⁹¹⁾. مسعودی روز وفات آن حضرت را 27 ذی الحجه و سال وفات را 233 ه و عمر آن حضرت را 72 سال می داند ⁽⁸⁹²⁾.

آخر ذی الحجه

1. مرگ پدر ابوبکر

در آخر سال 13 ه ابو قحافه عثمان بن عامر، پدر ابوبکر در سن 97 یا 99 یا 104 سالگی از دنیا رفت. ابو قحافه در روز فتح مکه اسلام آورد، و در زمان عمر، بعد از شش ماه و چند روز از مرگ ابوبکر مرد ⁽⁸⁹³⁾.

2. مرگ هند جگر خوار

در سال 13 ه در روز مرگ ابو قحافه، هند جگر خوار همسر ابوسفیان و مادر معاویه بدرکات جحیم شتافت ⁽⁸⁹⁴⁾.

هند به ظاهر همسر ابوسفیان و مادر معاویه و عتبه و یزید بود⁽⁸⁹⁵⁾، اما از صاحبان پرچم بود که مردها به او مراجعه می کردند، و میل زیادی به غلامان سیاه داشت، ولی هر گاه بچه سیاهی می زایید او را می کشت.

معاویه را به چهار کس نسبت می دهند: مسافر بن ابی عمرو، عماره بن ولید بن مغیره، عباس و صباح که این ملعون مغنی عماره بن ولید و جوانی خوش سیما بود و کارگری ابوسفیان می نمود. هند با او الفتی خاص داشت و لذا علمای انساب عتبه بن ابی سفیان را هم از صباح می دانند⁽⁸⁹⁶⁾.

هنگامی که هند به معاویه بارور شد مایل نبود او را در خانه بزاید. لذا کنار کوه اجیاد آمد و آنجا وضع حمل کرد و به این دلیل است که حسان می گوید:

لَمَنْ الصَّبِي بِجَانِبِ الْبَطْحَاءِ فِي التَّرَابِ مَلْقَى غَيْرِ ذِي مَهْدٍ⁽⁸⁹⁷⁾

فرزندی که در کنار بیابان مکه بدون گهواره روی زمین رها شده از آن کیست؟!

سوابق سوء خاندان معاویه با اسلام

از این زن و شوهر و فرزندش معاویه و نوه اش یزید، اذیتها و جسارتها به پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام رسید که در کتب تاریخ و روایات به تفصیل ذکر شده است.

از آن جمله در مسیر حرکت کفار قریش به طرف احدی برای جنگ با پیامبر ﷺ، هند قصد داشت قبر مادر آن حضرت جناب آمنه بنت وهب علیها السلام را نبش کند و جسارت کند، چه اینکه پدر و مادر و عموی هند در بدر کشته شده بودند. ولی کفار قریش مانع شدند و گفتند «این رسم می شود و مردگان ما را هم این چنین می کنند». هند گفت: باید محمد یا علی یا حمزه را بکشم؟ این بود که وحشی را بر این کار گماشت و وعده هایی به او داد. وحشی گفت: «قادر به

کشتن پیامبر و علی نیستم ولی برای حمزه کمین می کنم»، با این مقدمه بود که آن بزرگوار را حسب دستور هند ملعونه به شهادت رساند.

به دستور هند وحشی سینه مبارک حضرت حمزه علیه السلام را شکافت، و جگر آن بزرگوار را خارج کرد و مانند سگ به دندان گرفت، ولی جگر مانند سنگ نقره ای رنگ شد و دندانش کارگر نشد، و آن را روی زمین انداخت و از آن روز ملقب به «آکله الاکباد» شد. بعد خودش با خنجر گوش، بینی و... حضرت حمزه را برید و به گرد آویخت. با این جنایت، دل مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را آزد و آن حضرت و امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه الزهرا علیها السلام و صفیه عمه پیامبر علیها السلام و خواهر حمزه و دیگران گریستند. با این همه جنایت، پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام هند و همسرش را که با اکراه مسلمان شده بودند پذیرفت.

ابن ابی الحدید می گوید: هند با عده ای از زنها قریش خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند در حالی که نقاب زده بود و خود را پوشانده بود به خاطر کارهایی که بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده بود، مخصوصاً شهادت جناب حمزه علیه السلام و می ترسید که آن حضرت او را مؤاخذه فرماید.

حضرت عهد و پیمان از آنها گرفت که به خداوند متعال شرک نورزند و مطالبی دیگر را نیز شرط فرمود و آنها قبول کردند. هند کلامی گفت که معلوم شد همسر ابوسفیان است. حضرت فرمودند: آیا تو هندی؟ گفت: بله و به ظاهر شهادتین را بر زبانش جاری نمود و تقاضای بخشش نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دیگر نباید زنا کنی، هند گفت: مگر زن حره زنا می کند؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: و نباید بچه را بکشی! هند گفت: به جان خودم سوگند من بچه ها را بزرگ کردم و شما آنها را در بدر کشتید.

تتمه ذی الحجه

1. نامه پیامبر ﷺ به پادشاهان بزرگ

در این ماه در سال 6 ه پیامبر ﷺ نامه هایی به عنوان دعوت به اسلام و یکتاپرستی به پادشاهان کشورهای مختلف نوشته، همراه با نمایندگی برای آنها فرستادند (898).

2. رحلت حضرت ابوذر

در این ماه در سال 32 ه جناب ابوذر در ربذه رحلت نمود (899). او سوم یا چهارم یا به قولی پنجمین کسی بود که اسلام آورد و سپس به قبیله خود مراجعت نمود. لذا در بدر و احد و خندق حاضر نبود. بعد از این سه جنگ به خدمت پیامبر ﷺ رسید و در کنار آن حضرت بود تا زمانی که رسول خدا ﷺ به شهادت رسید.

مکان و منزلت ابوذر نزد رسول خدا ﷺ زیاده از آن است که ذکر شود. پیامبر ﷺ ابوذر را صدیق امت و شبیه عیسی بن مریم علیه السلام در زهد می دانست. آنچه از اخبار خاصه و عامه استفاده می شود آن است که بعد از رتبه معصومین علیهم السلام در میان صحابه کسی به جلالت قدر و رفعت شأن سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد نبوده است.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: در روز قیامت منادی از جانب رب العزه ندا می کند: «کجایند حواریان و مخلصان محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، که بر طریقه آن حضرت مستقیم بودند و پیمان او را نشکستند؟» سلمان و ابوذر و مقداد بر می خیزند.

هنگامی که عثمان خلافت را غصب کرد ابوذر در شام بود. او دنیاپرستی و ظلم معاویه را می دید و نمی توانست ساکت باشد. لذا زبان به توبیخ و سرزنش

معاویه گشود و مردم را به ولایت خلیفه بر حق پیامبر ﷺ حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فراخواند و مناقب آن حضرت را برای اهل شام بیان کرد، به نحوی که بسیاری از ایشان را به تشیع مایل گردانید.

معاویه احوال ابوذر را به عثمان گزارش داد. عثمان در پاسخ او نوشت که ابوذر را بر مرکبی تندرو همراه با راهنمایی تندخو با شتاب به سوی مدینه روانه کن. معاویه ابوذر را که پیرمردی لاغر و بلند قد بود به ترتیبی که عثمان گفته بود روانه مدینه کرد.

هنگامی که ابوذر به مدینه رسید از شدت راه و بی جهازی شتر رانهایش خونی شده بود و با بدنی کبود بر عثمان وارد شد و عثمان به او جسارتها کرد و به کسی که رسول خدا ﷺ او را رستگو خطاب نموده بود نسبت کذب داد. سرانجام دستور تبعید او را به ربه صادر کرد. در ضمن گفت: ابوذر حق ندارد احکام دین را برای مردم بیان کند، و هنگام خروج از مدینه کسی حق ندارد او را همراهی یا با او تکلم کند.

ابن خبر به امیرالمؤمنین ﷺ که رسید آنقدر گریست که محاسن شریفش از اشک چشم مبارک خیس شد و فرمود: «ایا با صحابی رسول خدا ﷺ چنین می کنند؟ انا لله و انا الیه راجعون»!

سپس حضرت همراه دو نور دیده خود امام حسن و امام حسین ﷺ و عقیل و عمار یاسر به مشایعت ابوذر رفتند و هر یک با کلماتی ابوذر را دلداری می دادند، اگر چه مروان می خواست مانع شود ولی امیرالمؤمنین ﷺ او را دور کردند.

به این صورت ابوذر به همراه خانواده خود به ریزه رفت، و در آنجا فرزندش و همسرش که دختر عموی پیامبر ﷺ بود وفات کرده و به دخترش خبر از وفات خود داد که رسول خدا ﷺ در بازگشت از تبوک به او فرموده بود. بعد از رحلت ابوذر، کاروانی از عراق آمد و عبدالله بن مسعود بر او نماز خواند، و به دست مالک اشتر کفن و دفن شد (900).

3. مرگ ابوموسی اشعری

در ماه ذی الحجه سال 44 هـ (و به قولی سال 42 و یا 52) عبدالله بن قیس مشهور به ابوموسی اشعری به درک واصل شد. او بعد از هجرت در سالهای آخر عمر رسول خدا ﷺ به ظاهر اسلام آورد، و آن قدر در نفاق و همدلی با عمر مشهور بود که او را جزء حزب عمر شمرده اند.

ابوموسی در ليله المبيت در شب هجرت و در ليله العقبه در جنگ تبوک و نیز در بازگشت از غدیر در عقبه هرشی، جزء کسانی بود که قصد قتل پیامبر ﷺ را داشتند و اقدام کردند، ولی خدا پیامبرش را حفظ کرد.

او اولین کسی بود که به عمر «امیر المؤمنین» خطاب کرد. عمر هم به خاطر اعتمادی که به ابوموسی داشت او را چهار سال والی بصره قرار داد، با اینکه بیش از یک سال کسی را در رأس کاری قرار نمی داد. ابوبکر به او مسئولیتی نداد و عثمان او را از حکومت بصره عزل کرد.

او در واقعه جمل مانع از رفتن مردم برای یاری امیرالمؤمنین علیه السلام می شد تا آنکه امام حسن علیه السلام آمده مردم را به یاری حضرت دعوت کردند و مردم هم اجابت نمودند.

سرانجام در ماجرای حکمین در دومه الجندل با عمروعاص تبانی کرده امیر المؤمنین علیه السلام را از خلافت خلع کرد. بعد از آن از ترس اصحابامیر المؤمنین علیه السلام به مکه گریخت و در آنجا به درک واصل شد ⁽⁹⁰¹⁾.

4. وفات زراره

در این ماه در سال 148 هـ دو ماه بعد از شهادت آقا و مولایمان حضرت صادق علیه السلام جناب زراره بن اعین وفات کرد ⁽⁹⁰²⁾. او در روز شهادت امام صادق علیه السلام در بستر بیماری بود ⁽⁹⁰³⁾. بعضی وفات زراره را در سال 150 هـ گفته اند ⁽⁹⁰⁴⁾. او از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیه السلام بود، و نزد آن بزرگوران دارای منزلت و مقام خاصی بود. مردی فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود، و مشهور است که آن بزرگوار از اولین فقهای اصحاب ائمه علیهم السلام بود.

اسم آن بزرگوار عبدربه، و لقب او زراره، و کنیه اش ابوالحسن و گاهی نیز ابوعلی خوانده می شود. پدرش اعین بن سنسن نام دارد. اولاد زراره حسن، حسین، رومی، عبید، عبدالله و یحیی هستند.

او مردی خوش سیما و جسیم بود، که آثار عبادت از پیشانی او ظاهر بود و هیبتی خاص و نیکو داشت. مردم برای دیدن او جمع می شدند و انتظار می کشیدند، و گاهی چنان ازدحام بود که زراره به خانه باز می گشت ⁽⁹⁰⁵⁾.

ابن ابی عمیر که از بزرگان شیعه است، می گوید: زمانی که از محضر جمیل بن دراج (رحمه الله) استفاده می کردم به او گفتم: «چه نیکوست محضر تو و چه زینت دارد افاده از مجلس تو!» جمیل گفت: «اما به خدا قسم ما نزد زراره به منزله اطفال مکتبی هستیم، که نزد معلم خود باشند» ⁽⁹⁰⁶⁾.

پی نوشت ها :

- 1- بحار الانوار: ج 68 ص 24 ح 43.
- 2- بحار الانوار: ج 98 ص 103، از امام رضا علیه السلام.
- 3- سوره توبه : آیه 36.
- 4- بحار الانوار، ج 24 ص 240.
- 5- خصائص الزینبیه : ص 49، خصیصه نوزدهم.
- 6- قلائد النحور: جلد محرم و صفر، ص 9. الوقایع و الحوادث : ج 2 ص 7.
- 7- الوقایع و الحوادث : ج 2 ص 45. توضیح المقاصد: ص 2 - 3 وقایع الشهور: ص 98.
- 8- الوقایع و الحوادث : ج 2 ص 42. قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 15.
- 9- ارشاد: ج 2 ص 81.
- 10- الوقایع و الحوادث : ج 2 ص 49.
- 11- بحار الانوار: ج 98 ص 102، ج 14 ص 164. امالی صدوق : ص 111. اقبال : ص 544. عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 233.
- 12- ارشاد: ج 2 ص 84، قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 24. الوقایع و الحوادث : ج 2 ص 89. مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 105. جلاً العیون : ص 379. معالی السبطین : ج 1 ص 285.
- 13- از مدینه تا مدینه : ص 326. فیض العلام : ص 142.
- 14- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 41.
- 15- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 40. از مدینه تا مدینه : ص 343. معالی السبطین : ج 1 ص 301. فیض العلام : ص 143.
- 16- الوقایع و الحوادث : ج 2 ص 124.
- 17- الوقایع و الحوادث : ج 2 ص 149. از مدینه تا مدینه : ص 368 - 370.
- 18- از مدینه تا مدینه : ص 360.
- 19- الوقایع و الحوادث : ج 2 ص 153.
- 20- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 63. معالی السبطین : ج 1 ص 315.

- 21- الوقایع و الحوادث : ج 2 ص 153. فیض العلام : ص 146.
- 22- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 81. الوقایع و الحوادث : ج 2 ص 154.
- 23- کافی : ج 4 ص 147.
- 24- اعلام الوری : ج 1 ص 455. فیض العلام : ص 146. بحار النوار: ج 44 ص 361.
- 25- از مدینه تا مدینه : ص 381 - 382.
- 26- اعلام الوری : ج 1 ص 455. فیض العلام : ص 146. بحار الانوار: ج 44 ص 392.
- 27- مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 107.
- 28- اعلام الوری : ج 1 ص 455. فیض العلام : ص 146.
- 29- مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 107.
- 30- فیض العلام : ص 147. وسیله الدارین : ص 298 - 299.
- 31- فیض العلام : ص 149. وسیله الدارین : ص 302 - 303.
- 32- ارشاد: ج 2 ص 133. اعلام الوری : ج 1 ص 420. کشف الغمه : ج 2 ص 40. توضیح المقاصد: ص 3. مسار الشیعه : ص 25. کافی : ج 2 ص 484. تهذیب شیخ طوسی : ج 6 ص 42. زاد المعاد: ص 306. معالی السبطين : ج 2 ص 5. مصباح کفعمی : ج 2 ص 594. مصباح المتهجد: ص 712. مقاتل الطالبیین : ص 78.
- 33- راد المعاد: ص 306 - 307.
- 34- توضیح المقاصد: ص 3. مسار الشیعه : ص 25.
- 35- منتخ التواریخ : ص 288.
- 36- بحار النوار: ج 45 ص 218. وسائل الشیعه : ج 4 ص 213.
- 37- اعلام الوری : ج 1 ص 470. منتهی الآمال : ج 1 ص 401. فیض العلام : ص 155.
- 38- تنمه المنتهی : ص 90. قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص 424. استیعاب : ج 1 ص 396.
- البدايه و النهايه : ج 8 ص 310.
- 39- مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 215.
- 40- اعلام الوری : ج 2 ص 286. بحار الانوار: ج 95 ص 190.
- 41- مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 215.
- 42- رباحین الشریعه : ج 2 ص 283 - 305.
- 43- از زیارت حضرت زینب علیها السلام.
- 44- فیض العلام : ص 155 - 156.

- 45- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 184. فيض العلام : ص 156. معالى السبطين : ج 2 ص 90.
- 46- اعلام الورى : ج 1 ص 471.
- 47- اعلام الورى : ج 1 ص 471.
- 48- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 204.
- 49- اعلام الورى : ج 1 ص 470. الوقايع و الحوادث : ج محرم ص 61. وقايع الايام : تتمه محرم، ص 132.
- 50- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 204. الوقايع و الحوادث : ج محرم ص 25.
- 51- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 205.
- 52- توضيح المقاصد: ص 3.
- 53- الوقايع و الحوادث : ج 4 ص 63. وقايع الايام : تتمه محرم، ص 256.
- 54- الوقايع و الحوادث : ج محرم ص 94. وقايع الايام : تتمه محرم، ص 263.
- 55- الوقايع و الحوادث : ج محرم ص 96. وقايع الايام : تتمه محرم، ص 263.
- 56- الوقايع و الحوادث : ج 4 ص 80، 87 - 88.
- 57- وقايع الايام : تتمه محرم، ص 281.
- 58- الوقايع و الحوادث : ج 4 ص 114.
- 59- ابصار العين فى انصار الحسين عليه السلام : ص 133.
- 60- منتخب التواريخ : ص 311.
- 61- وسيله الدارين فى انصار الحسين عليه السلام : ص 115.
- 62- مسار الشيعة : ص 26. قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 315. العدد القويه : ص 315.
- زاد المعاد: ص 328. مصباح كفعمى : ج 2 ص 594. مصباح المتهجد: ص 729. فيض العلام : ص 165. بحار النوار: ج 59 ص 199.
- 63- اصول كافى : ج 2 ص 491.
- 64- منتهى الآمال : ج 2 ص 37. الوقايع و الحوادث : ج 4 ص 287. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 218.
- 65- الوقايع و الحوادث : ج 4 ص 289. منتهى الآمال : ج 1 ص 259 - 260.
- 66- منتهى الآمال : ج 1 ص 120. اسد الغابه : ج 1 ص 391.

- 67- مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 212. الوقایع و الحوادث : ج 4 ص 308. مراقد المعارف : ج 1 ص 242.
- 68- ارشاد: ج 2 ص 295.
- 69- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 332.
- 70- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 336.
- 71- بحار الانوار: ج 28 ص 104.
- 72- بحار الانوار: ج 24 ص 366، ج 28 ص 123، ج 31 ص 635. تفسیر نور الثقلین : ج 4 ص 616. تأویل الآیات : ج 2 ص 672.
- 73- ریاحین الشریعه : ج 2 ص 342. البدایه و النهایه : ج 5 ص 326.
- 74- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 9 ص 195.
- 75- ریاحین الشریعه : ج 2 ص 342. الطبقات الکبری : ج 8 ص 213. الاصابه : ص 311.
- 76- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 341. الوقایع و الحوادث : ج صفر ص 5. مصباح کفعمی : ج 2 ص 596. تقویم المحسنین : ص 15.
- 77- معالی السبطين : ج 2 ص 140. مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 294.
- 78- الوقایع و الحوادث : ج 5 ص 6 - 30. از مدینه تا مدینه : ص 896 - 899. همچنین اقتباس از ناسخ التواریخ عوالم العلوم، مهیج الاحزان، ریاض المصائب، لهوف، امالی صدوق، الدمه الساکبه.
- 79- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 339. توضیح المقاصد: ص 5. تتمه المنتهی : ص 24 - 29 فیض العلام : ص 176.
- 80- تتمه المنتهی : ص 23.
- 81- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 353.
- 82- ارشاد: ج 2 ص 174. مصباح کفعمی : ج 2 ص 596.
- 83- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 15.
- 84- مستدرک سفینه البحار: ج 4 ص 67.
- 85- الوقایع و الحوادث : ج 5 ص 70، 74، 75، 81. از مدینه تا مدینه : ص 963 - 965.
- 86- دائره المعارف تشیع : ج 8 ص 313 - 314. کامل بهائی : ج 2 ص 179. منتخب التواریخ : ص 388. دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه : ج 1 جزء 2 ص 25. کتاب المنن (عبد الوهاب بن احمد شافعی مصری شعرانی) متوفی 973 ق.

- 87- ابصار العين في انصار الحسين عليه السلام: ص 368. كشف الغمه: ج 2 ص 216. عوالم: جلد امام حسين عليه السلام: ص 331. زندگانی چهارده معصوم عليهم السلام (عمادزاده): ج 1 ص 633. نفس المهوم: ص 414. كتاب المنن (عبد الوهاب بن احمد شافعي مصري شعراني) متوفى 973 ق. معالى السيطن: ج 2 ص 170. لهوف سيد ابن طاووس. احقاق الحق: ج 11 ص 633. مبكى العيون. ستاره درخشان شام: ص 16. سرگذشت جانسوز حضرت رقيه عليها السلام: ص 27. الوقايع و الحوادث: ج 3 ص 192. حضرت رقيه عليها السلام چاووش كربلا. سوگنامه آل محمد عليهم السلام: ص 341. ثمرات الحيات: ج 2 ص 38. مختصر تاريخ دمشق: ج 9 ص 174. بحر الغرائب: ج 2. رياض القدس: ج 2 ص 237. زينب عليها السلام فروغ تابان كوثر: ص 370. رقيه عليها السلام: ص 26. انوار الشهاده: ص 242. تحقيق درباره اولين اربعين حضرت سيد الشهدا عليه السلام: ص 685.
- 88- توضيح المقاصد: ص 6. مصباح كفعمي: ج 2 ص 598.
- 89- جلا العيون: ج 270. فيض العلام: ص 184. بحار الانوار: ج 44 ص 134.
- 90- اعلام الورى: ج 2 ص 6. توضيح المقاصد: ص 6. مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 349. مصباح كفعمي: ج 2 ص 596. بحار الانوار: ج 48 ص 9. جلا العيون: ص 524. كافى: ج 3 ص 507.
- 91- رياحين الشريعه: ج 3 ص 18. بحار الانوار: ج 48 ص 1 - 6.
- 92- جلا العيون: ص 524. منتخب التواريخ: ص 516. منتهى الآمال: ج 2 ص 181.
- 93- مراقد المعارف: ج 1 ص 355.
- 94- الوقايع و الحوادث: ج صفر ص 270. مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 294.
- 95- سلمان بن الاسلام: ص 1.
- 96- قسمتی از زیارت حضرت سلمان (رحمه الله). بحار الانوار: ج 99 ص 289. نفس الرحمن فی فضائل سلمان: ص 640.
- 97- اختصاص: ص 4.
- 98- اختصاص: ص 8.
- 99- اوقايع و الحوادث: ج 5 ص 325.
- 100- بحار الانوار: ج 18 ص 135.
- 101- توضيح المقاصد: ص 16. فيض العلام: ص 189. مراقد المعارف: ج 2 ص 100.
- 102- تتمه المنتهى: ص 26، 27.
- 103- بحار الانوار: ج 56 ص 138. مناقب ابن شهر آشوب: ج 3 ص 220.

- 104- منتخب التواريخ : ص 163 - 164.
- 105- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 385.
- 106- مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 294.
- 107- شرح ابن ابی الحديد: ج 13 ص 314، 315.
- 108- منتخب التواريخ : ص 167، تتمه المنتهى : ص 30 - 31، شرح ابن ابی الحديد: ج 13 ص 315.
- 109- شرح ابن ابی الحديد: ج 13 ص 315.
- 110- فيض العلام : ص 249، مصباح المتهجد: ص 733.
- 111- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 395، مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 294.
- 112- بحار الانوار: ج 31 ص 633، ج 37 ص 116.
- 113- توضيح المقاصد: ص 6 - 7.
- 114- مسار الشيعه : ص 26، العدد القويه : ص 219، وسائل الشيعه : ج 14 ص 478، مصباح المتهجد: ص 730، زاد المعاد: ص 328، معالى السبطين : ج 2 ص 191، فيض العلام : ص 195.
- بحار الانوار: ج 97 ص 329، مصباح كفعمي : ج 2 ص 596.
- 115- بحار الانوار: ج 44 ص 199.
- 116- مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 5(2)، بحار الانوار: ج 22 ص 473.
- 117- بحار الانوار: ج 30 ص 428، ج 21 ص 410، طبقات ابن سعد: ج 2 ص 136، مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 295.
- 118- اعلام الوری : ج 1 ص 80، بحار الانوار: ج 17 ص 406، اثبات الهداة : ج 1 ص 604، الخرائج و الجرائع : ج 1 ص 27، بصادر الدرجات : ص 503، محاسن برقى : ج 2 ص 262، جامع الاصول : ج 11 ص 38، مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 295، الطبقات الكبرى : ج 2 ص 154، سنن ابی داود: ج 4 ص 174.
- 119- تفسير صافي : ج 1 ص 389.
- 120- مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 295.
- 121- كافي : ج 2 ص 61، بحار الانوار: ج 22 ص 473.
- 122- كافي : ج 2 ص 32 - 33.
- 123- ارشاد: ج 1 ص 188 - 189.
- 124- سورة احزاب : آيه 56.

- 125- ارشاد: ج 1 ص 188 - 189.
- 126- منتخب التواريخ : ص 36 تا 46.
- 127- ارشاد: ج 1 ص 187.
- 128- بحار الانوار: ج 97 ص 384.
- 129- تتمه المنتهى : ص 9.
- 130- اعلام الوری : ج 1 ص 403. بحار الانوار: ج 95 ص 200. مسار الشيعة : ص 27.
- فيض العلام : ص 199. كافي : ج 1 ص 461. منتهى الآمال : ج 1 ص 231. مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 295. العدد القويہ : ص 350.
- 131- بحار الانوار: ج 44 ص 161.
- 132- ارشاد: ج 2 ص 16. كافي : ج 2 ص 481. بحار الانوار: ج 44 ص 149. تاريخ الخلفاء نص 192.
- 133- تتمه المنتهى : ص 41.
- 134- منتهى الآمال : ج 1 ص 235.
- 135- مجمع البحرين : ج 1 ص 454.
- 136- ارشاد: ج 2 ص 17 - 19. بحار الانوار: ج 44 ص 156.
- 137- ارشاد: ج 2 ص 20.
- 138- كافي : ج 2 ص 528. فيض العلام : ص 200. بحار الانوار: ج 49 ص 292. مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 295. منتخب التواريخ : ص 578.
- 139- كشف الغمه : ج 2 ص 267. بحار الانوار: ج 49 ص 292.
- 140- تاج المواليد: ص 50.
- 141- ارشاد: ج 2 ص 270. مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 295. جلاُ العيون : ص 551.
- مروج الذهب : ج 4 ص 28. بحار الانوار: ج 49 ص 298.
- 142- منتخب التواريخ : ص 580.
- 143- فيض العلام : ص 99. تتمه المنتهى : ص 280. وسائل الشيعة : ج 2 ص 659.
- 144- ارشاد: ج 2 ص 271.
- 145- ارشاد: ج 2 ص 271. فيض العلام ص 99.
- 146- ارشاد: ج 2 ص 271. فيض العلام : ص 99.
- 147- ارشاد: ج 2 ص 247.

- 148- ارشاد: ج 2 ص 271. فیض العلام : ص 99.
- 149- كشف الغمه : ج 2 ص 297. العدد القویه : ص 277.
- 150- مصباح كفعمی : ج 2 ص 596.
- 151- تاج الموالبید: ص 50.
- 152- منتهی الآمال : ج 2 ص 312.
- 153- منتخب التواریخ : ص 577.
- 154- منتخب التواریخ : ص 577. العدد القویه : ص 275.
- 155- طبقات ابن سعد: ج 2 ص 78. مسند احمد: ج 6 ص 62، 242، 274، سنن بیهقی : ج 3 ص 409. السیره النبویه (ابن کثیر): ج 4 ص 538.
- 156- خصال : ص 372. اختصاص : ص 171.
- 157- احتجاج : ص 74.
- 158- ارشاد مفید: ج 1 ص 189.
- 159- تقریب المعارف : ص 256.
- 160- المصنف : ص 14، 568. جامع الاحادیث : ج 13 ص 267.
- 161- تقریب المعارف : ص 251.
- 162- مناقب ابن شهر آشوب : ج 1 ص 297. بحار الانوار: ج 22 ص 524.
- 163- تاریخ الاسلام (ذهبی): ج 1 ص 582. السیره النبویه (ابن کثیر): ج 4 ص 538. مسند احمد: ج 6 ص 62، 242، 274.
- 164- قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص 8. مسار الشیعہ : ص 27. فیض العلام : ص 201. زاد المعاد: ص 332. بحار الانوار: ج 97 ص 168. مصباح كفعمی : ج 2 ص 596.
- 165- سوره بقره : آیه 207.
- 166- بحار الانوار: ج 19 ص 39.
- 167- قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص 8. مصباح كفعمی : ج 2 ص 596.
- 168- تفسیر فرات : ص 398. در توحید صدوق : ص 73 هفت روز و در امال طوسی : ج 1 ص 263 نه روز است.
- 169- کتاب سلیم : ص 128. احتجاج : ص 75 - 190.
- 170- توحید صدوق : ص 73. احتجاج : ج 1 ص 95 - 111. بحار الانوار: ج 28 ص 321.

- 171- كتاب سليم : ص 82 - 249. الكوكب الدرى : ج 1 ص 194. الجمل : ص 117. كامل
ابن اثير: ج 2 ص 326. تاريخ طبرى : ج 3 ص 203.
- 172- قلائد النحور: ج ربيع الاول ص 2. مصباح كفعمى : ص 523. مصباح المتهجد: ص
732. فيض العلام ص 201. ارشاد: ج 2 ص 336. كشف الغمه : ج 2 ص 415. بحار الانوار: ج
50 ص 334 - 335.
- 173- قلائد النحور: ج ربيع الاول ص 2. مصباح كفعمى : ص 523. مصباح المتهجد: ص
732. فيض العلام : ص 201.
- 174- مسار الشيعة : ص 28 - 29. فيض العلام : ص 205.
- 175- تتمه المنته : ص 63. فيض العلام : ص 203.
- 176- قلائد النحور: ج ربيع الاول، ص 26. فيض العلام : ص 206. مستدرک سفینه البحار: ج
4 ص 67. مستدرکات علم رجال الحديث : ج 8 ص 580. رياحين الشريعة : ج 3 ص 280.
- 177- فيض العلام : ص 205 - 206. رياحين الشريعة : ج 3 ص 280 - 282.
- 178- ارشاد: ج 2 ص 336. كشف الغمه : ج 2 ص 402. مستجاد: ص 226. اقبال : ص
598. فيض العلام : ص 207. زاد المعاد: ص 334. كافى : ج 2 ص 561. مصباح كفعمى : ج 2
ص 596. بحار الانوار: ج 95 ص 355 - 356. ج 50 ص 334.
- 179- قلائد النحور: ج رجب ص 144.
- 180- بحار الانوار: ج 5 ص 331.
- 181- غيبت طوسى : ص 164. زاد المعاد: ص 334. كمال الدين : ص 473.
- 182- فيض العلام : ص 209.
- 183- قلائد النحور: ج رجب، ص 143 - 144. تتمه المنتهى : ص 350 - 351.
- 184- اراد: ج 2 ص 336. كشف الغمه : ج 2 ص 402. مستجاد: ص 226. اقبال : ص 598.
فيض العلام : ص 207. زاد المعاد: ص 334. كافى : ج 2 ص 561. مصباح كفعمى : ج 2 ص
596. بحار الانوار: ج 95 ص 355 - 356. ج 50 ص 334.
- 185- فيض العلام : ص 211.
- 186- مدينه المعاجز: ج 2 ص 97.
- 187- زاد المعاد: ص 334. وقايع الايام : ج ربيع الاول و ربيع الثانى، ص 59. مستدرک سفینه
البحار: ج 4 ص 67.
- 188- فيض العلام : ص 211.

- 189- مصباح كفعمي : ج 2 ص 596. بحار الانوار: ج 95 ص 189. زاد المعاد: ص 334 - 344. بحار الانوار ج 95 ص 351 - 356 (از زوائد الفوائد سيد ابن طاووس).
- 190- مسار الشيعة : ص 23، توضيح المقاصد: ص 33. العدد القويه : ص 328. فيض العلام : ص 129. بحار الانوار: ج 95 ص 199.
- 191- زاد المعاد: ص 34.
- 192- بحار الانوار: ج 95 ص 200
- 193- تاريخ الخلفاء: ص 133 - 134.
- 194- تتمه المنتهى : ص 11.
- 195- منتخب التواريخ : ص 152 - 153. فيض العلام : ص 143.
- 196- سورة نجم : آيات 3 - 4. و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى .
- 197- زاد المعاد: ص 344.
- 198- فيض العلام : ص 211. قلائد النحور: ج ربيع الاول، ص 67. منتخب التواريخ : ص 20.
- زاد المعاد: ص 344. مصباح المتعجب: ص 732. بحار الانوار: ج 95 ص 357.
- 199- رياحين الشريعة : ج 2 ص 202، 207، 211.
- 200- مصباح المتعجب: ص 732. زاد المعاد: ص 344. قلائد النحور: ج ربيع الاول، ص 67.
- 201- روضات الجنات ج 7 ص 224.
- 202- منتخب التواريخ : ص 7.
- 203- مسار الشيعة : ص 30. منتخب التواريخ : ص 55.
- 204- مصباح المتعجب: ص 732. زاد المعاد: ص 344. مسار الشيعة : ص 29. توضيح المقاصد: ص 7. بحار الانوار: ج 97 ص 168. ج 19 ص 104 - 125.
- 205- مسار الشيعة : ص 28. قلاد النحور: ج ربيع الاول، ص 21.
- 206- تتمه امتهنى : ص 297 - 310. فيض العلام : ص 216.
- 207- وقايع الشهور: ص 72. مرآة المعارف : ج 1 ص 120. روضات الجنات : ج 1 ص 185.
- 208- روضات الجنات : ج 1 ص 184.
- 209- مرآة المعارف : ج 1 ص 123.
- 210- مرآة المعارف : ج 1 ص 120.

- 211- مشترك سفينه البحار: ج 4، توقيم المحسنين : ص 16، فيض العلام : ص 215، زاد المعاد: ص 345، بحار الانوار: ج 95 ص 189، ج 98 ص 101، عوالم (مقتل): ص 224، توضيح المقاصد: ص 8 - 7 تتمه المنتهى : ص 55.
- 212- مسار الشيعة : ص 29.
- 213- تتمه المنتهى : ص 55 - 56.
- 214- فيض العلام : ص 216.
- 215- بحاور الانوار: ج 98 ص 201.
- 216- قلائد النحور: ج ربيع الاول، ص 89، فيض العلام : ص 215، مستدرک سفينه البحار: ج 5 ص 223.
- 217- قلائد النحور: ج ربيع الاول ص 91.
- 218- تتمه المنتهى : ص 222 - 224.
- 219- قلائد النحور: ج ربيع الاول، ص 92.
- 220- فيض العلام : ص 219.
- 221- كشف الغمه : ج 1 ص 14، اعلام الوری : ج 1 ص 42، تهذيب : ج 6 ص 2، زاد المعاد: ص 345، توضيح المقاصد: ص 9، مصباح المتعجب: ص 733، العدد القويه : ص 110، مصارع الشهداء و مقاتل السعداء: ص 23، فيض العلام : ص 220، بحار الانوار: ج 17 ص 280، ج 55 ص 361، ج 95 ص 194.
- 222- اعلام الوری : ج 1 ص 33 - 44 كشف الغمه : ج 1 ص 15، مسار الشيعة : ص 30.
- 223- حق اليقين : ص 27.
- 224- قلائد النحور: ج ربيع الاول، ص 100.
- 225- سوره اسراء: آيه 84، قلائد النحور: ج ربيع الاول، ص 101.
- 226- قلائد النحور: ج ربيع الاول، ص 110 م
- 227- قلائد النحور: ج ربيع الاول، ص 112.
- 228- حق اليقين ص 26.
- 229- حق اليقين : ص 26 - 27.
- 230- مسار الشيعة : ص 30.

- 231- اعلام الوری : ج 1 ص 514. ارشاد: ج 2 ص 179. تاریخ الاثمه : ص 10. مسار الشيعه : ص 30. توضیح المقاصد: ص 9. بحار الانوار: ج 95 ص 194. العدد القویه : ص 147. فیض العلام : ص 222.
- 232- کافی نج 1 ص 472.
- 233- مناقب : ج 4 ص 280.
- 234- منتهی الآمال : ج 2 ص 121.
- 235- توضیح المقاصد: ص 9. فیض العلام : ص 223. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 207.
- 236- نظر به اینکه رحلت آن حضرت در 10 ربیع الثانی است و حضرتش 17 روز در قم اقامت گزیده اند، روز 23 ربیع الاول سالروز ورود آن حضرت به قم است.
- 237- بحار الانوار: ج 60 ص 219.
- 238- قلائد النحور: ج ربیع الاول ص 150.
- 239- قلائد النحور: ج ربیع الاول ص 150.
- 240- وقایع الایام : ج ربیع الاول، ص 150.
- 241- تتمه المنتهی : ص 40 - 41.
- 242- فیض العلام : ص 225. قلائد النحور: ج ربیع الاول، ص 155. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 213.
- 243- ارشاد: ج 2 ص 14. مقاتل الطالبین : ص 26. بحار الانوار: ج 44 ص 65، 3 - 2.
- 244- مستدرک سفینه البحار: ج 4 ص 68.
- 245- بحار الانوار: ج 45 ص 359.
- 246- قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص 168.
- 247- طالبین تفصیل این ماجرا به کتابهای روضه الصفا و ناسخ التواریخ و قلائد النحور جلد ربیع الثانی مراجعه کنند.
- 248- قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص 191.
- 249- قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص 177.
- 250- بحار الانوار: ج 50 ص 263.
- 251- تتمه المنتهی : ص 128.
- 252- تتمه المنتهی : ص 118 - 127. قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص 191. فیض العلام : ص 228.

- 253- اعلام الوری : ج 2 ص 132. فیض العلام : ص 229.
- 254- قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص 185.
- 255- مسار الشیعه : ص 23.
- 256- توضیح المقاصد: ص 10. مسار الشیعه : ص 30.
- 257- ریاحین الشریعه : ج 3 ص 24. ارشاد: ج 2 ص 313.
- 258- تتمه المختصر فی اخبار البشر: ج 1 ص 348.
- 259- وقایع الایام : ج ربیع الاول و ربیع الثانی، ص 204.
- 260- مراقد المعارف : ج 2 ص 163. منتخب دریای سخن : ص 34. زندگانی کریمه اهل بیت علیهم السلام : ص 83.
- 261- بحار الانوار: ج 60 ص 219 - 220 اجساد جاویدان : ص 105.
- 262- مستدرک سفینه البحار: ج 8 ص 257.
- 263- حیاہ السنۃ : ص 11.
- 264- بحار الانوار: ج 57 ص 228.
- 265- بحار الانوار: ج 95 ص 357.
- 266- مناقب ابن شهر آشوب : ج 3 ص 406. قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص 219.
- 267- قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص 225 - 229. فرسان الہیجاء: ج 2 ص 217. بحار الانوار: ج 45 ص 333 مستدرک سفینه البحار: ج 4 ص 68. وقایع الایام : ج ربیع الاول و ربیع الثانی، ص 226.
- 268- فرسان الہیجاء: ج 2 ص 198، 199، 244، 245.
- 269- بحار الانوار: ج 45 ص 386.
- 270- بحار الانوار: ج 45 ص 333. قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص 232.
- 271- بحار الانوار: ج 50 ص 161 - 162. تاریخ سامراً: ج 3 ص 302.
- 272- مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 230.
- 273- قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص 226. مرآہ العقول : ج 6 ص 128.
- 274- کافی : ج 1 ص 261.
- 275- تتمہ المنتہی : ص 73. قلائد النحور: ج ربیع الثانی، ص 262. توضیح المقاصد: ص 12
- 13. فیض العلام : ص 255.
- 276- وقایع الشہور: ص 91.

- 277- اسد الغابه : ج 2 ص 96.
- 278- سبعة من السلف : ص 337 - 341. صحيح بخارى : ج 5 ص 107. اسد الغابه فى معرفه الصحابه : ج 2 ص 94.
- 279- سبعة من السلف : ص 342 - 345.
- 280- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ج 13 ص 302 - 303.
- 281- سبعة من السلف : ص 346 - 348. شرح ابن ابى الحديد: ج 1 ص 179.
- 282- سبعة من السلف : ص 347. از الطبقات الكبرى.
- 283- عقيله بنى هاشم عليه السلام : ص 5. زينب الكبرى عليها السلام : ص 17. منتخب التواريخ : ص 94 - 95. رياحين الشريعة : ج 3 ص 33.
- 284- رياحين الشريعة : ج 3 ص 33.
- 285- رياحين الشريعة : ج 3 ص 48.
- 286- منتخب التواريخ : ص 113. تاريخ الخميس : ج 2 ص 317. تذكره الخواصن ص 4.
- 287- مجله الاسلام : شماره 27، محمد غالب شافعى.
- 288- منتخب التواريخ : ص 57 - 58. سیری در شرح ابن ابى الحديد: ج 2 ص 410 - 414. وقایع الشهور: ص 94.
- 289- تتمه المنتهى : ص 17 - 22. فیض العلام : ص 239.
- 290- مسار الشيعه : ص 31. بحار الانوار: ج 97 ص 384. مصباح كفعمی : ج 2 ص 597.
- العدد القويه : ص 53. مصباح المتهدج: ص 733.
- 291- مصباح كفعمی : ج 2 ص 597.
- 292- بحار الانوار: ج 32 ص 183.
- 293- بحار الانوار: ج 32 ص 174، 196، 211. منتخب التواريخ : ص 159 - 161. تعداد شهدای لشکر امیر المؤمنین عليه السلام را هزار و هفتاد نفر و نیز هزار و هفتصد نفر به قولی چهار نفر هم گفته اند.
- 294- وقایع الشهور: ص 95.
- 295- زاد المعاد: ص 374. فیض العلام : ص 246. بحار الانوار: ج 22 ص 545.
- 296- فیض العلام : ص 248.
- 297- العدد القويه : ص 127.
- 298- مصباح المتهدج: ص 5. منتخ التواريخ : ص 5. قلائد النحور: ج ربيع الاول، ص 67.

- 299- منتخب التواريخ : ص 43.
- 300- غيبت شيخ طوسی : ص 364. وقایع الایام : ج شعبان، ص 345. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 231.
- 301- اعلام الوری : ج 1 ص 300. كشف الغمه : ج 1 ص 503. مسار الشيعه : ص 31. توضیح المقاصد: ص 13. مصباح کفعمی : ج 2 ص 597. مصباح المتہجد: ص 732. بحار الانوار: ج 97 ص 375. ج 43 ص 195.
- 302- اصول کافی : ج 3 ص 475.
- 303- مستدرک سفینه البحار: ج 2 ص 85؟
- 304- بیت الاحزان : ص 247 - 262. بحار الانوار: ج 43 ص 171. فیض العلام : ص 258 - 263. جنه العاصمه : ص 351 - 361. ریاحین الشریعه : ج 1 ص 251 - 293. مأساه الزهراء علیہا السلام : ج 2 ص 18، 31، 45، 48، 49، 64، 76. فاطمه الزهرا علیہا السلام بهجه قلب المصطفی صلی اللہ علیہ وسلم : ص 807 - 885. وفاه فاطمه الزهراء علیہا السلام مقرر : ص 104 - 105. عوالم العلوم جلد سیدہ النساء فاطمه الزهراء علیہا السلام نج 2 ص 1057 - 1121.
- 305- بحار الانوار: ج 43 ص 183.
- 306- بحار الانوار: ج 43 ص 212. جنه العاصمه : ص 350. مروج الذهب : ج 1 ص 403. روضه الواعظین : ص 130.
- 307- مناقب ابن شهر آشوب : ج 3 ص 406.
- 308- بحار الانوار: ج 43 ص 217.
- 309- مناقب ابن شهر آشوب نج 3 ص 406.
- 310- الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 526. کافی : ج 2 ص 474. بحار الانوار: ج 22 ص 545. اثبات الهداه : ج 4 ص 441. مناقب : ج 3 ص 406.
- 311- بحار الانوار: ج 43 ص 188 - 215.
- 312- بحار الانوار: ج 43 ص 170 - 196. بیت الاحزان : ص 261. دلائل الامامہ طبری : ص 45، 46، 47. جنه العاصمه : ص 355.
- 313- معارف ابن قتیه : ص 62.
- 314- بحار الانوار: ج 43 ص 171. دلائل الامامہ : ص 46. مناقب : ج 2 ص 112.
- 315- وفاه الصدیقه الزهراء علیہا السلام مقرر : ص 115. از الاصابه ابن حجر. مناقب ابن شهر آشوب : ج 3 ص 406.

- 316- زاد المعاد: ص 35.
- 317- وقایع الشهور: ص 126.
- 318- بحار الانوار: ج 43 ص 214 نور الابصار: ص 42. مناقب خوارزمی ن ج 1 ص 83.
- الاصابه ابن حجر: ج 4 ص 380.
- 319- وفاه الصديقه الزهراء عليها السلام مكرم: ص 115. از الاصابه ابن حجر.
- 320- اصول کافی: ج 2 ص 475.
- 321- توضیح الما قصد: ص 13.
- 322- وقایع الشهور: ص 107.
- 323- ام البنین عليها السلام سيده نساء العرب: ص 84.
- 324- رياحين الشريعه: ج 3 ص 294.
- 325- تحفه الزائر: ص 56 - 57. فيض العلام: ص 272.
- 326- فيض العلام: ص 272.
- 327- کافی: ج 1 ص 381. اعلام الوری: ج 1 ص 290. تاريخ الاثمه عليها السلام: ص 6. كشف الغمه: ج 1 ص 449. فيض العلام: ص 273. العدد القويه: ص 219. مصباح كفعمی: ج 2 ص 597. مصباح المتجهد: ص 732. ص 66 - 67. رياحين الشريعه: ج 1 ص 59. بحار الانوار: ج 43 ص 10، 14، 17 - 19. مستدرک سفينه البحار: ج 2 ص 85.
- 328- بحار الانوار: ج 97 ص 202.
- 329- به برخی از منابع مربوط به انعقاد نطفه حضرت زهرا عليها السلام اشاره می شود: امام سجاد عليه السلام: بحار الانوار: ج 42 ص 18. تفسير فرات کوفی: ص 321 - 322. امام صادق عليه السلام: بحار الانوار: ج 8 ص 120. ج 18 ص 364. ج 42 ص 42. معانی الاخبار: ص 396. ذخائر العقبی: ص 36. تفسير برهان: ج 2 ص 292. امام رضا عليه السلام: بحار الانوار: ج 8 ص 119. ج 4 ص 2 - 4. توحيد صدوق: ص 118. امالی صدوق: ص 373. عوالم العلوم: ج 11 ص 10. سلمان فارسی: بحار الانوار: ج 36 ص 361. تفسير فرات: ص 211. جابر بن عبد الله انصاری: دلائل الامامه: ص 52. تفسير فرات کوفی: 216. علل الشرائع: ج 1 ص 183. بحار الانوار: ج 43 ص 5. عايشه: المعجم الكبير: ج 22 ص 400. الطرائف: ص 27. تاريخ بغداد: ج 5 ص 87. تاريخ الخميس: ج 1 ص 277. ميزان الاعتدال: ج 1 ص 38. مناقب ابن سليمان کوفی: ج 2 ص 206. عمر بن خطاب: ميزان الاعتدال: ج 1 ص 252. ج 2 ص 297. لسان الميزان: ج 4 ص 36. عيون الاخبار في مناقب الاخيار: ص 45.

- 330- بحار الانوار: ج 42 ص 18. بیت الاحزان محدث قمی: ص 7. عوالم العلوم: ج فاطمه الزهراء عليها السلام: ج 1 ص 36 - 37.
- 331- عوالم العلوم ج فاطمه الزهراء عليها السلام: ج 1 ص 37.
- 332- قلائد النحور: ج شعبان، ص 398.
- 333- بحار الانوار: ج 16 ص 78 - 80.
- 334- در بعضی روایات حواهم ذکر شده است.
- 335- بحار الانوار: ج 16 ص 80.
- 336- وقایع الشهور: ص 110.
- 337- تذکره الخواص: ص 75.
- 338- ریاحین الشریعه: ج 3 ص 245.
- 339- ریاحین الشریعه: ج 3 ص 244 - 256.
- 340- تتمه المنتهی: ص 10. تاریخ الخلفاء: ص 81. فیض العلام: ص 279. بحار الانوار: ج 29 ص 521.
- 341- مسار الشیعه: ص 32. العدد القویه: ص 343. مصباح کفعمی: ج 2 ص 598. مصباح المتجهّد: ص 732. بحار الانوار: ج 95 ص 200.
- 342- الغدیر: ج 5 ص 370. صحیح بخاری: باب رجم الحبلی: ح 6681. مسند احمد: حدیث 393. سیره ابن هشام: ج 4 ص 308.
- 343- تاریخ الخلفاء: ص 81. بحار الانوار: ج 29 ص 521.
- 344- شرح ابن ابی الحدید: ج 1 ص 165.
- 345- مروج الذهب: ج 2 ص 308. تتمه المنتهی: ص 10. الامامه و السیاسه: ج 1 ص 18. سبعة من السلف: ص 77. تاریخ طبری: ج 4 ص 52. میزان الاعتدال: ج 2 ص 215.
- 346- شرح زندگانی حضرت سلطانعلی بن محمد باقر علیه السلام: ص 62. مراقد المعارف: ج 2 ص 79 - 82. روضات الجنات: ج 4 ص 212.
- 347- مراقد المعارف: ج 2 ص 80.
- 348- به کتاب «نور باهر» تألیف مرحوم باقر مرندی - و اجساد جاویدان به نقل از کسانی که همراه آیه الله مرعشی نجفی اجساد مطهر را زیارت کرده اند - مراجعه شود.
- 349- وقایع الشهور: ص 113.
- 350- مراقد المعارف: ج 2 ص 262.

- 351- این تاریخ مشهور بین شیعیان سامرا است و در حرم آن حضرت نیز نوشته شده است.
- 352- مرآة المعارف : ج 1 ص 37.
- 353- توضیح المقاصد: ص 16. فیض العلام : ص 293.
- 354- مسار الشیعه : ص 34.
- 355- مصباح کفعمی : ج 2 ص 599. زاد المعاد: ص 20. مصباح المتہجد شیخ طوسی : ص 737. فیض العلام : ص 294. مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 227. اعلام الوری : ج 1 ص 498. مسار الشیعه : ص 33. قلائد النحور: ج رجب، ص 4. بحار الانوار: ج 46 ص 212.
- 356- مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 227.
- 357- مصباح کفعمی : ج 2 ص 599. زاد المعاد: ص 20. مصباح المتہجد شیخ طوسی : ص 737. فیض العلام : ص 294. مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 227.
- 358- تواریخ النبی و آلہ علیہ السلام تستری : ص 47.
- 359- قلائد النحور: ج رجب، ص 18.
- 360- توضیح المقاصد: ص 16. فیض العلام : ص 297. مسار الشیعه : ص 34. قلائد النحور: ج رجب، ص 22. بحار الانوار: ج 50 ص 117 - 192، ج 99 ص 596. مصباح کفعمی : ج 2 ص 599. مصباح المتہجد: ص 741.
- 361- اصول کافی : ج 2 ص 551. کشف الغمہ : ج 2 ص 375.
- 362- ارشاد: ج 2 ص 297.
- 363- ارشاد: ج 2 ص 297.
- 364- اعلام الوری : ج 2 ص 91. مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 379. زاد المعاد: ص 20. فیض العلام : ص 299. مصباح کفعمی : ج 2 ص 599. مصباح المتہجد: ص 741. بحار الانوار: ج 50 ص 7 - 14.
- 365- تقویم المحسنین : ص 11.
- 366- زاد المعاد: ص 21. مصباح المتہجد: ص 754.
- 367- اعلام الوری : ج 2 ص 91. بحار الانوار: ج 50 ص 7.
- 368- عیون اخبار الرضا علیہ السلام : ج 2 ص 240.
- 369- انوار البہیہ : ص 125. کافی : ج 1 ص 321. ارشاد: ج 2 ص 279.
- 370- تاریخ سامراً: ج 3 ص 302.
- 371- تقویم الائمہ علیہم السلام ص 73 - 78. سحاب رحمت : ص 535.

- 372- مسار الشيعة : ص 34. فيض العلام : ص 316.
- 373- تتمه المنتهى : ص 47، 48، 50، 52. منتخب التواريخ : ص 448 - 449. وقايع الايام : ج رجب، ص 174.
- 374- اسد الغابه : ج 3 ص 13.
- 375- آخر ماه ذى الحجه روز مرگ هند است كه احوال او در آنجا ذكر شده است.
- 376- تتمه المنتهى : ص 47. احقاق الحق : ص 265. التعجب : ص 106. نهج الحق و كشف الصدق : ص 310
- 377- بحار الانوار: ج 33 ص 214.
- 378- مرافد المعارف : ج 2 ص 223.
- 379- منتخب التواريخ : ص 449. وقايع الايام : ج رجب، ص 173.
- 380- الدرجات الرفيعه : ص 423. تاريخ الخلفاء: ص 198.
- 381- تاريخ بغداد: ج 1 ص 200.
- 382- زاد المعاد: ص 35
- 383- زاد المعاد: ص 35. مصباح كفعمى : ج 2 ص 598. فيض العلام : ص 316. تتمه المنتهى : ص 47، 48، 50، 51، 52. منتخب التواريخ : ص 448 - 449. وقايع الايام : ج رجب، ص 174.
- 384- وقايع الايام : ج 1 ص 118 - 178. قلائد النحور: ج رجب، ص 104. بحار الانوار: ج 32 ص 352.
- 385- ارشاد مفيد: ج 1 ص 5. اعلام الورى : ج 1 ص 306. تهذيب شيخ طوسى : ج 6 ص 19. مصباح كفعمى : ج 2 ص 599. بحار الانوار: ج 97 ص 383. مستدرک حاكم : ج 3 ص 180. مناقب خوارزمى : ص 12 - 13. اسد الغابه : ج 5 ص 517. مصباح المتهجد: ص 741 - 754. كشف الغمه : ج 1 ص 59. مناقب ابن شهر آشوب : ج 3 ص 353. زاد المعاد: ص 21.
- 386- حاكم در مستدرک می گوید: اخبار متواتر است در اینکه فاطمه بنت اسد عليها السلام حضرت امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام را در داخل كعبه به دنيا آورده است : ج 3 ص 483. احمد بن عبد الرحيم دهلوى مشهور به شاه ولي (پدر عبد العزيز دهلوى كه كتاب التحفه الاينى عشرية را نوشته است) در كتاب «ازاله الخفاء» مى گوید: اخبار متواتر است در اینکه فاطمه بنت اسد عليها السلام امير المؤمنين عليه السلام را در داخل كعبه در روز جمعه 13 رجب 30 سال بعد از عام الفيل به دنيا آورده است، وكسى قبل از آن حضرت و بعد از آن حضرت در آن مكان به دنيا نيامده

است. الغدير: ج 6 ص 22، زاد المعاد: ص 21، كلمات بزرگان شیعه در این باب زیادتیر از آن است که در این مختصر ذکر شود. به جلد 6 الغدير تحت عنوان «ولادت امير المؤمنين عليّ في الكعبه» مراجعه شود. مدارکی از کتب اهل خلاف که دلالت دارد ولادت امير المؤمنين عليّ در داخل کعبه بوده است: کتاب الحسين عليّ: ج 1 ص 16، مروج الذهب: ج 2 ص 2، تذکره خواص الامه: ص 7، الفصول المهمه: ص 14، السيره النبويه: ج 1 ص 150، مطالب السؤل: ص 11، محاضره الأوائل: ص 120، نزهه المجالس: ج 2 ص 204، نور الابصار: ص 76، کفایه الطالب: ص 37.

- 387- مناقب ابن شهر آشوب: ج 3 ص 319.
- 388- مناقب ابن شهر آشوب: ج 3 ص 321.
- 389- مناقب ابن شهر آشوب: ج 3 ص 319.
- 390- مختصری از احوال حضرت ابوطالب عليّ در 26 رجب ذکر می شود.
- 391- منتخب التواريخ: ص 113.
- 392- تلخیص از ریاحین الشریعه: ج 3 ص 3، 4، 5، 6.
- 393- منتخب التواريخ: ص 113، اعلام الوری: ج 1 ص 306.
- 394- ریاحین الشریعه: ج 3 ص 6 - 7.
- 395- مناقب ابن شهر آشوب: ج 2 ص 200.
- 396- مناقب ابن شهر آشوب: ج 2 ص 204 - 205.
- 397- كشف الغمه: ج 1 ص 59.
- 398- مناقب: ج 2 ص 192 - 193، 197، روضه الواعظین: ج 1 ص 78.
- 399- مناقب ابن شهر آشوب: ج 2 ص 196 - 197، روضه الواعظین: ج 1 ص 79، بحار الانوار: ج 35 ص 11.
- 400- مناقب ابن شهر آشوب: ج 2 ص 198 - 199، امالی شیخ طوسی: ص 706، بحار الانوار: ج 35 ص 8 - 36، آفتاب کعبه: ص 45.
- 401- اعلام الوری: ج 1 ص 306، ارشاد: ج 1 ص 5.
- 402- بحار الانوار: ج 35 ص 6، روضه الواعظین: ج 1 ص 81.
- 403- مناقب: ج 2 ص 198.
- 404- روضه الواعظین: ج 1 ص 79، مناقب: ج 2 ص 198، بحار الانوار: ج 35 ص 13.
- 405- علی عليّ ولید الکعبه: ص 32.

- 406- علي عليه السلام وليد الكعبه : ص 32.
- 407- بحار الانوار: ج 35 ص 9 - 37.
- 408- مناقب : ج 2 ص 198.
- 409- بحار الانوار: ج 35 ص 22. مناقب : ج 2 ص 198.
- 410- بحار الانوار: ج 35 ص 18. مناقب : ج 2 ص 172. كشف الغمه : ج 1 ص 59.
- 411- مناقب : ج 2 ص 199.
- 412- مناقب : ج 2 ص 199.
- 413- قسمتهاى آخر خطبه 234 نهج البلاغه فيض الاسلام : ص 802.
- 414- قلائد النحور: ج رجب، ص 142.
- 415- تتمه المنتهى : ص 360.
- 416- فيض العلام : ص 307 - 308. مصباح المتهجد: ص 741. قلائد النحور: ج رجب، ص 145.
145. مصباح كفعمى : ج 2 ص 599.
- 417- مسار الشيعة : ص 35.
- 418- زينب الكبرى عليها السلام (نقدى): ص 114. معالى السبطين : ج 2 ص 225.
- 419- شجره طوبى : ج 2 ص 392.
- 420- رياحين الشريعه : ج 3 ص 38 - 39.
- 421- الوقايع و الحوادث : ج 1 ص 113.
- 422- مسار الشيعة : ص 35. وقايع الايام : ج 1 ص 155. فيض العلام : ص 308. قلائد النحور: ج رجب، ص 151. مصباح كفعمى : ج 2 ص 598. مصباح المتهجد: ص 742. بحار الانوار: ج 98 ص 345.
- 423- مصباح المتهجد: ص 741. فيض العلام : ص 308. قلائد النحور: ج رجب، ص 145.
- مصباح كفعمى : ج 2 ص 599. بحار الانوار: ج 97 ص 598.
- 424- اعلام الورى : ج 1 ص 514. روضه الواعظين : ج 1 ص 212.
- 425- بحار الانوار: ج 35 ص 8.
- 426- تتمه المنتهى : ص 297. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 224.
- 427- وقايع الايام : ج 1 ص 104. مستدرک سفینه البحار: ج 4 ص 78، ج 5 ص 224.
- 428- توضيح المقاصد: ص 17.
- 429- تاريخ الخفاء: ص 313.

- 430- تتمه المنتهی : ص 297. فیض العلام : ص 312. قلائد النحور: ج رجب، ص 69، 180. نفائح العلام : ص 409. مروج الذهب مسعودی : ج 3 ص 456.
- 431- منتخب التواریخ : ص 76. فیض العلام : ص 313. مصباح المتهجد: ص 747. زاد المعاد: ص 34.
- 432- قلائد النحور: ج رجب، ص 185 - 186. شرح حال این بزرگوار در تتمه محرم به تفصیل بیان شده است.
- 433- بحار الانوار: ج 22 ص 152.
- 434- مصباح المتهجد: ص 747. زاد المعاد: ص 35.
- 435- وقایع الایام : ج 1 ص 208.
- 436- وقایع الایام : ج 1 ص 211.
- 437- مصباح المتهجد: ص 749. فیض العلام : ص 317. زاد المعاد: ص 35.
- 438- زاد المعاد: ص 35. فیض العلام : ص 317.
- 439- بحار الانوار: ج 48 ص 1، ج 97 ص 202. وقایع الایام : ج رجب، ص 225. قلائد النحور: ج رجب، ص 210.
- 440- وقایع الایام : ج 1 ص 211. مصباح المتهجد: ص 749.
- 441- زاد المعاد: ص 35. فیض العلام : ص 317.
- 442- بحار الانوار: ج 97 ص 168 - 384.
- 443- المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 37. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: ج 9 ص 124.
- کنز العمال : ج 5 ص 283. فیض العلام : ص 317 - 321.
- 444- منتخب التواریخ : ص 56. وقایع الایام : ج رجب، ص 255.
- 445- اعلام الوری : ج 2 ص 6. بحار الانوار: ج 48 ص 206. مسار الشیعه : ص 36. مصباح المتهجد: ص 749. زاد المعاد: ص 35. فیض العلام : ص 322. مصباح کفعمی : ج 2 ص 598.
- 446- کافی : ج 2 ص 507.
- 447- کافی : ج 2 ص 507. بحار الانوار: ج 48 ص 206.
- 448- سوره محمد ﷺ : آیه 22.
- 449- قلائد النحور: ج رجب، ص 33 - 34.
- 450- وقایع الایام : ج رجب، ص 279. از جنات الخلود.
- 451- ارشاد: ج 2 ص 244.

- 452- اعلام الوری : ج 2 ص 6. ارشاد: ج 2 ص 215.
- 453- مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 349. کافی : ج 2 ص 507. ارشاد: ج 2 ص 215.
- 454- منتخب التواریخ : ص 43. بحار الانوار: ج 19 ص 24. فیض العلام : ص 326. قلائد النحور: ج رجب، ص 284. مصباح المتهجد: ص 749.
- 455- منتخب التواریخ : ص 80. وقایع الایام : ج 1 ص 303. از بحار الانوار.
- 456- نفائح العلام : ص 158. اسد الغابه : ج 1 ص 19. قلائد النحور: ج رجب، ص 284. منتخب التواریخ : ص 43. احقاق الحق : ج 29 ص 614.
- 457- منتخب التواریخ : ص 113 - 114. وقایع الایام : ج 1 ص 286 - 306. شرح ابن ابی الحدید: ج 14 ص 66 - 85.
- 458- قلائد النحور: ج رجب ص 284، 289، 314، 317، 318، 322.
- 459- شرح ابن ابی الحدید: ج 14، ص 85. و وقایع الایام : ج 1 ص 289 می گوید: به گفته سیوطی احادیثی که جسارت به آن بزرگوار کرده اند، از موضوعات زمان معاویه و غیر آن است، برای شادی شجره ملعونه بنی امیه، و منجمله از راویان آن مغیره بن شعبه است که در عداوت و دشمنی با بنی هاشم شهره آفاق است.
- 460- بحار الانوار: ج 19 ص 69.
- 461- وقایع الایام : ج 1 ص 303.
- 462- اعلام الوری : ج 1 ص 46. مصبا المتهجد: ص 750. مسار الشیعه : ص 37. تهذیب : ج 6 ص 2. العدد القویه : ص 337. زاد المعاد: ص 36. فیض العلام : ص 328.
- 463- زاد المعاد: ص 36.
- 464- زاد المعاد: ص 40.
- 465- منتهی الامال : ج 1 ص 47.
- 466- سوره مدثر: آیه 1.
- 467- منتهی الامال : ج 1 ص 47.
- 468- بحار الانوار: ج 19 ص 174 - 186.
- 469- ارشاد: ج 2 ص 34. اعلام الوری : ج 1 ص 435. بحار الانوار: ج 44 ص 329.
- 470- فیض العلام : ص 329

- 471- از کتاب مدینه تا مدینه : ص 77 تا 90. برای اطلاع بیشتر به کتابهای «بیت الاحزان» عبدالخالق بن عبدالرحیم یزدی، قمقام زخار، معالی السبطین، ابومخنف، ریاش القدس، بحار الانوار، تاریخ اصم کوفی مراجعه شود.
- 472- وقایع الایام : ج رجب، ص 247. منتخب التواریخ : ص 42. همچنین اقتباس از بحار الانوار، مناقب ابن شهر آشوب.
- 473- وقایع الشهور: ص 132.
- 474- تتمه المنتهی : ص 286. مرآة المعارف : ج 1 ص 95 - 96.
- 475- روضات الجنات نم ج 7 ص 259. تتمه المنتهی : ص 258.
- 476- روضات الجنات : ج 7 ص 258. تتمه المنتهی : ص 286.
- 477- بحارالانوار: ج 18 ص 412 - 422.
- 478- بحارالانوار: ج 19 ص 175 - 189.
- 479- بحارالانوار: ج 21 ص 369.
- 480- منتهی الامال : ج 1 ص 93.
- 481- مسار الشیعه : ص 37. توضیح المقاصد: ص 19.
- 482- تتمه المنتهی : ص 340 - 343. فیض العلام : ص 336.
- 483- اعلام اوری : ج 1 ص 420. مسار الشیعه : ص 37. مصباح المتجهد: ص 758. مصباح کفعمی : ج 2 ص 598. فیض العلام : ص 337. زاد المعاد: ص 56. بحار الانوار: ج 44 ص 101 - 202. ج 94 ص 80، ج 98 ص 347. کشف الغمه : ج 2 ص 3.
- 484- ارشاد: ج 2 ص 27. کشف الغمه : ج 2 ص 3.
- 485- توضیح المقاصد: ص 10. فیض العلام : ص 226.
- 486- اربعین ماحوزی : ص 368.
- 487- بحار الانوار: ج 43 ص 237.
- 488- بحار الانوار: ج 43 ص 237.
- 489- بحار الانوار: ج 43 ص 237.
- 490- امالی شیخ طوسی : ج 1 ص 377.
- 491- معانی الاخبار: ص 57.
- 492- فیض العلام : ص 337. بحار الانوار: ج 44 ص 182.
- 493- الاصابه : ج 1 ص 333.

- 494- الاصابه : ج 1 ص 333. تذكره الخواص ابن جوزی : ص 134.
- 495- ترجمه امام حسين عليه السلام از تاريخ دمشق ابن عساکر: ص 14 - 285.
- 496- مصباح المتعجب: ص 758.
- 497- ارشاد: ج 2 ص 35. فيض العلام : ص 338.
- 498- خصائص العباسيه : ص 66. قمر بنی هاشم عليه السلام مكرم : ص 18، از انيس الشيعه.
- الوقايع و الحوادث : ج محرم ص 400.
- 499- العباس عليه السلام : ص 164. مرحوم مكرم به نقل از مدارک تاريخی گفته که لقب آن حضرت سقا بوده است.
- 500- وقايع الايام : ص 422.
- 501- كشف الغمه : ج 2 ص 74. توضيح المقاصد: ص 20.
- 502- مسار الشيعه : ص 34. اصول کافی : ج 1 ص 467.
- 503- تذكره الخواص : ص 149.
- 504- مسار الشيعه : ص 31.
- 505- فيض العلام : ص 341.
- 506- شرح احقاق الحق : ج 19 ص 439. قلائد النحور: ج شعبان، ص 388 389.
- 507- قلائد النحور: ج شعبان، ص 388 389.
- 508- قلائد النحور: ج شعبان، ص 388 389.
- 509- حياه الامام الحسين عليه السلام : ج 1 ص 30 43. ارشاد: ج 2 ص 327. اعلام الوری : ج 1 ص 0. 42
- 510- قلائد النحور: ج شعبان، ص 392. وقايع الشهور: ص 140.
- 511- علي اكبر عليه السلام (مكرم): ص 15 16! نقل از انيس الشيعه.
- 512- كامل الزيارات : ص 240.
- 513- علي اكبر عليه السلام (مكرم): ص 19.
- 514- علي اكبر عليه السلام (مكرم): ص 20.
- 515- علي اكبر عليه السلام (مكرم): ص 16.
- 516- ارشاد: ج 2 ص 339. اعلام الوری : ج 2 ص 214. کافی : ج 1 ص 431. مزار الشيعه : ص 38. توضيح المقاصد: ص 20 21. مصباح المتعجب: ص 782. مصباح كفعمی : ج 2 ص 598. فيض العلام : ص 346. جلاء العيون : ص 579.

- 517- تقويم الواعظين ص 136، به نقل از خلاصه المنهج : ج 5 ص 145 246.
- 518- مسار الشيعة : ص 38، توضيح المقاصد: ص 20 21 فيض العلام : ص 343.
- 519- ارشاد: ج 2 ص 339.
- 520- فيض العلام : ص 346.
- 521- سورة قصص : آيات 5، 6.
- 522- كفايه الموجدین ج 3 ص 340 341.
- 523- كفايه الموحدين : ج 3 ص 343، كمال الدين صدوق : ج 2 ص 49، 159.
- 524- كفايه الموحدين : ج 3 ص 341.
- 525- رياحين الشريعة : ج 3 ص 25 26.
- 526- تاريخ سامراً: ج 1 ص 243، مستدرک سفینه البحار: ج 10 ص 25.
- 527- مستدرک سفینه البحار: ج 10 ص 25.
- 528- بحار الانوار: ج 50 ص 8.
- 529- تاريخ سامراً: ج 1 ص 239.
- 530- رياحين الشريعة : ج 4 ص 150.
- 531- وقايع الشهور: ص 147.
- 532- وقايع الشهور: ص 146.
- 533- وقايع الشهور: ص 147.
- 534- المهدي عليه السلام: ص 182.
- 535- اعيان الشيعة : ج 4 ص 21 بخش سوم.
- 536- المهدي عليه السلام: ص 181.
- 537- اعيان الشيعة : ج 4 ص 16 بخش سوم.
- 538- بحار الانوار: ج 51 ص 344.
- 539- بحار الانوار: ج 51 ص 344.
- 540- بحار الانوار: ج 51 ص 346، المهدي عليه السلام: ص 181.
- 541- بحار الانوار: ج 51 ص 345 346، غيبت شيخ طوسي : ص 216 219، الكنى و
اللقاب : ج 3 ص 230.
- 542- كمال الدين : ج 2 ص 188، بحار الانوار: ج 51 ص 349.
- 543- بحار الانوار: ج 51 ص 351.

- 544- حق الیقین : ص 299.
- 545- الکنی و الالقاب : ج 3 ص 267 268. حق الیقین ص 300.
- 546- الکنی و الالقاب : ج 3 ص 267 268.
- 547- بحار الانوار: ج 51 ص 354 355. غیبت شیخ طوسی : ص 326 327.
- 548- بحار الانوار: ج 51 ص 352.
- 549- بحار الانوار: ج 51 ص 353 354.
- 550- بحار الانوار: ج 51 ص 359. الکنی و الالقاب : ج 1 ص 91.
- 551- بحار الانوار: ج 51 ص 358 - 360. حق الیقین : ص 301.
- 552- بحار الانوار: ج 51 ص 361. الکنی و الالقاب : ج 3 ص 231.
- 553- بحار الانوار: ج 51 ص 360.
- 554- خروج سفیانی و صیحه دو علامت از علاماتی هستند که هنگام ظهور امام عصر علیه السلام واقع می شود.
- 555- بحار الانوار: ج 51 ص 361. غیبت شیخ طوسی : ص 242 243. کمال الدین : ج 2 ص 193. حق الیقین : ص 301.
- 556- اعیان الشیعه : ج 4 ص 21 بخش سوم. قاموس الرجال : ج 7 ص 51. بحار الانوار: ج 51 ص 361.
- 557- بحار الانوار: ج 51 ص 362.
- 558- کمال الدین ج 2 ص 352.
- 559- کمال الدنی : ج 2 ص 342.
- 560- حق الیقین : ص 301. مراقد المعارف : ج 1 ص 375. فیض العلام : ص 348. قلائد النحور: ج شعبان، ص 463.
- 561- قلائد النحور: ج شعبان ص 463. برای تفصیل بیشتر به 15 شعبان مراجعه شود.
- 562- توضیح المقاصد: ص 21. فیض العلام : ص 349.
- 563- الموسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم صلی الله علیه و آله : ج 3 ص 12.
- 564- البدایه و النهایه : ج 8 ص 33.
- 565- المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 16.
- 566- صحیح بخاری : ج 3 ص 103، ج 6 ص 148. مسند احمد: ج 1 ص 33 34 صحیح مسلم : ج 4 ص 193. شرح ابن ابی الحدید: ج 14 ص 23.

- 567- سورة تحریم : آیه 10: ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأة نوح و امرأة لوط كانتا تحت
عبدین من عبادنا صالحین فخانتا هما فلم یغنيا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النار مع الداخلین .
- 568- شرح ابن ابی الحديد: ج 14 ص 13.
- 569- بحار الانوار: ج 20 ص 376.
- 570- مرآة المعارف : ج 1 ص 350.
- 571- سعید بن جبیر: ص 25 29، منتخب التواریخ : ص 423، مرآة المعارف : ج 1 ص
351 352.
- 572- تتمه المنتهی : ص 106.
- 573- جلاّ العیون : ص 502.
- 574- كشف الهاویه : ص 288.
- 575- منتخب التواریخ : ص 302.
- 576- كشف الهاویه : ص 288، شرح ابن ابی الحديد: ج 2 ص 102.
- 577- كشف الهاویه : ص 289.
- 578- بیت الاحزان : ص 144.
- 579- كشف الهاویه : ص 286.
- 580- شرح ابن ابی الحديد: ج 1 ص 358.
- 581- كشف الهاویه : ص 288، شرح ابن ابی الحديد: ج 2 ص 102.
- 582- مسار الشیعه : ص 4 5.
- 583- قلائد النحور: ج رجب، 63.
- 584- فیض العلام : ص 24، بحار الانوار: ج 49 ص 11، 321، 303.
- 585- تتمه المنتهی : ص 83، بحار الانوار: ج 45 ص 385.
- 586- شفا الصدور: ج 1 ص 323، تتمه المنتهی : ص 78 84.
- 587- وقایع الشهور: ص 158.
- 588- منتخب التواریخ : ص 61، منتهی الآمال : ج 1 ص 91 93.
- 589- منتخب التواریخ : ص 60.
- 590- منتهی الآمال : ج 1 ص 91.
- 591- بحار الانوار: ج 21، ص 245، الموسوعة الکبری فی غزوات النبی الاعظم
ﷺ : ج 5 ص 334 335.

- 592- زندگی سیده نفیسه عليها السلام : ص 43 45.
- 593- وقایع الشهور: ص 187.
- 594- تتمه المنتهى : ص 289، منتخب التواريخ : ص 195 196.
- 595- بحار الانوار: ج 22 ص 167، ج 43 ص 189 214.
- 596- نفائح العلام : ص 114، الوقایع و الحوادث : ج 1 ص 74، فیض العلام : ص 23، شفأ الصدور: ج 1 ص 310.
- 597- شرح ابن ابی الحديد: ج 16 ص 187، الوقایع و الحوادث : ج رمضان ص 75، شفأ الصدور: ج 1 ص 312، تتمه المنتهى : ص 87.
- 598- شفأ الصدور: ج 1 ص 315، به نقل از ابن خلکان و ابن اثیر.
- 599- شفأ الصدور: ج 1 ص 316، شرح ابن ابی الحديد: ج 16 ص 187، الوقایع و الحوادث : ج ماه رمضان ص 79.
- 600- تتمه المتهی : ص 278، مستدرک سفینه البحار: ج 4 ص 195.
- 601- مسار الشیعه : ص 6 نفائح العلام : ص 115.
- 602- الوقایع و الحوادث : ج 1 ص 112، بحار الانوار: ج 44 ص 333.
- 603- الوقایع و الحوادث : ج 1 ص 127، فیض العلام : ص 27، مسار الشیعه : ص 6 7، نفائح العلام : ص 19115.
- 604- نفائح العلام : ص 158، تقویم المحسنین : ص 11.
- 605- نفائح العلام : ص 191، منتخب التواريخ : ص 43، بحار الانوار: ج 19 ص 25، توضیح المقاصد: ص 22.
- 606- فیض العلام : ص 27.
- 607- شجره طوبی : ج 2 ص 234 235.
- 608- بحار الانوار: ج 18 ص 232، ج 65 ص 392.
- 609- الوقایع و الحوادث : ج 1 ص 112، فیض العلام : ص 31، مسار الشیعه : ص 7، تقویم المحسنین : ص 14، منتخب التواريخ : ص 46.
- 610- نفائح العلام : ص 471.
- 611- روضات الجنات : ج 7 ص 259.
- 612- مرآة المعارف : ج 2 ص 219.
- 613- مرآة المعارف : ج 2 ص 202.

- 614- تتمه المنتهى : ص 96 108.
- 615- الوقائع و الحوادث : ج ماه رمضان، ص 156.
- 616- توضيح المقاصد: ص 22. الوقائع و الحوادث : ج 1 ص 139. فيض العلام : ص 32.
- 617- تتمه المنتهى : ص 91 92. الوقائع و الحوادث : ج 1 ص 157. فيض العلام : ص 33.
- بحار الانوار: ج 45 ص 386. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 215.
- 618- المختار الثقفى : ص 40.
- 619- ارشاد: ج 2 ص 5. فيض العلام : ص 34. بحار الانوار: ج 43 ص 250، ج 95 ص 192. اعلام الورى : ج 1 ص 402. كشف الغمه : ج 1 ص 514. مسار الشيعة : ص 7. كافى : ج 2 ص 480. مصباح كفعمى : ج 2 ص 599. العدد القويه : ص 28. تقويم : ص 28. تقويم المحسنين : ص 11. تاريخ الخلفاء: ص 188.
- 620- منتهى الآمال : ج 1 ص 219 220.
- 621- ارشاد: ج 2 ص 5. فيض العلام : ص 34. بحار الانوار: ج 43 ص 250، ج 95 ص 192. اعلام الورى : ج 1 ص 402. كشف الغمه : ج 1 ص 514. مسار الشيعة : ص 7. كافى : ج 2 ص 480. مصباح كفعمى : ج 2 ص 599. العدد القويه : ص 28. تقويم المحسنين : ص 11. تاريخ الخلفاء: ص 188.
- 622- فيض العلام : ص 35.
- 623- الوقائع و الحوادث : ج 1 ص 190. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 213.
- 624- منتخب التواريخ : ص 52. الوقائع و الحوادث : ج 1 ص 194. توضيح المقاصد: ص 24. العدد القويه : ص 234. مصباح كفهمى : ج 2 ص 599. بحار الانوار: ج 97 ص 168، ج 95 ص 196.
- 625- صورہ اسراء: آيه 1.
- 626- توضيح المقاصد: ص 24. العدد القويه : ص 234. مصباح كفعمى : ج 2 ص 599. بحار الانوار: ج 97 ص 168، ج 95 ص 196.
- 627- حق اليقين : ص 30. منتهى الآمال : ج 1 ص 51.
- 628- بحار الانوار: ج 18 ص 289. حق اليقين : ص 30.
- 629- بحار الانوار: ج 18 ص 302 319.
- 630- بحار الانوار: ج 18 ص 302 319. حق اليقين : ص 30.

- 631- بحار الانوار: ج 19 ص 325، ج 97 ص 168، ج 18 ص 380. الموسوعة الكبرى فى غزوات النبي الاعظم ﷺ: ج 1 ص 138. الوقائع و الحوادث: ج 1 ص 215 216.
- 632- منتخب التواريخ: ص 48 49. الوقائع و الحوادث: ج 1 ص 215 216.
- 633- نافع العلام: ص 288. فيض العلام: ص 37 38.
- 634- منتخب التواريخ: ص 47 49. الوقائع و الحوادث: ج 1 ص 215 216.
- 635- مصباح كفعمى: ج 2 ص 599. بحار الانوار: ج 97 ص 383.
- 636- فيض العلام: ص 36. نافع العلام: ص 275. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 214 215 (سال 58 و 68 هـ).
- 637- سبعة من السلف: ص 267.
- 638- شرح ابن ابى الحديد: ج 17 ص 254.
- 639- مسند احمد، صحيح بخارى، صحيح نسائي، السير الحلبيه، صحيح مسلم باب الغيره من كتاب العشره.
- 640- شرح ابن ابى الحديد: ج 9 ص 198. رياحين الشريعة: ج 2 ص 357.
- 641- رياحين الشريعة: ج 2 ص 357. سفینه البحار: ج 3 ص 741. بحار الانوار: ج 28 ص 194، ج 32 ص 341.
- 642- الوقائع و الحوادث: ج 1 ص 139. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 213.
- 643- ارشاد: ج 2 ص 15. الوقائع و الحوادث: ج 1 ص 190.
- 644- الوقائع و الحوادث: ج 1 ص 242.
- 645- نافع العلام: ص 41.
- 646- مسار الشيعة: ص 9. العدد القويه: ص 218. مصباح كفعمى: ج 2 ص 599. بحار الانوار: ج 20 ص 111 - 143، ج 21 ص 143، ج 97 ص 168. سيره ابن هشام: ج 4 ص 80، تقويم المحسنين: ص 12.
- 647- توضيح المقاصد: ص 23. مصباح كفعمى: ج 2 ص 599. بحار الانوار: ج 97 ص 384. فيض العلام: ص 42.
- 648- بحار الانوار: ج 35 ص 287.
- 649- احقاق الحق: ص 265. التعجب: ص 106. نهج الحق و كشف الصدق: ص 310.
- 650- بيت الاحزان: ص 153. شرح ابن ابى الحديد: ج 14 ص 193.

- 651- کافی : ج 2 ص 465، منتهی الآمال : ج 1 ص 183، ارشاد: ج 1 ص 19، اعلام الوری : ج 1 ص 309، كشف الغمه : ج 1 ص 436، مناقب خوارزمی ن ص 284، العدد القویه : ص 235، ذخائر العقبی : ص 115، مسار الشيعه : ص 10، توضیح المقاصد: ص 24، مصباح كفعمی : ج 2 ص 599، تاريخ الخلفاء: ص 166 175.
- 652- الوقایع و الحوادث : ج 1 ص 265، 271 294.
- 653- ارشاد مفید: ج 1 ص 354 355، اعلام الوری : ج 1 ص 395.
- 654- تذکره الخواص ابن جوزی : ص 165.
- 655- بحار الانوار: ج 13 ص 376، مصباح كفعمی : ج 2 ص 599.
- 656- بحار الانوار: ج 13 ص 376، مصباح كفعمی : ج 2 ص 599.
- 657- كشف الغمه : ج 1 ص 538.
- 658- نفائح العلام : ص 410.
- 659- نفائح العلام : ص 409.
- 660- مسار الشيعه : ص 10، بحار الانوار: ج 88 ص 7.
- 661- بحار الانوار: ج 95 ص 196.
- 662- نفائح العلام : ص 463.
- 663- بحار الانوار: ج 31 ص 12 پاورقی.
- 664- بحار الانوار: ج 20 ص 376.
- 665- مسار الشيعه : ص 14، توضیح المقاصد: ص 25.
- 666- تتمه المنتهی : ص 41، مسار الشيعه : ص 15 قلائد النحور: ج شوال، ص 6، فیض العلام نص 61 62، مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 213، الغدير: ج 2 ص 175، مروج الذهب : ج 3 ص 32.
- 667- الغدير: ج 2 ص 120 123.
- 668- مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 206.
- 669- منتهی الآمال : ج 1 ص 58.
- 670- توضیح المقاصد: ص 26، تتمه المنتهی : ص 322، بحار الانوار: ج 50 ص 210، فیض العلام : ص 65، تاريخ سامراً: ج 3 ص 324، البدايه و النهايه : ج 10 ص 385، تاريخ بغداد: ج 2 ص 119.
- 671- تتمه المنتهی : ص 330 332، فیض العلام : ص 65 66، 227، تاريخ الخلفاء: ص 357

- 672- مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 65.
- 673- توضیح المقاصد: ص 26. بحار الانوار: ج 21 ص 181. الموسوعه الكبرى فى غزوات
النبي الاعظم ﷺ. ج 5 ص 6.
- 674- فيض العلام : ص 73.
- 675- فيض العلام : ص 67.
- 676- تتمه المنتهى : ص 23. فيض العلام : ص 69.
- 677- قلائد النحور: ج شوال، ص 17. فرسان الهيجه: ج 2 ص 70. فيض العلام : ص 69.
- شرح احقاق الحق : ج 32 ص 649. وقايع الشهور: ص 193.
- 678- بحار الانوار: ج 51 ص 356. غيبت شيخ طوسي : ص 227. وقايع الشهور: ص 193.
- 679- مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 65 66.
- 680- كشف الارتباب : ص 77. شهداً الفضيله (علامه امينى): ص 388.
- 681- مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 65 66.
- 682- بنابر قولی که جنگ احد را در هفتم شوال نقل کرده است.
- 683- بحار الانوار: ج 20 ص 146. منتهى الآمال : ج 1 ص 64.
- 684- تتمه المنتهى : ص 105. فيض العلام : ص 73. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 216.
- 685- قلائد النحور: ج شوال، ص 94.
- 686- منتهى الآمال : ج 2 ص 39. تتمه المنتهى : ص 106.
- 687- مسار الشيعه : ص 15 17. بحار الانوار: ج 20 ص 18. توضیح المقاصد: ص 27. سيره
ابن هشام : ج 3 ص 68. الموسوعه الكبرى فى غزوات النبي الاعظم ﷺ : ج 2 ص 110. تقويم
المحسنين : ص 12.
- 688- مسار الشيعه : ص 15.
- 689- بحار الانوار: ج 20 ص 18.
- 690- ارشاد: ج 1 ص 87. اسد الغابه : ج 4 ص 21. مسار الشيعه : ص 16. مصباح كفعمى :
ج 2 ص 600.
- 691- بحار الانوار: ج 20 ص 53 54.
- 692- سوره آل عمران : آيه 155. اثبات الهداه : ج 2 ص 364 365.
- 693- بحار الانوار: ج 20 ص 53 54. قلائد النحور: ج شوال، ص 77.
- 694- بحار الانوار: ج 20 ص 54.

- 695- بحار الانوار: ج 20 ص 54.
- 696- بحار الانوار: ج 15 ص 281.
- 697- بحار الانوار: ج 20 ص 55. حمزه سيد الشهدا عليه السلام: ص 28 29.
- 698- عيون اخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 61. رياحين الشريعة: ج 4 ص 350.
- 699- قلائد النحور: ج شوال، ص 92. مصباح كفعمي: ج 2 ص 600. فيض العلام: ص 76.
- تقويم المحسنين: ص 12. وقايع الشهور: ص 201.
- 700- بحار الانوار: ج 97 ص 384. ج 95 ص 189.
- 701- فيض العلام: ص 201.
- 702- الغدير: ج 3 ص 183 204.
- 703- بحار الانوار: ج 20 ص 5.
- 704- مرآة المعارف: ج 2 ص 52. مستدركات علم رجال الحديث: ج 2 ص 424 426.
- 705- مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 66. وقايع الشهور: ص 201.
- 706- سيل الرشاد الى اصحاب الامام الجواد عليه السلام: ص 157. مرآة المعارف: ج 2 ص 54.
- 707- سيل الرشاد الى اصحاب الامام الجواد عليه السلام: ص 157. مرآة المعارف: ج 2 ص 54.
- 708- سيل الرشاد الى اصحاب الامام الجواد عليه السلام: ص 157. مرآة المعارف: ج 2 ص 54.
- 709- رياحين الشريعة: ج 4 ص 197.
- 710- رياحين الشريعة: ج 4 ص 197. ج 5 ص 106.
- 711- رياحين الشريعة: ج 4 ص 332.
- 712- فيض العلام: ص 76 77. قلائد النحور: ج شوال ص 107.
- 713- كشف الغمّة: ج 1 ص 150. الموسوعة الكبرى في غزوات النبي الاعظم صلی الله علیه و آله: ج 3 ص 58.
- 714- صحيح بخارى: ج 4 ص 1504.
- 715- كشف الغمّة: ج 1 ص 150. بحار الانوار: ج 20 ص 186 281.
- 716- مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 224.
- 717- مرآة المعارف: ج 1 ص 107 108.
- 718- کافی: ج 2 ص 507. بحار الانوار: ج 48 ص 206.
- 719- قلائد النحور: ج شوال، ص 139. اعلام الوری: ج 1 ص 514. جنات الخلود: ص 27.
- مستدرک سفینه البحار: ج 6 ص 66. کافی: ج 2 ص 377. ارشاد: ج 2 ص 180.

- 720- شرح احقاق الحق : ج 28 ص 507.
- 721- مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 280.
- 722- مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 280.
- 723- طبقات ابن سعد: ج 2 ص 51. زندگانی حضرت معصومه عليها السلام و تاریخ قم : ص 34.
- فاطمه بنت الامام موسى الكاظم عليه السلام : ص 14.
- 724- بحار الانوار: ج 48 ص 288 303.
- 725- ناسخ التواريخ : جلد هجرت ص 197. بحار الانوار: ج 20 ص 182.
- 726- مستدرکات علم رجال الحديث : ج 1 ص 688.
- 727- بحار الانوار: ج 42 ص 228.
- 728- رياحين الشريعة : ج 3 ص 59. مستدرکات علم رجال الحديث : ج 1 ص 688.
- 729- بحار الانوار: ج 44 ص 317.
- 730- نفس المهموم : ص 84. وقایع الشهرة: ص 213.
- 731- اعلام الوری : ج 2 ص 40. جلاّ العيون : ص 544. فیض العلام : ص 90. بحار الانوار: ج 49 ص 10.
- 732- فیض العلام : ص 119. بحار الانوار: ج 49 ص 304.
- 733- اعلام الوری : ج 2 ص 40. بحار الانوار: ج 49 ص 10. ارشاد: ج 2 ص 246.
- 734- بحار الانوار: ج 49 ص 10
- 735- بحار الانوار: ج 49 ص 10
- 736- بحار الانوار: ج 49 ص 9.
- 737- مسار الشیعه : ص 16. العدد القویه : ص 275. فیض العلام : ص 97.
- 738- الموسوعة الكبرى فی غزوات النبی الاعظم صلی الله علیه و آله : ج 3 ص 192.
- 739- بحار الانوار: ج 19 ص 170.
- 740- مستدرک سفینه البحار: ج 8 ص 556.
- 741- کافی : ج 4 ص 248.
- 742- الغدير: ج 1 ص 9. قلائد النحور: ج شوال، ص 272.
- 743- ارشاد: ج 2 ص 295. اعلام الوری : ج 2 ص 106. توضیح المقاصد: ص 29. کشف الغمه : ج 2 ص 370. اصول کافی : ج 2 ص 541. فیض العلام : ص 103. بحار الانوار: ج 50 ص 8 10. قلائد النحور: ج ذی القعدة، ص 279.

- 744- بحار الانوار: ج 50 ص 11، 12، 14، 15، 17.
- 745- تتمه المنتهى : ص 300.
- 746- شرح احقاق الحق : ج 12 ص 414 416.
- 747- خلاصه ای از قلائد النحر: ج ذی القعدة، ص 279.
- 748- استيعاب : ج 4 ص 1917.
- 749- التعجب (کراچکی): ص 59.
- 750- منتهی الآمال : ج 1 ص 76. بحار الانوار: ج 20 ص 317 316 335، ج 18 ص 37.
- ج 86 ص 111.
- 751- توضیح المقاصد: ص 29، مصباح کفعمی : ج 2 ص 60. بحار الانوار: ج 97 ص 384.
- شرح احقاق الحق : ج 7 ص 422. فیض العلام : ص 106 107.
- 752- فیض العلام : ص 107.
- 753- تتمه المنتهى : ص 24.
- 754- قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص 303.
- 755- بحار الانوار
- 756- منتهی الآمل : ج 1 ص 58.
- 757- تتمه المنتهى : ص 137. بحار الانوار: ج 43 ص 97.
- 758- امالی طوسی : ج 1 ص 42. بشاره المصطفی : ص 267.
- 759- امالی شیخ طوسی : ج 1 ص 29 42. الفردوس ابن شیرویه دیلمی : ج 3 ص 373.
- کشف الغمه : ج 1 ص 472، به نقل از پیامبر ﷺ ، لولا علی لم یکن لفاطمه کفو. بحار الانوار: ج 43 ص 141. مناقب : ج 3 ص 129. بشاره المصطفی ﷺ : ص 267. المحتضر: ص 133 136.
- 760- مناقب ابن شهر آشوب : ج 1 ص 353 363. عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 225.
- عوالم العلوم : ج 11 ص 141 142. الروض الفائق : ص 256. بحار الانوار: ج 43 ص 145.
- ریاحین الشریعه : ج 1 ص 80.
- 761- بحار الانوار: ج 43 ص 123.
- 762- اقبال الاعمال : ص 584. تاریخ بغداد: ج 5 ص 7.
- 763- فیض العلام : ص 161.
- 764- بحار الانوار: ج 43 ص 113.
- 765- کافی : ج 5 ص 377. اصابه : ج 4 ص 377. وسائل الشیعه : ج 15 ص 10.

- 766- بحار الانوار: ج 43 ص 105. كفايه الطالب : ص 298. تهذيب : ج 7 ص 364. مسند احمد: ج 1 ص 80. مناقب ابن مغازلي : ص 350. كشف الغمه : ج 1 ص 368. الرياض النضرة : ج 2 ص 180.
- 767- بحار الانوار: ج 43 ص 112 113.
- 768- دلائل الامامه : ص 18. مناقب آل ابي طالب عليه السلام : ج 3 ص 399. مدينه المعاجز: ج 7 ص 351 352. بحار الانوار: ج 43 ص 112. ج 50 ص 76.
- 769- قرب الاسناد: ص 173. كافي : ج 5 ص 377.
- 770- بحار الانوار: ج 43 ص 112 113.
- 771- طبقات ابن سعد: ج 8 ص 12. مسند حميدى : ج 1 ص 22. دلائل النبوه : ج 3 ص 160. سنن ابي داود: ج 1 ص 490. الفقه الاكبر: ج 3 ص 6.
- 772- الثغور الباسمه : ص 30. اعلام النساء: ج 3 ص 1199.
- 773- بحار الانوار: ج 43 ص 113.
- 774- بحار الانوار: ج 43 ص 113 م
- 775- بحار الانوار: ج 43 ص 113.
- 776- مدينه المعاجز: ج 2 ص 336.
- 777- بيت الاحزان : ص 57.
- 778- سنن المصطفى صلى الله عليه وآله : ج 2 ص 538.
- 779- صفوه الصفوه (ابن جوزى): ج 2 ص 3.
- 780- ذخائر العقبى : ص 49.
- 781- فاطمه الزهرا عليها السلام بهجه قلب المصطفى صلى الله عليه وآله : ص 674. از المناقب احمد بن حنبل (خطى).
- 782- بحار الانوار: ج 43 ص 94.
- 783- بحار الانوار: ج 43 ص 96.
- 784- دلائل الامامه طبرى : ص 45 47.
- 785- بحار الانوار: ج 43 ص 97.
- 786- بحار الانوار: ج 43 ص 92 113. 145.
- 787- الذريه الطاهره : ص 93 94. بحار الانوار: ج 43 ص 136.
- 788- كشف الغمه : ج 1 ص 364. بحار الانوار: ج 43 ص 136 ذخائر العقبى : ص 26.

- 789- كشف الغمه : ج 1 ص 364. بحار الانوار: ج 43 ص 136. ذخائر العقبى : ص 26.
- 790- مصباح المتعجب: ص 465.
- 791- بحار الانوار: ج 43 ص 6.
- 792- كشف الغمه : ج 1 ص 264. الثغور الباسمه : ص 27.
- 793- نظم درر السمطين ص 189.
- 794- الشرف المؤيد: ص 55، الانوار المحمديه من امواهب اللدنيه ص 146.
- 795- امالى شيخ طوسى : ج 1 ص 42. بحار الانوار: ج 43 ص 97. وسائل الشيعه : ج 14 ص 178.
- 796- توضيح المقاصد: ص 29، مسار الشيعه : ص 17. مباح كفعمى : ج 2 ص 600. فيض
العلام : ص 106.
- 797- تتمه المنتهى : ص 160. فيض العلام : ص 109. مستدرک سفينه البحار: ج 5 ص 220.
- 798- توضيح المقاصد: ص 29. فيض العلام : ص 110.
- 799- كافى : ج 2 ص 495. بصائر الدرجات : ص 141. فيض العلام : ص 110. انوار البهيه :
ص 69.
- 800- كافى : ج 2 ص 495. بصائر الدرجات : ص 141. فيض العلام : ص 110. انوار البهيه :
ص 69.
- 801- فيض العلام : ص 111.
- 802- قلائد النحور: ج ذى الحجه، ص 375. فيض العلام : ص 113.
- 803- ارشاد: ج 2 ص 66. اعلام الورى : ج 1 ص 445. مسار الشيعه : ص 17. فيض العلام :
ص 112. بحار الانوار: ج 44 ص 363.
- 804- ارشاد: ج 2 ص 66. اعلام الورى : ج 1 ص 445. مسار الشيعه : ص 17. بحار الانوار:
ج 44 ص 363.
- 805- بحار الانوار: ج 44 ص 366.
- 806- مسار الشيعه : ص 18. توضيح المقاصد: ص 30. مصباح كفعمى : ج 2 ص 600.
- 807- زاد المعاد: ص 262. بحار الانوار: ج 97 ص 384.
- 808- فيض العلام : ص 113.
- 809- ارشاد: ج 2 ص 66. اعلام الورى : ج 1 ص 445. مصباح كفعمى : ج 2 ص 600.
- بحار الانوار: ج 44 ص 363. مسار الشيعه : ص 18. فيض العلام : ص 115.

- 810- مروج الذهب : ج 3 ص 69 70. مرقد المعارف : ج 2 ص 307 316. منتخب التواريخ : ص 292 293، فرسان الهيجه : ج 1 ص 62، 120.
- 811- مرقد المعارف : ج 2 ص 318، فرستان الهيجه : ج 2 ص 106.
- 812- وسيله الدارين : ص 209، از ثعلبي.
- 813- مرقد المعارف : ج 2 ص 318، 359، 361. منتخب التواريخ : ص 294 295. فرسان الهيجه : ج 2 ص 139 143. وسيله الدارين : ص 208 209.
- 814- توضيح المقاصد: ص 30. بحار الانوار: ج 97 ص 384، ج 95 ص 189. مصباح كنعمي : ج 2 ص 600. وقايع الشهور: ص 226.
- 815- علل الشرايع : ج 1 ص 262. تذكره الخواص ابن جوزي : ص 46.
- 816- توضيح المقاصد: ص 30. مسار الشيعة : ص 18.
- 817- مرقد المعارف : ج 2 ص 15. كتاب المعقبين من ولد الامام امير المؤمنين عليه السلام : ص 124123.
- 818- مرقد المعارف : ج 2 ص 19. مقاتل الطالبين : ص 144، 196، 205.
- 819- قلاند النحور: ج ذى الحجه، ص 383.
- 820- بحار الانوار: ج 91 ص 247.
- 821- وقايع الشهور: ص 229. تفسير قرطبي : ج 5 ص 172.
- 822- و اذا أسر النبي الى بعض ازواجه حديثا فلما نبأت به و أظهره الله عليه عرف بعضه و أعرض عن بعض فلما نباها به قالت من أنباك هذا قال نباني العليم الخبير. ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما و ان تظاهرا عليه فان الله هو مولاه و جبريل و صالح المؤمنين و الملائكة بعد ذلك ظهير(سوره تحریم : آیات 3 و 4).
- 823- ضرب الله مثلا للذين كفروا امره نوح و امره لوط كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين فخانتهم فلم يغنيا عنهما من الله شيئا و قيل ادخلا النار مع الداخلين(سوره تحریم : آيه 10).
- رياحين الشريعه : ج 2 ص 382 383. به نقل از تفسير خازن بغدادی، فخر رازی، زمخشری. بحار الانوار: ج 22 ص 233.
- 824- تفسير برهان : ج 4 ص 352 353. بحار الانوار: ج 22 ص 228 231.
- 825- رياحين الشريعه : ج 2 ص 382 383. به نقل از تفسير خازن بغدادی، فخر رازی، زمخشری.
- 826- بحار الانوار: ج 22 ص 232. صحيح بخاری : ج 6 ص 195 197.

827- رباحين الشريعة : ج 2 ص 257. فيض العلام : ص 120. بحار الانوار: ج 17 ص 350
353.

828- سورة قمر: آيه 1.

829- حق اليقين ص 28. بحار الانوار: ج 17 ص 350 353.

830- بحار الانوار: ج 95 ص 189. مستدرک سفینه البحار: ج 2 ص 216.

831- مصباح كفعمي : ج 2 ص 598.

832- سورة حشر: آيه 6 7.

833- سورة اسراء: آيه 26.

834- بحار الانوار: ج 21 ص 22 25. ج 29 ص 123.

835- توضيح المقاصد: ص 30. كافي : ج 2 ص 551. ارشاد: ج 2 ص 298. اعلام الوری :

ج 2 ص 109. فيض العلام : ص 121. بحار الانوار: ج 50 ص 116 117. مناقب ابن شهر آشوب
: ج 4 ص 382.

836- بحار الانوار: ج 99 ص 79. منتخب التواريخ : ص 789.

837- رباحين الشريعة : ج 3 ص 23. مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 433.

838- مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 432.

839- مناقب ابن شهر آشوب : ج 4 ص 432.

840- توضيح المقاصد: ص 31. العدد القويه : ص 166. مصباح كفعمي : ج 2 ص 601.

مناقب ابن شهر آشوب : ج 3 ص 37. مصباح المتهجد: ص 754. بحار الانوار: ج 35 ص 150. ج
95 ص 189. فيض العلام : ص 122.

841- مسار الشيعة : ص 22. فيض العلام : ص 125. زاد المعاد: ص 269. تقويم المحسنين :
ص 14.

842- مسار الشيعة : ص 22. فيض العلام : ص 125.

843- مسار الشيعة : ص 22. فيض العلام : ص 125.

844- مسار الشيعة : ص 22. فيض العلام : ص 125.

845- مسار الشيعة : ص 22. فيض العلام : ص 125.

846- مسار الشيعة : ص 22. فيض العلام : ص 125.

847- مصباح كفعمي : ج 2 ص 125. تقويم المحسنين : ص 14. تقويم الائمة عليهم السلام : ص 14.

848- بحار الانوار: ج 97 ص 384.

- 849- کافی : ج 4 ص 248. طبقات ابن سعد: ج 3 ص 235. ارشاد الساری : ج 6 ص 429.
- 850- مناقب ابن شهر آشوب : ج 3 ص 25. طبقات ابن سعد: ج 3 ص 235. ارشاد الساری : ج 6 ص 429.
- 851- بحار الانوار: ج 37 ص 127.
- 852- سوره هود: آیه 12.
- 853- سوره مائده : آیه 55.
- 854- الغدير: ج 2 ص 276.
- 855- بحار الانوار: ج 38 ص 344. ملحقات الحق : ج 6 ص 468 469. الغدير: ج 1، این مطلب را از 60 منبع اهل سنت نقل کرده است.
- 856- فیض العلام : ص 123، به نقل از دارقطنی و عاصمی.
- 857- بحار الانوار: ج 21 ص 38. عوالم : ج 3/15 ص 309.
- 858- سوره مائده : آیه 3.
- 859- تاریخ الخلفاء: ص 162. مسار الشيعه : ص 21 22. توضیح المقاصد: ص 32. العدد القویه : ص 166. مصباح کفعمی : ج 2 ص 601. بحار الانوار: ج 95 ص 189. فیض العلام : 125. تاریخ الخلفاء: ص 162.
- 860- مسار الشيعه : ص 21 22. فیض العلام : ص 125.
- 861- تاریخ دمشق : ج 39 ص 188 189.
- 862- مروج الذهب : ج 2 ص 341.
- 863- مروج الذهب : ج 2 ص 341.
- 864- الغدير: ج 9 ص 260. دانستنیهای تاریخ : ج 3 ص 223.
- 865- شفأ الصدور فی شرح زیاره العاشور: ج 1 ص 321.
- 866- مروج الذهب : ج 2 ص 343 344.
- 867- مروج الذهب : ج 2 ص 353.
- 868- مسار الشيعه : ص 21 22. فیض العلام : ص 25. تتمه المنتهی : ص 16. مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 212.
- 869- بحار الانوار: ج 45 ص 380 384. فرسان الهیجأ: ج 2 ص 235 238.
- 870- اعلام الوری : ج 1 ص 343. قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص 416. منتخب التواریخ : ص 131. مراقد المعارف : ج 2 ص 340. وقایع الشهور: ص 240.

- 871- مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 214.
- 872- مسار الشيعه : ص 22 23. العدد القويه : ص 307 308. مصباح كفه می : ج 2 ص 601. بحار الانوار: ج 97 ص 168، 384. فيض العلام : ص 127 129. زاد المعاد: ص 287.
- 873- تاريخ الخلفاء ص 169.
- 874- سوره آل عمران : آيه 61.
- 875- تفسير برهان : ج 1 ص 287 288. قلائد النحور: ج ذى الحجه : ص 427، 438، 441.
- 876- سوره مائده : آيه 55.
- 877- قلائد النحور: ج ذى الحجه، ص 426. اكابر اهل سنت اتفاق دارند كه آيه انما وليكم الله... در شأن امير المؤمنين عليه السلام نازل شده است. مانند فخر رازى، محمد صدر عالم، ابن مردويه، خطيب بغدادى، ابن عساكر، محمد بن اسماعيل الامير، ابن مغازلى، ابو الليث سمر قندى، ثعلبى سبط ابن جوزى، شهاب الدين احمد، ابن صباغ، ابو نعيم، ملا على قوشجى، سمعانى، واقدى، بيهقى، نسائى، خوارزمى ت طبرى، كلبى، حموينى و...
- 878- سوره نحل : آيه 83.
- 879- تفسير برهان : ج 1 ص 479.
- 880- زاد المعاد: ص 301.
- 881- توضيح المقاصد: ص 32. مسار الشيعه : ص 23. مصباح المتعجد: ص 712. العدد القويه : ص 315.
- 882- زاد المعاد: ص 301.
- 883- منتخب التواريخ : ص 159.
- 884- تنمته المنتهى : ص 146. زاد المعاد: ص 304. فيض العلام : ص 131.
- 885- قلائد النحور: ج ذى الحجه، ص 413.
- 886- بحار الانوار: ج 18 ص 125 126. قلائد النحور: ج ذى الحجه، ص 448. فيض العلام : ص 132.
- 887- قلائد النحور: ج ذى الحجه، ص 448. سبل الرشاد الى اصحاب الامام الجواد عليه السلام : ص 175.
- 888- سبل الرشاد الى اصحاب الامام جواد عليه السلام : ص 175.
- 889- بحار الانوار: ج 47 ص 266. سبل الرشاد الى اصحاب الامام الجواد عليه السلام : ص 179.

- 890- اقتباس از کتابهای انوار المشعشعین، فصل الخطاب، عمده الطالب، ج 1 ص تاریخ انجم
فروزان، ریاض الانساب، رجال کبیره، رجال کشی، منتهی التواریخ.
- 891- منتخب التواری : ص 226.
- 892- مروج الذهب : ج 4 ص 127.
- 893- مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 210. شرح ابن ابی الحدید: ج 1 ص 156. مستدرک
حاکم : ج 3 ص 244. استیعاب ابن عبد البر: ج 8 ص 25. مروج الذهب مسعودی : ج 2 ص
307.
- 894- تتمه المنتهی : ص 43. بحار الانوار: ج 18 ص 17.
- 895- تتمه المنتهی : ص 50. بحار الانوار: ج 20 ص 549. حمزه سید الشهدا علیه السلام : ص 26
28. منتخب التواریخ : ص 51.
- 896- تتمه المنتهی نص 46 47.
- 897- تتمه المنتهی : ص 47.
- 898- بحار الانوار: ج 20 ص 382.
- 899- الغدیر: ج 8 ص 322. البدايه النهایه : ج 7 ص 185. تتمه المنتهی : ص 15.
- 900- منتخب التواریخ : ص 32. منتهی الآمال : ج 1 ص 117 118. ابوذر غفاری : ص 30
40. مرافد المعارف : ج 1 ص 101 102.
- 901- تاریخ دمشق : ج 32 ص 100. تذکره الحفاظ: ج 1 ص 24. منتخب التواریخ : ص 63.
214. اغتیال النبی صلی الله علیه و آله : ص 72 78. تتمه المنتهی : ص 41. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج
31 ص 303 305. بحار الانوار: ج 28 ص 99.
- 902- مسند زرارہ بن اعین : ص 23 24.
- 903- اختیار معرفه الرجال (رجال کشی): ص 133 - 142.
- 904- مسند زرارہ : ص 26.
- 905- مسند زرار بن اعین : ص 29. منتهی الآمال : ج 2 ص 171.
- 906- منتهی الآمال : ج 2 ص 171.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	2
محرم الحرام.....	7
1 محرم.....	9
1. آغاز ایام حسینی.....	9
2. ماجرای شعب ابی طالب علیه السلام	9
3. جنگ ذات الرقاع.....	10
4. اولین جمع آوری زکات.....	10
5. امام حسین علیه السلام در راه کربلا.....	11
6. قیام مردم مدینه بر علیه یزید.....	11
7. کلام عاشورایی امام رضا علیه السلام ⁽¹¹⁾	11
2 محرم.....	12
1. ورود امام حسین علیه السلام به کربلا.....	12
3 محرم.....	13
1. نامه امام حسین علیه السلام برای اهل کوفه.....	13
2. ورود عمر بن سعد به کربلا.....	13
4 محرم.....	13
1. فتوای شریح قاضی به قتل امام حسین علیه السلام	13
6 محرم.....	14
1. یاری طلبی حبیب بن مظاهر از بنی اسد.....	14
2. اولین محاصره فرات در کربلا.....	14
3. تراکم لشکر یزید در کربلا.....	14
7 محرم.....	14

1. ملاقات امام حسین علیه السلام با ابن سعد.....14
2. منع آب از امام حسین علیه السلام.....15
- 8 مرحوم15
1. قحط آب در خیمه های حسینی.....15
- 9 محرم (تاسوعا).....15
1. محاصره خیمه های در کربلا.....15
2. آمدن امام نامه برای فرزندان ام البنین علیه السلام.....15
3. در خواست تأخیر جنگ از سوی امام حسین علیه السلام.....16
4. آمدن لشکر تازه نفس به کربلا.....16
5. خطابه امام حسین علیه السلام برای اصحابش.....16
- شب عاشورا.....16
1. سخنان اما علیه السلام با اهل بیت و اصحابش.....16
2. سخنان زینب کبری علیه السلام با امام حسین علیه السلام.....17
- 10 محرم (عاشورا).....17
1. شهادت امام حسین علیه السلام.....17
2. شهادت حبیب بن مظاهر اسدی کوفی.....18
3. شهادت مسلم بن عوسجه.....18
4. شهادت حر بن یزید ریاحی.....18
5. شهادت جون مولى ابی ذر الغفاری.....18
6. شهادت همسر وهب، به دست رستم غلام شمر ⁽³⁵⁾.....18
7. شهادت شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی اکبر علیه السلام فرزند بزرگ سید الشهدا علیه السلام عموی والامقام حضرت صاحب الامر علیه السلام.....18
8. شهادت قاسم بن الحسن (علیهما السلام).....18
- 9 شهادت عبد الله بن الحسن (علیهما السلام).....18
- 10 شهادت قمر منیر بنی هاشم حضرت عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام.....18

11. شهادت مولانا الرضيع باب الحوائج على اصغر عليه السلام 18
12. آمدن ذوالجناح با یال و کاکل خونین به سوی خیمه فاطمیات برای آوردن خبر 18
13. ماتم و ناله و گریه پردگیان حرم بر سید الشهدا عليه السلام و اولاد و بستگان و اصحاب 18
14. غارت اموال از خیام امام حسین عليه السلام 18
15. فرار فاطمیات و علویات در بیابانها بعد از شهادت آقا و سرور شان اباعبدالله عليه السلام 18
16. غارت کردن لباس و زره و ... از بدن مطهر شهدای کربلا 18
17. جدا شدن سرهای مطهر امام حسین عليه السلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت .. 19
18. به آتش کشیدن خیمه های آل الله، فرزندان رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا عليها السلام 19
19. شهادت دختران کوچک در کنار خیمه ها. 19
20. گریه و ماتم بر سید الشهداء عليه السلام و عزای زمین و زمان، عرش و آسمان، جن و انس و ملک و وحوش بر آن حضرت. 19
21. رأس مطهر امام حسین عليه السلام در کوفه 19
22. خونین شدن ریشه هر گیاهی که از زمین کشیدند، از مصیبت عظمای آن روز. 19
23. قتل ابن زیاد 19
24. قیام حضرت مهدی عليه السلام 20
25. وفات ام سلمه 20
- شب یازدهم محرم 23
1. شام غریبانه کربلا 23
2. سر امام حسین عليه السلام در تنور خولی 24
- 11 محرم 24
1. حرکت کاروان اسرا از کربلا 24
2. تشکیل مجلس ابن زیاد 24

25.....	3. حرکت اهل بیت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه.....
25.....	12 محرم.....
25.....	1. دفن شهدای کربلا.....
25.....	2. ورود اهل بیت علیهم السلام به کوفه.....
26.....	3. روز شهادت حضرت سجاد علیه السلام
26.....	13 محرم.....
26.....	1. اسرای اهل بیت علیهم السلام در مجلس ابن زیاد.....
26.....	2. اسرای اهلی بهت علیهم السلام در زندان کوفه.....
26.....	3. خبر شهادت امام حسین علیه السلام در مدینه و شام.....
26.....	4. شهادت عبد الله بن عقیف.....
27.....	15 محرم.....
27.....	1. فرستادن سرهای مطهر شهدا به سوی شام.....
27.....	19 محرم.....
27.....	1. حرکت کاروان کربلا به سوی شام.....
28.....	20 محرم.....
28.....	1. دفن بدن جون در کربلا.....
29.....	25 محرم.....
29.....	1. شهادت امام سجاد علیه السلام
30.....	26 محرم.....
30.....	1. شهادت علی بن الحسن المثلث.....
30.....	28 محرم.....
30.....	1. وفات حذیفه بن یمان.....
31.....	2. تبعید امام جواد علیه السلام به بغداد.....
32.....	3. ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام به بعلبک.....
32.....	29 محرم.....

32	1. رسیدن کاروان اسرا به شام
32	تتمه محرم
32	1. نوشتن صحیفه ملعونه
33	2. وفات ماریه قبطیه
34	صفر الخیر
35	1 صفر
35	1. وارد کردن سر مطهر امام حسین علیه السلام به شام
35	2. ورود اهل بیت علیهم السلام به شام ⁽⁷⁷⁾
36	3. شروع جنگ صفین ⁽⁷⁹⁾
37	2 صفر
37	1. مجلس یزید
37	2. شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام
37	5 صفر
37	1. شهادت حضرت رقیه علیها السلام ⁽⁸⁵⁾
39	7 صفر
39	1. شهادت امام مجتبی علیه السلام
39	2. ولادت امام موسی بن جعفر علیه السلام
39	8 صفر
39	1. وفات حضرت سلمان (رحمه الله)
40	9 صفر
40	1. شهادت عمار و خزیمه
41	2. جنگ نهروان
41	11 صفر
41	1. لیلہ الہریر در جنگ صفین
42	12 صفر

42	1. حکمین در صفین (105)
43	14 صفر
43	1. شهادت محمد بن ابی بکر
44	15 صفر
44	1. ابتدای بیماری پیامبر ﷺ (112)
44	20 صفر (اربعین)
44	1. اربعین سید الشهدا علیه السلام
44	2. زیارت جابر از کربلا
44	3. بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا
45	4. ملح شدن رأس مطهر امام حسین علیه السلام به بدن مطهر
45	25 صفر
45	1. طلب کتف توسط پیامبر ﷺ
45	26 صفر
45	1. تجهیز لشکر اسامه
46	28 صفر
46	1. شهادت رسول خدا ﷺ
46	وصایای پیامبر ﷺ
47	غسل و نماز بر بدن پیامبر ﷺ
47	دفن بدن مبارک پیامبر ﷺ
48	خلاصه ای از زندگی پیامبر ﷺ
49	2. آغاز امامت امیر المؤمنین علیه السلام
49	3. آغاز غصب خلافت
49	4. شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام
49	مسمومیت حضرت
50	تشییع جنازه حضرت

51.....	آخر صفر
51.....	1. شهادت امام رضا علیه السلام
52.....	آزارهای مأمون نسبت به حضرت
52.....	مسمومیت حضرت
52.....	دفن بدن مبارک حضرت
54.....	ربیع الاول
55.....	1 ربیع الاول
55.....	1. دفن بدن مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله
56.....	2. لیلۃ المبیت
57.....	3. هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله
57.....	4. هجوم به خانه وحی
58.....	5. مسمومیت امام عسکری علیه السلام
59.....	3 ربیع الاول
59.....	1. تخریب کعبه وسط یزید
59.....	5 ربیع الاول
59.....	1. وفات حضرت سکینه علیها السلام
60.....	8 ربیع الاول
60.....	1. شهادت امام عسکری علیه السلام
61.....	9 ربیع الاول
61.....	1. آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السلام
61.....	2. قتل عمر بن خطاب
62.....	ماجرای قتل عمر
62.....	عمر در بستر مرگ
63.....	بدعت عمر برای آینده خلافت
64.....	شوری بعد از مرگ عمر

65.....	اینکه جا دارد چند سؤال مطرح شود:
67.....	3. قتل عمر بن سعد.....
67.....	10 ربیع الاول.....
67.....	1. ازدواج پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه علیها السلام.....
69.....	2. مرگ داود بن علی حاکم ظالم مدینه.....
69.....	3. مرگ مالک بن انس.....
69.....	4. اولین روز خلافت غاصبانه معاویه.....
69.....	12 ربیع الاول.....
69.....	1. آغاز وجوب نماز.....
69.....	2. ورود پیامبر ﷺ به مدینه.....
70.....	3. مرگ معتصم عباسی.....
70.....	4. مرگ احمد بن حنبل.....
70.....	14 ربیع الاول.....
70.....	1. مرگ یزید بن معاویه.....
72.....	2. مرگ موسی خلیفه عباسی.....
73.....	16 ربیع الاول.....
73.....	1. ورود اهل بیت امام حسین علیهم السلام به شام.....
73.....	17 ربیع الاول.....
73.....	1. ولادت پیامبر ﷺ.....
74.....	معجزات ولادت حضرت.....
74.....	خصوصیات حضرت.....
75.....	معجزات حضرت.....
76.....	2. ولادت امام صادق علیهم السلام.....
76.....	22 ربیع الاول.....
76.....	1. جنگ بنی النضیر.....

23 ربيع الاول	77
1. ورود حضرت معصومه عليها السلام به قم	77
25 ربيع الاول	77
1. جنگ دومه الجندل	77
2. صلح امام حسن عليه السلام	78
ربيع الثانى	79
1 ربيع الثانى	79
1. قيام توايين	79
2. شهادت امام باقر عليه السلام	80
3 ربيع الثانى	80
1. سفر امام عسکرى عليه السلام به جرجان	80
6 ربيع الثانى	82
1. مرگ هشام بن عبد الملك	82
8 ربيع الثانى	83
1. ولادت امام حسن عسکرى عليه السلام	83
2. شهادت حضرت صديقه طاهره عليها السلام (259)	83
10 ربيع الثانى	84
1. وفات حضرت معصومه عليها السلام	84
12 ربيع الثانى	85
1. انقراض بنى اميه	85
13 ربيع الثانى	85
1. شهادت حضرت زهرا عليها السلام	85
14 ربيع الثانى	86
1. قيام مختار (267)	86
22 ربيع الثانى	87

87	1. وفات موسی میرقع
88	25 ربیع الثانی
88	1. خلع معاویه بن یزید خود را از خلافت
89	آخری ربیع الثانی
89	1. مرگ خالد بن ولید
91	جمادی الاولی
91	5 جمادی الاولی
91	1. ولادت حضرت زینب علیها السلام
92	ماجرای ولادت حضرت
93	6 جمادی الاولی
93	1. جنگ موته
93	شهادت سه فرمانده
94	سوابق جعفر
95	10 جمادی الاولی
95	1. جنگ جمل
96	2. تحویل پیراهن امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام
97	13 جمادی الاولی
97	1. شهادت حضرت زهرا علیها السلام
97	27 جمادی الاولی
97	1. وفات جناب عبد المطلب علیه السلام (297)
98	29 جمادی الاولی
98	1. وفات محمد بن عثمان عمری
99	جمادی الثانی
99	3 جمادی الثانی
99	1. شهادت حضرت زهرا علیها السلام (301)

100.....	روزهای حزن فاطمه علیها السلام
101.....	مدینه در شهادت فاطمه علیها السلام
101.....	اقوال در شهادت حضرت زهرا علیها السلام
102.....	درباره شهادت حضرت زهرا علیها السلام جا دارد مروری بر منابع مربوط به آن داشته باشیم.
104.....	4 جمادی الثانی
104.....	1. مرگ هارون الرشید
104.....	12 جمادی الثانی
104.....	1. حرکت به سوی خیبر
104.....	13 جمادی الثانی
104.....	1. وفات حضرت ام البنین علیها السلام
105.....	19 جمادی الثانی
105.....	1. ازدواج حضرت عبد الله و آمنه علیهما السلام
105.....	20 جمادی الثانی
105.....	1. ولادت حضرت زهرا علیها السلام
106.....	انعقاد نطفه فاطمه علیها السلام (329)
107.....	دوران بارداری خدیجه علیها السلام
108.....	فاطمه علیها السلام به دنیا آمد
109.....	21 جمادی الثانی
109.....	1. وفات حضرت ام کلثوم علیها السلام
110.....	22 جمادی الثانی
110.....	1. مرگ ابوبکر
111.....	27 جمادی الثانی
111.....	1. شهادت سلطان علی بن محمد الباقر علیهما السلام
112.....	28 جمادی الثانی

112.....	1. سپردن پیامبر ﷺ به حلیمه سعدیه
112.....	29 جمادی الثانی
112.....	1. وفات حضرت سید محمد فرزند امام هادی علیهِ السَّلام (350)
113.....	تتمه این ماه
113.....	1. شهادت ابراهیم بن مالک اشتر
114.....	رجب المرجب
115.....	1 رجب
115.....	1. زیارت امام حسین علیهِ السَّلام
115.....	2. ولادت امام باقر علیهِ السَّلام
116.....	2 رجب
116.....	1. ولادت امام علی النقی علیهِ السَّلام
116.....	3 رجب
116.....	1. شهادت امام هادی علیهِ السَّلام
117.....	10 رجب
117.....	1. ولادت امام جواد علیهِ السَّلام
118.....	2. ولادت حضرت علی اصغر علیهِ السَّلام
119.....	12 رجب
119.....	1. مرگ معاویه
119.....	نسب معاویه
120.....	حکومت معاویه در شام
121.....	دشمنی معاویه با امیر المؤمنین علیهِ السَّلام
121.....	ماجرای مرگ معاویه
122.....	2. ورود امیر المؤمنین علیهِ السَّلام به کوفه
122.....	13 رجب
122.....	1. ولادت امیر المؤمنین علیهِ السَّلام (385)

122.....	القاب امیر المؤمنین علیه السلام
123.....	والدین امیر المؤمنین علیه السلام
124.....	نور امیر المؤمنین علیه السلام در اصلاّب پدران
124.....	محل ولادت امیر المؤمنین علیه السلام
125.....	پیشگویی از ولادت امیر المؤمنین علیه السلام (398)
125.....	انعقاد نطفه امیر المؤمنین علیه السلام (399)
126.....	مادر امیر المؤمنین علیه السلام در کعبه
128.....	روز ولادت امیر المؤمنین علیه السلام
128.....	سخنان امیر المؤمنین علیه السلام پس از ولادت
129.....	سه روز در کعبه
130.....	طلوع نور علی علیه السلام در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله
131.....	کودکی علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله
132.....	14 رجب
132.....	1. مرگ معتمد عباسی
133.....	15 رجب
133.....	1. زیارت امام حسین علیه السلام
133.....	2. وفات حضرت زینب علیه السلام
133.....	نام گذاری حضرت
134.....	3. تغییر قبله
134.....	4. خروج از شعب ابی طالب علیه السلام
134.....	5. شهادت امام صادق علیه السلام
135.....	16 رجب
135.....	1. خروج فاطمه بنت اسد علیه السلام از کعبه
135.....	17 رجب
135.....	مرگ مأمون

135.....	18 رجب
135.....	1. وفات ابراهیم فرزندی پیامبر ﷺ
135.....	2. شهادت حضرت زهرا ؑ
135.....	3. اول خلافت شوم یزید.....
136.....	22 رجب
136.....	1. فرار ابوبکر در جنگ خیبر
136.....	23 رجب
136.....	1. حمله به امام مجتبی ؑ در مدائن
136.....	2. مسموم شدن موسی بن جعفر ؑ
136.....	3. فرار عمر در جنگ خیبر
137.....	24 رجب
137.....	1. فتح خیبر به دست امیر المؤمنین ؑ
137.....	انتخاب علی ؑ برای فتح خیبر
138.....	میدان جنگ خیبر
138.....	2. بازگشت جعفر طیار از حبشه
139.....	25 رجب
139.....	1. شهادت موسی بن جعفر ؑ
139.....	خلفای ظالم در دوران امامت حضرت
140.....	غسل و تدفین حضرت
140.....	26 رجب
140.....	1. وفات حضرت ابوطالب ؑ
140.....	نسب حضرت ابوطالب ؑ
141.....	ایمان حضرت ابوطالب ؑ
142.....	پیامبر ﷺ در وفات ابوطالب ؑ
143.....	27 رجب

143.....	1. بعثت پیامبر ﷺ
145.....	28 رجب
145.....	1. خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه
146.....	2. اولین اقامه نماز در اسلام
146.....	آخر رجب
146.....	1. مرگ ابوحنیفه
146.....	2. مرگ شافعی
146.....	تتمه رجب
146.....	1. هجرت مسلمانان به حبشه
147.....	2. غزوه نخله
147.....	3. وفات نجاشی پادشاه حبشه
148.....	شعبان المعظم
148.....	2 شعبان
148.....	1. آغاز وجوب روزه
148.....	2. مرگ معتز عباسی
149.....	3 شعبان
149.....	1. ولادت امام حسین علیه السلام
149.....	القاب امام حسین علیه السلام
150.....	پیامبر ﷺ در ولادت امام حسین علیه السلام
151.....	دوران زندگی امام حسین علیه السلام
151.....	2. ورود امام حسین علیه السلام به مکه
151.....	4 شعبان
151.....	1. ولادت حضرت عباس علیه السلام
152.....	5 شعبان
152.....	1. ولادت امام زین العابدین علیه السلام

153.....	9 شعبان
153.....	1. عقیقه برای امام حسین علیه السلام
153.....	10 شعبان
153.....	1. توقیع امام زمان علیه السلام برای شیعیان
154.....	11 شعبان
154.....	1. ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام
154.....	15 شعبان
154.....	1. ولادت حضرت بقیه الله الاعظم صلوات الله علیه
155.....	ماجرای شب ولادت
155.....	امام زمان علیه السلام در آغوش پدر
156.....	لقاب امام زمان علیه السلام
157.....	اوصاف امام زمان علیه السلام
157.....	مادر امام زمان علیه السلام
158.....	ایام پس از ولادت امام زمان علیه السلام
158.....	غیبت صغری
163.....	پایان غیبت صغری
164.....	وظایف زمان غیبت کبری
165.....	2. وفات علی بن محمد سمری نایب امام زمان علیه السلام
165.....	18 شعبان
165.....	1. وفات حسین بن روح نوبختی نایب امام زمان علیه السلام
165.....	19 شعبان
165.....	1. جنگ بنی المصطلق
166.....	تتمه شعبان
166.....	1. مرگ حفصه ⁽⁵⁶⁴⁾
167.....	2. جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله با بنی سعد

167.....	3. شهادت سعید بن جبیر
168.....	4. مرگ مغیره بن شعبه
170.....	رمضان المبارک
170.....	1 ماه رمضان
171.....	1. ولایتعهدی امام رضا علیه السلام
171.....	2. مرگ مروان
172.....	3. جنگ تبوک
173.....	4. وفات حضرت نفیسه علیه السلام
174.....	3 ماه رمضان
174.....	1. شهادت حضرت زهرا علیه السلام
175.....	4 ماه رمضان
175.....	1. مرگ زیاد بن ابیه
176.....	6 ماه رمضان
176.....	1. ضرب سکه به نام امام رضا علیه السلام
176.....	10 ماه رمضان
176.....	1. آمدن نامه های اهل کوفه برای امام حسین علیه السلام
177.....	2. وفات حضرت خدیجه علیه السلام
179.....	12 ماه رمضان
179.....	1. مراسم عقد اخوت
179.....	13 ماه رمضان
179.....	1. مرگ حجاج ثقفی
180.....	14 ماه رمضان
180.....	1. شهادت مختار
181.....	15 ماه رمضان
181.....	1. ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام

182.....	2. حرکت حضرت مسلم علیه السلام به سمت کوفه.
182.....	16 ماه رمضان
182.....	1. ورود محمد بن ابی بکر به مصر
182.....	17 ماه رمضان
182.....	1. معراج پیامبر
183.....	2. جنگ بدر
185.....	3. قتل عایشه
186.....	19 ماه رمضان
186.....	1. ضرب خوردن امیر المؤمنین علیه السلام
188.....	20 ماه رمضان
188.....	1. فتح مکه
190.....	21 ماه رمضان
190.....	1. شهادت امیر المؤمنین علیه السلام
192.....	2. بیعت با امام مجتبی علیه السلام
192.....	3. قتل ابن ملجم
192.....	23 ماه رمضان
192.....	1. نزول قرآن
193.....	24 ماه رمضان
193.....	1. مرگ ابولهب
193.....	تتمه ماه رمضان
193.....	1. بدعت نماز تراویح توسط عمر
193.....	2. دعای باران توسط پیامبر صلی الله علیه و آله
194.....	شوال المکرم
194.....	1 شوال
194.....	1. عید فطر

- 195.....2. مرگ عمرو بن عاص.....
- 195.....3. جنگ قرقره الکدر.....
- 196.....3 شوال.....
- 196.....1. قتل متوکل.....
- 197.....4 شوال.....
- 197.....1. جنگ حنین.....
- 198.....5 شوال.....
- 198.....1. حرکت به سوی جنگ صفین.....
- 198.....2. ورود حضرت مسلم عَلَيْهِ السَّلَام به کوفه.....
- 198.....6 شوال.....
- 198.....1. توقیع برای حسین بن روح.....
- 199.....8 شوال.....
- 199.....1. ویرانی قبور ائمه بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَام.....
- 200.....2. جنگ حمراً الاسد⁽⁶⁸¹⁾.....
- 200.....14 شوال.....
- 200.....1. مرگ عبد الملك بن مروان.....
- 201.....15 شوال.....
- 201.....1. جنگ احد و شهادت حضرت حمزه عَلَيْهِ السَّلَام.....
- 201.....فداکاری های امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در احد.....
- 202.....ابوبکر و عمر در جنگ احد.....
- 204.....بانویی به نام نسیبه در جنگ احد.....
- 205.....شهادت حضرت حمزه عَلَيْهِ السَّلَام.....
- 206.....2. رد الشمس.....
- 206.....3. جنگ بنی قینقاع.....
- 206.....4. وفات حضرت عبد العظيم عَلَيْهِ السَّلَام.....

207.....	17 شوال
207.....	1. جنگ خندق
209.....	2. وفات اباصلت هروی
209.....	20 شوال
209.....	1. دستگیری امام کاظم علیه السلام
209.....	25 شوال
209.....	1. شهادت امام صادق علیه السلام
211.....	ذو القعدة الحرام
211.....	1 ذو القعدة
211.....	1. ولادت حضرت معصومه علیها السلام
211.....	2. جنگ بدر صغری
212.....	3. مرگ اشعث بن قیس
212.....	9 ذو القعدة
212.....	1. نامه حضرت مسلم به امام حسین علیه السلام
213.....	11 ذو القعدة
213.....	1. ولادت امام رضا علیه السلام
213.....	23 ذو القعدة
213.....	1. شهادت امام رضا علیه السلام
214.....	2. جنگ بنی قریظه
214.....	25 ذو القعدة
214.....	1. حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه به سوی مرو
214.....	26 ذوالقعدة
214.....	1. حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه برای حجه الوداع
214.....	آخر ذوالقعدة
214.....	1. شهادت امام جواد علیه السلام

215.....	تتمه ذوالقعهده
215.....	1. صلح حدیبیه
217.....	ذو الحجه الحرام
218.....	1 ذی الحجه
218.....	1. عزل ابوبکر از تبلیغ سوره براءت
218.....	فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام و بازگشت ابوبکر
219.....	تبلیغ سوره براءت توسط امیر المؤمنین علیه السلام
219.....	بازگشت امیر المؤمنین علیه السلام از تبلیغ براءت
220.....	2. آغاز نامه ها برای جنگ صفین
220.....	5 ذی الحجه
220.....	1. جنگ سویق
221.....	6 ذی الحجه
221.....	1. ازدواج امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام
221.....	خواستگاری از فاطمه علیها السلام
222.....	مراسم عروسی
223.....	مهریه حضرت زهرا علیها السلام
224.....	ولیمه عروسی
225.....	جهازیه حضرت زهرا علیها السلام
226.....	عروسی و شرکت کنندگان
227.....	ثمره ازدواج نوارنی
227.....	ازدواج آسمانی
228.....	اقوال در روز ازدواج حضرت
228.....	2. مرگ منصور دوانیقی
228.....	7 ذی الحجه
228.....	1. شهادت امام باقر علیه السلام

229.....	2. بردن امام کاظم علیه السلام به زندان بصره
230.....	8 ذی الحجه
230.....	1. توطئه ترور امام حسین علیه السلام
230.....	2. دعوت عمومی حضرت مسلم علیه السلام در کوفه
230.....	3. حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به عراق
231.....	9 ذی الحجه
231.....	1. روز عرفه
231.....	2. شهادت حضرت مسلم و هانی
231.....	خاندان حضرت مسلم
232.....	شهادت و دفن بدن حضرت مسلم
232.....	هانی بن عروه
233.....	3. روز سد ابواب
234.....	10 ذی الحجه
234.....	1. عید قربان
234.....	2. شهادت عبد الله محض و جمعی از آل حسن علیه السلام
235.....	3. نماز عید امام رضا علیه السلام در خراسان
235.....	11 ذی الحجه
235.....	1. روز نوشتن دعای صباح
235.....	2. افشای سر ولایت توسط عایشه
236.....	13 ذی الحجه
236.....	1. شق القمر
237.....	14 ذی الحجه
237.....	1. بخشیدن فدک به حضرت زهرا علیه السلام (830)
237.....	فتح فدک
238.....	اعطای فدک به فاطمه علیه السلام

239.....	در آمد فدک
239.....	غصب فدک
240.....	15 ذی الحجه
240.....	1. ولادت امام هادی علیه السلام
240.....	18 ذی الحجه
240.....	1. عید غدیر
241.....	عید بزرگ آل محمد علیهم السلام
242.....	شرکت کنندگان در مراسم غدیر
242.....	دستور الهی برای مراسم غدیر
243.....	پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر غدیر
245.....	معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام
245.....	بیعت لسانی و عملی
246.....	بیعت زنان
246.....	2. قتل عثمان
247.....	خلافت غاصبانه عثمان
247.....	بدعتهای عثمان
249.....	قتل عثمان به دست مردم
249.....	3. خلافت ظاهری امیر المؤمنین علیه السلام
249.....	20 ذی الحجه
249.....	1. خروج ابراهیم بن مالک اشتر برای جنگ با ابن زیاد
251.....	22 ذی الحجه
251.....	1. شهادت میثم تمار
251.....	24 ذی الحجه
251.....	1. روز مباهله
251.....	نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به نصاری نجران

252.....	نجرانیان در مدینه
252.....	مراسم مباحله
253.....	پرهیز نجرانیان از مباحله
254.....	2. روز خاتم بخشی
255.....	3. نزول سوره هل اتی
256.....	25 ذی الحجه
256.....	1. اولین نماز جمعه امیر المؤمنین علیه السلام
256.....	27 ذی الحجه
256.....	1. مرگ مروان
257.....	2. واقعه حره
257.....	3. وفات علی بن جعفر علیه السلام
258.....	احترام علی بن جعفر به مقام امامت
259.....	مسافرتهاى علی بن جعفر
259.....	آخر ذی الحجه
259.....	1. مرگ پدر ابوبکر
259.....	2. مرگ هند جگر خوار
260.....	سوابق سوء خاندان معاویه با اسلام
262.....	تتمه ذی الحجه
262.....	1. نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به پادشاهان بزرگ
262.....	2. رحلت حضرت ابوذر
264.....	3. مرگ ابوموسی اشعری
265.....	4. وفات زراره
266.....	پی نوشت ها :
309.....	فهرست مطالب